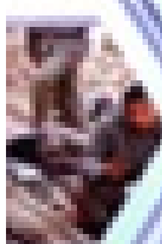
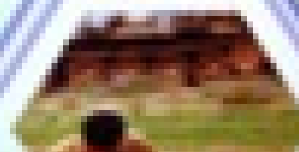
جامعه‌شناسی جنگ

محمد مهدی بهداروند





بسم الله الرحمن الرحیم

جامعه شناسی جنگ

نویسنده:

محمد مهدی بهداروند

ناشر چاپی:

نهاد کتابخانه های عمومی کشور

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

جامعه شناسی جنگ

مشخصات کتاب

سرشناسه : بهداروند، محمدمهدی، ۱۳۴۲ -

عنوان و نام پدیدآور : جامعه شناسی جنگ/ نویسنده محمدمهدی بهداروند.

مشخصات نشر : تهران: موسسه انتشارات کتاب نشر، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری : ۳۰۰ ص.

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۶۶۲۷-۷۸-۶

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

موضوع : جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹ - ۱۳۶۷ -- جنبه های اجتماعی

موضوع : جنگ و جامعه

موضوع : ایران -- دفاع ملی -- جنبه های اجتماعی

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور. موسسه انتشارات کتاب نشر

رده بندی کنگره : DSR۱۶۰۰/ب۹ج۲ ۱۳۹۱

رده بندی دیویی : ۹۵۵/۰۸۴۳۰۴۴

شماره کتابشناسی ملی : ۲۸۹۰۳۶۳

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

جامعه شناسی جنگ

نویسنده: دکتر محمدمهدی بهداروند

ص: ۳

جامعه شناسی جنگ

نام اثر: جامعه شناسی جنگ

نویسنده: دکتر محمدمهدی بهداروند

صفحه آرایی و طرح جلد: حسین فقیهی

ناشر: پژوهشکده مطالعات و تحقیقات دفاع مقدس

چاپ: بهار ۱۳۸۷

نوبت چاپ: اول

تیراژ: ۳۰۰۰ عدد

رده بندی کنگره: ۸ ن ۷۱۲ م ۳۵۵۳ LB

رده بندی دیویی: ۱۷۶۵ / ۴۸۷

شماره کتابخانه ملی: ۱۷۴۹۰ -۸۵ م

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

شابک: ۶ - ۳۱ -۲۴۸۲ - ۹۶۴

قیمت: ۳۰۰۰۰ ریال

قم / ص پ: ۱۱۱۳ - ۳۷۱۳۵

ص: ۴

فهرست مطالب

مقدمه

در قرن اخیر درباره شناخت جنگ یا جنگ شناسی (Polemologie) تحقیقات فراوانی انجام نشده است. این کار شاید بدان دلیل باشد که با توجه به این که جنگ پدیده ای حیرت اانگیز است ولی در عین حال برای مردمان پدیده ای عادی بوده و هر کس تصور و تجربه ای از آن دارد، براین اساس کمتر تحقیقی در

مورد ماهیت، هدف و انگیزه جنگ و ستیزه جویی انجام گرفته است.

با اثرات و نتایجی که از جنگ ها از ابتدا تاکنون مشاهده و ملاحظه گردیده می توان ادعا کرد که بی شک

جنگ شگفت انگیزترین پدیده اجتماعی است. جنگ ها تاریخ را می سازند. به عبارت دیگر جنگ ها مرزهایی هستند که مراحل مهم حو.ادث تاریخی را از یکدیگر متمایز میکنند و اصولاً تمام تمدنهای معروف در اثر جنگ ها از بین رفته اند و تمام تمدنهای جدید نیز با جنگ پا به عرصه وجو.د گذاشته اند. بنابراین جنگ نیرومندترین و موثرترین شکل برخورد تمدن هاست.

با نگاهی به حوادث پس از پیروزی انقلاب اسلامی به خوبی در می یابیم که جنگ هشت ساله، نبرد دو کشور بر سر خاک یا مرز جغرافیایی نبود بلکه انقلاب اسلامی ایران توانست یک تئوری بر پایه ضرورت توسعه حکومت دینی به تمامی اقطاب عالم ارائه دهد و با تعقیب این تئوری در عمل ، گام اول را در نفی استبداد شاهنشاهی در ایران و گام دوم را در هجوم

همه جانبه به قدرتهای کفر آلود در سطح بین المللی - بخصوص هجوم به » سازمان ملل « که سازمان مرکز مدیریت قدرتهای استکباری در عالم پس از جنگ دوم جهانی است - بردارد. حضرت امام (ره) هجوم انقلاب را پس از تسخیر دولت و تأمین قدرت در ایران ، به این کانونهای قدرت بین المللی سرایت دادند که همگی بر پایه تئوری ولایت فقیه ایشان بود ، البته امام تمامی این مواضع را در قدم اول بیان نکردند بلکه گام به گام پیش رفتند و تدریجاً در جای خود تک تک آنها را مطرح نمودند .

مبنای این نظریه صرفاً در احتیاج جامعه اسلامی به حاکمیت دولت دینی خلاصه نمی شد بلکه در آن ، اندیشه تقابل دو قطب قدرت در عالم و ضرورت توسعه یکی برای محو دیگری دائماً گوشزد می گردید .

از سوی دیگر رابطه دفاع مقدس و انقلاب اسلامی از موضوعات مهم فرهنگی است که می بایست مورد تحلیل صحیح قرار گیرد. امروزه یکی از ضروری ترین امور در عرصه انقلاب، شناخت و تحلیل انقلاب اسلامی و بازشناسی آسیب ها و خطرات و آفات آن می باشد. تحقق این مهم، شناخت ابعاد ناشناخته و زوایای پنهان انقلاب اسلامی است که غرب و شرق با متدلوژی متداول خود تا کنون قدرت شناخت و بهینه آن را نداشته اند.

حضور قدرتمند انقلاب اسلامی در زمانی صورت گرفت که حد فاصل دوران مدرنتیه و پست مدرنیته بود که توانست نه تنها تحول و انقلاب در نظام سیاسی که در گستره اندیشه و تفکر هم ایجاد نماید و توجه بسیاری از اندیشمندان و صاحب نظران را به خود جلب کند. به این اساس برای استمرار و حرکت صحیح و قاعده مند انقلاب اسلامی در عرصه ملی - منطقه ای و بین الملل ناچار هستیم که این مقوله را در یک مجموعه کلی تعریف و تبیین و ارزیابی کنیم.

بی گمان تحلیل تئوری انقلاب اسلامی در قدم نخست متفرع بر تحلیل صحیح از انقلاب اسلامی است زیرا این امر عامل پی ریزی یک بنیان جدید برای جلوگیری از آسیب در حوزه انقلاب اسلامی خواهد بود و عامل مهمی در ایجاد یک بصیرت جدی نسبت به آن خواهد بود تا در مقایسه آن با تمدن غربی موجود تبدیل به یک نفرت اجتماعی شود و در گام دوم تبدیل به یک امید اجتماعی و شروعی برای یک حالت اجتماعی جدید جهت ایجاد یک تمدن جدید دینی گردد.

ص: ۸

نگاه به انقلاب در این موضع بایستی از نظر فلسفه تاریخ باشد، ولی نه فلسفه ای تاریخی که تاریخ بشر را برآمده از تکامل ماده و محصول تغییر ابزار و روابط تولیدی می دانند و نه فلسفه تاریخی که از کمون شروع شده و به کمون ختم می شود و نه فلسفه تاریخی که تکامل جوامع را در جامعه فرا صنعتی (دوره الکترونیک) می داند، بلکه مراد فلسفه تاریخی است که تکامل بشر و جامعه را چیزی جز اوج قرب به پذیرش بیشتر ولایت الهیه و نزدیکی به ظهور و ساحت دولت حقه اهل بیت نمی داند.

در تعریف و تحلیل انقلاب سه نظریه و نگاه وجود دارد: ۱ - تحلیل انقلاب اسلامی به عنوان حرکتی ضد استبدادی در قالب اندیشه ای محدود در یک جغرافیا و نژاد و خاک خاص. این نگاه به انقلاب قطعاً به عنوان یک معضل و مانع در قبال ابرقدرت ها نخواهد بود و قطعاً آرمان ها و اهداف و ایده آل های انقلاب هم در همین حد محدود خواهد بود.

۲ – تحلیل انقلاب اسلامی به عنوان حرکتی ضد استعماری و عصیان بر علیه آن

۳ - تحلیل انقلاب اسلامی به عنوان حرکتی نه ناسیونالیستی و نه ضد استعماری بلکه انقلابی از فطرت انسانها بر علیه مدرنیزاسیون موجود بین الملل

این تعریف در عرصه تحلیل بنیادین انقلاب به نظر می رسد صحیح ترین تعاریف و تحلیل ها باشد. زیرا انقلاب بر اساس این تعریف در حقیقت به عنوان یک کانون قدرت علیه مدرنیسم مطرح شد و توانست در یک دوره زمانی کوتاه پرچم عدالت خواهی را از دست رقیب و حریف گرفته و خود مدیریت کند. پس از این واقعه عظیم، دو دیدگاه به صورت جدی مطرح گردیدند:

۱ - دیدگاه فوکویاما. او معتقد است که دنیا به انتهای خود رسیده و حد پرستش آن همین لیبرال دموکراسی است و نقطه مطلوب تری بهتر از آن وجود ندارد

۲ - دیدگاه هانتیگنتون. ایشان هم بر این باور است که ما اول راه هستیم و بعد جنگ سرد، نوبت جنگ تمدن هاست و از میان هشت تمدن، تمدن اسلامی ملاک است.

به عبارت دیگر بعد از فروپاشی بلوک شرق، این باور در عده ای نظیر فوکویاما پدیدار شد که دیگر لیبرال دموکراسی پیروز شده و تاریخ به مرحله پایانی خود رسیده است امّا هانتیگتون تئوریسین بزرگ آمریکا که نظریه پرداز شورای روابط خارجی آمریکاست و نظریه او به منزله مبنای عمل روابط خارجی آمریکاست متوجه گردید که این گونه نیست بلکه عالم وارد

فضای جدیدی می شود و هویت های تمدنی شکل می گیرد. این تئوریسین دوره جنگ سرد که تمام جنگ عالم را خلاصه در جنگ مادی بر سر دنیا بین لیبرال دموکراسی و سوسیالیزم می دید، نظریه برخورد تمدنها را مطرح کرد و ادعا نمود عالم در شرایط جدیدی قرار گرفته به گونه ای که هویت های تمدنی و هویت بر محور فرهنگ درحال شکل گیری است و از گسل بین این تمدن ها، لبه های خونین عالم در آینده پدید خواهد آمد. آنان متوجه شدند که محور چالش ها در عالم از محور دنیا بر دنیا به محور دنیا و خدا منتقل می شود.

از ابتدا دو نظام در مقابل انقلاب بود که تقریباً به یک اردوگاه فرهنگی بازگشت می کردند؛ یکی اردوگاه سرمایه داری یا کاپیتالسیم - و به اصطلاح امروزی لیبرال دموکراسی - و دیگری اردوگاه سوسیالیزم و کمونیسم، که وجه مشترک اینها این است که هر دو با گرایش مذهبی جامعه بشری و رشد گرایش معنویی که بخواهد در معادلات اجتماعی - و به خصوص در مقیاس معادلات جهانی - حضور یابد مخالف هستند. یکی تکیه به عدالت می کرد و دیگری تکیه به توسعه و رفاه، ولی هر دو مخالف بنا شدن عدالت و رفاه بر محور معنویت بودند.

امّا پیام انقلاب اسلامی، پیام عدالت ، توسعه و رفاه بر مبنای معنویت بود. و این پیام هم یک پیام محدود به یک مرز و جغرافیای خاص نبود، شاهدش هم این است که ایده ای که انقلاب اسلامی پیش روی بشریت قرار داد به سرعت از مرزها و جغرافیای خاص خودش عبور کرد و بر خلاف میل مخالفان به جهان صادر شد. به خصوص بعد از اشغال لانه جاسوسی، که انقلاب اسلامی وارد عرصه بین المللی شد و مبارزه بین المللی خود را شروع کرد، پرچم عدالتخواهی که در دست سوسیالیست ها بود، به دست اسلام افتاد و موازنه قدرت به نفع اسلام تغییر کرد.

اگر این گونه نگاه کنیم که یک حرکت و جوشش معنوی در جهان ظهور مجدد پیدا کرد، و یک معنویت توأم با سیاست و موضع گیری اجتماعی در حال ظهور و شکل گیری مجدد شد، طبیعتاً پرچمداران تمدن مادی در جهان، که متوجه بودند احیا و رشد معنویتِ با این گرایش در جهان به کاهش قدرت آنها منتهی می شود و بلکه در یک شیب تاریخی و یک بازده زمانی، ممکن است به طور کلی به تغییر ساختار سیاسی جهان و معادله قدرت در جهان ختم شود، نسبت به انقلاب اسلامی دشمنی نشان دادند. این یک قاعده است که اگریک حرکت، اجتماعی باشد که این انقلاب، جوششی باشد در حال گسترش جهانی و می تواند

امواجش جـامعه جهانی را تحت تأثیر قرار بدهـد و معادلات قـدرت را درجهان به هم بریزد، قاعـدتاً جبهه مقابل هم آرام آرام متوجه این مطلب میشود و از ساده ترین معادلات برای منحل کردن این حرکت در درون برنامه ریزی های خودش استفاده می کند وتدریجاً برنامه ریزی خودش را پیچیده تر وتوسعه یافته تر می کند.

براین اسـاس مجموعه جهـانی که به نحوی دنبال مدرنیزاسـیون و تمـدن مادی است - به خصوص متفکرین آن - کاملاً متوجه هسـتند و بودنـد که مدرنیزاسـیون مبتنی بر یک ریشه های فرهنگی است که با جریان معنویت و هویت تمـدنی اسـلام سازگار نیست. دشـمن دقیقاً بعد از اشـغال لانه جاسوسی متوجه شد که ظرفیت این حرکت یک ظرفیت قابل گسترش است و لذا با این کیفیت وارد میـدان مبارزه و برنامه ریزی شـد. آنها در دنیای امروز، که دنیای ارتباطات و برنامه ریزی توسـعه همه جانبه است، تمام توانایی ها و ابزار خودشان را در خدمت می گیرند تا این حرکت را کنترل کنند.

با نگاهی به مجموعه تحرکات و سازمانـدهی هایی که در جبهه مقابل شـده است و مجموعه سازمانـدهی که در درون انقلاب اسـلامی علیه جبهه باطـل شـده است، نـتیجه می گیریم این درگیری یـک درگیری ایـدئولوژیک است. زیرا انقلاب اسـلامی، انقلابی است که می خواهـد از نو ادیـان الهی را، معنویت را، توحیـد را و فرهنـگ اسـلام را به عنوان یک دین تأثیر گـذار بر فراینـدهای اجتمـاعی، و یـک دین تأثیرگـذار بر معادلات جهانی - با قریب یک و نیم میلیارد مسـلمان - وارد عرصه اجتماعی کند. یعنی هویت تمدنی مسلمانان را مجدداً احیا کند.

این که ما می خواستیم بر اساس اسـلام زنـدگی کنیم و این را تمدن مادی نمی پسـندید، درست است. اما چرا رقابت و مقابله، به شکل های دیگری بروز نکرد؟ چرا به جنگ انجامید؟ اصولاً چه وقت بین دو ایدئولوژی رقیب، جنگ نظامی رخ می دهد؟

بی تردید رقابت تمدن مادی و الهی در پایان به یک برخورد نظامی ختم میشود. یعنی اگر نگاه فلسـفه تاریخی داشـته باشیم، و تعارضـات تـاریخی را براساس فلسـفه تاریـخ مادی یا براساس فلسـفه تاریـخ الهی تحلیل کنیم این نتیجه را می گیریم. بر اساس فلسـفه تاریخ الهی، انسان از آن منظر که دارای قدرت تصـمیم گیری و موضع گیری است و می تواند عصیان یا اطاعت، ایمان یا کفر، اسـتکبار یا عبودیت داشـته باشد، این دو موضع گیری تبدیل به دو قطب اجتماعی در جامعه جهانی می شود. یعپنی این موضع گیری ها در جامعه شکل می گیرد و

جامعه ها در یک مسیر تاریخی به سمت این دو هدف حرکت می کنند. آن وقت دو جبهه تاریخی درست می شود که یکی بر محور توسعه عبودیت، که کانونش انبیاء و اولیاء الهی، نبی اکرم (ص) و اهل بیت هستند، و یک جبهه هم جبهه استکبار بر خداست که فراعنه تاریخ و اولیای طاغوت یا به تعبیری ائمه نار محور آن هستند. این دو نظام توسعه یاب اند و توسعه همه جانبه را دنبال می کنند. البته این نکته قابل تأمل است که به میزانی که این دوجبهه به شرح صدر در ایمان یا کفر می رسند، یعنی بتوانند لوازم عبودیت و استکبار را در جوانب مختلف محاسبه کنند در مقابل هم موضع گیری می کنند، و موضع گیری هایشان نظام پیدا می کند. ولی اصل این که این دو جبهه دنبال گسترش حوزه تصرفات و اقتدار خود هستند تردیدی نیست. طبیعی است که در یک نقطه ای هم به برخورد نظامی - یعنی برخوردی که دنبال حذف فیزیکی طرف مقابل است - ختم می شود. پس یا باید مؤمنین به نفع کفار کنار بروند، یا کفار به نفع مؤمنین موضع گیری وجهت گیری تاریخی خودشان را اصلاح کنند. طبیعی است که چون چنین چیزی اتفاق نمی افتد، این جنگ همه جانبه در یک جایی هم به درگیری نظامی ختم می شود. البته طبیعتاً به میزانی که یک طرف، قدرت تدبیر داشته باشد و بتواند بسترها و شرایط حذف یا حل طرف مقابل را مهیا کنند، ممکن است این درگیری نظامی دیرتریا زودتر اتفاق بیفتد، ولی یک ضرورت است. سرانجام چنین رقابتی بین کفر و ایمان قهری است.

پس اگر انقلاب اسلامی را این گونه تحلیل کنیم که بگوییم حرکتی است به نفع جبهه انبیاء و حرکتی است که داعیه و ظرفیت تبدیل شدن به یک حرکت جهانی را دارد، چون اهداف آن مربوط به یک مرز یا نژاد یا قوم یا جغرافیای خاص طبیعی یا سیاسی نیست، بلکه ایده های جهانی دارد از سوی دیگر به رهبری انقلاب اسلامی و کانونی که این انقلاب در آن اتفاق می افتد و فرهنگ تشیع که فرهنگ تاریخی پرستش خدای متعال است توجه کنیم، می بینیم که انقلاب اسلامی ادامه حرکت انبیاء الهی و اولیاء الهی است. داعیه اش هم بیش از آن که زمینی باشد، قدسی و آسمانی است. مدعی گسترش عدالت و معنویت و حیات طیبه برای بشریت است. لذا با چنین داعیه ای به طور طبیعی از مرزهای خودش می تواند عبور کند و طبیعی است که دشمن هم برای کنترل آن تدبیر همه جانبه می کند. جنگ نظامی دقیقاً بعد از همه تدبیرهای دیگر است.

ص: ۱۲

در مراحلی در مقابل انقلاب اسلامی حرکتهایی از نوع انقلاب های قهر آمیز یا مخملین شده است. بیش از صد گروه از خارج، پایگاه خودشان را جمع کردند، داخل آمدند و همه دنبال این بودند که انقلاب اسلامی را به شکست بکشانند. از گروههایی که سابقه داشتند تا گروههای نوظهور، با شعارهای فرهنگی، اقتصادی یا سیاسی، هجمه های سیاسی و نظامی – آن چیزهایی که دولتهایی مثل دولت شیلی و امثال آن را ساقط کرد – ، امّا پاسخ نگرفتند. حتی از طریق کودتای گروههای نظامی که به بیرون اتصال داشتند، نتوانستند کاری جدی انجام دهند. طبیعی است که از یک هجمه بیرونی استفاده کنند.

البته توجه کنیم که آن زمان تدبیر دشمن به پیچیدگی امروز نبود. نه او به این حد از شرح صدر رسیده بود، و نه ضرورت چنین کاری را احساس می کرد. آن موقع ابعاد گسترش انقلاب اسلامی و چالشهایی که برای آنها ایجاد می کند، چندان روشن نشده بود.

اصولاً در تحلیل فروپاشی اردوگاه سوسیالیزم، گرچه ممکن است تئوریسین های غرب تأثیر انقلاب اسلامی را پنهان کنند.، و بیشتر این را به پیروزی در جنگ سرد بین اردوگاه سوسیالیزم و سرمایه داری برگردانند، ولی برای کسانی که در مسائل اجتماعی عمیق می اندیشند، کاملاً روشن است که موازنه با ظهور انقلاب اسلامی به سرعت تغییر کرد، شواهد هم زیاد است. اقتدار سیاسی شوروی در کشورهای دیگر بعد از انقلاب اسلامی میل به صفر کرد. گرایش های مردمی فروکش کرد. انقلاب های سوسیالیستی فروکش کرد، همه انقلاب ها به خصوص بعد از فتح لانه جاسوسی رنگ معنویت و اسلام پیدا کرد. پس طبیعی است که احساس کنند باید یک جنگ همه جانبه ای را تدبیر کنند، از نظر سیاسی، فرهنگی و اقتصادی و برای کل جامعه جهانی یک برنامه ای را در برخورد با تمدن اسلامی تدبیر کنند. آنها برای مناطق مختلف برنامه ریزی های می کنند، آمریکای لاتین، آفریقا، آسیا و اروپای شرقی و در کل برای هر جا برنامه خاصی را تدبیر کردند و می کنند. در این طرح هم برنامه سیاسی فرهنگی اقتصادی و در نهایت برنامه های نظامی طراحی شده است. برای مهار انقلاب نیز برنامه ریزی های مختلفی کردند. اعم از کودتا، براندازی و حمایت از گروه های مخالف، جنگ داخلی، نفوذ دادن عناصر وابسته، جاسوسی و خرابکاری، حمله نظامی به طبس، تلاش برای منزوی کردن انقلاب در مجامع بین المللی، محاصره اقتصادی و تهاجم فرهنگی و چون از هیچ کدام نتیجه نگرفتند، حمله صدام به ایران را طراحی و یا حداقل پشتیبانی کردند. البته آن زمان

قدرت انقلاب را مثل امروز نشناخته بودند که بخواهند یک اجماع جهانی برای حمله خودشان به ایران فراهم کنند.

جنگ ما با عراق با برخورد تمدن ها متفاوت است. در مسأله برخورد تمدن ها اگر معادلات علمی دشمن در کنترل روانی جامعه جهانی یعنی در مهندسی انسان پاسخ گو بود، و می توانست اصول لیبرال دموکراسی را جهانی کند، قاعدتاً نباید روی به حمله نظامی بیاورد؛ به خصوص مکتبی که مدعی دموکراسی و لیبرالیزم و آزادی است. وقتی در این مقیاس گسترده رو به جنگ می آورد، درواقع دارد اصول فرهنگی خودش را بر سر راه پیروزی مقطعی ذبح می کند.

بنابراین جنگ در مقیاس برخورد تمدن ها که الان اتفاق افتاده است، دقیقاً معنایش این است که، حتی فلسفه ریاضی دشمن - یعنی منطق و قدرت محاسبات کمی دشمن - ظرفیت پاسخگویی به حوادثی را که انقلاب اسلامی در جهان ایجاد می کند، ندارد. یعنی شکست علمی دشمن را هم اثبات می کند. اگر واقعاً ظرفیت معادلات و محاسبات دشمن، در کنترل روانی جهان، به سمت جهانی سازی لیبرال دموکراسی پاسخ گو بود، هیچ وقت نیاز به این حمله نظامی گسترده نبود. درواقع دشمن در حال استفاده از آخرین ابزار خودش است، و اگر در این مرحله شکست بخورد، معنایش این است که زمینه فروپاشی او فراهم شده است.

و اما در مقیاس جنگ عراق، ممکن است چنین محاسبه دقیقی وجود نداشته باشد، و یا عوامل دیگری هم وجود داشته است. ولی در آنجا هم بالاخره محاسباتی بوده است که اگر با هزینه های روان تر و کمتر، بدون اینکه در مقابل ما یک صف آرایی نظامی کنند، چنین چیزی به دست می آمد، و کار به جنگ نمی رسید. البته آنها تصورشان از پایداری انقلاب اسلامی این اندازه نبود؛ فکر می کردند که بین دو کشور همسایه جنگ راه می اندازند مثل جنگ های مشابه بی شمار دیگر، اما اینکه این جنگ با انگیزه ایمان در مقابل کفر هدایت شود و امام(ره) محور جنگ را به نفع ایمان بر گردانند و در امت اسلامی و مردم ایران بصیرتی ایجاد کنند که این جنگ، بین اسلام وکفر است و این را صادر کنند و مقاومت ایمان در مقابل فشار کفر، فشار استکبار، فشار سازمان ملل و سایر قدرت ها، تبدیل به صدور معنویت در جهان شود، آنها این محاسبه را نمی کردند. اگر این محاسبه را می کردند، ممکن بود از راهی که هزینه اش کم تر باشد پیش بیایند.

ولی الاـن که آن جنـگ هشت سـاله را تجربه کرده انـد، می داننـد که مقـاومت معنویت، در مقابـل هجوم نظـامی به گسـترش معنویت در جهـان ختم می شود.امّـا از نو و در مقیـاس جهانی دارنـد این تجربه را تکرار می کننـد. این آخرین حربه آنهاست، البته این بار هم دارند اشـتباه می کنند، زیرا هنوز هم توانایی انقلاب اسـلامی و هویت اسـلامی مسلمانها را، در این که چه قدر می تواننـد مقاومت کننـد و این مقاومت معنوی چه قـدر ادامه پیـدا می کند، خوب محاسـبه نکرده اند. واقعاً نتوانسـند محاسـبه کنند که اگر بخواهند عراق را بگیرند، این قدر طول می کشد تا مسـتقر شوند. بنابراین ممکن است برخی بگویند این ناشـی از این است که دشـمن هزینه کار خودش را خوب برآورد نکرده است.امّا بهتراست که بگوئیم، این دیگر آخرین راه است وچاره ای غیر از این ندیده اند.

به هر تقدیر جنگ از دیدگاه تئوری های جامعه شناسی دشوارترین بخش این رشته است زیرا غالب صاحب نظران و تئوریسین جامعه شناسـی، مقولات متعـددی را مسـتقیماً و به طور مشـخص مورد مطالعه قرار داده اند به جز جنگ و ناگزیر در این بخش بایـد تـا حـدودی دست به اسـتنباط زده و بـا رهیـافت هـای تئوریـک به خلق و ابـداع تحلیـل هـای جامعه شـناسانه تئوریک در خصوص جنگ بپردازیم.

آنچه در این مجموعه در مقابـل شـما قرار دارد حاصـل دغـدغه هـای نگارنـده در موضوع جنگ از منظر جامعه شناسـی است. امروزه برای نسـل جوان مهم است که مسائـل جنگ هشت ساله را درک حقیقی نماینـد و تحت تأثیر تبلیغات مـدافعان رسـمی جنگ قضاوت نکنند. نباید فراموش کرد که عده ای میراث جنگ را در انحصار خود در آورده اند و از آن تفسیر رسـمی هم می دهند و چنان برخورد می کنند که کمتر کسـی جرأت نماید نظری متفاوت و مخالف بدهد و بحث کند. آنها با تمام وجود و توان در صددند که جنگ را به لهجه خود قرائت نمایند.

شاید به همین دلیل است که برخی از محققین این عرصه اعتقاد دارند که هنوز امکان یک بررسـی روشمند در مورد همه ابعاد جنـگ مشـکل است. این نظر و نگـاه اگر مقرون به صـحت باشـد مـایه تـأسف است زیرا مردم ایران هشت سـال تجربه بزرگی داشته و این تجربه تمام سپهرهای زندگی مردم و سراسر کشور را در بر گرفته است. براین اساس بحث انقلاب

اسلامی و جنگ تحمیلی به یک فضای آزاد تحلیلی نیاز دارد و این همان معنا و مفهوم گنج بودن جنگ است.

موضوع انقلاب اسلامی و دفاع مقدس ۸ ساله حدیث مقاومت غریبانه ایست چون عاشورا و حماسه کربلا. بیان این حماسه تکرار مکرّرات نیست آنگونه که یاد عاشورا نبود.

سالیان سال باید از آن گفت و از آن عبرت گرفت. نویسندگان کتابها بنگارند، هنرمندان تصویر و نقش سازند و شاعران نظم و نثر گویند تا بر زبان مردم دیار ما ترنّم بیاید.

برای مردمی که براساس ارزشهای عمیق انسانی، انقلاب نمودند ذکر مدام آن زلالیها و پاکیها، شوق موکدی است بر طراوتها و تلاش های آینده، خاصه برای نسل جوان جامعه که آن همه عظمت را در بیان های قاصر و زبانها مقصر، ناقص شنیده اند.

از اینرو باید از تمامی آن جلوه های خدائی و نمادهای عمیق اسلامی سخن گفت که هر آنچه به قلم درآید تقصیر در خدمت جنگ است ونه ادای تمام تکلیف و نگارنده در این مجموعه بر آن است که از حجم تقصیر بکاهد، که خاکیان سکنی گزیده در سرای موقت دنیا را کجا درک حماسه عاشورای جنگ و چه حکیمانه فرمودد آن پیر فرزانه «حاشا که حل این معما جز به عشق حاصل نشود».

آنچه در این مجموعه نگارنده بدان پرداخته است کوششی است که در حد فرصت و در بیانی گذرا از آن همه عظمت، که حتی اگر تبیین و تحلیل دقیق نبود، توصیف آن حماسه از سوی نویسنده که خود از پرورده های این هنگامه پرشور است فی نفسه غنیمتی ارزشمند به حساب می آید.

نویسنده

اولین دستاورد فرهنگی دفاع مقدس، «توسعه اندیشه ولایت فقیه در جهان» و تأثیر آن در هدایت جنگ و مدیریت درگیری با کفر است، اصل اندیشه ولایت فقیه را می توان از مدخل مباحث فقهی مورد گفتگو قرارداد و بدنبال ارزیابی ادله نقلی برای اثبات ولایت فقیه بود آنهم در چارچوبه ای که در پیشفرضهای مسایل فقهی، فرض بل تعریف شده است. هرچند از این زاویه می توانیم بحث مطلوبی را مورد بررسی قرار دهیم ولی فعلاً این موضوع، مورد نظر ما نیست.

همچنین می توان اندیشه ولایت فقیه را از مدخل «مبانی کلامی و سیاسی» بررسی نمود. این نیز یک بحث بسیار گسترده و طولانی را طلب می کند که در اینجا ضرورتاً به زاویه ای از آن اشاره می کنیم:

ضرورت »حکومت» و «جهتگیری» آن

اصولاً اصل مدیریت و مهندسی اجتماعی در هیچ شأنی از شئون حیات اجتماعی تعطیل پذیر نیست؛ یعنی نه اینگونه است که حیات جامعه نسبت به شأنی از شئون آن قابل تعطیل شدن باشد و نه بگونه ای است که بتوان این امر را بدون یک مدیریت و مهندسی اجتماعی سامان داد. لذا هم جامعه رو به تکامل دارد و دائماً روابط آن در حال پیچیده تر شدن است و هم این

تکامل بر اساس یک هماهنگی واقع میشود که می تواند ارکان مختلف جامعه را در مسیر این تکامل با هم هماهنگ نماید.

حال با توجه به همین دو نکته کافی است که ما ضرورت مدیریت اجتماعی را در تمامی شئون حیات اجتماعی بپذیریم؛ یعنی «ولایت» و سرپرستی که شئون مختلف را بر یک محور تنظیم و بین آنها تناسب ایجاد میکند باید بگونه ای عمل کند تا پرورش اجتماعی در هیچ مرتبه ای تعطیل نشود و یا همچون اشکال کاریکاتوری، صورت ناهماهنگی بخود نگیرد. این هماهنگی تکامل اجتماعی برپایه یک «مدیریت تاریخی و اجتماعی» واقع میشود. بنابراین این نوع مدیریت، ضرورت بقاء جوامع انسانی است.

نکته دوم این است که این مدیریت یا بر پایه عبودیت و بندگی خدای متعال است و هماهنگی شئون اجتماعی را برای توسعه تقرب بندگی و پرستش حضرت حق سامان میدهد یا اینکه مدیریتی است که بر مبنای عبودیت و پرستش نیست و این هماهنگ سازی را بر پایه توسعه پرستش دنیا سازماندهی میکند. با این وصف فرض سومی وجود ندارد چون مبنای این اداره و مهندسی اجتماعی یا عبودیت است و یا این عنصر حیاتبخش در آن ملحوظ نیست. اگر این اداره بر مبنای عبودیت الهی شکل نگرفت حتماً انگیزه حاکم بر چنین توسعه ای، انگیزه میل به دنیا خواهد بود. پس مقدمه دوم این است که چون مدیریت اجتماعی نمی تواند بدون یک هدف یک انگیزه مطرح شود لاجرم یا بایست آن انگیزه را به توسعه تعبد و بندگی تعریف نمائیم یا آنکه انگیزه حاکم بر آن حتماً نیل بدنیا از همین جاست که می توان کلیه نظامهای حکومتی و مدیریتی را که حاکم بر تاریخ بشریتند به دو دسته تقسیم نمود: ۱ - نظامهای «مدیریت الهی» که تحت مدیریت، اشراف و تعالیم انبیاء الهی و اوصیاء معصوم(س) آنها هستند و بدنبال ایجاد یک بستر اجتماعی برای توسعه کلمه توحید و عبودیت خدای متعال می باشند. ۲ - نظامهای «مدیریت مادی» و ضد دینی که تجلّی مدیریت فراعنه تاریخند و قطب مخالف انبیاء الهی(ع) محسوب می شوند.

تقابل تاریخی دو نوع مدیریت الهی و الحادی

تا بدین جا به دو مقدمه «ضرورت حکومت» و «ضرورت جهتگیری حکومت» اشاره نمودیم و گفتیم: ضرورت حکومت برای ایجاد هماهنگی در توسعه تاریخی زندگی بشر است و

ضرورت جهتگیری برای تعیین هدف این توسعه. بر پایه این دو ضرورت است که می توان حکومتها را به دو قسم تقسیم نمود. حال اگر پذیرفتیم جوامع انسانی دارای حکومتند و این حکومت هم یا مادی است و یا الهی و معلوم شد که هماهنگی همه شئون زندگی هم بر عهده حکومت و حاکمیت است، آنگاه می توان نتیجه گیری کرد که هر زاویه از زوایای زندگی اجتماعی که تحت مدیریت و ولایت دینی واقع میشود - یعنی مدیریتی که میخواهد این زاویه را بستر تقرب و بندگی خدای متعال و توسعه کلمه توحید قرار بدهد - حتماً مورد تاخت وتاز و هجوم قدرتهای مادی و توسعه دنیاپرستی قرار می گیرد تا بتواند وجود خود را بر چنین جوامعی تحمل کند. از این مدخل، حکومت و مدیریت دینی برای ایجاد هماهنگی اجتماعی در مسیر قرب الهی، ضرورت و قطعیت می یابد چون اصولاً هدایت تکامل اجتماعی برای تکامل کلمه توحید و پرستش خدای متعال در زندگی اجتماعی بشر، رسالت حکومت دینی است و تعطیل شدن آن بمعنای توسعه حکومت مادی و پذیرش سلطه حکومت غیر الهی بر روابط «سیاسی، فرهنگی و اقتصادی» جامعه است. از دیگر سو چون نمی توان مدیریت کفر را بر توسعه حیات انسانی پذیرفت، ضرورتاً نقطه مقابل آن، باید «حکومت دینی» پذیرفته شود.

«عدالت» و «فقاهت»، دو ضابطه اصلی در تصدی منصب ولایت

بر این اساس می توان مدعی شد اندیشه «ولایت فقیه» بر پایه دو اندیشه استوار است: ۱ - ضرورت حکومت ۲ - درگیری دو نوع حاکمیت در طول تاریخ که توسعه هریک موجب تضییق دیگری است. بر اساس این اندیشه، بنیان ولایت فقیه بر بنیان حکومت دینی است که این حکومت هم در عصر غیبت، قهراً در شکل حکومت عالم آگاه و متعهد نسبت به دین، تفسیر میشود. به دیگر بیان اگر ضرورت حکومت دینی در عصر غیبت پذیرفته شد آنگاه نظام قدرتی که برای حکومت دینی تعریف میشود، ساختاری خواهد بود که بر محور «عدالت» و «فقاهت» شکل می گیرد. در این حال این دو امر جزء ضوابط مناصب اجتماعی بشمار می رود چون بنابراین که این حکومت، دینی باشد.

با بیان مطلب اخیر، سه اصل مورد دقت قرار گرفت: اصل اول پیرامون ضرورت حکومت اجتماعی و لزوم مهندسی و مدیریت توسعه بود چون این توسعه تعطیل پذیر نیست و اصولاً بدون هماهنگی واقع نمیشود.

اصل دوم از ضرورت حکومت دینی از زاویه ضرورت جهتگیری در حکومت و مدیریت سخن می گفت به اینکه جهتگیری یا بسوی توسعه قرب است و یا در جهت توسعه پرستش دنیا؛ و البته هیچیک از این دو روند هم تعطیل پذیر نیست.

وبالاخره اصل سوم به این مطلب اشعار داشت که چون اصل توسعه ضرورت دارد و اصل جهتگیری هم بر آن حاکم است لذا هرجا که پای مدیریت دینی در کار نباشد عملاً- حضور مدیریت کفر غیرقابل اجتناب می باشد. پس مدیریت دینی برای مهندسی اجتماعی در جهت توسعه تقرب، یک ضرورت محسوب می شود. این مدیریت دینی در عصر غیبت رسول اکرم(ص) و اوصیاء معصومش(س) بر مدار فقاهت و عدالت شکل میگیرد؛ یعنی ساختار نظام قدرت، مقیّد به «آگاهی» و «تعهد» دینی است.

«ولایت فقیه»، تئوری توسعه قدرت جهانی اسلام

حال بر اساس این تفسیر از ولایت فقیه، اولین امری که حکومت دینی بایست در سایه ولایت فقیه انجام دهد، «توسعه کلمه توحید» در عالم است چون اساساً ولایت فقیه بعنوان یک تئوری قدرت در سطح جهانی مطرح است نه یک تئوری قدرت در سطح منطقه ای یا ملّی؛ تا آنگاه سخن از مرزهای جغرافیای سیاسی بمیان آید! این چیزی نیست جز تئوری توسعه کلمه توحید در سراسر دنیا که عهده دار گسترش بندگی خدا در تمامی کره خاك و منزوی کردن دولت کفر در تمامی اشکال آن است. این تفسیر از ضرورت حکومت، در متن خود تفسیری از رسالت حکومت دینی را ارائه می دهد. تمامی این معانی براحتی از کلمات حضرت امام(ره) نیز مشهود است. اصولاً تئوری ولایت فقیه که توسط امام راحل(ره) ارائه گردید تئوری توسعه قدرت دینی در دنیاست که آنرا برای هدایت بشریت یک ضرورت میدانند بگونه ای که هرگاه این نوع مدیریت، توسعه پیدا نکند، نقطه مقابل آن که توسعه کفر است حتماً واقع میشود. کاملاً از کلمات معظم لّه می توان چنین تفسیری را از بنیان ولایت فقیه استفاده کرد.

نقش «دفاع مقدس» در توسعه قدرت جهانی اسلام

بنابراین درگیری دو قطب قدرت در عالم و رابطه متقابل بین توسعه هریک و انزوای دیگری، مبنای اندیشه ولایت فقیه امام(ره) است. برپایه این اندیشه بود که حضرت امام(ره) انقلاب

اسلامی را در ایران به پیروزی رساندند و در قدم بعد و پس از تسخیر قدرت در ایران، هجوم به کفر جهانی را آغاز کردند و شرق و غرب را مورد تاخت و تاز قرار دادند؛ بویژه ایشان پس از تسخیر لانه جاسوسی، درگیری با کفر بین المللی را آشکار کردند. ایشان این اندیشه را در مقام عمل یک گام فراتر از درگیری استبداد منطقه ای به درگیری با کفر بین المللی کشاندند. این حرکت رفته رفته موجب شد تا انقلاب اسلامی به مرحله ای از توسعه سیاسی در دنیا نائل شود و از مرزهای جغرافیای ایران فراتر رود. طبیعی است که دشمن نیز آرام نگیرد و راهکار جنگ تمام عیار نظامی را از طریق یکی از کشورهای همسایه گزینش کند.

این تحلیلی از «دفاع مقدس» است. از این منظر، جنگ هشت ساله، نبرد دو کشور بر سر خاک یا مرز جغرافیایی ۲نیست بلکه به اعتقاد ما انقلاب اسلامی ایران توانست یک تئوری بر پایه ضرورت توسعه حکومت دینی به تمامی اقطاب عالم ارائه دهد و با تعقیب این تئوری در عمل، گام اول را در نفی استبداد شاهنشاهی در ایران و گام دوم را در هجوم همه جانبه به قدرتهای کفرآلود در سطح بین المللی - بخصوص هجوم به «سازمان ملل» که سازمان مرکز مدیریت قدرتهای استکباری در عالم پس از جنگ دوم جهانی است - بردارد. حضرت امام(ره) هجوم انقلاب را پس از تسخیر دولت و تأمین قدرت در ایران، به این کانونهای قدرت بین المللی سرایت دادند که همگی برپایه تئوری ولایت فقیه ایشان بود، البته امام راحل(ره) تمامی این مواضع را در قدم اول بیان نکردند بلکه گام به گام پیش رفتند و تدریجاً در جای خود تک تک آنها را مطرح نمودند.

مبنای این نظریه صرفاً در احتیاج جامعه اسلامی به حاکمیت دولت دینی خلاصه نمی شد بلکه در آن، اندیشه تقابل دو قطب قدرت در عالم و ضرورت توسعه یکی برای محو دیگری دائماً گوشزد می گردید. این نگاه امام(ره) به ولایت فقیه بود و همین را هم در عمل دنبال میکردند و در عین حال بعنوان یک تکلیف الهی حق حاکمیت، مدیریت و مشروعیت تصمیم گیری فقیه جامع الشرایط عادل نسبت به توسعه اسلام در عصر غیبت را هم برای خود قائل و معتقد بودند. این مشروعیتی است که خدای متعال به چنین مدیریتی عطا فرموده است.

نقش «فقه حکومت» در اداره جامعه اسلامی

طبیعی است اگر ما ضرورت قدرت و توسعه حکومت را بپذیریم و اگر بناست دین، اداره بشر را در امور اجتماعی برعهده بگیرد باید تنفیذ تصمیم گیریهای نظام مدیریتی که برپایه

ص: ۲۱

فقاهت و عـدالت شـکل می گیرد نیز از جانب خداونـد متعال باشـد. اما نکته مهم این است که مـدیریت ولی فقیه بر پایه اهواء نیست؛ چون شرط اول اعمال ولایت از سوی فقیه، عدالت و شرط دوم آن، فقاهت است لذا این امر مقیّد به تعهد به دین برپایه «فقه حکومت» است. همین فقه است که می بـایست جامعه را اداره کنـد. بالطبع تصـمیماتی که برای توسـعه قـدرت بر پایه فقه حکومت گرفته می شود معتبر خواهـد بود. البته اساسـی ترین اصل فقه حکومت هم اصل توسـعه قـدرت اسـلام در عالم است. یعنی اولین اصـلی که در فقه حکومت مطرح است اصل توسـعه ضرورت است. این توسعه بایست به ساختار قدرت تبدیل شود تا عملاً قالب حکومتی ایجاد شود. با این وصف اصل توسعه قدرت اسلام، عزت مسلمین، آبرومندی اسلام در نظر مردم، عزت روزافزون آن در دنیا همگی جلوه هائی از مهمترین اصل فقه حکومت است.

حضـرت امام(ره) صاحب این اندیشه هسـتند؛ اندیشه ای که ریشه در بنیان «کلامی» دارد، اصولاً از این منظر هم می توان یک نگاه اعتقادی به مسـئله داشت و هم تحلیل جامعه شـناسانه دقیق از تکامل اجتماعی و توسـعه تحول قـدرت. ایشان بر پایه همین انـدیشه با کفر بین المللی درگیر شدند و در عین حال قدرت را در یک محدوده خلاصه نکردند، این واقعیت به جوهره تئوری مزبور بـازگشت دارد که از ولاـیت فقیه تفسـیر جدیـدی در سـایه حکومت دینی ارائه می دهـد. به تعـبیر بهـتر تئوری حکومت دینی، هم بر پـایه یـک جامعه شناسـی و هم یک فلسـفه تاریـخ خاص اسـتوار شـده است. لـذا هم مبنای کلامی دارد هم مبنای فلسـفه تاریخ و هم مبانی جامعه شـناختی که همگی اینها در کلمات حضـرت امام(ره) کاملاً مشـهود است. گرچه مجموعه آن تاکنون به صورت یک تئوری در فلسـفه تاریخ یا جامعه شناسـی ارائه نشده است ولی بصورت یک نظام و اندیشه منسجم قابل طرح بوده و هست.

ایشان همواره دو قطب قدرت را در تاریخ می دیدند که دارای دو نوع موضـعگیری نسـبت به ربوبیت الهی است و به دو شکل طغیان و طاعت ظاهر می شود. طبعاً امام راحل(ره) بـدنبال توسعه مـدیریت طاعت در عالم بودنـد و میخواسـتند این واقعیت را بصورت بین المللی محقق کنند و با انزوای حکومت کفر، توسـعه کلمه توحید را نتیجه بگیرند. از اینرو در طول مبارزه همگان را به این نکته توجه می دادند که محدودیت حکومت دینی عین پذیرش سـلطه کفر بر شئون حیات بشر اعم از شئون «سیاسی، فرهنگی و اقتصادی» است.

تهاجم نظامی، جلوه ای از هجوم سیاسی، فرهنگی و اقتصادی

بر اساس این بنیان درگیری با استکبار قطعی است و این درگیری هم پس از فتح منطقه ای واقع می شود. همین امر موجب قطب بندی قدرتها نسبت به ایران اسلامی شد و بصورت قطب بندی در تنازع سیاسی، فرهنگی و اقتصادی اما به شکل یک هجوم نظامی شکل گرفت. به تعبیر بهتر یک بعد و یک جلوه از هجوم سیاسی، فرهنگی و اقتصادی درگیری نظامی می باشد. یعنی اگر تحلیل ما از جنگ چنین باشد آنگاه جنگ ما جنگ کفر و ایمان است که امام(ره) مکرراً به آن اشاره میفرمودند؛ در حالی که ظاهر امر چنین بود که دو کشور مسلمان با هم در حال نبردند! اما دیدیم که ایشان با چه ظرافتی به بیان این تحلیل از دفاع مقدس پرداختند و پرده از چهره تزویر برداشتند و با تنبّه دادن دیگران به ریشه هجوم نظامی، افراد جامعه را به واکنش شایسته نسبت به آن تحریک نمودند. ایشان بر همین اساس انگیزه های درگیری با کفر را مبنای جنگ قرار دادند و با رشد دادن این انگیزه، آنرا به انگیزه دفاع تبدیل کردند. البته نکته مهم در این میان نیز این است که باز در صدد برآمدند شکل درگیری را از قالب منطقه ای بصورت بین المللی درآورند و این واقعیت را با هزار زبان به بین الملل اسلامی تفهیم کنند که جنگ ما با عراق جنگ با یک کشور اسلامی نیست بلکه جنگ با کفر است. در واقع این کفار هستند که عراق را تحریک می کنند، هرچند پس از گذشت چند سال از خاتمه جنگ امروزه اسناد بسیاری برای دخالت مستقیم و غیرمستقیم کفار در دفاع مقدس وجود دارد اما از یاد نبریم که تحلیل عمده آنروز بر محور نفی چنین دخالتی متمرکز بود.

از اینرو اینک نظام اسلامی براحتی می تواند اثبات کند که عرصه این نبرد از محدوده مرزهای جغرافیائی دو کشور مسلمان فراتر رفته بود و شکل بین المللی بخود گرفته بود.

«مدیریت جهانی»، موضوع تنازع اسلام والحاد

پس از آنکه معلوم شد اندیشه امام(ره) در این زمینه صحیح بوده است عملاً این اندیشه به انگیزه جنگ با دشمن تبدیل شد و باعث گردید این نبرد به جنگ خاک و آب و جغرافیا و نژاد عرب و فارس تبدیل نشود بلکه در نهایت به یک جنگ تمام عیار میان اسلام و کفر مبدل گردد که موضوع درگیری چیزی نیست جز حاکمیت اسلام یا الحاد بر عرصه مدیریت بین الملل. طبعاً در این گستره، پای سازمان ملل بعنوان مهمترین مرکز تصمیم گیری جهانی نیز

بمیـان آمـد و از همین جـا بود که این سازمـان در قـدم اول تلاـش میکرد از کنار این حادثه به راحتی عبور کنـد و اجازه دهد دولت عراق به پیشروی خود ادامه دهد. اما پس از عقب راندن دشمن توسط نیروهای سپاه اسلام - خصوصاً پس از پیشرفت ما در فتـح خرمشـهر - موضـعگیری آنهـا نیز تغییر کرد. آنهـا بـدنبال این بودنـد که ما را به سازش بکشاننـد و به نحوی از توسـعه جنگ به بیرون از مرزهای جغرافیایی ایران که منشأ توسعه درگیری اسلام با کل ابرقدرتها در دنیا بود جلوگیری کنند.

صدور انگیزه دفاع از اسلام به خارج از مرزها، محور مدیریت حضرت امام(ره) در جنگ

حضـرت امـام(ره) بـا همین بصـیرت، این جنـگ را بر پـایه انگیزه بین المللی اداره کردنـد. از اینرو در دنیای اسـلام کم نبودند مسـلمانانی که جنـگ ما را در جنگ ایران و عراق خلاصه نمی کردنـد. چون ایشان به کنه تحلیل حضـرت امام(ره) پی برده و آنرا پـذیرفته بودند. این همان گام بزرگی بود که امام(ره) در مدیریت جنگ برداشـتند و انگیزه نبرد را به فراتر از آب وخاک سرایت دادنـد. یعنی اول به ملت ایران تفهیم کردنـد که این، جنـگ دو کشـور بر سـر مرز یـا منـابع اقتصـادی - همچون منـابع اقتصـادی خوزسـتان - یـا برتری نژادی یکی بر دیگری نیست بلکه هـدف اصـلی، درگیری اسـلام و کفر است. لـذا کسانی که جنگ را سازمانـدهی کرده انـد فراتر از مرز جغرافیـائی یـا نژاد یا منابع اقتصادی را در سـر می پرورانـده انـد. بله ممکن اسـت کسانی بعنوان هـدف دوم خود با چنین انگیزه هائی به مصاف نیروهای اسـلام آمده باشـند اما حتماً هدف اصـلی چنین نبوده و نیست. ایشان بخوبی این واقعیت را در ابتـداء به ملت ایران و سـپس به ملل دنیا - خصوصاً جهان اسـلام تفهیم نمودند و انگیزه جنگ را به انگیزه دفاع از اسلام تبدیل کردند.

صـدور این انگیزه به اقصـی نقاط جهان اسـلام باعث شد تا مسـلمانان دریابند که برای دفاع از دین هم می توان اینگونه شـهید داد. این هنر الگوسازی حضـرت امام(ره) برای ملتهای مسـلمان در زمینه دفاع از اسلام بود که در قالب مدیریت جنگ متمرکز بود. ایشان از یکسو در داخل به اصلاح انگیزه ها پرداختند و از دیگرسو در سطح بین الملل به مستضعفین عالم توجه دادند که طرف اصـلی درگیر با ما، ابرقدرتها هسـتند. پس از این آگاهی بود که ایشان هجمه اصـلی انقلاب اسـلامی را بسوی ارزشها و مفاهیم مورد پذیرش نظام استکبار سازماندهی

کردنـد. ایشـان در طول تاریـخ جنـگ هیچگـاه دشـمن واقعی را رژیم عراق معرفی نکردنـد بلکه تمامی تحلیلها بر این واقعیت متمرکز بود که بایست پشت دسـتگاه جنگی حزب بعث عراق، دستهای خیانتبار ابرقدرتها را دید که بر اساس درگیری با اسلام و توسعه آن در عالم بر علیه ایران بسیج شده اند. از اینرو مکرراً میفرمودند اینها بخاطر اسلام است که با ما می جنگند.

ادامه این تحلیلها همپای مـدیریت عینی جنگ، این باور مقدس را در داخل و خارج ایران ایجاد کرد که این، عرصه ای از یک نبرد همه جـانبه میان کفر و ایمان است. لـذا کسانی که می خواهنـد مقاومت تمامی ایمان را در مقابل تمامی کفر ببیننـد کافی است به مرزهای ایران اسـلامی نظر بیفکنند. این از اساسـی ترین عواملی بود که انگیزه درگیری با کفر را در سـطح بین المللی مطرح کرد. چون اگر دیگر ملتهـای اسـلامی ببیننـد که دو ملّت بر سـر خـاک می جنگنـد، آنهـا انگیزه ای برای دفـاع از طرف مظلوم در جنگ پیدا نمی کنند ولی اگر ببینند کفر با ایمان در حال جنگ است و طرف مسـلمان اینگونه برای حفظ ارزشـهای خود خون می دهـد نمی تواننـد از این همه ایثـار و مشـارکت متـأثر نشونـد. لـذا عملاًـ این ایثار، محرّک خوبی برای آگاهی و حرکت امت اسـلامی شد. در یک کلام، از عمده نقاط مثبت مدیریت حضـرت امام(ره) بعنوان ولی فقیه جهان اسـلام، صدور ایـن انگیزه و آگـاهی به بیرون از مرزهـای جغرافیـائی ایران بـود. یعنی بمحض آنکه دشـمن در عرصه بین المللی، مـا را مـورد هجوم قرار داد امام(ره) هم این جنگ را به ابزاری بر علیه قـدرتهای بین المللی تبـدیل کردند. لذا ایشان بر این نکته در آخرین پیامشان در خصوص جنگ تصریح فرمودند که:

«هر روز ما در جنگ برکتی داشته ایم که در همه صحنه ها از آن بهره جسته ایم.»

«ما انقلابمان را در جنگ به جهان صادر نموده ایم.»

«ما در جنگ پرده از چهره تزویر جهانخواران کنار زده ایم.»

«ما در جنگ به این نتیجه رسیده ایم که باید روی پای خود بایستیم.»

«ما در جنگ ابّهت دو ابرقدرت شرق و غرب را شکستیم.»

«ما در جنگ ریشه های انقلاب پربار اسلامیمان را محکم کردیم.»

«مـا در جنـگ به مردم جهـان و خصوصاً مردم منطقه نشان دادیم که علیه تمامی قـدرتها و ابرقـدرتها سالیان سال میتوان مبارزه کرد.»

«جنگ ما کمک به فتح افغانستان را به دنبال داشت.»

« جنگ ما فتح فلسطین را بدنبال خواهد داشت.»

«جنگ ما موجب شد که تمامی سردمداران نظامهای فاسد در مقابل اسلام احساس ذلّت کنند.»

«جنگ ما جنگ حق و باطل بود و تمام شدنی نیست.»

«جنگ ما جنگ فقر و غنا بود.»

«جنگ ما جنگ ایمان و رذالت بود و این جنگ از آدم تا ختم زندگی وجود دارد.»

«صدای اسلام خواهی آفریقا از جنگ هشت ساله ماست.»

«علاقه به اسلام شناسی مردم در آمریکا و اروپا و آسیا و آفریقا یعنی در کل جهان از جنگ هشت ساله ماست.»

«من در اینجا از مادران و پدران و خواهران و برادران و همسران و فرزندان شهدا و جانبازان به خاط تحلیلهای غلط این روزها رسماً معذرت می خواهم و از خداوند می خواهم مرا در کنار شهدا جنگ تحمیلی بپذیرد.»

«ما در جنگ برای یک لحظه هم نادم و پشیمان از عملکرد خود نیستیم.»

«راستی مگر فراموش کرده ایم که ما برای ادای تکلیف جنگیده ایم و نتیجه فرع آن بوده است؟!»(۱)

خلاصه کلام این است که با این نوع نگرش به جنگ، ریشه پیدایش آن، توسعه اندیشه حکومت دینی وولایت فقیه در عالم ارزیابی می شود، بدین معنا که توسعه اندیشه درگیری دو قطب قدرت در عالم، بیداری ملّتهای اسلامی و دمیدن روح تعهد دینی در مقابل هجوم بی امان دشمن و بالاخره اداره جنگ بوسیله امام(ره) بر پایه انگیزه درگیری کفر و ایمان قابل تفسیر است. البته آنچه کماکان جای بررسی دارد مسائل بعدی پس از جنگ است که باید دید ایشان بر اساس همین تحلیل چگونه توانستند تلخی پذیرش قطعنامه - بعنوان قبول حکمیّت سازمان ملل - را در ذائقه دوستان انقلاب، قابل تحمل کنند و در نهایت از آن بهره برداری مثبت نموده و بتوانند مجدداً روح یک ملت را در تقابل بعدی با نظام استکبار تثبیت نمایند؟

اینک با بیان مقدمه ای کوتاه به بررسی این سؤال می پردازیم:

نبرد تاریخی دو نظام اقامه «توحید» و «کفر»، دلیل ضرورت حکومت دینی

اندیشه حضرت امام(ره) در باب ولایت فقیه متأثر از یک مبنای کلامی و بدنبال آن یک نگاه فلسفه تاریخی خاص می باشد. آن نگاه کلامی توجّه به نقش «دین حداکثر» در سرپرستی

۱- - رجوع کنید - پیام امام خمینی(ره) به روحانیون در تاریخ ۶۷/۱۲/۳

تمامی شئون حیات فردی و اجتماعی بشر است. البته بدنبال همین اندیشه دین حداکثر، بحث نظام خلافت و ربوبیت مطرح می شود که در واقع طریق جریان سرپرستی الهی در جامعه می باشد.

طبعاً از این منظر دو نوع نظام تاریخی قابل طرح است که دارای دو نوع نظام سرپرستی و ولایت می باشند که یکی متکفل سرپرستی جریان عبودیت در جامعه و دیگری متولّی سرپرستی اهواء می باشد. لاجرم از یکی توسعه عبودیت و از دیگری توسعه اهواء قابل انتظار است. به دیگر بیان ما با دو نظام تاریخی روبرو هستیم که یکی نظام «اقامه توحید» و دیگری نظام «اقامه کفر» است؛ اوّلی بدنبال توسعه عبودیت و دوّمی بدنبال توسعه شیطنت. است این دو، نظام اقامه و تغییر ارزشها محسوب می شوند؛ لذا فعلاً سخن از دو نظام عمل نیست.

چه بخواهیم و چه نخواهیم ایندو جریان همواره در طول تاریخ وجود داشته اند. خصلت اساسی هر دو نظام، توسعه یاب بودن آنهاست. از اینرو همواره به تنازع برخواسته اند و در مقام تضییق گستره دیگری برآمده اند؛ هرچند به اعتقاد موّحدین، غایت حرکت تاریخی بشر به پیروزی نظام اقامه توحید منجر می شود. بنابراین تا زمانی که غلبه حق صورت نگیرد این نزاع ادامه خواهد یافت. این اندیشه حضرت امام(ره) در این باب بود که بنیان تفکر ایشان در پذیرش سرپرستی و هدایت حکومت دینی نیز محسوب می شد. بر این اساس اگر حکومت دینی تعطیل شود نتیجه ای جز پذیرش کفر قابل انتظار نخواهد بود. اصولاً از عمده ادله ضرورت ولایت فقیه در جامعه اسلامی وجود همین دو نظام تاریخی اقامه می باشد که در تنازع دائمی قرار دارند.

دلیل مقاومت هشت ساله انقلاب نسبت به پذیرش قطعنامه

بر این مبنا «استراتژی» حکومت الهی، جنگ با کفر است. این یک تاکتیک نیست بلکه استراتژی کلی محسوب می شود که البته در محورهای مختلف به اشکال گوناگون ظهور می یابد. از اینرو حضرت امام(ره) جنگ را به عنوان یک ضرورت مورد تأکید قرار داده و از آن استقبال می کردند. تحلیل ایشان از جنگ یک تحلیل مثبت بود و آنرا بستر توسعه خلافت الهی می دانستند. چون اصولاً از غیر طریق جنگ و درگیری نمی توان کلمه توحید را در عالم توسعه داد. به تعبیر بهتر سخن از دو نظام اقامه توسعه یاب است که چاره ای جز درگیری با یکدیگر در عرصه بین الملل ندارند. فعلاً سخن از دو نظام عمل نیست چه اینکه حتی اگر یک

نظام اقامه و یک نظام عمل نیز مطرح بود باز نظام اقامه اوّل، حضور نظام عمل طرف مقابل را بر نمی تافت. از این منظر حضرت امام(ره) به پدیده جنگ می نگریستند و آنرا عامل تکامل جامعه اسلامی تعریف می کردند. بر این مبنا یا بایست جنگ با پیروزی ما تمام می شد یا اینکه کماکان ادامه می یافت. از همینجا بود که طبق نظر ایشان پذیرش قطعنامه چیزی جز پذیرش حکمیت بین الملل نبود چه اینکه بر اساس نظریات و آمار موجود در سطح جهانی و اعتراف صریح یا تلویحی بسیاری از سیاستمداران، این جنگ صرفاً نبرد دو نظام سیاسی نبود بلکه به عرصه ای برای ظهور تنازع تاریخی اسلام و کفر تبدیل شده بود. این همان اندیشه حضرت امام(ره) می باشد که سالها پیش و در جریان دفاع مقدس به کرّات بیان شده بود.

پذیرش قطعنامه، پذیرش حکمیت سازمان ملل

بر اساس همین استراتژی بود که حضرت امام ادامه جنگ تا پیروزی کامل بر دشمن را خواستار بودند و هیچگاه بدنبال پذیرش صلح نبودند. چون ایشان این جنگ را به صحنه درگیری با نظام استکبار و منویات شوم سازمان ملل تبدیل کرده بودند لذا پذیرش قطعنامه را پذیرش خواسته های سازمانی می دانستند که در جهت اهداف استکباری حرکت می کنند. شکی نیست که مقاومت هشت ساله نظام اسلامی در شیوه تنظیم قطعنامه ۵۹۸ مؤثر بود و توانست برخی از خواسته های ما را در طول جنگ و در قالب بندهای قطعنامه بر دشمن تحمیل کنند. اما حقیقت اینست که جوهره این امر چیزی جز پذیرش حکمیت سازمان اداره کفر بین الملل نبوده است. لذا همواره حضرت امام(ره) با پذیرش چنین قطعنامه ای در طول هشت سال دفاع مقدس مخالفت کردند و فرمودند:

«اگر بندبند استخوانهایمان را جدا سازند اگر سرمان را بالای دار برند اگر زنده زنده در شعله های آتشمان بسوزانند اگر زن و فرزندان و هستیمان را در جلو دیدگانمان به اسارت و غارت برند هرگز امان نامه کفر و شرک را امضاء نمی کنیم.(۱)

قرآن می گوید جنگ جنگ تا رفع فتنه در عالم یعنی کسانیکه تبعیت از قرآن می کنند در نظر داشته باشند که باید تا آنجائی که قدرت دارند ادامه بر نبردشان بدهند تا اینکه فتنه از عالم برداشته شود.(۲)

ایران همانطور که سیلی زد به این موجود مفلوک، به سیلی زدن خودش و به پس گردنی زدن خودش ادامه می دهد تا اینکه آن چیزهایی که باید زیر بار بروند با فشار نظامی ایران و با

۱- – رک سخنرانی امام خمینی(ره) در تاریخ ۶۷/۴/۲۹

۲- – رک سخنرانی امام خمینی(ره) در تاریخ ۶۳/۹/۲۱

فشار ملّت ایران، تحقق پیدا بکند. ملّت ایران اگر می خواست که صلح آمریکایی بکند، همان اول از آمریکا جدا نمی شد و قطع روابط نمی کرد و دستش را از ایران کوتاه نمی کرد و جاسوسان او را بیرون نمی کرد و امروز هم اگر دستش را به صلح آمریکایی دراز کند، صدام و امثال صدام کنار می رونـد، لکن مستشارهای آمریکایی وارد معرکه می شونـد. ما نمی توانیم صلحی را بپذیریم که طرح آمریکایی دارد و صدام نمی تواند بپذیرد آن چیزهایی را که ما می خواهیم. کسی که ابتدائاً برای اینکه سردار قادسیه باشد تصریح کرد که من به کشوری که مجوس هستند دارم حمله می کنم و کشور ایران را مجوس خواند و حمله خودش را حمله سردار قادسیه خواند.(۱)

و تا زمانی که شرایط اجتماعی، پذیرش آنرا بر ایشان تحمیل نکرد از قبول قطعنامه سر باز زدنـد. شاهد ما بر این مدعا تأکید معظم له دو هفته قبل از پذیرش قطعنامه است که قبول صلح تحمیلی را با خیانت به رسول الله(ص) برابر دانستند و فرمودند:

این روزها بایـد تلاش کنیم تا تحولی عظیم در تمامی مسایلی که مربوط به جنگ است به وجود آوریم بایـد همه برای جنگی تمام عیار علیه آمریکا و اذنابش به سوی جبهه رو کنیم امروز تردیـد به هر شکلی خیانت به اسلام است، غفلت از مسایل جنگ، خیانت به رسول الله(ص) است این جانب جان ناقابل خود را به رزمندگان صحنه های نبرد، تقدیم می نمایم.(۲)

حال آنکه اطلاعات ایشان نسبت به مقدورات و موانع طبیعی جنگ طی این زمان انـدکی اضافه نشده بود. از اینرو در ابتدا با بالاترین انگیزه وارد عرصه نبرد با دشمن شدند و زمانی که شرائط بگونه ای در آمد که اساس انقلاب اسلامی در گرو پذیرش قطعنامه قرار گرفت تکلیف الهی خود را در قبول صلح احساس کردند. مسلماً هیچ انگیزه ای جز حفظ پیام اسلام ایشان را به پذیرش صلح وادار نکرد والّا خود فرمودند:

در شرایط کنونی آنچه موجب امر شد، تکلیف الهی ام بود. شما می دانید که من با شما پیمان بسته بودم که تا آخرین قطره خون و آخرین نفس بجنگم، اما تصمیم امروز فقط برای تشخیص مصلحت بود و تنها به امیـد رحمت و رضای او از هر آنچه گفتم گذشتم و اگر آبرویی داشته ام با خدا معامله کرده ام.(۳)

۱- - رک سخنرانی امام خمینی(ره) در تاریخ ۱۳۶۲/۶/۱

۲- - رک سخنرانی امام خمینی(ره) در تاریخ ۱۳۶۷/۴/۱۳

۳- - رک سخنرانی امام خمینی(ره) در تاریخ ۱۳۶۷/۴/۲۹

ایشان احساس کردند با توجه به شرائط ایجاد شده در جنگ تحمیلی وضعیت اسلام در نظام قوای بین الملل در حال ضعیف شدن است والّا می توان به طور حتم ادعا کرد که صباحی قبل از پذیرش قطعنامه ایشان کماکان معتقد بودند که پذیرش صلح چیزی جز پذیرش منویات نظام کفر بین الملل و تبعات آن نیست.

ضعف مقدور «نیروی انسانی»، عامل پذیرش قطعنامه

در این حال با یک محاسبه جدید که نوعاً به ضعف ما در مقدورات «نیروی انسانی» باز می گشت مصلحت چنین دیدند که برای حفظ اساس انقلاب تبعات منفی پذیرش قطعنامه را به جان و دل بخرند. ما معتقدیم که در طول جنگ، مقدورات طبیعی به عنوان مقدورات دسته دوم مطرح بوده است و آنچه جنگ را در تمامی هشت سال نبرد با دشمن اداره می کرد در درجه اوّل، نیروی انسانی. بوده است حضرت امام(ره) نیز طی دو هفته قبل از پذیرش قطعنامه به اطلاعات جدید و تعیین کننده ای از ضعف ما در مقدورات طبیعی دست نیافته بودند اما آنچه متغیر اصلی در پذیرش صلح بود چیزی جز کمرنگ شدن مقدورات انسانی نبود.

بنابراین پذیرش صلح تنها به معنای تحمیل شرائط قهری جنگ بود و این امر نه به مقدورات طبیعی بلکه به مقدورات انسانی باز می گشت که همواره در اندیشه دفاعی حضرت امام(ره) به عنوان تنها وزنه سنگین و تعیین کننده مطرح بوده است. اما در عین آنکه ایشان پذیرش صلح را تحمیل نظرات دشمن در عرصه ای از نبرد با انقلاب اسلامی ارزیابی می کردند هیچگاه معتقد نبودند که پایان جنگ هشت ساله به معنای پایان نبرد همه جانبه با دشمن در تمامی عرصه هاست.

امروز جنگ حق و باطل، جنگ فقر و غنا، جنگ استضعاف و استکبار و جنگ پابرهنه ها و مرفهین بی درد شروع شده است. و من دست و بازوی همه عزیزانی که در سراسر جهان کوله بار مبارزه را بر دوش گرفته اند و عزم جهاد در راه خدا و اعتلای عزت مسلمین را نموده اند، می بوسم و سلام و درودهای خالصانه خود را به همه غنچه های آزادی و کمال نثار می کنم.(۱)

به تعبیر بهتر ایشان در یک عرصه به ختم جنگ رضایت دادند اما جبهه های جدیدی را در دیگر عرصه ها بر علیه دشمن باز کردند هرچند این عرصه ها دیگر از صبغه نظامی برخوردار

۱- – همان مدرک سابق.

نبود اما همچنـان می توان زبـانه هـای آتش نبرد میان کفر و اسـلام را از این جبهه ها که در رأس آنها نبرد فرهنگی با دشـمن است به وضـوح دیـد. از نمونه هـای بـارز این نوع نـبرد بـا دشـمن در ماههـای آخر عمر شـریف ایشـان نـامه معظم له به آقـای گورباچف و قضیه سلمان رشدی است.

– اندیشه دفاعی حضرت امام(ره) بنیان مدیریت جنگ

تا بدینجا از سیاست حضـرت امام(ره) در مدیریت جنگ و موضـعگیری ایشان نسـبت به پذیرش قطعنامه سخن گفتیم و بر این نکته تأکیـد نمودیم که ایشـان توانسـتند با اداره مطلوب جنگ انـدیشه دفاعی خود را به بـدنه جامعه اسـلامی ایران بلکه دنیای اسـلام منتقل نماینـد تا از اینطریق بتواننـد جنگ میان کفر و اسـلام را نهادینه کننـد و جنگ هشت ساله را به عنوان ابزار ارتقاء وجـدان عمومی ملل جهان خصوصاً دنیای اسـلام مطرح نماینـد. قطعاً این امر در عوامل درونزا و برونزای جنگ تحمیلی بسـیار مؤثر بود و باعث شد هم مقاومت داخلی در مقابل کفر و هم مقاومت بین المللی در سـطح جهانی در برابر نظام استکبار فزونی یابـد. به دیگر بیـان ایشان توانسـتند با این ابزار در نظام قـدرت جهانی در درون و خارج مرزهای ایران اسـلامی انگیزه و ایمان درونی معتقدین به اسـلام را نسبت به ضرورت درگیری همه جانبه با کفر صد چندان کنند. موفقیت اساسی ایشان را در صحنه جنـگ بـایست در همین دو عرصه «درون» و «بیرون» ارزیـابی نمود بگونه ای که در درون، به ارتقـاء نظـام انگیزشـی جامعه بر محور ایمان – و نه احساسات ناسـیونالیستی – نائل آمدند و در بیرون از مرزها نبرد با کفر را به صورت یک فرهنگ در سـطح جهانی و میان ملل اسـلامی مطرح نمودنـد. این امر باعث شـد جایگاه اسـلام در نظام قـدرت جهانی ارتقاء یابد و دشـمن را در عرصه های بسـیاری به انفعال کشانـد والاّ آنها همواره برای چپاول ملل مستضـعف راههای تعریف شـده ای را دنبال می کنند. همین تحرک حضـرت امام(ره) در این عرصه باعث انفعال دشمن و کم اثر شدن ابزارهای قدرت نظام استکبار در دیگر عرصه هـا شـد. قطعـاً قـدرت عملکرد حضـرت امـام(ره) به انـدیشه ایشـان در خصوص حکومت دینی بازگشت داشت به اینکه چنین نظامی را تبلور خلافت تاریخی الهی صالحان در زمین و بر پایه دین حداکثر و توسعه یاب ارزیابی می کردند.

«جنگ»، عرصه جهاد اصغر و بستر جهاد اکبر برای اقامه ایمان

این انـدیشه هیچگـاه در مرزهای جغرافیای سیاسـی که نوعاً توسط اجانب بر ملل مظلوم تحمیل شـده است محصور نمی شود و همواره بدنبال توسعه قدرت اسلام در جهان است. طبیعی

است استراتژی چنین دولتی درگیری همه جانبه با کفر باشد. بر همین اساس بود که ایشان همواره درگیری با دشمن را بعنوان مهمترین ابزار توسعه قدرت مطرح می کردند. با این وصف این استراتژی نبایست به عنوان ابزار توسعه قدرت نژادی، ملّی و سیاسی مطرح شود چون هدف حاکم بر این استراتژی چیزی جز توسعه قدرت جهانی اسلام نیست. این واقعیت از کلمات حضرت امام(ره) به خوبی مشهود است و در پیام ایشان که فوقاً به گوشه هائی از آن اشاره شد منعکس است. در نظر ایشان جنگ ابزار تهذیب فردی و جمعی در سطح جهان است. بر این اساس جنگ بابٌ الی الجنه و دروازه بهشت است که ایشان از خداوند می خواستند:

خون شهیدان برای ابد درس مقاومت به جهانیان داده است و خدا می داند که راه و رسم شهادت کور شدنی نیست و این ملّتها و آیندگان هستندکه به راه شهیدان اقتدا خواهند نمود. و همین تربت پاک شهیدان است که تا قیامت مزار عاشقان و عارفان دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

خوشا به حال آنان که با شهادت رفتند.

خوشا به حال آنان که در این قافله نور، جان و سرباختند!

خوشا به حال آنهایی که این گوهر را در دامن خود پروراندند!

خداوندا! این دفتر و کتاب شهادت را همچنان باز و ما را از وصول به آن محروم مکن.

خداوندا! کشور ما و ملّت ما هنوز در آغاز راه مبارزه اند و نیازمند به مشعل شهادت، تو خود این چراغ پرفروغ را حافظ و نگهبان باش.(۱)

و از دیگر سو آنرا ابزار توسعه قدرت اسلام در جهان مطرح می کردند. در یک کلام از این منظر جنگ، هم بستر پرورش فرد است و هم بستر پرورش جامعه و توسعه قدرت آن در سطح ملّی و فراملّی مطرح می شود. در این حال جنگ پدیده ای مثبت است که هم عرصه نبرد با نفس را آماده می کند و هم عرصه ستیز با دشمن خارجی را. بدیهی است جنگ، هم ابزار تهذیب نفس خواهد بود و هم ابزار تهذیب اجتماع از رذائل و فرهنگ فاسد کفر و در یک کلام ابزار اقامه ایمان در دو بُعد فردی و اجتماعی.

۱- – رک سخنرانی امام خمینی(ره) در تاریخ ۱۳۶۷/۴/۲۹

این اندیشه باعث شد که از یکسو مقاومت حضرت امام(ره) و پیروان ایشان در درون مرزها تعیین کننده و مؤثر باشد و هم در خارج، وجدان عمومی برای محدود کردن نظام اقامه کفر و مفاسد ارتقاء یابد والاّ اگر قرار بود رهبری جنگ به این پدیده به عنوان ابزار پالایش فرد و اجتماع ننگرد و آنرا در محدوده ضیق و غیر کارآمد نژادی، قومی و ملّی محدود کند حتماً چنین برکاتی در داخل و خارج مرزها و کلاً جهان اسلام پدید نمی آمد. طبیعی بود در این حال نه اصولاً پدیده ای قوی برای حضور در جنگ ایجاد می شد و نه این انگیزه ها می توانست پیروزیهای بزرگ نظامی را رقم زند. حضرت امام(ره) توانستند با این اندیشه هم به جنگ به عنوان پدیده ای مثبت نگاه کنند و هم آنرا ابزار تهذیب فردی و اجتماعی قرار دهند و هم از انگیزه های مذهبی رزمندگان برای پیشبرد جنگ استفاده کنند. حال آنکه اگر یک رهبر نژادی، قومی و ملی بخواهد جهان را عرصه نبرد با دشمن قرار دهد هرگز موفق نخواهد شد چون اعتقاد او به نژاد یا قوم یا ملیت خاص، قید بزرگ نبرد او با طرف مقابل خواهد بود و پیداست این عرصه هیچگاه به گستره کره خاک نمی باشد. در عین آنکه چنین ابزار ضیقی نمی تواند بعنوان وسیله پالایش و تهذیب فردی و اجتماعی کارآئی داشته باشد.

به تعبیر بهتر اگر صبغه مادی و دنیوی بر نظام انگیزش اداره جنگ حاکم شود بستر پرورشی خاصی فراهم می شود که به نوعی دیگر انگیزه ها و تمایلات نیروی انسانی شرکت کننده در این جنگ را جهت می دهد و سهم تأثیر آن در سطح جهانی غیر از حالتی خواهد بود که بر آن، نظام انگیزه الهی و دینی حاکم شود. اصولاً در جنگهای نژادی و قومی، انگیزه ایمان پشتوانه نبرد با دشمن قرار نمی گیرد و ابزار پرورش ایمان محسوب نمی شود و صرفاً برد آن در گستره حضور آن نژاد یا قوم خلاصه می شود حال آنکه حضرت امام(ره) توانستند هر سه کار را انجام دهند؛ یعنی با ابزار جنگ به پرورش درونی، توسعه قدرت جهانی و استفاده بهینه از انگیزه مذهبی برای پیشبرد جنگ نائل شوند. بدیهی است منظور از این انگیزه ها صرفاً تمایلات مذهبی رزمندگان اسلام در درون مرزهای جغرافیایی نبود بلکه شامل انگیزه، اندیشه و رفتار سازماندهی شده نیروهای اسلام در سراسر جهان می شد که توانست به عنوان یک مقدور برونی رفتار دشمن را در درگیری با ما کنترل نماید.

«جنگ»، ابزار ایجاد کانون بحران بر علیه دشمن

بر پایه این اندیشه که جنگ، ابزار درگیری با دشمن هست هیچگاه جنگ ما بر علیه نظام استکبار تمامی نخواهد یافت. ایشان بارها و بارها بر این نکته تأکید و تصریح داشتند. لذا اگر در ادبیات حضرت امام(ره) دقت شود تعابیری همچون جنگ کفر و ایمان یا جنگ فقر و غنا و امثال آن همگی به این اندیشه بازگشت دارند. طبعاً صحیح نخواهد بود اگر از این تعابیر، مفهوم غیر الهی اراده شود مثلاًـ جنگ فقر و غنا را به اندیشه مارکسیستی ارجاع دهیم. هنر مدیریت ایشان در جنگ نیز به همین امر باز می گشت که توانستند جنگ نظامی دو کشور را در جغرافیای سیاسی به جنگ استضعاف و استکبار یا کفر و ایمان تبدیل نمایند و چارچوب تنگ ترسیم شده توسط نظام کفر که جنگ را در مرزهای سیاسی خلاصه می کند بشکنند

امروز خمینی آغوش و سینه خویش را برای تیرهای بلا و حوادث سخت و برابر همه توپها و موشکهای دشمنان باز کرده است، و همچون همه عاشقان شهادت، برای درک شهادت روزشماری می کند. جنگ ما جنگ عقیده است و جغرافیا و مرز نمی شناسد و ما باید در جنگ اعتقادی مان، بسیج سربازان اسلام را در جهان به راه اندازیم.(۱)

جنگ امروز ما، جنگ با عراق و اسرائیل نیست؛

جنگ ما، جنگ با عربستان و شیوخ خلیج فارس نیست؛

جنگ ما، جنگ با مصر و اردن و مراکش نیست؛

جنگ ما، جنگ با ابرقدرتهای شرق و غرب نیست؛

جنگ ما، جنگ مکتب ماست علیه تمامی ظلم و جور؛

جنگ ما جنگ پابرهنگی علیه خوش گذرانیهای مرفهین و حاکمان بی درد کشورهای اسلامی است.

این جنگ سلاح نمی شناسد؛

این جنگ محصور در مرز و بوم نیست؛

این جنگ خانه و کاشانه و شکست و تلخی کمبود و فقر و گرسنگی نمی داند.

این جنگ، جنگ اعتقاد است، جنگ ارزشهای اعتقادی – انقلابی علیه دنیای کثیف زور و پول و خوش گذرانی است.

جنگ ما، جنگ قداست، عزّت و شرف و استقامت علیه نامردمی هاست.(۲)

۱- - رک سخنرانی امام خمینی(ره) در تاریخ ۱۳۶۷/۴/۲۹

۲- - حضرت امام خمینی(ره) - ۱۳۶۷/۴/۱۳

ایشان با همین اندیشه توانستند از بدنه جهان اسلام سربازانی غیرتمند برای دفاع از کیان اسلام گزینش و تربیت کنند و دشمن را در محدود کردن قدرت اسلام در یک مرز خاص ناکام بگذارند.

ما این واقعیت و حقیقت را در سیاست خارجی و بین الملل اسلامیمان بارها اعلام نموده ایم که در صدد گسترش نفوذ اسلام در جهان و کم کردن سلطه جهانخواران بوده و هستیم حال اگر نوکران آمریکا نام این سیاست را توسعه طلبی و تفکر تشکیل امپراطوری بزرگ می گذارند از آن باکی نداریم و استقبال می کنیم ما در صدد خشکانیدن ریشه های فاسد صهیونیسم، سرمایه داری و کمونیسم در جهان هستیم. ما تصمیم گرفته ایم به لطف و عنایت خداوند بزرگ نظام هایی را که بر این سه پایه استوار گردیده اند نابود کنیم و نظام اسلام رسول اللّه(ص) را در جهان استکبار ترویج نمائیم و دیر یا زود ملتهای دربند شاهد آن خواهند بود.(۱)

من به صراحت اعلام می کنم که جمهوری اسلامی ایران با تمام وجود برای احیاء هویت اسلامی مسلمانان در سراسر جهان سرمایه گذاری می کند و دلیل هم ندارد که مسلمانان جهان را به پیروی از اصول تصاحب قدرت در جهان دعوت نکند و جلوی جاه طلبی و فزون طلبی صاحبان قدرت و پول و فریب را نگیرد.(۲)

لذا از یکسو به پرورش نیروهای شهادت طلب و از جان گذشته پرداختند

در این دلهای شب با خدای تبارک و تعالی مناجات کنید، از خدا بخواهید که شما را توفیق بدهد، توفیق شهادت بدهد، توفیق عزت بدهد، شهادت عزت شماست، شما نترسید از هیچ چیز.(۳)

برادران من! خواهران من! عزیزان من! مصمم باشید، از ترور نترسید، از شهادت نترسید و نمی ترسید. شهادت عزت ابدی است، حیات ابدی است. آنها از شهادت بترسند و از مردن بترسند که مردن را تمام می دانند و انسان را فانی، ما که انسان را باقی می دانیم و حیات جاودانه را بهتر از این حیات مادی می دانیم، برای چه بترسیم.(۴)

و از دیگر سو کانونهای بحران بسیاری را بر علیه نظام استکبار در درون نظام قدرت جهانی تعبیه کردند. ایشان به خوبی بر مقدورات جهان اسلام در مقابل کفر وقوف داشتند و از تعریف کردن مقدورات صرفاً در محدوده مقدورات طبیعی پرهیز داشتند ایشان مقدورات

۱- – رک سخنرانی حضرت امام خمینی(ره) در تاریخ ۱۳۶۷/۲/۲۹

۲- – همان مدرک.

۳- – رک سخنرانی حضرت امام خمینی(ره) در تاریخ ۱۳۵۷/۱۲/۱۴

۴- – رک سخنرانی حضرت امام خمینی(ره) در تاریخ ۱۳۵۸/۶/۲۲

انسانی را مهمترین و مؤثرترین امکانات جهان اسلام ارزیابی می کردند و کاروساز استفاده مطلوب از این مقدورات را به خوبی می شناختند تا جایی که توانستند از این امکانات به نحو چشمگیری در نظام موازنه قدرت جهانی استفاده کنند.

بنابراین ضروری است پذیرش قطعنامه را نیز در چارچوب این اندیشه مورد ارزیابی قرار دهیم. البته هرچند پذیرش صلح بر این اساس چیزی جز پذیرش حکمیت سازمان ملل قلمداد نمی شود اما با اندکی تأمّل در تاریخ هشت ساله دفاع مقدس در می یابیم که قطعنامه ۵۹۸ با قطعنامه های تحمیلی سالهای اولیه جنگ کاملاً متفاوت است. چون قدرت رزمندگان اسلام در مدیریت جنگ توانست تا اندازه ای منویات شوم نظام استکبار را تعدیل نماید اما در هر حال این واقعیت را نمی توان کتمان کرد که اندیشه دفاعی حضرت امام(ره) با هر نوع حکمیت قدرتهای استکباری جهان در تنافی آشکار بود. اگر نتوان ادعا کرد که پذیرش قطعنامه به معنای پذیرش مدیریت کفر بین الملل در جنگ است حداقل باید پذیرفت که این امر با پذیرش نظارت آنها بر روند جنگ میان اسلام و کفر برابری می کند. در هر صورت این نقطه عطف از روند جنگ هشت ساله بایست بخوبی تحلیل شود که ایشان تا آنجا که ممکن بود از چنین پذیرشی سرباز زدند تا زمانی که احساس کردند امر میان هدم انقلاب اسلامی و پذیرش تبعات سوء ناشی از پذیرش قطعنامه دایر شده است لذا با دفع افسد به فاسد به قبول صلح تن دادند.

ضعف ماشین محاسبه «اعتقادی» و «علمی»، عامل مؤثر پذیرش قطعنامه

بایست این نکته به خوبی برای نسل امروز و نسلهای آینده تبیین شود که چرا ایشان چند صباحی قبل از پذیرش قطعنامه صلح را با خیانت به رسول الله(ص) برابر می دانستند اما چند روز بعد خود زیرپای قطعنامه را امضاء کردند؟ آیا غیر از این بود که عامل اصلی این پذیرش، ضعف ما در مقدورات انسانی جنگ بود؟ به تعبیر بهتر زمانی جنگ می توانست ادامه پیدا کند که تمام نیروی انسانی و لااقل اکثریت آنها با اندیشه «پیروزی خون بر شمشیر» کماکان همراه باشند اما زمانی که احساس شد درصد قابل توجهی از مسئولین و بدنه انسانی جنگ تداوم نبرد را در گرو داشتن شمشیر و سلاح کارآمد می دانند آنگاه چگونه می توان به عنوان رهبر جنگ به ایشان حکم کرد که باید در این راه خون داد تا پیروز شد؟!

ص: ۳۶

به دیگر بیان مهمترین اصل در مقدورات انسانی، «انگیزه» است. قطعاً اگر کماکان انگیزه غلبه خون بر شمشیر در تمامی روابط و عرصه های جنگ حاکم بود ایشان با همین قلت عدّه و عُدّه، جنگ را به پیش می بردند و از پذیرش قطعنامه سرباز می زدند؛ همان اتفاقی که در طول هشت سال دفاع مقدس رخ داد. اما زمانی که تحلیلهای علمی بر مسند منطق جنگ جایگاه ویژه ای یافت و شعار سلاح در مقابل سلاح و ضرورت انجام یک جنگ تمام عیار کلاسیک در مقابل دشمن سرداده شد حتماً وضعیت مقدورات انسانی جنگ نسبت به فرماندهی و مدیریت آن تغییر کرد و نگرش جدیدی نسبت به امکانات انسانی بوجود آمد که همین، متغیر اصلی در پذیرش ناخواسته پایان جنگ بود چه اینکه معظم له به همین نکته مهم در آخرین پیامهای خود اشاره فرموده و تأکید کردند که ما باید خون بدهیم تا بتوانیم در دنیا پیروز شویم. ایشان پذیرفته بودندکه تغییر در وضعیت بین الملل تنها با پذیرش ریسک خطر و ایثار جانانه محقق خواهد شد و تنها از این طریق است که همچون انبیاء الهی(ع) می توان وجدان عمومی را تحریک کرد و آنرا به سمت حاکمیت ارزشهای الهی تغییر داد. اما زمانی که بسیاری از مسئولین جنگ به این تحلیل برسند که باید وزن مقدور طبیعی جنگ افزایش یابد و از جایگاه بالاتری نسبت به مقدور انسانی برخوردار شود و همچون دشمن باید به جنگ کلاسیک روی آورد آنگاه طبیعی خواهد بود که در نوع نگرش رهبری جنگ نسبت به مقدورات انسانی آن تغییر حاصل شود.

بنابراین به اعتقاد ما پذیرش قطعنامه تنها به یک متغیر اصلی بازگشت داشت و آن بن بست ایجاد شده در مقدورات انسانی جنگ بود. این بن بست به نوبه خود دارای دو ضلع بود: ۱- عدم همراهی متناسب متدینین و معتقدین به نظام انقلاب اسلامی نسبت به تحلیل معنوی حضرت امام(ره) در خصوص جنگ که آنرا یک پدیده مثبت و به عنوان بستر پرورش روحی و تهذیب نفس معنا می کردند. ۲- حاکم شدن تحلیلهای نظام کارشناسی در ذهن مدیران جنگ و پذیرش مقدور طبیعی بعنوان متغیر اصلی تداوم جنگ. با این وصف استراتژی غلبه خون بر شمشیر و تحمل خطرپذیری برای ارتقاء وجدان عمومی ملّتها در گردو غبار تحلیلهای کارشناسانه مبتنی بر مبانی مادّیِ علمی گم شد. این دو نوع تحلیل باعث شد که در نهایت، رهبری جنگ حکم به پذیرش قطعنامه و ختم جنگ دهند لذا عمده ضعف را می توان

در کارآمدی دو ماشین محاسبه «اعتقادی» و «علمی» دانست که همراهان خوبی برای رهبری جنگ نبودند و در میانه راه ایشانرا با پیروانی اندک تنها گذاشتند.

تبیین مبانی «فلسفی، کلامی و پرورشی» حضرت امام(ره) در جنگ

بدیهی است حضرت امام(ره) از همان اوّل شروع نهضت در سال ۱۳۴۲ از مقدور طبیعی لازم نیز برخوردار نبودند. از اینرو همچون انبیاء ومعصومان(ع) استراتژی غلبه خون بر شمشیر را پذیرفتند و با همین شیوه انقلاب را ثمر رساندند و تا آنجا که ممکن بود هشت سال جنگ را رهبری کردند. اما زمانی که ماشین محاسبات علمی، بسیاری از مدیران جنگ را به این باور غلط رساند که وزن مقدورات طبیعی با وزن مقدورات انسانی یکسان بلکه بالاتر است دیگر تکیه به مقدورات انسانی جنگ با چنین نگرشی صحیح نبود و ایشان نمی توانستند با چنین مقدوراتی تغییر نظام موازنه قوا در سطح جهانی را به نفع اسلام تداوم بخشند.

ریشه اندیشه غلبه خون بر شمشیر، به مبانی مورد پذیرش حضرت امام(ره) باز می گشت که از جنبه کلامی به حاکمیت «دین حداکثر» معتقد بودند؛ به اینکه نبایست دین را صرفاً در محدوده ضیق سرپرستی معنوی بشر خلاصه کرد بلکه دین مجموعه ای است که متکفل سرپرستی نظام معاش و معاد مردم می باشد. همچنین معتقد ایشان در خصوص فلسفه تاریخ این بود که جنگ، استراتژی دائمی حکومت دینی در برخورد همه جانبه با دشمن است. و بالاخره مبنای پرورشی ایشان که معتقد بود جنگ، ابزار تهذیب نفس در دو بُعد فردی و اجتماعی است و وسیله تقرب و توسعه عبودیت در عالم است.

بیان دو شیوه متداول نبرد با دشمن

تمامی این مبانی و معتقدات در کنار نگاه دیگر حضرت امام(ره) معنای مضاعفی می یافت به اینکه اصولاً به دو شیوه می توان جنگ کرد: شیوه ای که به فتح قلوب بیانجامد و روشی که حاکمیت بر خاک را رقم زند. طبعاً شیوه متناسب با مبانی مزبور، روش فتح قلوب است لذا ایشان جنگ را همچون انقلاب با شعار غلبه خون بر شمشیر رهبری کردند. خلاصه کلام آنکه ایشان جهان را عرصه تقابل دو نظام قدرت می دیدند که به صورت تاریخی با هم در تنازعند لذا استراتژی خود را جنگ همه جانبه با دشمن قرار می دادند که آثاری همچون تهذیب نفس در بعد فردی و ارتقاء وجدان عمومی در سطح جهانی را بدنبال دارد.
بر این

اساس از یکسو همواره بر شهادت طلبی تکیه داشتند و از دیگر سو به شمردن برکات ناشی از جنگ هشت ساله در سطح جهان می پرداختند. از اینرو هیچگاه ایشان احساس نمی کردند که بایست با تسخیر زرّادخانه های عالم به تسخیر قلوب رسید بلکه به عکس معتقد بودند که حاکمیت بر قلوب به نام اسلام، حکومت بر آب و خاک را بدنبال خواهد داشت و تنها از این طریق است که می توان احکام الهی را در عینیت جریان داد. از همین جاست که استراتژی ایشان بر پایه غلبه خون بر شمشیر، نمایش مظلومیت اسلام، شهادت طلبی و تکیه بر مقدور انسانی استوار بود. چون از منظر ایشان جنگ برای توسعه قدرت اسلام یک ضرورت بود لذا پایان آنرا برابر با پذیرش حاکمیت کفر بین الملل می دانستند. به همین علّت هیچگاه به تعطیلی مطلق نبرد با دشمن حکم ندادند و با بسته شدن یک عرصه عرصه های دیگری را بر علیه دشمن باز کردند.

تردید در «مطلوبیّت» و «مقدوریت» جنگ، عامل پذیرش قطعنامه

امّا زمانی که احساس کردند اولاً اندیشه مذهبی جامعه در حال تحلیل رفتن است و بسیاری از متدینین، جنگ را پدیده ای مقدس و مثبت ارزیابی نمی کنند و در اواخر جنگ مرتباً ختم جنگ را از خداوند طلب می نمایند و به آن به عنوان ابزار تهذیب فردی و بستر پرورشی جامعه نظر نمی کنند و ثانیاً به خاطر حاکمیت تحلیلهای علمی و اصل دانستن مقدورات طبیعی در نظر بسیاری از مدیران جنگ تنها چاره را در پذیرش قطعنامه می بینند دیگر لحظه ای درنگ برای ختم جنگ را جایز ندانستند. مسلماً اگر از یکسو «حوزه» به عنوان ماشین محاسبه اعتقادی جامعه و از دیگر سو «دانشگاه» به عنوان ماشین محاسبه علمی آن همراهی مطلوبی با رهبری جنگ داشتند ما می توانستیم پایان شیرین تری را از جنگ ترسیم نمائیم.

طبعاً زمانی که بخشی از مقدورات انسانی، جنگ را به عنوان پذیده ای مثبت و ضروری ارزیابی نکند و بخشی دیگر بر اساس مبانی مادّی به تحلیلهای علمی روی آورد و تداوم جنگ را غیرممکن بداند چگونه می توان باور کرد که رهبری جنگ با یک حکم ظاهری بتواند همچون اوایل جنگ تمامی مقدورات انسانی را برای غلبه نهایی بر دشمن و تداوم جنگ به یاری طلبد؟! بنابراین بن بست مقدور انسانی از یکسو به تردید در «مطلوبیت» جنگ و از دیگر سو به «مقدوریت» آن بازگشت داشت. به تعبیر بهتر دو اندیشه حاکم بر جنگ به تردید کشیده

شـد که اوّلی ناظر به ضـرورت جنگ به عنوان یک استراتژی دائمی و ابزار تهـذیب فردی و اجتماعی بود که می توان پشـتوانه آنرا در تقابل دائمی و تاریخی دو نظام قـدرت کفر و اسـلام خلاصه کرد و بالاخره انـدیشه دوم که اساس را در تغییر وضـعیت روانی می دانست.

«هدف» جنگ، تسخیر قلوب از طریق تهذیب نفوس

اگر جنگِ مقـدورات با مقدورات پیش آید حتماً طرف پیروز در این جنگ نابرابر ما نخواهیم بود. اصولاً در این حال هدف و شیوه جنـگ تغییر پیـدا می کنـد و این با مبانی دفاعی حضـرت امام(ره) در تنافی بود. به تعبیر ساده تر اگر مقـدور طبیعی ما در جنـگ بر مقـدور طبیعی دشـمن فزونی می یافت و ما می توانستیم از این طریق به تسـخیر خاک نائل شویم حتماً در دستیابی به اهـداف الهی خـود که تسـخیر قلوب و جریـان دادن احکـام الهی در پهنه گیـتی بود ناکـام می مانـدیم. آنچه مطلوب حضـرت امـام(ره) بـود پیروی خـون بر شمشـیر و تسـخیر قلـوب از طریق تهـذیب نفوس بود. نمونه هـای بـارز این نوع پیروزی در قـالب پیروزی بر شاه، فتح خرمشـهر و امثال آن مشاهده شد و هریک به فراخور توانسـتند وضـعیت روانی جامعه جهانی خصوصاً بین الملل اسلامی را تحت تأثیر خود قرار دهند.

طبیعی است اگر اصل جنگ، تسـلط فیزیکی بر دشـمن باشد بنیان آن بر مقدورات طبیعی استوار خواهد بود. اگر امروز و یا در اواخر جنگ با تعابیری همچون عقب افتادگی های زمان جنگ، افسـردگی های روحی ناشـی از جنگ، بزهکاریهای اجتماعی زمان جنگ و امثال آن روبرو بوده و هستیم همگی را باید در راستای تحلیلهای غلط مذهبی و علمی جستجو کنیم که با پدیده جنگ از منظر مادی برخورد می کنند.

«هدف» جنگ، تغییر نظام زیباپسندی بین الملل

اسـتراتژی غلبه خـون بر شمشـیر چیزی جز اسـتراتژی فتـح قلـوب نیست و این امر بـا فتـح سـرزمین و تکیه بر مقـدورات طـبیعی فرسنگها فاصله دارد. استراتژی زرّادخانه بر زرّادخانه مبتنی بر مبانی مادی بوده و مبین غلبه فیزیکی – و نه روانی – می باشد. به اعتقاد ما نمی توان با تکیه بر مقدورات طبیعی، زیباشناسـی و زیباپسندی نظام بین الملل را تغییر داد. از اینرو ابزار غلبه ایمان بر کفر و تسـخیر قلـوب، غلبه فیزیکی از راه برتری نیروی زرادخـانه نیست. بله ممکن است بتوان از طریق غلبه سـلاح بر سـلاح به ایجاد رعب در قلب دشمن مبادرت کرد

ص: ۴۰

امّا حتماً و الزاماً نمی توان زیبائی شناسی او را تغییر داد. طبعاً او بر اعتقادات کفرآلود خود باقی خواهد ماند. اما اگر با شیوه غلبه خون بر شمشیر، نمایش مظلومیت و حقانیت به دنبال آن تسخیر قلوب مبادرت کنیم حتماً هم می توان به اهداف الهی خود دست یافت و ایمان را بر کفر غلبه داد و هم بر خاک و آب مسلط شد و آنرا عرصه ای برای عبودیت و بندگی ناس قرار داد. همین نکته اساسی همواره مورد نظر حضرت امام(ره) بود. لذا ایشان همیشه بر استراتژی غلبه خون بر شمشیر تکیه می کردند اما زمانی که تحلیل بخش مؤثری از بدنه جنگ به تحلیلی غیر از آنچه حضرت امام(ره) بر آن باور داشت متمایل می شود بگونه ای که غلبه سلاح بر سلاح را در سر می پرورانند و هدف دیگری را فراروی جنگ ترسیم می کنند نبایست انتظار داشت که با چنین ماشین نظامی بتوان به چنان اهداف مقدسی نائل شد. از این لحظه به بعد ایشان نیروهای مناسبی برای رهبری جنگ به شمار نمی رفتند. ایشان مبتلا به محاسبات و تحلیلهای علمی شده بودند و ناخواسته راه خود را از راه رهبری جنگ جدا کرده بودند در حالی که حضرت امام(ره) از طریق جنگ توانستند هویت جدید اجتماعی به ملت اسلامی ایران بل ملل اسلامی جهان عطا کنند و سپس این هویت اجتماعی را با هویت اجتماعی کفر درگیر کنند.

دلیل مخالفت رهبری جنگ با تداوم جنگ پس از پذیرش قطعنامه

امّا زمانی که حضرت امام مجبور به پذیرش قطعنامه شدند چون قائل به تعطیلی تقابل تاریخی کفر و اسلام نبودند لذا عرصه های جدیدی را با جلوه هایی دیگر فراروی آزادیخواهان جهان اسلام گشودند و در عین حال بر این نکته وقوف کامل داشتند که اگر نیروی انسانی تحت اختیار، ناخواسته مبانی اندیشه رهبری جنگ را پذیرا نباشند حتی در صورت بروز یا ایجاد جنگ نظامی جدید نیز نمی توان به چنین نیروهایی تکیه کرد و به چنان اهدافی رسید. از اینرو بود زمانی که پس از پذیرش قطعنامه و تهاجم گسترده دشمن بر علیه مرزهای ایران اسلامی و پیشروی آنها در بعضی نقاط، پیشنهاد ازسرگیری جنگ و تقابل مجدد نظامی با دشمن از سوی برخی از افراد ارائه شد حضرت امام(ره) این پیشنهاد را رد کردند چون بر تحلیل خود از مقدورات انسانی جنگ باقی بودند. ایشان به خوبی می دانستند که ممکن است چند صباحی بتوان با بخشی از بدنه نیروی انسانی جنگ به تداوم آن مبادرت کرد و به فتوحاتی نیز

دست یافت اما زمانی که اندیشه غالب بر اذهان بسیاری از نیروهای جنگ به تحلیلهای غلط مادی گرایش دارد و «توسعه» را به صورت مادی معنا کرده و جنگ را مانع چنین توسعه ای می دانـد حتماً نمی توان در میان مـدت به چنین بدنه ای اعتماد کرد. حال آنکه حضرت امام(ره) توسعه را توسعه تقرب و بندگی و جنگ را ابزار رسیدن به چنین توسعه ای ارزیابی می کردند.

ضرورت توجه به الگوی «توسعه» برای پرهیز از دنباله پذیرش قطعنامه

بنابراین حضـرت امام(ره) در آن زمان به خوبی می دانستد که با پایان جنگ و پذیرش قطعنامه بایست منتظر عواقب سوء ناشی از این پـذیرش و رواج برخی از افکـار مـادی در میان آحاد جامعه بود؛ یعنی همان تبعاتی که امروز پس از گـذشت ده سال از پایان جنگ شاهد آن هستیم. لذا تأکید ایشان بر این بود که نکند چند سال بعد عدّه ای به این باور غلط برسند که کاش آنروز مـا جنـگ نمی کردیم و اگر جنـگ نبود می توانستیم پله هـای توسـعه مـادی را سـریعتر بپیمائیم! ایشان به همگان هشـدار داده بودنـد بایـد تـا آنجـا که می توان از پـذیرش الگوهـای کفرآلود که نظـام اسـتکبار خواهـان تحمیـل آنهـا بر ملـل مظلوم اسـت جلوگیری کرد. از اینرو بایست راهکارهایی را پیدا کرد که با پذیرش قطعنامه بتوان از پذیرش الگوهای مزبور سـرباز زد. سعی ایشان بر این بود که با پـذیرش ناخواسـته و اجباری نظارت سازمان ملل بر رونـد جنگ، نظارت و دخالت جریانها و سازمانهای جهانی وابسـته به نظام استکبار را در روند بازسازی و تنظیم اقتصادی پس از پایان جنگ به حداقل برسانند و جامعه اسلامی را از خطر حاکمیت تسـلط بانک جهانی، صـندوق بین المللی، یونسـکو، شورای امنیت و امثال آنها برهانند. لذا در همین چند ماه میان پـذیرش قطعنامه و رحلت جانسوز ایشان به راهکارهایی روی آوردند تا بتوانند هجوم همه جانبه اسـلام بر کفر را کماکان تداوم بخشند و متناسب با شرائط جامعه و جهان از نفوذ مرموزانه دشمن در ابعاد مختلف جلوگیری نمایند.

با اینوصف عدّه ای که در تحمیل صـلح بر انقلاب اسـلامی نقش داشـتند و خواسـته یا ناخواسته به ختم جنگ رأی داده بودند بنابر همان تحلیلهای غلط به این باور رسـیده بودند که بایست از الگوهای غیر برای توسعه و بازسازی پس از جنگ نیز استفاده کرد امّا در عین حال همواره خود را در برابر اقدامات بجا و مؤثر حضـرت امام(ره) مواجه می دیدند. آنها به خوبی می دانستند همان اندیشه ای که پشتوانه پیروزی انقلاب و رهبری جنگ بود به راحتی نخواهد

گـذاشت این تحلیلهای مادّی در جریان بازسازی به ثمر بنشـیند. با اندکی غفلت، روند توسـعه اقتصادی و سیاسـی امروز جامعه می تواند دنباله همان روند نامیمون پذیرش قطعنامه و حاکمیت دادن ناخواسـته مجامع جهانی بر مقدرات جامعه اسلامی باشد. این خطر را حضـرت امام(ره) در زمان جنگ به خوبی احساس می کردنـد و برای جلوگیری از منحل شدن جامعه اسـلامی در نظام سـلطه تمام توان خود را برای تداوم جنگ و غلبه خون بر شمشـیر به کار می گرفتند. این حرکت از منظر نظام کارشناسی کشور، اختلال در برنامه ریزی و از منظر حضرت امام(ره) در راستای تحقق اهداف الهی جامعه اسلامی بود.

ورود به خاک عراق، ضرورت ها و دستاوردها

از مباحث بسیار مهم در زمان جنگ ۸ساله و پس از آن تاکنون، مسئله «ورود به خاک عراق» بوده است. تا زمانی که رزمندگان اسلام به دفع تجاوز دشمن متجاوز و بیرون راندن اشغالگران از سرزمین اسلامی مشغول بودند افکار عمومی داخلی و خارجی، همسو با این استراتژی بود و هیچکس به خود اجازه نمی داد از متولیان امور لشکری و کشوری نسبت به این حق اولیه بازخواست نماید.

اما زمانی که اراده دولتمردان سیاسی - نظامی کشور بر ورود به خاک عراق تعلّق گرفت و این اراده نیز عملاً صورت عینی یافت زمزمه هائی در محافل خصوصی داخلی و اعتراضاتی در بعض محافل خارجی به گوش رسید که تا امروز نیز این مقوله از مباحث قابل بررسی است. هرچند عزیزانی از آن زمان تاکنون به تشریح علل و انگیزه های اخذ این تصمیم مبادرت کرده اند و به سهم خود در جهت تنویر افکار عمومی نسل کنونی و آتی گام برداشته اند اما بنظر می رسد که ناگفته ها و نانوشته های این مقوله هنوز بیشتر از گفته ها و نوشته هاست. لذا احساس تکلیف، مرا بر آن داشت که به برخی از ابهامات باقیمانده، پاسخی درخور دهم.

از آنجائی که تحلیل یک پدیده تاریخی، بناچار بایست با حوادث قبل و بعد آن مورد کاوش قرار گیرد لذا مقدمه عمده این مقال عملاً ـ به بررسی اجمالی مهمترین حادثه قبل از «ورود به خاک عراق» اختصاص یافته است که چیزی جز حماسه عظیم فتح خرمشهر و عملیات «بیت المقدس» نمی باشد. به اعتقاد دست اندرکاران امر، این حادثه بزرگ به تنهائی

توانست بسیاری از گره های ناگشوده جنگ را بگشاید؛ فضای بهت آلود نبرد را به روشنی آینه مبدل سازد و بالاخره کفه موازنه قوای سیاسی – نظامی را بنفع ایران مظلوم اما مقتدر، سنگین نماید. این حماسه عبرت آموز، بستر مناسبی برای تصمیم سازان و تصمیم گیران عرصه سلاح و صلاح فراهم نمود و جرأت ایشان را برای اخذ تصمیمی مهم و حیاتی که همانا قدم گذاردن در خاك دشمن بود مضاعف ساخت و زمینه تنبیه عملی متجاوز و گردن نهادن به ابتدائی ترین حقوق مردم ما را در قالب «قطعنامه» به وجود آورد. از اینرو توجه به بسترهای تصمیم ساز این امر، غیرقابل اجتناب می نمود.

با امید به اینکه این تلاش اندک، مکمل زحمات طاقت فرسای دلاورمردانی شود که ایران اسلامی را نگین انگشتری عزت و استقلال جهان معاصر ساختند و الگوی موفقی از ظلم ستیزی و مبارزه با زیاده خواهی بین المللی را فراروی آزادیخواهان و استقلال جویان مسلمان و غیرمسلمان قرار دادند که پیروزی «مقاومت اسلامی لبنان» بر اسرائیل، یکی از شاخصترین آنهاست.

پس از فتح خرمشهر و برتری سیاسی نظامی، ایران با استراتژی «تنبیه متجاوز» دفاع مقدس را وارد مرحله جدیدی نمود. فتح خرمشهر وفرار دشمن تا پشت مرزها حائز اهمیت بسیاری بود. زیرا خرمشهر آخرین حربه عراق برای مذاکرات صلح به شمار می رفت. آزادی سازی مناطق اشغالی در خوزستان و فتح خرمشهر شرایط جدیدی ایجاد کرد و برتری سیاسی و نظامی ایران را بر عراق به اثبات رساند. با فتح خرمشهر دیپلماسی ایران نیرو و قدرت بیشتری گرفت و رهبران سیاسی نظامی ایران از توان بالاتری در برخورد با تجاوز عراق بهره مند شدند.

ارتش بعث عراق در برابر هجوم سهمگین نیروهای رزمنده ایرانی و تحمل شکست های پی در پی، دریافت برای جلوگیری از پیشروی های قریب الوقوع ایران، تنها راه ممکن عقب نشینی سراسری به مرزهای بین المللی است.

عراق با این حرکت خود فرصت می یافت ضمن برطرف کردن نقاط ضعف خود و گرفتن زمان، به ایجاد استحکامات و خطهای دفاعی پر مانع بپردازد. این تغییر استراتژی عراق در بر دارنده حفظ حکومت بعث عراق از سقوط حتمی به عنوان یک استراتژی ملی و فرصت یافتن جهت حملات مجدد به کشور اسلامیمان بود.

صدام حسین رئیس جمهوری عراق درجلسه ای با فرماندهان ارتش عراق در مورد دلایل عقب نشینی و ضرورت نحوه ادامه جنگ در برابر حملات نیروهای رزمنده اظهار داشت:

«دلایلی که باعث بهبود وضع ما پس از بازگشت به مرزهای بین المللی شد عبارتند از:

الف: طولانی بودن راههای مواصلاتی ما به جبهه در خاک ایران که موجب این مسائل شد: ۱- مشکل مانور ۲- نیروهای خودی به مسائل دفاع از خاک ایران کمتر اهمیت می دادند. ۳- راههای مواصلاتی تدارکاتی، طولانی در خاک دشمن بود. از سوی دیگر، ارتباط مرکز فرماندهی با قرارگاههای میدان جنگ به علت طولانی بودن مورد تهدید قرار می گرفت. در این حالت، نیروهای جلو در معرض انزوا قرار می گرفتند، بخصوص وقتی که دشمن به طور مستقیم وارد منطقه شود (دور می زند)، دشمن بر روی این تاکتیک (جناح گرفتن و دور زدن) خیلی تکیه می کند. ما مجبور بودیم برای حفظ جاده ها (عقبه ها) نیروهای پشتیبان بیشتری گسیل کنیم. این وضع، مسدود کردن معابر نفوذی را بسیار سخت و غیر ممکن می کند. چون بیشتر نیروهای موظف به این امر، از نیروهای ذخیره هستند و آمادگی ندارند، قادر به مسدود کردن همه معابر نفوذی نیستند. ولی هم اکنون کلیه امکانات دفاعی برای حفظ خط مقدم فراهم شده و بخشهای ذخیره، تجربه کافی را به دست آوردند.

ب - احساس سربازان و ارتشیان ما، هنگامی که از اراضی و حقوق خود دفاع می کنند با حالتی که در عمق مثلاً هشتاد کیلومتری سرزمین دشمن هستند، متفاوت است.

ج - از عوامل مهم دیگر این بود بود که دشمن در سرزمین خود می جنگید و بالتبع با محیط آشنایی کامل داشت. مثلاً دشمن از رود کرخه و انشعابات آن و یا رود کارون استفاده می کرد، و مسائل پیش بینی نشده ای را برای ما ایجاد می کرد (اصل غافلگیری) و به نیروهای خط مقدم احاطه داشت.»(۱)

امام خمینی فتح خرمشهر را مافوق طبیعت توصیف کرد و فرمود:

«سپاس بی حد بر خداوند قادر، که کشور اسلامی رزمندگان متعهد و فداکار آن را مورد عنایت و مایت خویش قرارداد، و نصر بزرگ خود را نصیب ما نمود. و اینجانب با یقین به آنکه «ماالنصر الا من ندالله» از فرزندان اسلام و قوای سلحشور مسلح، ه دست قدرت حق از آستین آنان بیرون آمد، و کشور بقیه اللّه الاعظم ارواحنالمقدمه الفداء را از چنگ گرگان آدمخوار

۱- - مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ - اسناد بدست آمده در عملیات والفجر مقدماتی

که آلتهائی در دست ابرقـدرتان، خصوصاً آمریکای جهانخوارند، بیرون آورد و ندای اللّه اکبر را در خرمشـهر عزیز طنین انداز کرد، و پرچم پرافتخار لااله الااللّه را بر فراز آن شهر

خرم، که با دست پلید جنایتکاران غرب به خون کشـیده شد و خونین شـهر نام گرفت، تشکر می کنم. و آنان فوق تشکر امثال من هسـتند. آنان به یقین مورد تقـدیر ناجی بشـریت، و برپاکننـده عـدل الهی در سراسـر گیتی روحی لتراب مقـدمه الفـداء می باشـند. آنـان به آرم «و مـا رمیت اذرمیت ولکن اللّه رمی» مفتخرنـد. مبـارک بـاد و هزاران بار مبارک باد بر شـما عزیزان و نور چشـمان اسلام این فتح و نصر عظیم، که با توفیق الهی و ضایعات کم و غنائم بی پایان و هزاران اسیر گمراه و مقتولین و آسیب دیدگان بدبخت، که با فریب و فشار صدام تکریتی این

ابرجنایتکار دهر، به تباهی کشیده شدند، سرفرازانه برای اسلام و میهن عزیز افتخار ابدی هدیه آوردید.

فتح خرمشـهر مسأله عادی نبود و این که ۱۵ الی ۲۰ هزار نفر به صف برای اسارت بیایند تسـلیم شوند، مسأله عادی نیست بلکه مافوق طبیعت است؛ ایران، امروز به عنوان یک ایران بزرگ و نیرومند مطرح است و در همه جا بر سر زبانهاست.»

سران نظامی و سیاسـی جمهوری اسـلامی پس از فتح شـیرین خرمشـهر، مصـمم گریدند که تجاوزگر را تنبیه نموده و تا احقاق حقوق خود به عملیات های نظامی ادامه

دهند. دکتر محسن رضایی فرمانده سابق سپاه پاسداران در این زمینه می گوید:

«استراتژی رسـمی ایران، پس از آزادی خرمشـهر، انجام یک عملیات برای پشـتوانه مـذاکرات سیاسـی، تعیین شد. البته در ذهن فرمانـدهان و رزمندگان مطرح بود که اگر فرصت پیش آمد، تا بصـره و بغداد پیش بروند. اما این استراتژی مبنای برنامه ریزی ساختارهای کشور نبود. هدف و شرط مذاکرات سیاسی نیز از طرف رهبری، تنبیه صدام (متجاوز) و گرفتن غرامت، تعیین شد. امام مواظبت می کردنـد که [این استراتژی] حداقل حتماً رعایت شود، اما خود را محدود نمی کردند و از نظر تبلیغی و سیاسـی و رابطه بـا رزمنـدگان، هـدف های بالاتری را عنوان می کردنـد؛ زیرا تصـمیم گیرنـدگان سیاسـی، بیش از حـداقل را از لحاظ اقتصـادی قابـل تحمـل نمی دانسـتند. بنابراین، عملیات ها برای پیروزی سیاسـی طراحی شـد. اما ما هرچه جلوتر رفتیم، ملاحظه کردیم که باید طرح کاملی برای کشور داشته باشیم و با این جهت گیری، حداقل هم

به دست نمی آید، ولی هرچه برای گرفتن این امکانات و برای این هدف تلاش شد، مسئولین موافق نبودند.»

آقای رضایی می افزاید: «امام به نتیجه بخش بودن استراتژی حداقل، اعتماد نداشتند؛ از این رو در صحبت خود با رزمندگان، سقوط صدام حسین را عنوان می کردند.»(۱)

دکتر علی اکبر ولایتی وزیر وقت امور خارجه پیرامون استراتژی جمهوری اسلامی ایران پس از فتح خرمشهر در بعد سیاسی می نویسد: «- پافشاری بر درخواستهای ایران مبنی بر عقب نشینی کامل عراق، پرداخت غرامت از سوی متجاوز به ایران، بازگرداندن رانده شدگان عراقی به خانه هایشان و محاکمه متجاوز و جنایتکار جنگی؛ - مقاومت بر مقابل تصمیمات ناعادلانه و توصیه های جانبدارانه شورای امنیت و مجمع عمومی وعدم پذیرش قطعنامه های شورا؛ - افشاگری و تبلیغات وسیع در خصوص کاربرد سلاح شیمیایی از طرف عراق و عدم مقابله به مثل؛ - همکاری درخصوص جلوگیری عراق از حمله به مناطق مسکونی و انجام مقابله به مثل تنها درموارد اضطراری و با اخطار قبلی؛ - همکاری با دبیر کل در خصوص مسائلی مانند کاربرد سلاح شیمیایی از طرف عراق، حمله به مناطق مسکونی، حمله به هواپیماهای غیر نظامی وامنیت کشتیرانی در خلیج فارس؛ - اعلام سیاست ایران مبنی بر حفظ امنیت منطقه خلیج فارس و تلاش در پاک سازی منطقه از حضور نیروهای خارجی و خودداری از حمله به کشتیهای غیرنظامی و بی طرف؛ - توجه بیشتر به مذاکرات دو جانبه با کشورهای مختلف در خصوص جنگ تحمیلی و ترجیح آن بر مذاکرات چند جانبه یا مذاکرات در سازمانهای بین المللی و منطقه ای استراتژی جمهوری اسلامی ایران پس از فتح خرمشهر بود.»(۲)

آمریکایی ها درمقابل فتح خرمشهر با بررسی سیاست استراتژیک خود در خلیج فارس در صدد بر آمد با تقویت رژیم عراق از گسترش انقلاب اسلامی و بی ثباتی هویت سیاسی عراق جلوگیری نماید. الکساندر هیگ وزیر خارجه وقت آمریکا ادعا نمود:

«آمریکا برای حفظ صلح خاور میانه به سه ابتکار دیپلماتیک دست خواهد زد و اگر بخواهیم به یک نظم مسالمت آمیز بین المللی امید داشته باشیم باید وقایع خاور میانه را شکل دهیم و اکنون لحظه ورود آمریکا در خاور میانه است. آمریکا برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق، به فعال کردن مذاکرات خود مختاری فلسطین و رفع تهدید آغاز جنگ در منطقه مرزی

۱- - تنبیه متجاوز - مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ - حسین اردستانی - ص۲۷

۲- - تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران - علی اکبر ولایتی - صص ۸ - ۱۳۷

لبنان و اسرائیل اقدام خواهد کرد. این ابتکارها باید با یکدیگر مرتبط و با کشورهای دیگر نیز هماهنگ باشد. بیم آن می رود که جنگ ایران و عراق به کشورهای همسایه گسترش یابد و موجب تغییرات گسترده و پیش بینی ناپذیر در توازن نیروهای منطقه گردد.»(۱)

از سوی دیگر واینبرگر وزیر دفاع آمریکا سراسیمه از پیروزی ایران هراسیده و اظهار داشت:

«پیروزی ایران در جنگ با عراق به نفع آمریکا نخواهد بود. عربستان و عمان دو متحد وفادار آمریکا در خاور میانه، نگرانیهای موجهی درباره تعرض ایران دارند و از نتایج آشکار پیروزی ایران در جنگ با عراق نگران هستند. ما خواهان آن هستیم که این جنگ به طریقی پایان یابد که ثبات منطقه را بر هم نزند چون پیروزی ایران یقینا در جهت منافع ملی ما نخواهد بود.»(۲)

در برابر سیاست جدید آمریکا و هم پیمانان او، صلح گزینی قوت گرفت و تبلیغات شدید رسانه ای در این زمینه شدت پیدا کرد. مسئولین جمهوری اسلامی در برابر این حرکت جدید غرب مصمم و مقاوم ایستاده و هر گونه صلح و آتش بس را بدون تنبیه متجاوز غیر عملی خواندند.

حضرت آیت الله خامنه ای به عنوان رئیس جمهوری وقت در دیدار با فرمانده نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران اظهار داشتند: «آنها (عراقی ها) به جاهایی عقب نشینی کرده اند که بتوانند بر مواضع ما مسلط باشند و به هیچ وجه ما آن را عقب نشینی نمی دانیم و چون چنین است، حق دفاع از حقوق تضییع شده همچنان متعلق به ماست. ما همانطور که قبلاً اعلام کرده ایم این قدرت را در خود می بینیم که از هر نقطه ای از این خط مستمر جبهه که اراده کنیم وارد شده و هر هدفی را که با تأمین منافع ما منطبق باشد تصرف کنیم. ما این کار را برای منافع ملت ایران و انقلاب اسلامی که در حقیقت برای منافع ملت عراق نیز هست انجام می دهیم.»(۳)

آقای هاشمی رفسنجانی رئیس وقت مجلس شورای اسلامی هم پس از دیدار با حضرت امام خمینی(ره) گفت: «ما تا آنجا در خاک عراق پیش می رویم که خواسته هایمان را بگیریم. اگر قرار باشد حقوقمان را در بغداد بگیریم تا آنجا پیش خواهیم رفت. ما می خواهیم که جنگ زود تمام بشود و به همین دلیل وقتی دیدیم این آقایانی که واسطه هستند کاری

۱- – همان ص۱۱۳

۲- – خبرگزاری رویتر (۱/۳/۶۱)

۳- – تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی – ص ۱۴۴

نمی کنند، تصمیم گرفتیم خودمان مسئله را حل کنیم و راه را تشخیص دادیم که فشار نظامی به صدام بیاوریم تا او را تسلیم کنیم.»(۱)

دکتر احمد توکلی، وزیر کار و امور اجتماعی و سخنگوی دولت هم در شصت و هشتمین اجلاس سازمان بین المللی کار در ژنو در خرداد ۱۳۶۱ در مورد وضعیت جدید جنگ تحمیلی گفت:

«دستگاه های تبلیغاتی امپریالیستی و صهیونیستی هیاهو راه انداخته اند که جمهوری اسلامی ایران با بیرون ریختن دشمن از خاک خود، امنیت منطقه خلیج فارس را به مخاطره انداخته است. من در اینجا به عنوان سخنگوی دولت جمهوری اسلامی ایران اعلام می کنم که این هیاهو جز حیله ای جدید و مزورانه از سوی آمریکا برای ایجاد تنشهای سیاسی بیشتر درمنطقه نیست تا در این مقطع حساس، مسیر تفکر عمومی ملل عرب را از مبارزه با صهیونیسم متجاوز به درگیری باانقلاب اسلامی ایران منحرف کند. ما صریحا از موضع قدرت اعلام می کنیم که جمهوری اسلامی ایران خوی توسعه طلبی نداشته و ما طالب خاک هیچ کشوری نیستیم، ولی حق خود را به هر طریقی که اسلام اجازه می دهد خواهیم گرفت و مطمئن هستیم که نتیجه قهری این احقاق حق، سقوط رژیم بعث عراق خواهد بود.»(۲)

موضع گیری صریح و قاطع جمهوری اسلامی ایران در برابر تهدیدات و سیاست های دروغین آمریکا و دیگر قدرت ها تأثیرات بسزایی در عرصه بین الملل نهاد. روزنامه لوس آنجلس در دوم مه ۱۹۸۲ میلادی [۱۲/۲/۱۳۶۱] به نقل از کارشناسان آمریکایی نوشت:

«خمینی که به بزرگترین پیروزی نظامی دست یافته است، سه هدف را دنبال می کند که قطعا موجبات نگرانی را در سراسر منطقه نفت خیز خلیج فارس و فراتر از آن فراهم خواهد کرد. این سه هدف عبارتند از: ۱- به قدرت رساندن اکثریت شیعی در عراق؛ ۲- اخذ میلیاردها دلار پول به عنوان غرامت از کشورهای ثروتمند خلیج فارس از جمله عربستان که از عراق حمایت می کند؛ ۳- مهمتر از همه برای غرب، ایجاد اصالت گرایان ایرانی با ترکیبی از شور مذهبی و نهضت ناسیونالیستی به عنوان نیروی حاکم در خلیج فارس. هدفهای ایران مفاهیم شومی برای آمریکائیان داشت.»(۳)

از سوی دیگر به نظر برخی کارشناسان، حمله اسرائیل به جنوب لبنان، پس از فتح خرمشهر، یکی از تدابیر آمریکا برای خروج عراق از تنگنای طاقت فرسا و سخت نظامی بود.

۱- – همان ص۱۴۳

۲- – همان ص۱۴۲

۳- – منوچهر محمدی و دیگران، جنگ تحمیلی – حسین یکتا – مقاله مواضع قدرتهای بزرگ در جنگ

در شرایطی که تحولات صحنه جنگ، تصمیم گیری را در سطح منطقه ای و بین المللی به شدت تحت تأثیر قرار داده بود، رژیم اشغال گر قدس در اقدامی پیش بینی نشده که تا آن زمان سابقه نداشت، به جنوب لبنان حمله کرد.

بحرانی شدن اوضاع جنوب لبنان - برای مدتی محدود - به عنوان یک مسأله مهم سیاسی، جبهه های جنگ را تحت تأثیر قرار داد. به طور طبیعی، رویداد لبنان بدون ارتباط با پیروزیهای رو به گسترش جمهوری اسلامی نبود. اسرائیل با این اقدام، از یک سو قصد داشت، زمینه های لازم را برای فشار آوردن بر ایران در سطح جهان اسلام فراهم کند و مانع پیشرویهای بعدی ایران شود و از سوی دیگر، تأثیر پیروزیهای نظامی ایران بر شیعیان جنوب لبنان و فلسطینی ها، موجب نگرانی این رژیم شده بود و اشغال جنوب لبنان می توانست تا اندازه ای این نگرانی را کاهش دهد. همچنین، این اقدام، زمینه مناسبی را فراهم کرد تا عراق با طرح کردن لزوم حمله به اسرائیل، ایران را در موضع انفعال قرار داده و یا دست کم در حمله بعدی ایران تأخیر ایجاد کرده و تب وتاب جنگ را در داخل کشور را به سوی دیگر منحرف نماید، تا به این ترتیب، این کشور بتواند ارتش خود را بار دیگر سازماندهی کرده و آرایش دفاعی خود را مبتنی بر شرایط جدید پیاده کند.(۱)

براین اساس در ۶ ژوئن ۱۹۸۲/۱۶ خرداد ۱۳۶۱، نیروهای رژیم اشغالگر اسرائیل با عبور از مرز لبنان، تهاجم وسیع را به داخل خاک لبنان آغاز کردند و سه روز بعد تا نزدیکی بیروت رسیدند. در آنجا با مقاومت شدید مردم لبنان روبرو شدند. در این زمان این اندیشه پیدا شد که نیروهای ایرانی برای جنگ با دشمن صهیونیستی به لبنان اعزام شوند. ولی امام خمینی(ره) با شعار «راه قدس از کربلا می گذرد» تقدم توجه را به دفاع در مقابل عراق دادند. نگرش یاد شده نسبت به مسائل لبنان و از طرفی فروکش کردن تب و تاب انجام عملیات در جبهه ها بعد از فتح خرمشهر، طبعا خطرات فزاینده ای را برای جنگ و انقلاب در پی داشت. به عبارت دیگر این وضع، بیم گرفتاری ایران در دام استکباری جهانی را می داد و ایران می بایستی با حرکت جدید و حساب شده خود به این مسائل پایان دهد. لازمه اینکار و گرفتن سرعت عمل از رژیم عراق جهت باز سازی درونی سازمان خود، ورود در خاک عراق بود. زیرا حضور در شرایط موجود آن زمان (نه جنگ، نه صلح) و فرسایشی ساختن جنگ تماما به ضرر جمهوری اسلامی ایران بود. براین اساس برای احقاق حقوق حقه و گسترش و توسعه

۱- - تنبیه متجاوز - مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ - حسین اردستانی - صص۳۳ - ۳۲

انقلاب اسلامی سیاست ورود به خاک عراق با موافقت حضرت امام(ره) در دستور کار سیاست های نظام جمهوری اسلامی قرار گرفت.

اگربخواهیم یک جمع بندی مختصری پیرامون دلایل ورود به خاک عراق داشته باشیم، می توان ادله ذیل را این گونه بر شمرد:

۱ - پس از تجاوز اسرائیل به جنوب لبنان و عقب نشینی سراسری عراق از مناطق اشغالی، کشورهای مرتجع منطقه موقعیت را مغتنم شمرده، و طی نامه هائی که با مسئولین جمهوری اسلامی رد و بدل کردند، عملاً در صدد بر آمدند تا حقوق حقّه جمهوری اسلامی را نادیده گرفته، نسبت به موقعیت برتر ایران از خود بی اعتنایی نشان دهند.(۱) ورود به خاک عراق، در حقیقت، پایان دادن به اینگونه برخوردها بود.

۲ - تنبیه صدام به عنوان متجاوز، تا بدین وسیله زمینه های هر گونه تجاوز به مرزهای جمهوری اسلامی، در آینده، از میان برداشته شود.

۳ - استراتژی «راه قدس از کربلا می گذرد» بر تداوم عملیات تا حل نهایی مسئله جنگ تکیه داشت و تلویحا این نکته را نیز مطرح می کرد که انقلاب اسلامی از این طریق می تواند برخورد جدی با غرب و مبارزه با اسرائیل را تدارک بخشد.

۴ - با توجه به اینکه برنامه ها و مطلوب غرب، متوقف ساختن نیروها در پشت مرزها بود، این توقف، جز گرفتار شدن در یک دام، معنای دیگری نداشت. علاوه بر این، دشمن پس از عقب نشینی، با فرصت سه ماهه ای که به دنبال حمله اسرائیل به جنوب لبنان به دست آورد، مناسب ترین خطوط پدافندی را در نوارمرزی، متکی بر عوارض طبیعی، ایجاد کرد و در نتیجه، در خیلی از جاها خطوط جدیدی که بر نیروهای اسلام تحمیل شد، مناسب برای پدافند نبود و طبعا در معرض آسیب پذیری قرارداشت.(۲)

آنچه در عملیات رمضان قابل ملاحظه بوده و خطوطی برجسته را در تاریخ جنگ و انقلاب اسلامی ترسیم می کند، گذشته از انهدام وسیع دشمن، نفس تهاجم به داخل خاک عراق است. این امر در واقع، به معنی مقابله با تمامی فشارهای سیاسی - تبلیغاتی دنیای استکبار بود.

علاوه بر این عملیات رمضان این معنا را به غرب تفهیم کرد که جمهوری اسلامی پس از پشت سر گذراندن مرحله بیرون راندن متجاوز از سرزمینهای اشغالی، مصمم به ادامه نبرد تا تحقق خواسته های بحق خود می باشد.

۱- - مقامات عربستان طی نامه ای به آیت الله خامنه ای رئیس جمهور پیشنهاد کردند که هیأتی از طرفین جنگ به عربستان بیایند و در آن جا مذاکرات صلح آغاز شود. متقابلاً در پاسخ به پیشنهاد عربستان سعودی نسبت به تغییر شیوه برخورد آنها سؤال شده بود که سعودی ها در جواب گفته بودند: فعلاً مسئله اسرائیل مطرح است، ایران چه خواهد شد؟ عراق هم که عقب

نشینی کرده؟!

۲- - از خرمشهر تا فاو - مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ - محمد درودیان - صص۲۶-۲۵

اینک پس از گـذشت بیست و هفت سال از آن دوران همگان به خوبی می دانند هشت سال دفاع مقدس، مقطعی درخشان در تاریخ انقلاب اسـلامی ایران است که به جرأت می توان گفت تثبیت انقلاب اسـلامی مدیون آن است، امروزه دشمنان انقلاب اسلامی در کنار هر حرکت انقلاب، در چهره ای ناصحانه و دلسوزانه امّا با ماهیّتی مزدورانه و منافقانه ظهور می کنند تا دلها را بربایند، تفرقه ایجاد کنند و خادمین به انقلاب اسلامی را خائن معرفی نمایند.

بحران سازی و ایجاد جنگ روانی از جمله تاکتیک های مؤثر دشمنان در داخل نظام است. که نوک پیکان این جوسازی ها و شانتاژهای تبلیغاتی نیز متوجه مقدسات نظام به ویژه جایگاه مقدس رهبری، نهادهای انقلاب و ارزشهایی مانند دفاع مقدس می باشد. دشـمنان آگاه و دوستان ناآگاه با طرح این شبهات سعی دارند در اذهان عموم نسبت به افتخارات سال های جنگ ایجاد شـک و تردیـد کرده، از این طریق، نسـل دوم انقلاـب به ویژه جوانـان تحصـیل کرده را بـا ارزش هـا، اصول و افتخـارِ آفرینان انقلاب و دفاع مقـدس بیگانه نمایند. در سالگرد پیروزمندانه عملیات بیت المقدس که منجر به آزادسازی خرمشـهر گردید، در صـدد برآمـدم با طرح برخی از شـبهات در مورد دفاع مقدس، ضـمن تجزیه و تحلیل آن، در حد توان، پاسـخی منطقی به آنها دهم.

برخی از نویسـندگان، از روی آگاهی یا ناآگاهی، مطالبی را در خصوص دفاع مقـدس در مطبوعات منعکس کردنـد که منجر به ظهور شبهاتی در افکار عمومی گردید. به عنوان مثال یکی از اساتید دانشگاه امام صادق(ع) می گوید: «ادامه جنگ اقدامی بـدون دلیـل بود؛ در جایی که کشورهای خلیـج، حاضـر به پرداختن غرامت جنگ بودنـد، ما بی جهت جنگ را ادامه دادیم تا جایی که تسلیم فشار نظامیِ عراق شدیم.»(۱)

فرد دیگری نیز در یکی از روزنـامه هـا چنین اظهـار نظر می نمایـد: «ادامه جنـگ امری غیر عاقلانه بود، همه چیز برای پـذیرش خواسته های ما آماده بود ولی پس از سالها ادامه جنگ همه چیز از دستمان رفت.»(۲)

در همین راسـتا نیز کتابی تحت عنوان «عالیجناب سرخپوش» به بازار آمد که ضمن مخدوش ساختن شخصیت یکی از مسئولین نظام (آیت الله هاشمی رفسنجانی)، استمرار جنگ پس از فتح خرمشهر را زیر سؤال برد.(۳) نویسنده در این باره می نویسد:

۱- – ماهنامه پیام امروز، اسفند ۱۳۷۷

۲- – اخبار اقتصاد، مهر ۱۳۷۸

۳- – نویسـنده مزبور یـک سـال قبـل از چـاپ کتـاب مـذکور مقـاله ای را تحت همین عنوان، در روزنامه «صـبح امروز» مورخ ۲۹/۱۰/۷۸ به چاپ رسانده بود

«آقای هاشـمی رفسـنجانی مسئولیت ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر را به عهده امام می گذارند در حالی که حاج سید احمد خمینی(ره) فرمودنـد: در مقابل مسائل خرمشـهر، امام معتقـد بودنـد که بهتر است جنگ تمام شود، امّا بالاخره مسـئولین جنگ گفتنـد که باید تا کنار شط العرب (اروند رود) برویم تا بتوانیم غرامت خودمان را از عراق بگیریم. امام اصولاً با این کار موافق نبودنـد و گفتنـد اگر بناست که شـما جنگ را ادامه بدهید، بدانید که اگر این جنگ با این وضـعی که شـما دارید ادامه یابد و شما موفق نشوید، دیگر این جنگ تمام شدنی نیست، و ما باید این جنگ را تا نقطه ای خاص ادامه بدهیم و الآن هم که قضـیه فتح خرمشهر پیش آمده بهترین موقع برای پایان جنگ است.»(۱)

وی سپس یادآور می گردد که آقای هاشمی در خاطرات روز ۱۵/۱۲/۱۳۶۰ خود می نویسد:

«وابسـته نظـامی ایتالیـا گفته: کشورهای نفت خیز منطقه مایلنـد شـصت میلیارد دلار خسارات جنگ را از طرف صـدام به ایران بدهند و ایران از شرط سوم که کیفر صدام است منصرف شود.»(۲)

بـدین ترتیب نویسـنده مـذکور ضـمن گزینش کردن بخشـی از مصـاحبه مرحـوم سـید احمـد خمینی که در روزنـامه جمهوری اسلامی به چاپ رسیده بود(۳)، سعی می کند:

الف) استمرار جنگ پس از فتح خرمشهر را یک جرم در تاریخ انقلاب معرفی نماید.

ب) تلویحاً بیان کند که استمرار جنگ پس از فتح خرمشهر، جنایتی نسبت به ملت ایران بوده که مسببین این جنایت می بایست به عنوان جنایتکار جنگی معرفی و مجازات گردند.»

بدین ترتیب برای اینکه ما صحت و عدم صحت این شبهه را مشخص نمائیم می بایست به چند سؤال جواب دهیم:

۱- ادله اتخاذ تصمیم ورود به خاک دشمن چه بود؟

الف - ادله سیاسی

ب - ادله نظامی

۲- چرا جنگ بعد از فتح خرمشهر ادامه پیدا کرد؟

۳- آیا اتخاذ تصمیم فوق، بیشتر، از ماهیت سیاسی برخوردار بود یا از ماهیت دفاعی؟

۱- - اکبر گنجی، عالیجناب سرخپوش، چاپ دهم (تهران: طرح نو، ۱۳۷۹) ص ۱۲۴.

۲- - همان.

۳- - «جمهوری اسلامی» (۱۴ فروردین ۱۳۷۴) ص ۱۴.

۴- اصولاً اتخاذ تصمیم فوق، در شأن فرماندهی کل قواست یا رده های پائین تر، متولّی این امر هستند؟

۵- نقش فرماندهان عالی نظامی، در اتخاذ این تصمیم چقدر بود؟

۶- چرا ورود به خاک عراق، پس از فتح خرمشهر مطرح شد؟

۷- آیا قطعنامه های اولیه سازمان ملل نمی توانست آغاز مناسبی برای مذاکره با دشمن برای خاتمه جنگ باشد؟ خصوصا پس از عملیاتهای عظیمی همچون بیت المقدس که موازنه نظامی به نفع ایران تغییر پیدا کرده بود و قدرت سیاسی، نظامی و اقتصادی ایران حتی از سال ۶۷ (پس از عقب نشینی های مکرر) بیشتر بود.

۸- آیا پذیرش قطعنامه، یک ضرورت بود یا یک برنامه؟

۹- تا چه اندازه با این ادعا موافقیم که جنگ و صلح ما با عراق، هر دو تحمیلی بودند و ما از یک موضع انفعالی با آنها روبرو شدیم نه از یک موضع فعال؟

۱۰- آیا پیروزیهای عملیاتهائی نظیر فتح المبین و بیت المقدس باعث شده بود احساس کاذبی در مسئولین اصلی جنگ برای ادامه نبرد پس از فتح خرمشهر و ورود به خاک عراق ایجاد شود یا اینکه این تصمیم اساسی، براساس برنامه ریزیهای قبلی و در واقع حلقه ای از زنجیره استراتژی دفاعی نظام اسلامی بوده است؟

۱۱- آیا مدیریت اصلی جنگ، حد یقضی را برای ادامه نبرد و ورود به خاک عراق قائل بود یا اینکه این تصمیم مهم را به منظور پیروزی کامل بر عراق، اضمحال رژیم صدام و حکومت اسلامی در عراق اخذ کرده بود؟

۱۲- بنابر نقل قول آقای هاشمی، رأی اولیه حضرت امام(ره) «تدام نبرد بدون ورود به خاک عراق» بوده است. چگونه این نظر، با صدور مجوز «ورود به خاک دشمن» تغییر پیدا کرد؟

۱۳- بنابر نقل قول مرحوم سید احمد خمینی از حضرت امام(ره)، معظم له به ختم جنگ پس از فتح خرمشهر نظر داشتند؟ بالاخره رأی واقعی حضرت امام(ره) چه بوده است؛ تداوم نبرد یا ختم جنگ؟

۱۴- اصولاً پس از فتح خرمشهر، سه فرض قابل تصور بود: ۱- خاتمه جنگ و ورود به مذاکره سیاسی ۲- ادامه جنگ بدون ورود به خاک دشمن ۳- ادامه جنگ با ورود به

خاک دشمن. نظر اولیه وثانویه حضرت امام(ره) کدامیک از این سه فرض بود و ادله ایشان برای هر یک از نظرات چه بود؟

۱۵- آیا این استدلال منسوب به حضرت امام(ره) را تأیید می کنیم که ایشان علت مخالفت اولیه با ورود به خاک دشمن را ایجاد بدبینی نظام بین الملل و نیز مردم عراق به ایران و باز شدن پای آمریکا به منطقه می دانستند؟

۱۶- آیا هیچ یک از تلاش های منطقه ای و بین المللی صادقانه نبود که ما تنها گزینه «ادامه نبرد» را برگزیدیم؟

۱۷- دستاوردهای ورود به خاک دشمن چه بود؟

۱۸- برخی دستپاچگی در عملیات رمضان را به خاطر ممانعت احتمالی مجامع بین المللی با ورود به خاک دشمن، باعث کمرنگ شدن دستاوردها خصوصا فتح عظیم خرمشهر می دانند، آیا این حرف صحیح است؟

۲۰- اصولاً سه راهکار اساسی پس از فتح خرمشهر، فراروی مسئولین نظام بود: ۱- پذیرش آتش بس و مذاکره سیاسی ۲- ترک مخاصمه بدون اعلام خاتمه جنگ ۳- ورود به خاک دشمن. چه ضرورتهایی باعث شد دو راهکار اوّل از دستور کار مباحث مسئولین سیاسی و نظامی کشور خارج شود؟

برای پاسخ به این سؤالات باید سعی شود استمرار جنگ در ابعاد مختلف مورد نقد و بررسی قرار گیرد.

بررسی استمرار جنگ از زاویه حقوقی، ملی و بین المللی

درخصوص دلایل حقوقی استمرار جنگ پس از عملیات بیت المقدس، مطالب زیر بیان می گردد:

درخصوص تعارضات داخلی یک کشور یا یک واحد سیاسی، با توجه به این که قوانین و مقررات حقوقی نهادینه شده اند و نظام های حقوقی هر کشور اقتدار کافی را در سطح جامعه دارا می باشند، امکان این امر برای هر دولتی فراهم است که با متخلفین از قوانین و مقررات و متجاوزین به حقوق مردم برخورد قاطع داشته باشد.

وقتی چنین برخوردی از سوی دستگاههای مربوطه بر جامعه حاکم باشد خود به خود اقدام فردی وانتقام جویانه توسط افراد ممنوع می شود، امّا چنانچه در جامعه ای چنین حاکمیتی

از سوی دستگاههای اجرایی و قضایی وجود نداشته باشد ناچار افراد متوسل به توانایی های فردی خودشان شده و جهت استیفای حقوق خود اقدامات خود سرانه ای را انجام می دهند و جامعه را با هرج و مرج مواجه می سازند؛ مانند احقاق حق در جوامع بدوی. جامعه بین المللی و حقوق بین الملل هم در آغاز همین گونه بودو نهاد حقوق بین الملل هنوز هم نتوانسته اقتدار عالیه را شکل بدهد. در جامعه بین الملل، رکنی است به نام «سازمان ملل متحد»(۱) که براساس منشور ملل متّحد شکل گرفت و به وجود آمد. اختیاراتی هم براساس همین منشور به سازمان مزبور داده شده این اختیارات عمدتا محدود شده اند به اختیاراتی که در فصل هفتم منشور، به شورای امنیت برای مقابله با متجاوز داده شده است. وظایف شورای امنیت براساس صلاحیت هایش به دو بخش کلی تقسیم می شود:

۱) تشخیص متجاوز

۲) رأی به اقدامات متناسب با تجاوز به صور مختلف؛ از قبیل محاصره اقتصادی قطع روابط دیپلماتیک، تعطیلی فرودگاهها، بمباران بنادر، اقدام مستقیم نظامی و... غیره.

امّا ساختار شورای امنیت دارای بافتی است که منجر به عدم اجرای وظایف شورا به صورت عادلانه در سطح بین المللی شده است. شورای امنیت دارای پنج عضو دائم است که رأی هر کدام از این پنج عضو در تصمیم گیری شورا سرنوشت ساز می باشد.

به همین جهت امروزه در سطح بین المللی هر کشوری که بخواهد خارج از منافع این پنج عضو اقدامی را انجام دهد، هنگام تعیین متجاوز و اجرای وظایف شورا در قبال کشورها، عضو دائم شورای امنیت سعی می کند کشور مخالف منافع خودرا محکوم نماید. بنابراین با این وضعیتی که بر حقوق بین الملل حاکم است چگونه سازمان ملل متحد می تواند عدالت را در احقاق حق کشورها اعمال نماید؟ نمونه بارز این بی عدالتی را می توان در برخورد سازمان ملل نسبت به اشغال فلسطین به دست رژیم صهیونیستی و جنگ ایران و عراق جستجو کرد.

بدین ترتیب در چنین شرایطی، اگر کشوری به واسطه استقامت و صبر خود توانست حق خود را به صورت قانونی بگیرد، آن کشور موفق است، امّا اگر نتوانست از حق و حقوق خودش به صورت قانونی دفاع کند، نمی تواند منتظر بماند تا اینکه هستی و نیستی خود را از دست بدهد. لذا مجبور به دفاع وسرکوب متجاوز می شود.

۱- - سازمان ملل متحد پس از سکوت سنگین خود بعد از قطعنامه ۴۷۹ به درخواست اردن و حمایت آمریکا موضوع فتح خرمشهر و قدرت نظامی قوی ایران، را در دستور کار خود قرار داده و قطعنامه ۵۱۴ را به اتفاق آراء صادر کرد. متن قطعنامه به این شرح است: قطع نامه شماره ۵۱۴ (۱۹۸۲) - شورای امنیت، با بررسی مجدد، موضوع تحت عنوان «وضعیت مابین ایران و عراق» با نگرانی عمیق در مورد ادامه مناقشه میان دو کشور که منجر به خسارات سنگین انسانی و مادی گردیده و صلح و امنیت را در معرض خطر قرار داده است، با یادآوری مفاد ماده ۲ منشور ملل متحد و یادآوری اینکه لازمه استقرار صلح و

امنیت ر منطقه، رعـایت کامل این مفاد است، با یادآوری ماده ۲۴ منشور که به موجب آن مسـئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین المللی به عهـده شورای امنیت واگـذار گردیـده است. بـا یادآوری قطعنامه ۴۷۹ (۱۹۸۰) کـه به اتفـاق آراء در ۲۸ سپتامبر ۱۹۸۰ تصویب شـد و نیز بیانیه مورخ ۵ نوامبر ۱۹۸۰ (S/۱۴۲۴۴) رئیش شورا، با در نظر گرفتن کوشـشهایی که مخصوصا دبیر کـل سازمـان ملـل متحـد و نماینـده او و نیز جنبش کشورهـای غیر متعهـد و سازمان کنفرانس اسـلامی در جهت میانجی گری مبذول داشـته اند، ۱. خواسـتار آتش بس و خـاتمه فـوری کلیه عملیـات نظـامی است. ۲. علاوه بر آن خواسـتار عقب کشـیدن نیروهـا به مرزهای شـناخته شـده بین المللی است. ۳. تصـمیم می گیرد که گروهی از نـاظران سازمـان ملـل متحـد را به منظور بررسـی و نظـارت بر آتش بس و عقب نشـینی اعزام دارد و از دبیر کـل می خواهـد که گزارش خـود را در مورد ترتیبـاتی که بدین منظور، مورد نیاز است به شورای امنیت تسـلیم نماید. ۴. مصـرانه می خواهد به کوششهای میانجی گری به نحو هماهنگ شـده، از طریق دبیر کل به منظور نیل به حل جامع اختلافات به نحو عادلانه و شـرافتمندانه که مورد قبول هر دو طرف در زمینه کلیه مسائـل مهم براساس اصول منشور ملل متحـد، من جمله احترام به حاکمیت، اسـتقلال، تمامیت ارضـی و عـدم مـداخله در امور داخلی کشورها باشـد، ادامه یابد. ۵. از همه کشورهای دیگر درخواست می نمایـد که از هر اقـدامی که می تواند به ادامه اختلافات دامن زند خودداری ورزند و اجرای قطعنامه حاضر را تسهیل کنند. ۶. از دبیر کل تقاضا می کند که ظرف سه ماه در مورد اجرای این قطعنامه گزارش خود را تسلیم نماید.

حالا برگردیم به زمان بعد از فتح خرمشهر؛ ایران کشوری بود که مورد تجاوز واقع شده، شهرهایش ویران گردیده، میلیاردها ریال خسارت اقتصادی دیده، بخشی از خاکش هنوز در اشغال حزب بعث قرار داشت و نیروی انسانی وسیعی را هم از دست داده بود. با توجه به وضعیت و شرایطی که بر شورای امنیت و حقوق بین الملل حاکم بود، با فرض این که ایران جنگ را خاتمه می داد و وارد خاک عراق نمی شد، براساس چه مبنایی عراق را مجبور می کرد حقوق او را ادا کند؟ با چه اهرمی عراق را وادار می کرد تا در مقابل او تمکین کند؟ آیا غیر از امتیازگیری از عراق و پیشروی در قسمتی از خاک آن راه دیگری برای احقاق حق باقی مانده بود؟ دقت در زمان و موقعیتی که شورای امنیت سازمان ملل قطعنامه ۵۹۸ را صادر کرد بسیار جالب و مهم است: قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل متحد در سال ۱۳۶۵، در زمان اوج قدرت ایران، و در زمانی که بندر استراتژیک فاو و شرق بصره را در اختیار داشت. صادر شد. این امر نشان می دهد که قدرت های منطقه ای و فرامنطقه ای به ویژه همان پنج عضو دائم شورای امنیت، در مقطعی از جنگ، که عراق را شدیدا در موضع ضعف دیدند و ایران را در موضع قدرت، از ترس به خطر افتادن منافعشان اقدام به صدور چنین قعطنامه ای کردند و در اصل در مقابل ما تمکین نمودند و همین مسئله می تواند به خوبی اثبات نماید که بهترین و دقیق ترین سیاستی که مسئولین جنگ می توانستند پس از پیروزی عملیات بیت المقدس اتخاذ نمایند همین استمرار و تداوم جنگ بود.

درباره این ادعا که اعراب حاضر شده بودند ۶۰ میلیارد دلار غرامت جنگی به ایران بپردازند و ما با قبول این غرامت می توانستیم حقوق خود را به دست آوریم باید گفت که هر چند حقوق تضییع شده ملت ایران فقط خسارات مادی نبود که بتوان با دریافت غرامتی آن را نادیده گرفت. امّا به هر حال به فرض قبول این مسئله، ضمانتی برای حرف عربستان و دیگر کشورها وجود نداشت. هنگامی که رزمندگان اسلام بخش بزرگی از خاک عراق را تصرف کردند، عربستان دیگر چنین سخنی نگفت! چون موقعیت ایران عوض شده و در اوج قدرت بوده و می توانست عقب نشینی خود را موکول به پرداخت غرامت نماید.

بنابراین تدبیر مسئولان جنگ بود که به صرف مطرح شدن چنین مطلب بدون پشتوانه ای جنگ را خاتمه ندهند و به پای میز مذاکره نروند. اگر چنین می کردند امروز مخاطب قرار می گرفتند که چرا فریب سخنان بدون پشتوانه را خورده و صلح را پذیرفته اند؟!

ص: ۵۹

و امّـا این پرسـش که آیـا اسـتمرار جنگ بـدون نظر قاطع حضـرت امام امکان پـذیر بود یا خیر؟ به عبارت دیگر آیا اسـتمرار و تـداوم جنـگ آن گونه که برخی مطبوعـات مطرح کرده انـد - به حضـرت امام تحمیلی بود یاخیر؟ برای رسـیدن به پاسـخ این سؤال نیز باید به ابعاد مختلف استمرار جنگ از دیدگاه شخص حضرت امام و دیگر مسئولان نظام و دفاع مقدس پرداخت.

الف: از بُعد تکلیف شرعی

حضـرت امام در خصوص دفاع مقـدس فرمودنـد: «ما برای ادای تکلیف جنگیده ایم.»(۱) این سـخن حضرت امام بیانگر بخش اعظمی از جواب سئوال مورد نظر است. در رأس هرم قـدرت در جمهوری اسـلامی ایران، بر خلاف دیگر کشورهای دنیا ولی فقیه و مجتهد جامع الشـرایطی قرار دارد که تمام امور کلان نظام را سیاسـتگذاری می کند. تصمیم گیری در امر جنگ و صلح نیز به صـراحت قانون اساسی(۲) به عهـده ولی فقیه و رهبری این کشور می باشـد. بنـابراین مردم مسـلمان ایران هم بـا توجه به وظیفه دینی خود، اطاعت ازفرامین ولی فقیه را بر خود تکلیف شرعی فرض کرده و همین عمل به تکلیف و جلب رضایت ایزد منان، انگیزه حضور آنان در عرصه های نبرد بوده است.

حضرت امام نیز در این خصوص می فرمایند: «ملت ما تا آن روز که احساس کرد که توان و تکلیف جنگ دارد به وظیفه خود عمل می نمود و خوشا به حال آنان که تا لحظه آخر هم تردید ننمودند.»(۳)

یا در جای دیگر می فرمایند: «...راستی مگر فراموش کرده اید ما برای ادای تکلیف جنگیده ایم و نتیجه فرع آن بوده است.»

حالاـ این سـئوال مطرح است که ممکن است، زمانی که اسـتمرار جنگ از سوی ولی فقیه زمان یک تکلیف شـرعی مطرح می شود و همه مکلّف به انجام آن می گردند، خود ایشان به این تکلیف ایمان نداشـته باشـند؟ یعنی کسـی حکم به تکلیف نماید در صورتی که خود بدان ایمان پیدا نکرده باشـند. اگر کسی باشد که چنین چیزی را بپذیرد مشخص می شود که هیچ اطّلاعی از سابقه، ویژگیها و خصوصـیات حضرت امام نداشته است. در صورتی که ما بدون هیچ تردیدی ایمان داریم که حضرت امام اوّل خود ایمان به وظیفه الهی پیدا کردند و سپس به

۱- - صحیفه نور، جلد ۲۱، (تهران: سروش، ۱۳۶۹) ص ۸۳.

۲- - اصل ۱۱۰

۳- - صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۸۳.

مردم امر نمودنـد که شـما هم بـا چنین انگیزه ای (انجـام تکلیف شـرعی) پـا به میـدان نـبرد بگذاریـد، که در هر صورت پیروز هستید.

ب: اعتراف به اشتباه

در خصوص تحمیلی بودن استـمرار جنـگ به حضـرت امام، می بایست گفت که ایشان هرگز زیر بار تحمیل نمی رفتنـد و اگر گـاهی اوقـات مشورتهـای دوسـتان را می پذیرفتنـد و بر نظر خود ترجیـح می دادنـد و بعـد مشـخص می شـد که این مشورت، مشورت خوبی نبوده، این شـجاعت را داشـتندکه به اشـتباه خودشان اعتراف نماینـد. به عنوان نمونه درخصوص دولت موقت و روی کار آمـدن لیبرالها در اوّل انقلاب، ایشان در بیانیه مورخه ۳/۱۲/۶۷ خطاب به علما فرمودنـد: «من امروز بعد از ده سال از پیروزی انقلاب اسـلامی همچون گذشـته اعتراف می کنم که بعضـی تصـمیمات اوّل انقلاب در سپردن پست ها و امور مهمه کشور به گروهی که عقیده خالص و واقعی به اسـلام ناب محمدی نداشـته اند، اشتباهی بوده است که تلخی آثار آن به راحتی از میان نمی رود.»(۱)

همچنین درخصوص مسایل دیگری همچون قائم مقامی آیت الله حسین علی منتظری، ریاست جمهوری ابوالحسن بنی صدر نیز امام فرمودنـد: «من از اوّل با قائم مقامی منتظری و ریاست جمهوری بنی صـدر مخالف بودم و به او رأی نـدادم و فقط به خاطر مصلحت قبول کردم.»

امّا درخصوص استـمرار جنـگ، زمانی که برخی افراد تحلیل شان این بود که ما اشـتباه کردیم بعـد از فتـح خرمشـهر جنگ را ادامه دادیم، حضرت امام با قاطعیت تمام و با شدّت در مقابل آن ها موضعگیری کرده و طی بیانیه ای در سال ۱۳۶۷ فرمودند:

«... من در این جا از مادران و پدران و خواهران و برادران و همسـران و فرزندان شهدا و جانبازان به خاطر تحلیل های غلط این روزهـا رسـما معـذرت می خواهم و از خداونـد می خواهم مرا در کنار شـهدای جنگ تحمیلی بپـذیرد. ما در جنگ برای یک لحظه هم نـادم و پشـیمان از عملکرد خود نیستیم، راستی مگر فراموش کرده ایم که ما برای ادای تکلیف جنگیـده ایم و نتیجه، فرع آن بوده است.»(۲)

۱- – همان، ص ۹۶.

۲- – همان، ص ۸۳.

ج: دقت در تصمیم گیری

حضرت امام همواره در تمام برنامه هایشان سعی می کردند نهایت دقت عمل را داشته باشند و همه جوانب کار را بسنجند به همین جهت دور از عقل است که ایشان در خصوص امر مهمی مانند جنگ صرفا به خاطر نظر برخی از مسئولین دفاع مقدس چنین تصمیمی اتخاذ نمایند. بلکه آنچه که از اظهارات برخی مسئولین بر می آید. حضرت امام درخصوص استمرار جنگ با جمع بندی اطلاعات و دلایل مستند و منطقی فرماندهان جنگ به این نتیجه رسیدند که به مصلحت نظام است که قسمتی از خاک عراق را به عنوان امتیاز در مقابل دشمن به تصرف در آوردند. در این خصوص فرمانده وقت سپاه پاسداران آقای محسن رضایی می گوید: «اصولاً پس از فتح خرمشهر همه اعضای شورای عالی دفاع نظرشان این بود که ما باید از مرز عبور کنیم و امام هم برای آن دلایل مستند می خواستند و پس از اعلام دلایل و شرایط که از سوی مسئولین جنگ خدمت حضرت امام مطرح شد، ایشان موافقت خود را با ورود نیروها به خاک عراق اعلام کردند.»(۱)

سخنگوی وقت شورای عالی دفاع، آیت الله هاشمی رفسنجانی در خصوص این مسئله می گویند:

«... امام می خواستند جنگ را پیگیری کنند تا مسئله عراق حل شود، وقتی صدام جنگ را شروع کرد، امام فرمودند: آنها به دام افتادند، الان باید مسأله عراق را حل کنیم و دراین باره بسیار جدی بودند... امام موافق نبودند که نیروهای ما وارد خاک عراق شوند و در عین حال متوقف کردن جنگ را هم اصولاً ـ قبول نداشتند، این معادله با هم سازگاری نداشت و به همین جهت فرماندهان ارتش و سپاه خدمت امام رفتند. من هم بودم، یک جلسه طولانی بود. فرماندهان گفتند: اگر حاکمان بغداد مطلع شوند که ما وارد خاک این کشور نمی شویم با خیال آسوده علیه ما شرارت می کنند، منطق جنگ این را نمی پسندد. امام مسایل انسانی را مطرح می کردند و می گفتند: مردم عراق گناهی ندارند و نباید به آن ها آسیبی برسانیم و تا آخر هم این موضوع را حفظ کرده بودند، (وقتی عراق شهرهای ما را با بمب و موشک می زد امام اجازه نمی داد ما هم مقابله به مثل کنیم، وقتی دیدند که عراق دارد خیلی شرارت می کند، اجازه دادند ولی گفتند: شما باید ۴۸ ساعت قبل اعلام کنید تا هر کسی می خواهد از شهرها بیرون

۱- – هم میهن، ۱۴ اسفند ۱۳۷۸، ص ۱.

برود.) نهایتا با استدلالات منطقی که فرماندهان جنگ برای امام مطرح کردند امام اجازه دادند به صورت محدود در مناطقی که مردم عراق نیستند ما وارد خاک عراق شویم...»(۱)

د: قاطعیت در تداوم جنگ

حضرت امام تا سال ۱۳۶۷ هیچ گاه موافق صلح و آرامش و آتش بس نبودند و به گفته آقای هاشمی رفسنجانی: «ایشان هرگز اجازه صحبت کردن از صلح را نمی دادند.»(۲)

حضرت امام همواره تأکیدشان این بودکه قبل از سخنی در خصوص صلح باید شرایط ایران در این قضیه محقق شود. یعنی باید:

الف) اعلام عراق به عنوان متجاوز و مجازات عاملات تجاوز در دولت عراق

ب) خروج بی قید و شرط از تمام خاک ایران

ج) آزادی اسرا

د) اخذ خسارت از عراق

ایشان درجمع گروهی از علماء، ائمه جماعات و روحانیون و وعاظ قم و تهران در تاریخ ۳۰/۳/۶۱ یعنی ۲۷ روز پس از فتح خرمشهر می فرمایند:

«...ببینید که این مرد (صدام) چه می گوید، می گوید ما برای اثبات اینکه صلح طلب هستیم، صلح جوئیم، همه لشکر خودمان را امر می کنیم که از خاک ایران تا دو روز دیگر بیرون بروند. اگر راست می گویید این مطلب را، بسیار خوب، این یکی از مسائلی که ما داشتیم، حاصل، ولی چند تا مطلب دیگر داریم باید حاصل بشود، تا حاصل نشود ما در حال جنگ هستیم.»(۳)

و یا در جای دیگر تقریبا دو ماه پس از فتح خرمشهر می فرمایند:

«... ما هیچ زورگویی نداریم و نمی خواهیم تحمیل بکنیم؛ ما باید شرایطمان، شرایط که از اوّل گفته شده است و تا حالا هم همان شرایط هست، در آن شرایط هم پایبند هستیم و مادامی که این شرایط حاصل نشده است ما در حال جنگ هستیم و ما با کسانی که اشرار هستند نمی توانیم صلح کنیم.»(۴)

سه ماه پس از فتح خرمشهر نیز چنین می فرمایند:

۱- – مسعود سفیری، گفتگو با هاشمی رفسنجانی، حقیقتها و مصلحتها (تهران، نشر نی، ۱۳۷۸) ص ۹.

۲- - همان، ص ۹۲.

۳- - صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۲۱۴.

۴- - همان، ص ۲۴۶.

«... ما حاضریم صلح بکنیم، ولی نمی شود متجاوز را مجازات نکرد و غرامت تجاوز را نگرفت و صلح کنیم؛ اسلام هم چنین اجازه ای را نمی دهد.(۱) حرف ما این است که متجاوز باید غرامت ما را بدهد و اشخاصی با صلاحیت بیایند و متجاوز را تشخیص داده و مجازات کنند.»(۲)

و در جای دیگر خطاب به دبیر کل کنفراس اسلامی و هیأت بررسی کننده جنگ می فرمایند:

«شما بیایید اگر مأموریتی دارید برای اینکه این آتش جنگ را بخوابانید که آن هم آمال همه مسلمین است باید متجاوز را به پای میز محاکمه بکشید و متجاوز را تأدیب کنید و افرادی که در مملکت ما هستند به کنار بفرستید و از صدام بخواهید، تحکیم کنید بر او که او از کشور ما برود بیرون و لشکر او از تجاوز دست بر دارد و بعد از اینکه تجاوز را دست برداشت یک هیأت بین المللی در این جا باشد و آن هیأت بین المللی که در یک جایی تشکیل شد رسیدگی کنند به جنایاتی که شده است اگر ما جنایتکار هستیم ما را تأدیب کنند و اگر صدام جنایت کار است صدام را تأدیب کنند.»(۳)

این مقال را با کلام دیگری از حضرت امام(ره) به اتمام می رسانیم که فرمودند:

«مصالحه با جنایتکار و سازش با جنایتکاران، این یک جنایتی است بر مردم متعهد، و یک جنایتی است بر اسلام. ما حرفمان از روز اول تا حالا، و بعدها، معلوم است. ما جنایتکار را که در کشورمان هست می گوئیم باید برود، مسلمانها موظفند به حسب شرع مطهر به اینکه بیایند، و اینها را که در کشورمان هست بیرون کنند. شارع مطهر فرموده اند که در قرآن کریم، اگر یک طایفه ای بر طایفه دیگر از مسلمین بخواهند طغیان کنند و تجاوز، بر مسلمین واجب است که این جنایتکار طاغی و یاغی را با او جنگ بکنند. و اگر برگشت به اطاعت خدا، آن وقت بنشینند با او صحبت بکنند. ما حزب بعث را جنایتکارانی می دانیم که در حال صلح و جنگ در جنایتند، در طول حکومتشان در عراق در حال جنگ نبودند، لکن جنایت آنها بر اسلام، بر مسلمین، بر ملت عراق، بر مراجع عظام عراق، بر علماء اسلام هرروز واقع می شد و بعد هم آن دیوانگی را که در فطرت آنها بود، و طغیانگری را که خمیره ذاتی صدام است، این دیوانگی را عمل کرد. و عقلای اسلام و عقلای جهان دست به هم دادند که این سنگ را از

۱- – همان، ج ۱۷، ص ۱۴

۲- – همان، ج ۱۷، ص ۱۴.

۳- – همان، ج ۱۴، ص ۱۰۹.

چاه بیرون بیاورند لکن کار این دیوانه آن طور است، که نمی شود این ننگ را بیرون کرد مگر با اسلحه و قوت ایمان.»

بدین ترتیب با این سخنان و موضع گیریهای صریح حضرت امام که اغلب آن هم پس از فتح خرمشهر می باشد مشخص می شود که نظر قاطع حضرت امام در خصوص استراتژی جنگ پس از فتح خرمشهر، استمرار و تداوم جنگ بوده مگر اینکه شرایط ایران در خصوص صلح محقق گردد و آن هم تا سال ۶۷ هیچ یک از این شرایط محقق نگردید. پس چگونه ممکن است حضرت امام با این موضع گیری های صریحی که پس از فتح خرمشهر داشتند باز خواهان صلح و آتش بس بوده باشند؟ این دو گانگی، با عقل سازگاری ندارد.

«اینجانب در طول این جنگ، صحنه هایی از مادران، خواهران و همسرانِ عزیز از دست داده، دیده ام که گمان ندارم در غیر این انقلاب نظیری داشته باشد. این عظمت اسلام است که در چهره زنان انقلابی ما آشکار شده است و امروز بحمداللّٰه آشکار است.»

«امام خمینی قدس سره»

در ۳۱ شهریور ماه سال ۱۳۵۹ در حالی که جمهوری اسلامی ایران پس از گذشت نزدیک به یک سال و اندی مبارزه علیه ظلم و استبداد در حال استقرار یافتن بود، به ناگاه مورد هجوم همسایه غربی کشورمان عراق واقع شد که بر اساس فرصت طلبی و موقعیت سنجی بر آن بود تا مطامع و خواست های جاه طلبانه خود را از طریق جنگ ظالمانه و ناخواسته بر کشور، انقلاب و مردم ما تحمیل کند؛ جنگی که از هر حیث، چه امکانات و شرایط و نیز از جهات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و نظامی کاملاً نابرابر بود.

البته انقلاب اسلامی که از بدو پیروزی تا آن زمان، همواره از جانب غرب و رهبری آن بلوک؛ یعنی امریکای قدّاره بند، تحت فشاری شدید قرار داشت، آمادگی مقابله با چنین تجاوزی را نداشت. بویژه این که در داخل کشور نیز جناح های وابسته به غرب، با ایجاد

شورای امنیت،

با یادآوری مجدد قطعنامه (۵۹۸ (۱۹۸۷ خود،

۱ - گزارش دبیرکل مذکور در سند S/۳۹۰۰۲ در مورد اجرای پاراگراف ۲ اجرایی قطعنامه (۵۹۸) ۱۹۸۷ را تصویب می کند.

۲ - تصمیم می گیرد که طبق اختیارات خود یک گروه ناظر نظامی ایران - عراق (یونیماگ) را ایجاد و از دبیرکل درخواست می نماید اقدامات لازم را برای این منظور، طبق گزارش فوق الذکر، انجام دهد.

۳ - بعلاوه تصمیم می گیرد که یونیماگ را برای مدت شش ماه تأسیس نماید، مگر آنکه شورا تصمیم دیگری اتخاذ کند.

۴ - از دبیرکل درخواست می کند که شورای امنیت را از تحولات بعدی امر کاملاً »آگاه سازد«.

پس از گذشت چندسال از صدور قطعنامه و حوادث پس از آن، عاقبت پرز دکوئیار دبیرکل سازمان ملل متحد در آخرین گزارشی که به عنوان دبیرکل سازمان ملل متحد به شورای امنیت تسلیم نمود، رسماً کشور عراق را بعنوان »متجاوز« معرفی کرد.

دنیا با شنیدن این اعلام دبیرکل متوجه گردیدند که چگونه ایران در طول هشت سال جنگ تحمیلی توانسته است در مقابل ماشین جنگی عراق که تمامی ابرقدرتها پشتیبان او بوده اند، مقاومت نماید و دشمن را از خاک خود بیرون نماید و به جهانیان ثابت نماید که دولت بعث، دولتی متجاوز بوده که جهت رسیدن به اهداف شوم خود از هیچ تجاوز و جنایتی کوتاه نمی آید.

ص: ۶۸

«اینجانب در طول این جنگ، صحنه هایی از مادران، خواهران و همسرانِ عزیز از دست داده، دیده ام که گمان ندارم در غیر این انقلاب نظیری داشته باشد. این عظمت اسلام است که در چهره زنان انقلابی ما آشکار شده است و امروز بحمداللّٰه آشکار است.»

«امام خمینی قدس سره»

در ۳۱ شهریور ماه سال ۱۳۵۹ در حالی که جمهوری اسلامی ایران پس از گذشت نزدیک به یک سال و اندی مبارزه علیه ظلم و استبداد در حال استقرار یافتن بود، به ناگاه مورد هجوم همسایه غربی کشورمان عراق واقع شد که بر اساس فرصت طلبی و موقعیت سنجی بر آن بود تا مطامع و خواست های جاه طلبانه خود را از طریق جنگ ظالمانه و ناخواسته بر کشور، انقلاب و مردم ما تحمیل کند؛ جنگی که از هر حیث، چه امکانات و شرایط و نیز از جهات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و نظامی کاملاً نابرابر بود.

البته انقلاب اسلامی که از بدو پیروزی تا آن زمان، همواره از جانب غرب و رهبری آن بلوک؛ یعنی امریکای قدّاره بند، تحت فشاری شدید قرار داشت، آمادگی مقابله با چنین تجاوزی را نداشت. بویژه این که در داخل کشور نیز جناح های وابسته به غرب، با ایجاد

هیاهوی تبلیغاتی و نیز درگیری های نظامی در گوشه و کنار مملکت، توان دولت نوپا را تضعیف نموده و رسیدگی به امور را برای مسئولان عملاً مشکل و دشوار می ساختند.

از سوی دیگر نیروهای نظامی کشور نیز به خاطر تبعات قهری انقلاب و رویدادهای پیاپی ناشی از سران فرصت طلب و خائنِ خود، هنوز مراحل بازسازی را بطور کامل پشت سر ننهاده بودند و طبعاً در این شرایط، در آسیب پذیری جدی به سر می بردند که جنگ ناخواسته بر ما تحمیل گردید و حصر اقتصادی نیز بر مشکلات متعدد کشور افزود.

ارتش عراق که براساس محاسبات دقیق از وضیعت و شرایط داخلی و خارجی جمهوری اسلامی، فتح یک هفته ای تهران را انتظار می کشید، در روزهای نخست تجاوز، بی آن که با مانعی جدی در مرزها برخورد کند،گستاخانه به خاک ما هجوم آورده و هم چنان به پیش می راند تا آنجا که خود را پشت دروازه های اهواز و خرمشهر دید و با مشاهده این وضعیت به تداوم تجاوز علاقمندتر گردید.

آن روز تمامی مردان و زنان سلحشور ایران اسلامی با حضور در صحنه جنگ، حماسه ای فراموش ناشدنی را آفریدند، و از آن پس بود که خلق حماسه ها آغاز شد و سراسر جبهه ها آوردگاه تن و تانک بود. رویارویی عشق و ایمان با کفر و الحاد، و عجیب آن که در آن شرایط براستی نابرابر تانک از مقابله با انسان های عاشق عاجز و ناتوان بود.

حضور مردم ایران در مقابله با هجوم نظامی عراق از برگ های زرین انقلاب و نظام مقدس جمهوری اسلامی است که هیچ گاه از یادها فراموش نخواهد شد.

در این میان حضور دلیرانه و خستگی ناپذیر زنان در صحنه دفاع مقدس به عنوان یکی از عناصر اجتماعی و بارز رقم خورد و اینان به حق در ادای دِین خود نسبت به اسلام و به انقلاب از هیچ گونه یاری و مَدد مادی و معنوی استنکاف نورزیدند.

می دانیم که خطوط مقدم و رویارویی اصلی فیزیکی در میادین نبرد در قبضه دلیر مردان رزمنده بود، ولی پشتیبانی و حمایت همه جانبه زنان در خاکریزهای عقبه نیروهای خودی و بر طرف نمودن نیازهای آنان)اعم از لباس، غذاو...(برآوردگار ثبات قدم و استقامت رزمندگان بود.

داشتن روحیه و قوّت قلبِ رزمندگان در گرو حمایت های معنوی زنان خدا جویی بود که در پشت جبهه، مشغولِ خدمت بودند و امام خمینی رحمه الله فرماندهی کل قوا - که حضور

نیروهای رزمنده در جبهه های حق علیه باطل مرهون نفس مسیحایی او بود - در توصیف ایثار جان و تجلّی شهادت طلبی زنان در طول هشت سال دفاع مقدس می فرمود:

«زنها به من می گویند: شما دعا کنید که ما شهید بشویم. بعضی از زنها می آمدند اینجا می گفتند که شما اجازه بدهید ما برویم کردستان در آنجا جنگ بکنیم و من گفتم: نه، صلاح نیست ، ملّت و ارتش کار را انجام می دهند...این یک تحولی بود که در صدر اسلام بین مسلمین حاصل شده بود که شهادت را برای خودشان فوز می دانستند.»(۱)

حضور زنان در عرصه های گوناگونِ جنگ تحمیلی دارای جلوه های متفاوتی بود که هر کدام از آنان حکایتی شنیدنی و بیاد ماندنی از آن دوران پر خاطره می باشد.

در میان تمامی فقها این مساله جاری است که در برابر تهاجم دشمن، بر همه واجب است که به دفاع برخیزند و احدی در این مساله نظر مخالفی را ابراز ننموده است.

حضرت امام خمینی قدس سره در کتاب »تحریر الوسیله« می نویسد:

»لَوْ غَشِیَ بلادَ الْمسلمینِ أَو ثُغورَها عَدوٌّ یُخْشی منهُ علی بَیْضَه الْإِسلامِ و مُجْتَمِعهُمْ، یَجِبْ علیهمُ الدفاعُ عَنْها بأَیَّهِ وَسیلهٍ ممکنهٍ منْ بَذْلِ الأَموالِ و الْنفوسِ«

هرگاه دشمنی بر سرزمین های مسلمین و یا به مرزهای آنها حمله آورد که ترس از بین بردن اصل اسلام و جامعه اسلامی از آن برود، بر همه مسلمین)زن و مرد(واجب است با هر وسیله ممکن به دفاع برخیزند و در این راه از بذل مال و جان دریغ نکنند.(۲)

علمای قبل از امام رحمه الله نیز بر این مهم صحه گذاشته اند، مثلاً علامه حلی رحمه الله در کتاب »قواعد« خود در آغاز بحث جهاد می فرماید:

»... وَ إذا وطأ الْکفّارُ دارَ الإِسلام، وَجَبَ علی ذی قوّهٍ قتالَهُم، حتّی العبدِ و المَرأه و انْحَلَّ الحِجْرَ عَن العبدمَعَ حاَجتِهِ إلیهِ...«

... و چنانچه کفار بر سرزمین اسلام حمله ور شوند، بر هر فرد نیرومندی واجب است که با آن ها جنگ کند حتی بردگان و زنان و ممنوعیت از بردگان در صورت نیاز به آنان برداشته می شود.

زنان مسلمان ما در برابر تسلیم شدن مقابل این فتاوا بی صبرانه در انتظار خدمت گذاری لحظه شماری می نمودند و در راه خود هرگز درنگ نمی نمودند.

۱- - صحیفه نور، ج ۹، ص ۲۴۲.

۲- - تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۸۵ (فصل دفاع).

و اما کیفیت حضور زنان به دو شکل، مستقیم و غیر مستقیم، در این دوران خلاصه می گردد.

در شکل مستقیم، گر چه زنان از حضور در صحنه و خط مقدم معاف بودند، ولی با شروع جنگ شهرها و حملات موشکی، حالت تدافعی همگان خصوصاً زن ها بیشتر گردید، چون در این رزم بی امان از سوی ارتش عراق مورد حمله موشکی واقع شده بودند. حتی در اوایل جنگ، این زنان شیر دل خرمشهر و سوسنگرد و هویزه بودند که در هجوم ناجوانمردانه دشمن در کنار مردان خود قدم به قدم با بعثی ها درگیر شدند و در عقب راندن دشمن از جان خویش هم مایه نهادند.

در شکل غیر مستقیم، زنان حکایت ۷۰ مَن مثنوی دارند که چگونه با کارهای خدماتی و پشتیبانی خود در عقبه، موجبات دلگرمی رزمندگان را فراهم نمودند. امام این حضور غیر مستقیم را که از حضور مستقیم ذره ای ارزش آن کمتر نبود، کراراً متذکّر می شدند. بیان تجلی ایثار در راه انقلاب و امام تداوم گر گذر زمان در برابر هر گونه تجاوز از سوی دشمنان است.

از جمله خدمات این مرحله زنان؛ می توان به ایثار فرزندان خود در راه حیثیت و اصلاح جامعه نام برد. هنوز یادمان نرفته است چه بسیار مادران سلحشوری بودند که با تربیت اولاد صالح و معرفی آنان به مراکز بسیج جهت اعزام به جبهه قوت قلب مسئولین جنگ را سبب می شدند. امام قدس سره این صحنه را این گونه بیان می نمودند: »...خدا می داند در طول تاریخ مثل این مادرها ما نداشتیم، الّا کم که فرزندانش کشته بشوند و بعد بیاید بگوید که نه، من افتخار می کنم. بعضی از جوان ها به من می گفتند که این مادرها ما را گرم نگه داشته اند. عکس العمل این مادرهای جوان مرده ما را زنده نگه داشته و گرم نگه داشته برای این که این ها هستند که به ما شجاعت میدهند. این ها هستند که ما را تشویق می کنند.«(۱)

جلوه دیگر ایثار زنان، ایثار همسران محبوب خود بوده است که بهترین و اصلی ترین تعلق خویش که همسر باشد را با تمام مشکلات و دلبستگی ها تشویق و ترغیب به حضور در میادین جنگ می نمودند تا آنجا که امام قدس سره زبان به مدح آنان گشوده و می فرماید: »کجا ما از زنان، آن قدرت و عظمت را دیده بودیم که امروز داریم از مادران شهید می بینیم؟ کجا ما از زنان جوان آن فداکاری را دیده بودیم که در دوران جنگ دیدیم، آنان همسران محبوبشان را

۱- - صحیفه نور، ج ۲، ص ۲۷۱.

به میدان های جنگ می فرستادند و راز عفت و امانت آنها را حفظ می کردند تا آنها با خاطر آسوده در میدان ها باشند.»(۱)

زنان ما نه در این برهه که در دوره های تاریخی متعـدی، این گونه درخشـش نموده انـد که دوست و دشـمن بدان معترف می باشـند. هنوز تاریخ هجوم مغول و فعالیت زنان مسـلمان و حضور اصـیل آنان در صـحنه های سیاسـی عصـر مشروطیت، جنبش تنبـاکو و انقلاـب اسـلامی را فراموش نکرده است و در یک کلام حضور مردان خـداجو و شـهادت طلب از دامن چنین زنان و مادرانی بوده است که به صـحنه مبارزه راه یافته انـد؛ بنابر این هیچ صـحنه ای از تاریخ مبارزات اسـلامی نبوده إلّا این که زنان مسلمان در آن نقش بسزایی را داشته اند.

ستادهای پشتیبانی دوران جنگ که رفع نیازمنـدی های رزمنـدگان خطوط مقدم را بر عهده داشـتند، عمده نیروهایشان را زنان متدین و مبارز تشکیل می دادند. تهیه مایحتاج جبهه ها از عمده ترین فعالیت های این ستادها بحساب می آمد. اینان شبانه روز بـدون چشم داشت، به کمترین مواهب مـادی، خـدماتی تحسـین برانگیز را ارایه می دادنـد. لبـاس، کفش، طلاـ و جوراب های بافتنی این زنان در جبهه ها رنگ و قیمتی دیگر داشت.

از فعالیت های دیگر این انسان های سلیم و عزیز، حضور آنان در بسیج های مقاومت و شرکت در اردوهای بسیج می باشد که بازتاب جهانی از خویش بر جای می نهد. حضور اینان نشان دهنده روح مبارزه و ایثار و شـجاعتی بود که می خواست به زنان جهان و ابرقـدرت ها اثبات نمایـد که زنان ایرانی به برکت انقلاب اسـلامی هویتی دگر یافته انـد که بیانگر شخصـیت وجودی آنان است.

بیمارسـتان هـا و پست هـای امـدادی و پرسـتارهای مجروحین جنـگ از جلوه بـارز دیگر حضور غیر مسـتقیم زنـان مسـلمان در میـادین جنگ بوده است که با خـدمات و فعالیت های جـدی خود در محضـر مجروحین و جانبازان، موجبات بالا بردن روحیّه رزمنـدگان می گردیدند؛ بنابراین نقش زنان در طول دفاع مقدس حاکی از مشارکت جدی آنان بود که دوش بدوش مردان و رزمندگان در صحنه های مقدس حضور می یافتند و از انقلاب و ارزش های آن با تمام وجود خود پاسداری می نمودند.

به گواهی تاریـخ در صـفحات پر افتخـار ملت هـا این زنـان با غیرت و امانت دار بودنـد که در حریم مقـدس و پاکی طریقشان ثابت مانده و تمام امید و آرزوهایشان را به آنچه مصلحت ملت و مکتبشان بوده پیوند زده و سعادت واقعی را جسته اند.

۱- – سخنرانی در تاریخ ۶۱ /۹/۲۶.

در تحلیل حضور زنان مهمترین نکته این است که باید در کلیه برنامه ها مسأله گسترش نفوذ قدرت اسلام در تمامی ابعاد حیات و بالا رفتن نسبت تاثیر در تغییر موضوعات و هم چنین در پیدایش موضوعات جدید در جهان اصل قرار گیرد.

بالاترین الگوی رفتاری زنان در هشت سال دفاع مقدس، »حضرت زهراعلیها السلام« بود؛ او که در تمام زندگیش، پیروی و حمایت از ولایت مشهود بود. زمانی که جنگ تهاجمی اسلام علیه کفار واقع گردید، حضرت بعنوان بهترین پرَستار و لجستیک، ایفای وظیفه می نمودند و اما هنگامی که جنگ حالت تدافعی پیدا می کرد، ایشان خود را سپر مولای خود؛ یعنی علی بن ابی طالب علیه السلام می نمودند تا جایی که حتی با وجود حضور علی علیه السلام در خانه، هنگامی که وجود مبارك ایشان مورد حمله دشمن قرار گرفت ایشان به پشت در آمدند و از شدت درد از هوش رفتند و پس از آن که به هوش آمدند بمحض این که مشاهده کردند ولی اعظم خدا را بطرف مسجد می برند، تا آخرین رمقشان از مقام ولایت دفاع نمودند. این امر نشانگر این بود که حضرت فاطمه حیات گرانقدر خود را صرف حمایت از مقام ولایت می نمودند.

بنابراین نقش زن در تمامی صحنه های سیاسی و اجتماعی خصوصاً دفاع مقدس بیانگر جلوه های تاریخی در نقش اول آنان در تحولات اجتماعی و در نهضت های اسلامی معاصر و همدوشی زنان و مردان در تمامی صحنه های درگیری با اجانب بوده است.

امام خمینی پیرامون نقش زنان در صحنه های انقلاب و دفاع مقدس می فرماید: »زنان حق بیشتری از مردان دارند. زنان مردان شجاع را در دامان خود بزرگ می کنند. اگر زنان شجاع و انسان ساز از ملت ها گرفته شود، ملت ها به شکست و انحطاط کشیده می شوند.«(۱)

حسن ختام این که؛ آثار دلاوری ها و پیروزی رزمندگان حکایت از حضور فعالانه زن های دلاور و سلحشوری است که گام به گام در لحظه لحظه جنگ، شرکت کرده و موجبات برکت و روزی رزمندگان در عملیات های مختلف گردیدند و چه زیبا سرود امام خمینی قدس سره پیرامون فداکاری و مقاومت زنان در جنگ تحمیلی که:

»...مقاومت و فداکاری زنان بزرگ در جنگ تحمیلی آن قدر اعجاب آمیز است که قلم و بیان از ذکر آن عاجز، بلکه شرمسار است.به اعتقاد من بخش مهم محیط گرم و پرشور جنگ

۱- - صحیفه نور، ج ۵، ص ۱۵۳.

مربوط به جمعیت فکری خواهران است و اگر زنان ما، در این حال و هوای فکری نبودند نیمی از این شور وجود نداشت.«

مبانی نظری جامعه شناسی جنگ

انقلاب اسلامی ایران با پیدایش خود در عصری که حضور اجتماعی دین پایان یافته تلقی می شد، چالش های نظری، فراوری آنچه دنیای غرب آن را یوتوپیای بشر می پنداشت،ایجاد کرد و در پی آن موجی از نظریه پردازی غرب را به خود معطوف ساخت. تردیدی نباید داشت در پس توصیف ها و تحلیل های خرد و کلان نظریه پردازان غربی درباره انقلاب اسلامی، عقلانیتی خاص قرار دارد که به مثابه فرا روایت هایی، آن تبیین ها وتفسیرها را معنا دار می سازد و به معنایی در ذهن مخاطب تجلی می یابند که تنها در ادبیات مدرن غربی – از نوع مدرن سنتی یا پست مدرن – معنای حقیقی خواهند داشت.

در جهان کنونی ادبیات مدرنیته نه تنها ذهن و دل شرقیان رابه خود مشغول، بلکه افسون نموده است و با تبدیل فرایند جهانی شدن به فرابرد جهانی سازی، تفکر خودبنیاد را به عنوان تنها قالب اندیشیدن، نمایانده است؛از این روی و دراین بستر، ما شرقیان معنای چشمه انقلاب معنایی را که در سینه ماجوشیدن گرفته است، در آیینه ادب و ادبیات غربی به تماشا نشسته ایم؛ گون آن که غرب پسین، خواسته است اندیشه خودباور و خود انگیخته اش را با پیوند به آبراهه پست مدرن، به اقیانوس معرفت پیوند زند.

ستاره نقلاب اسلامی، هنگامی درخشیدن گرفت که مدرنیته، همه هستی معنا و معنویت را، بلکه به اقتضای ماهیت خویش، همه فروغ آن ها را در کام خویش می بلعید و هیچ پرتوی برای دیدن واقعیت هستی، بلکه هیچ چشم اندازی برای نگریستن به جوهر معنویت در کالبد

ص: ۷۷

مـادیت بـاقی ننهـاده بود. آن جا نیز که به عنوان نمونه،ذهن فکور «فوکو» با چشـمان کم فروغ پست مـدرن خود، پرتو معنویت سیاسـی را در اراده جمعی ایرانیان پرشور به تماشا نشـست، با نور و آیینه ای می نگریست که به همراه بیننده خود در سراشیبی سقـوط در دام عقـل خـود بنیـاد قرار می گرفت؛ به همین دلیـل بی جهت نبود که از این مجـذوب فراروبت مـدرنیته، نیز آوای بیدارباشی باز نیامد.

در دورانی که افسانه پایان تاریخ،آغوش بازی را می طلبید تا با زمزمه حدیث نیست انگاری مادی، در گوش او خواب نوشینی برایش رقم زنـد، آوازه روایت بیـداری معنوی، دل آگاهـان را از خمودی چالش باعصـر مـدرن، با جام هوشـیاری، نویـد آغاز تاریـخ دیگری داد. در این میان چشـمان تیزبین غرب فراگرد معنویت راتنها به مثابه فرایند مادی تماشا نمود و گوش های فراخ او تنها آخرین طنین های این آوای رحیل از نظام مرکز - پیرامون اقتصادی را شـنید و در هراس بنیادین از احیای معنویت - که آن رانیز در جنبه نمادین و این جهانی توان دیـدن نـداشت - خواب نوشـین، اما تخـدیری خویش را با مخدرهای نظرین نوین، تسکین بخشید.

انقلاب اسـلامی نه آن که تنهـا وزنه مـدرنیته را در ترازوی کارآمـدی به سـنجش کشـید که با بنیاد شالوده شـکنی نوین خود توانست سـنگ محک، بلکه ترازوی دیگری را برای توزین بنیاد هر آن چه بشـریت بدان رسیده است، به ارمغان آورد؛ چه آن که، انقلاب اسـلامی توانست به مثابه روح جهانی بی روح، نقش آفرینی کنـد و کالبـد نیمه جان مادیت را احیا کند ونغمه دل آزار «دین افیون توده ها» را خاموش، آوای دلنشین هوشیاری و سرمستی معنوی را در گوش جهانیان طنین انداز کند.

به هر روی، نظـام علمی - پژوهشـی غرب،به لحـاظ رسـالتی که برای خویش در راسـتای محوریت دادن به اصول و معیارهـای تفکر غرب احساس می کند،طی سال های متمادی، تلاش وسـیعی را در نظریه پردازی ونظریه سازی درباره انقلاب اسـلامی - که نه در چـارچوب نظـام فکری غرب تحقق یافته و نه به سـمت و سوی آن در حرکت است - به کار گرفته است . نظر به این که تعاملات فکری و پژوهشی از مقتضیات عصر ارتباطات میباشد، وهم چنین با توجه به هژمونی ادبیات فکری غرب بر اندیشه ورزی علمی محافـل آکادمیـک - طبیعی است که نظام علمی - پژوهشـی معطوف به تحلیل انقلاب اسـلامی نیز از بنیاد تمـدن سرمایه سالار و

معنویت گریز این نظریه پردازی ها، متأثر گشته و در فرآیند نهضت نرم‌افزاری نخواهد توانست پا را از ورطه تقلید بیرون گذارد. بدین جهت واکاوی انتقادی و شالوده‌شکنی این تلاش گسترده نظری، می تواند طلیعه ای بر نهضت نرم افزاری و تولید علم در میدان دانش های بومی باشد؛ چه در عصری که هنوز اندیشه غرب گفتمان مسلط می نماید، نقد و بررسی مفاهیم و بنیادهای گفتمان مسلط ،گذرگاه تجهیز ما در برساختن عقلانیت تمدنی با چشم انداز اسلامی خواهد بود.

این مهم جز از طریق بازاندیشی، بازنگری و بازنگاری در تحلیل هاو افق های ناظر به انقلاب اسلامی و تمدنی که این انقلاب،خود را طلیعه دار آن می داند ممکن نخواهد بود. بخشی از تحلیل ها ومطالب غربیان درباره انقلاب اسلامی که باتکیه بر سنت دیرپای شرق شناسی در محافل علمی تولید شده است؛ چنان که بخشی دیگر که بیشتر داده های اطلاعاتی است. در تحلیل سیاست مداران و سیاست سازان، خبرنگاران یا دیگر افراد غیر آکادمیک خود را نشان داده است. بسیاری از این تحلیل ها و داده ها به منزله ماده خاصی برای تحلیل های آکادمیک در رشته های گوناگون مجامع علمی ایران، بدل شده اند؛ بخشی در قالب نظریه های انقلاب، بخشی در استمرار سنت دیرینه شرق شناسی، مطالبی به صورت تحلیل اندیشه ها و ریشه های فکری انقلاب اسلام، مباحثی در تحلیل های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی؛ و ... به کار گرفته شده اند. در این میان، واکاوی انتقادی این آثار، تلاش های خاصی را انتظار می کشد.

در تحلیل جنگ تحمیلی و ریشه‌های وقوع این حادثه تاریخی، به ناچار بایست آنرا در راستای پیدایش «انقلاب اسلامی» و فلسفه وجودی آن مورد ارزیابی قرار داد. از اینرو نوع نگاه به انقلاب اسلامی و آرمانهای آن، تصویر جامعتری از جنگ تحمیلی ارائه می‌دهد.

گاهی می‌توان انقلاب اسلامی را به عنوان یک حرکت ضد استبدادی تعریف کرد و گاهی آن را به عنوان یک خیزش عظیم مردمی برای قطع استعمار نو معنا نمود. گرچه هر دو تحلیل صحیح است اما نگاه عمیقتر را بایست در امری فراتر از حدود جغرافیایی و ملی و یا حتی سیاسی جستجو کرد. به باور ما انقلاب اسلامی ایران، یک حرکت باطنی از اعماق جامعه تشیع به سمت عصر ظهور و اقامه حکومت جهانی اسلامی بود؛ حرکتی که به چیزی کمتر از ظهور ولایت الهی در عالم با رهبی بلامنازع حجت موعود (عج)رضایت نمی‌دهد.

در این نگاه تاریخ مند، نقطه‌ای از تاریخ در حال گذر و وصول به مرحله‌ای نو از ظهور، شکوفائی و اقتدار حق است که در هیمنه و هیئت مکتب تشیع و به دست یکی از نواب امام معصوم(ع)، تمامی مکاتب مادی را به هماوردی دعوت می کند. طبیعی است با این نگاه به انقلاب اسلامی ایران،چاره‌ای جز درگیری با دنیای مادی و آمادگی برای ورود در جنگ جهانی نداریم؛ مشروط بر آنکه هر دو طرف معادله کماکان بر مبانی فکری و سیاسی خود پای فشرند. با این نگاه، دیگر نمی‌توان با استراتژی بازدارندگی یا امکان تعطیل شدن درگیری - ولو در برهه‌ای اندک از تاریخ بشری - موافق بود. گرچه همواره هدایت درگیری، امری ممکن بلکه ضروری است تا از بروز آفات و خسارات در میدانهای مختلف اجتماعی، جلوگیری شود اما نمی‌توان اصل درگیری و اصرار بر اصول انقلابی (که داعیه دار جهانی شدن کلمه حق و مکتب تشیع را در سر می‌پروراند) نادیده گرفت.

البته تمامی درگیری ما با نظام کفر جهانی، چیزی جز این نیست. آنها بر حفظ مرزهای تجدد، مدرنیته، سکولاریسم و اومانیسم تکیه دارند و ما بر حفظ مرزهای اعتقادی،فرهنگی و سیاسی اصرار می‌ورزیم. این چیزی جز تعریف میدان درگیری،به میدان نبرد همه جانبه اسلام و کفر و مظاهر آنها نیست(۱).

شاید از همین روست که یک تئوریسین نظام کفر - مانند فوکویاما - با تغییر موضع نسبت به دکترین «پایان تاریخ»(۲) اعتراف می کند که من هیچگاه نگفته‌ام ما به پایان تاریخ رسیده ایم! او نیز در این درگیری تمدن بخوبی دریافته است که نمی‌توان با آرمانها، شعارها و ساختارهای نظام لیبرال دموکراسی، به تسخیر جهان وتشکیل امپراطوری سراسری دست یافت. همچنان که به خوبی دریافته است انقلاب اسلامی ایران، خود را در درون مرزهای جغرافیایی خود محدود نمی‌بیند؛ تنها در صدد حفظ ذخائر و منابع خود نیست؛ صرفاً برای آزادی یک ملت یا یک نژاد،از یوغ استبداد یا استعمار نمی‌جنگد و ... نظام کفر به خوبی دریافته است که انگیزه و اندیشه حاکم بر انقلاب اسلامی ایران، ایجاد موج جهانی و بسیج ظرفیتهای جهان اسلام بلکه جهان سوم است که هر روز بر نفرت آنها از ظلم حاکم جهانی و پیوستن به اردوگاه انقلاب اسلامی افزوده می‌شود.

«جنگ ما جنگ عقیده است و جغرافیا و مرز نمی‌شناسد و ما باید در جنگ اعتقادیمان بسیج بزرگ سربازان اسلام را در جهان به راه اندازیم.»(۳)

۱- - «من مطمئنم که ملت ایران یک لحظه استقلال و عزت خود را با هزار سال زندگی در ناز و نعمت ولی وابسته به اجانب و بیگانگان را معاوضه نمی کند. «قدرتها و ابرقدرتها و نوکران آنان مطمئن باشند که اگر خمینی هم یکه و تنها بماند به راه خود که راه مبارزه با کفر و ظلم و شرک و بت پرستی است ادامه می دهد و به یاری خدا در کنار بسیجیان جهان اسلام این پابرهنه های مغضوب دیکتاتورها،خواب راحت را از دیدگان جهانخواران و سرسپردگانی که به ستم وظلم خویشتن اصرار می نمایند سلب خواهد کرد. (فریاد برائت)» «قرآن می گوید جنگ جنگ تا رفع فتنه از عالم یعنی کسانیکه تبعیت از قرآن می کنند در نظر داشته باشند که باید تا آنجائی که قدرت دارند ادامه بر نبردشان بدهند تا اینکه فتنه ازعالم برداشته شود.» (۲۱/۹/۶۳) «ما با خواست خدا دست تجاوز و ستم همه ستمگران را در کشورهای اسلامی می شکنیم و با صدور انقلابمان که درحقیقت صدور

اسلام راستین و بیان احکام محمدی است به سیطره و سلطه و ظلم جهانخواران خاتمه می دهیم و به یاری خدا راه را برای ظهور منجی و مصلح کل و امامت مطلقه حق امام زمان ارواحنا فدا هموار می کنیم. (فریاد برائت)» «قدرتها و ابرقدرتها و نوکران آنان مطمئن باشند که اگر خمینی هم یکه و تنها بماند به راه خود که راه مبارزه با کفر و ظلم و شرک و بت پرستی است ادامه می دهد و به یاری خدا در کنار بسیجیان جهان اسلام این پا برهنه های مغضوب دیکتاتورها،خواب راحت را از دیدگان جهانخواران و سرسپردگانی که به ستم و ظلم خویشتن اصرار می نمایند سلب خواهد کرد. (فریاد برائت)» «اگر بند بند استخوانهایمان را جدا سازند اگر سرمان را بالای دار برند اگر زنده زنده در شعله های آتشمان بسوزانند اگر زن و فرزندان و هستیمان را در جلو دیدگانمان به اسارت و غارت برند هرگز امان نامه کفر و شرک را امضاء نمی کنیم.» (۲۹/۴/۶۷) «قرآن می گوید جنگ جنگ تا رفع بتنه از عالم یعنی کسانیکه تبعیت از قرآن می کنند در نظر داشته باشند که باید تا آنجائی که قدرت دارند ادامه بر نبردشان بدهند تا اینکه فتنه از عالم برداشته شود.» (۲۱/۹/۶۳). «ما این واقعیت و حقیقت را در سیاست خارجی و بین الملل اسلامیمان بارها اعلام نموده ایم که در صدد گسترش نفوذ اسلام در جهان و کم کردن سلطه جهانخواران بوده و هستیم حال اگر نوکران آمریکا نام این سیاست را توسعه طلبی و تفکر تشکیل امپراطوری بزرگ می گذارند از آن باکی نداریم و استقبال می کنیم ما در صدد خشکانیدن ریشه های فاسد صهیونیسم، سرمایه داری و کمونیسم در جهان هستیم. ما تصمیم گرفته ایم به لطف وعنایت خداوند بزرگ نظام هایی را که بر این سه پایه استوار گردیده اند نابود کنیم و نظام اسلام رسول ا... (ص) را در جهان استکبار ترویج نمائیم و دیر یا زود ملتهای دربند شاهد آن خواهند بود.» (۲۹/۲/۶۷)

۲- - نظریه پایان تاریخ، نوعی نگاه تداوم انگارانه به تجدد غرب است که در آن ارزش های بنیانی فرهنگ غرب و به ویژه روش حکومتی لیبرال – دموکراسی به پیروزی رسیده اند. تجویز این نظریه آن است که همه ملت های دیگر نیز برای رهایی و سعادت ناجارند راهی را برگزینند که غرب برگزیده است و از همان مسیری باید عبور کنند که غرب عبور کرده است؛ بنابراین نظام جهانی پیرامون تجدد غرب شکل گرفته است. اگر چه این نظریه را فرانسیس فوکویاما ابراز کرد، اما ریشه های تاریخی آن از قدمت طولانی تری برخوردار است؛ به عبارت دیگر نظریه فوکویاما عمیقاً متإثر از اندیشه های هگل، الکساندر کوژف و نیچه است. هگل معتقد بود که تاریخ جهان از شرق آغاز می گردد و در مغرب زمین به پایان می رسد. شرق مرحله کودکی تاریخ،یونان و رم، مرحله نوجوانی و بلوغ آن و ملل مسیحی مرحله پختگی و رسیدگی آن به شمار می آیند. نظریه پایان تاریخ حاکی از روندی منقطع است که در پایان آن پیروزی متعلق لیبرال – دموکراسی و جامعه مبتنی بر بازار آزاد است. رابطه بین نظریه پایان تاریخ و تجدد باز اندیشانه کاملاً ـ در هم تنیده است. نظریه پایان تاریخ، در واقع تحلیلی از نابودی مارکسیسم – لنینیسم و پیروزی لیبرال دموکراسی است و آن را به عنوان انگاره اصلی به تمام جریانات تاریخی و سیاسی تعمیم می دهد. نظریه پایان تاریخ همان حکمی را که درباره پیروزی لیبرال در برابر مارکسیسم – لنینیسم صادر کرده است، درباره هر آرمان دیگری نیز صادر می کند. از این منظر بنا نیست که به جز لنینیسم – دمکراسی و مردان بی قلب و احساس ساکن آن که وارثان جنبه مصنوع وملایم تجدد بازاندیشانه هستند، دیگرانی هم وجود داشته باشند. با این پیش زمینه انقلاب اسلامی نیز ناچار است به برتری لیبرال دمکراسی تن دهد، بی سبب نیست که دیدگاه پایان تاریخ را دیدگاهی بسیار خوشبینانه توصیف کرده اند. این دیدگاه با مختوم دانستن پیروزی لیبرال – دموکراسی وضعیت تک ساختی پیدا کرده و آسیب پذیری خود را افزایش داده است. از نظر هانتینگتون و فوکویاما، تاریخ با تمدن غرب است؛ با این تفاوت که در نظر هانتینگتون نزاعی تمدنی به امید رسیدن به وضعی مطلوب تر آغاز می شود و طبیعتاً در این نزاع،هر چند، همچنان پیروزی

نهایی با لیبرال دموکراسی خواهد بود،اما به هر حال، از نفوذ تمدن غرب کاسته میشود. اما در نظر فوکویاما،از آنجا که هیچ افقی از بهبود اوضاع، بیش از آنچه در تمدن غرب وقوع یافته، وجود ندارد، دلیلی برای نزاع وجود نخواهد داشت. مگر رقابت برای نیل هر چه سریع تر به لیبرال دموکراسی. مهم ترین چالش های نظریه فوکویاما دو چیز است:یکی خیزش نهضت معنوی انقلاب اسلامی که طبیعتاً محرک احساسات جهادی حق طلبانه دیگر مردم مسلمان نیز خواهد بود و دیگری بحران معنویتی که معلول سیطره نفسانیت معنویت ستیز تمدن غربی می باشد؛ امری که برژینسکی آن را سکولاریسم عنان گسیخته حاکم بر نیم کره غربی می داند و به نوبه خود می تواند نقدی بر تئوری هانتینگتون که چالش های آینده تمدن غربی را صرفاً اموری بیرونی و خارجی تلقی کرده است، نیز باشد.

۳- ۲۹/۴/۶۷.

«ما با خواست خدا دست تجاوز و ستم همه ستمگران را در کشورهای اسلامی می شکنیم و با صدور انقلابمان که درحقیقت صدور اسلام راستین و بیان احکام محمدی است به سیطره و سلطه و ظلم جهانخواران خاتمه می دهیم و به یاری خدا راه را برای ظهور منجی و مصلح کل و امامت مطلقه حق امام زمان ارواحنا فدا هموار می کنیم. (فریاد برائت)»

«حکومت جهانی»، محور محو یا توسعه انقلاب اسلامی ایران

این همان خطر بزرگی است که نظام قدرت جهانی، آن را بر نمی‌تابد و البته با تجربه راههای مختلف سیاسی،فرهنگی، اقتصادی و حتی نظامی، خود را در مقابل رهبری نظام اسلامی و ملتی که داعیه جهانی شدن دارند پیش از پیش درمانده می... بیند. مسلماً اگر انقلاب ما تنها داعیه حفظ یا باز تولید مفاهیم وبرنامه‌های یک منطقه خاص را در سر می‌پروراند و خود را در معرکه نبرد تمدنها و فرهنگها وارد نمی‌کرد سالها پیش، در چنبره سیاستهای جهان شمول و بنیان کن رقیب، گرفتار می‌آمد و براحتی در هم می‌شکست. اما زمانی که آرمانها، مرزهای موجود را در می‌نوردد و مسائل اصولی اداره جهان را موضوع فکر خود قرار می‌دهد و به فراتر از یک کشور بلکه یک منطقه جغرافیایی می‌نگرد می‌تواند به تدریج،پرچم نهضت جهانی را نیز در دست گیرد واز انحلال هویت خود در هیمنه کفر جلوگیری کند. و این همان معنای آن سخن بلند است که: «حکومت جهانی، محور محو یا توسعه انقلاب اسلامی است». دوست و دشمن به خوبی دریافته‌اند که تحدید آرمانهای انقلاب،در درون مرزهای سیاسی،فرهنگی و اقتصادی خود، نتیجه‌ای جز اضمحلال – و حداقل، انحلال در ساختار رقیب بدنبال نخواهد داشت.

در هر صورت جهانی کردن آرمانهای انقلاب اسلامی، یک ضرورت حیاتی برای دفاع از کیان ملت بلکه تشیع و نیز دفاع از مظلوم – در هر کسوت و کشوری – است و چون چنین است و امر،دائر مدار مرگ و حیات است لذا سخن گفتن از استراتژی بازدارندگی و گفتگوی صرف، راهبردی غیر واقعی و ابتر است. دشمن به خوبی دریافته است که این، یک مقابله همه جانبه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی است و البته چندان تفاوتی در آشکار یا نهان بودن این نوع مقابله‌ها نیست؛ مادامی که از اصل این تقابل و

درگیری همه جانبه، دفاع می‌کنیم و به آن باور داریم. بسیارند دوستانی که با این نگرش، موافق نیستند اما همواره در مقابل این قبیل سؤالات نیز پاسخ منطقی ارائه نمی‌دهند:

- چرا نباید به تقابل همه جانبه با دشمن روی آورد؟ آیا از این باب که این،حق ما نیست یا از این باب است که دشمن، بر تمامی مناشیء قدرت،تسلط یافته است؟

- در صورت اخیر، علت این تسلط چیست؛ جز اتخاذ راهبرد گفتگوی محض و تساهل با دشمن یا اعتماد به او و تکیه بر او؟

- آیا بایست درگیری تمدنی و همه جانبه با کفر را تا زمان ظهور به تأخیر انداخت؛ از این باب که این تنها در حدود وظائف و اختیارات امام معصوم (ع)است و دخلی به ما ندارد؟ در این صورت، تکیف مسلمانان تا زمان ظهور چیست؟

دو نوع نگاه متفاوت به فلسفه تاریخ و روند تکامل تاریخی

نوع نگاه سکولاریستی به واقعیتهای موجود یا نگاه سطحی و انتزاعی به تناسبات و ساختارهای موجود جهانی و یا تکالیفی که دین به ویژه مکتب تشیع - بر عهده سیاستمداران و اندیشمندان جامعه اسلامی گذاشته است انسان را به مواضعی از این دست سوق می‌دهد و نگاه او را به درون مرزهای خود، عدم صدور پیام انقلاب اسلامی و رضایت دادن به ظلم نهادینه شده جهانی محدود می‌کند.

از این منظر نوع نگاه به فلسفه تاریخ با آنچه که امام راحل(ره) و بزرگان دین به روند تکاملی تاریخ اعتقاد داشتند متفاوت است. شاهد بودیم که حضرت امام به عنوان پرچمدار بزرگ در این مرحله از تاریخ، حرکت همه جانبه با نگاه تمدنی را آغاز کردند و احیاگر چنین خیزش عظیم با رویکرد الهی بودند. اما در نگاه سکولاریستی این چنین حرکاتی، محکوم است. چه بسیارند از مسلمانان سکولار در داخل و خارج کشور که به خاطر عدم ظرفیت نسبت به درک انقلاب اسلامی و حرکت امام خمینی(ره) ضمن آنکه به ایشان و راهشان تولی پیدا نکردند همواره در مقام یک منتقد و مخالف با چنین اقداماتی، در این سطح و این رویکرد مخالف بودند. شبیه به این مخالفت‌ها در صدر اسلام و زمان اقامه حکومت نبوی توسط پیامبر اکرم (ص) نیز مشاهده می‌شد. آنها نیز چند روزی پشت سر پیامبر(ص) به جهاد مشغول بودند و در جایی نیز با زاویه پیدا کردن نسبت به حرکت و اندیشه پیامبر (ص) راه خود را از

ایشان جدا کردند. از نگاه ایشان شعارهای اصولی صدر اسلام و زمان حاضر اشتباه است. آنها تمدن را در چارچوب تمدن موجود که توسعه مادی و رفاه و آسایش عمومی را بدون نگاه به آخرت و توحید دنبال می کند خواهان هستند. از نظر ایشان تنها تمدن دنیاپرستی محلی از اعراب دارد و تمدن الهی امری بی‌معنا یا ناممکن است. البته چه بسا برخی از ایشان با اذعان به مشروعیت و امکان تحقق مدنیت الهی به این امر گردن بگذارند اما در ابعاد دیگر کماکان با اصل حرکت در زمان حاضر آن هم در بعد جهانی همواره به مخالفت بر می‌خیزند. از نظر ایشان مدنیت الهی در حال حاضر و غیبت معصوم (ع) امکان پذیر نیست واگر بر فرض، چنین حرکتی پیمودنی باشد بعد جهانی آن و صدور پیام انقلاب اسلامی در سراسر جهان امری بی‌معنا و ناشدنی است. ایشان نمی‌پذیرند که این مدنیت باید ابعاد جهانی پیدا کند و از بستر یک درگیری تاریخی عبور کند تا نهایتاً به غلبه حق بر باطل منجر گردد. تصور آنها بر این است که می‌توان بدون این درگیری و بدون نگاه به ابعاد جهانی این حرکت در نهایت به غلبه حق دست یافت. در حقیقت ایشان با اصل وقوع انقلاب اسلامی در زمان حاضر زاویه فکری دارند و نمی... پذیرند که این زمان بهترین فرصت برای حضور دوباره حکومت حق در زمین است.

تحلیل سکولاریستی از وقایع مهم تاریخی صدر اسلام

ناگفته پیداست که این اختلافات همگی ناشی از نوع نگرش متفاوت به تاریخ و فلسفه تاریخی است. تا زمانی که این بحث دقیق علمی موشکافی نشود اختلافاتی از این دست در روبناها امری طبیعی خواهد بود. از این رو به خود اجازه می‌دهند که یا در شعارهای اصلی انقلاب تردید روا دارند و یا با زیر سؤال بردن زمان وقوع انقلاب و صدور پیام آن به سراسر جهان، اصل حرکت را مورد تردید قرار دهند و احیاناً با رد ضرورت جهانی اندیشیدن در این حرکت، مخالفت خود را ابراز دارند. در این نگاه تصمیمات تاریخی و مهمی همچون صلح حدیبیه پیامبر(ص) یا پذیرش حکمیت در زمان حضرت امیر(ع) یا صلح امام حسن مجتبی (ع) همگی اشتباه و در ظرف زمانی نامناسب صورت گرفته است. تمامی اینها ناشی از نوع نگاه بسته آنها به تاریخ و روند تکاملی آن است. ایشان از درک موقعیت‌های تاریخی و فرصت‌هایی که چه بسا هیچ گاه قابل تکرار نیست غفلت می کنند. تصور آنها از جنگ، صلح

و ترک متارکه و امثال آن با آنچه بزرگان دین در صدر اسلام و اکنون انجام می‌دهند متفاوت است. عینکی که آنها بر چشم دارند از نوع دیگری است. قلب بسیاری از ایشان با حتی امام معصوم (ع) نیز در شروع جنگ یا پذیرش صلح همراه نیست. احیاناً اگر بنابر مصالح اهم، امام معصوم(ع) نیز تصمیم به ترک متارکه و پذیرش صلح بگیرد به خاطر عدم ظرفیت لازم برای درک موقعیت تاریخی زمان تصمیم‌گیری، این نوع تصمیمات از نظر ایشان محکوم است چرا که مثلاً باعث توقف در پیشرفت جنگ و نابودی کفر شده است.

بازگشت «فقدان ظرفیت تحلیل تاریخی»، به «عدم تولی به ولایت الهی»

البته مشکل بنیادین این نوع تفکر به عدم تولی به ولایت الهی و سرپرستی معصوم (ع) باز می‌گردد در واقع وجود زاویه فکری در نوع نگاه به تاریخ و فلسفه تاریخی، ناشی از پایین بودن ضریب تولی به ولایت الهی می‌باشد. بی‌تردید اگر ضریب تولی در میان مسلمانان افزایش می‌یافت سرعت حرکت عالم به عصر ظهور و درک حکومت ایمانی و سراسر عدل حضرت حجت (ع) افزایشی قابل توجه پیدا می‌کرد. مگر غیر از این است که تمامی جنگ‌ها و صلح‌ها برای رسیدن به چنین عصر ایمانی است؟ و مگر غیر از این است که این امر تنها با کمال تولی به معصوم (ع) امکان پذیر است؟ آیا اگر این کمال در میان ما مسلمانان حاصل می‌شد ضریب حرکت به سمت عصر ظهور شتاب پیدا نمی‌کرد؟ به خوبی شاهدیم که به میزان همین تولی اندک در زمان حاضر و برخی از برهه‌های زمانی در طول تاریخ اسلام، پیشرفت‌های بزرگی نصیب مسلمانان شده است. تفرقه باعث کند شدن ضریب حرکت می‌شود. نبود یا نقصان ظرفیت تولی، باعث اشتباه راهبردی در شناخت جامعه و تاریخ می‌شود. به بیان بهتر افرادی این چنین دارای ظرفیت علمی لازم برای جامعه شناسی و درک فلسفه تاریخ الهی نیستند. ایشان بافت اجتماعی جامعه اسلامی به ویژه جامعه شیعی را همچون بافت فکری خود مورد تحلیل قرار می‌دهند و با اعتراض به حضرت امام(ره) و یا مقام معظم رهبری در زمان حاضر و با این ادعا که جامعه ما از ظرفیت لازم برای همراهی با این حرکت برخوردار نیست عملاً به مقابله و مخالفت بر می‌خیزند. این در حالی است که مشکل اصلی به نوع شناخت ایشان و میزان تولی و درک محدود آنها از حقیقت‌های موجود باز می‌گردد. بی‌شک آنها تصویر مثبت و جامعی از جامعه شیعی و حرکت بزرگ انقلاب اسلامی ندارند.

آنهـا از درک عمق و نمادهای روئین جامعه شـیعی محرومنـد. لـذا در مقام تحلیل، از رفتارها و حرکات رهبران انقلاب و مردم انقلابـی همواره عاجزنـد. تغییر نوع نگـاه به فلسـفه تاریـخ بر محور جریـان تولی و ولاـیت بـاعث تغییر در تحلیل‌های جاری در جریان فکری سکولاریستی می‌شود.

زمانی که انسان رشد حرکت جهانی را بر اساس ولایت و تولی نداند نمی‌تواند درک جامعی نسبت به تاریخ و فلسفه تاریخی داشته باشـد. اشـتباه در نوع نگـاه به رونـد تکامـل تـاریخی بـاعث پی ریزی نوعی خـاص از نظـام فکری می‌شود که با نگرش معصوم (ع) و نگـاه نـاب اسـلامی در تقابـل جـدی است. به راسـتی این اعتراض ایشـان چگونه قابـل توجیه است که می گویند حضـرت امـام(ره) نبـایست در این مرحله از تاریخ قیـام می‌کردنـد؟ آیـا یک قیام طاغوتی تا این قـدر امـداد می‌شـد که امروز اعتراض شود چرا این حرکت (با این همه امدادهای الهی) در زمان حاضـر با پرچمداری ایشان به وقوع پیوسـته است؟ آیا می... توان پـذیرفت که معظم له براساس هوای نفس و تمنیات شخصـی به اقامه این حرکت در بعد جهانی اقدام کرده اند؟ بی‌شـک قاطعیت، صـلابت و انجام یک کار بزرگ در ابعاد جهانی هیچگاه با تردید و نگاه بسـته به موضوع، انجام شدنی نیست. از این رو یا بایـد پذیرفت که امام راحل(ره) این حرکت را بر اساس نگاه شخصـی و در اوج پیروی از تمنیات نفس، شـروع و هدایت کرده‌اند و یا باید با دست کشیدن از این تحلیل‌های سطحی، آن را حرکت حقی در طول حرکت انبیاء و رسیدن به عصر ایمان تحلیل نمود. در حقیقت چنین حرکتی با این شـدت و عظمت و گستردگی یا باید بر اساس یک شـیطنت بزرگ صورت گرفته باشـد یا بر اساس یک نگاه بزرگ توحیـدی به یک موضوع مهم. صورت سوم در این تحلیل وجود نـدارد. لذا تردید، تزلزل و ... در این حرکت بی‌معناست. متأسـفانه برخی از این تحلیل‌ها آن قـدر گسـتاخانه است که حرکت انقلاب اسـلامی را در کنار برخوردهاییماننـد آنچه آمریکا وبلوک کفر برعلیه کشورهای ضـعیف - خصوصاً مسـلمانان - انجام می‌دهد قابل تحلیل می... داننـد. در مقـام مقـایسه، از نظر این گروه حرکت انقلاب اسـلامی تنها با چنین شـیطنتهای بزرگی در ابعاد جهانی قابل مقایسـه است! از نظر ایشـان اساس حرکت انقلاب اسـلامی غیر قابل توجیه و با رویکرد نفسانی صورت گرفته است. آنها اعتراض می... کننـد که چرا حضـرت امـام(ره) در زمـان کنونی بـا دست گرفتن این پرچم، هـدایت این خیزش عمومی را رهبری کردنـد؛ در حالی که مردم در حال

گـذران ایـام خود و زنـدگی روزمره خویش بودنـد؟ آنها از درک فرصت‌ها و تهدیـدهای کنونی در جهان اسـلام غفلت می... ورزنـد. از نظر ایشـان زنـدگی مردم بر اسـاس شـهوات و تمنیات نفس به همان انـدازه قابل احترام است که زنـدگی در حالت سختی، مبارزه و درگیری با نظام کفر!

تنافی ذاتی اسلام و دمکراسی

در این نگـاه نبایـد به چیزی فراتر از یـک رفرم معمولی و ساده چون نهضت ملی شـدن نفت اقـدام کرد آنها تصور می‌کننـد با یـک نهضت دموکراسـی خـواهی در کشـور می‌تـوان به اهـداف بزرگ رسـید و بـا بلوک اسـتعمار به مقـابله برخـاست. و البته بزرگـترین اشـتباه ایشـان نیز در همین نکته است که اسـلام خـواهی بـا دموکراسـی خواهی کاملاًـ متفـاوت و دارای دو ظرفیت مختلف از هزینه کرده است.

به باور ما چه بسا کسانی مانند هانتینگتون تصور بهتری از اسـلام خواهی داشته‌اند. آنها با طرح نظریه جنگ تمدن‌ها به درستی این افـق را ترسـیم کرده‌انـد و پذیرفتنـد که اسـلام خـواهی هزینه زیـادی به دنبـال دارد. در مقابـل، امثـال فوکویامـا این اشـتباه راهبردی را مرتکب شدنـد زمانی که احساس کردنـد در تقابل بین تمدنها پیروز شده‌اند و ایدئولوژی برآمده از تجدد بر دیگر ایدئولوژی‌ها تفوق و برتری یافته است. به بیان بهتر اشـتباه فوکویاما در همین بود که تصور می‌کرد برتری ایدئولوژیک بخشـی از تجدد بر دیگر ایدئولوژی‌های برخاسته از تجدد و مدرنیته، به معنای غلبه بر تمامی جهان بینی‌ها و ایدئولوژی‌ها – حتی تفکر اسـلامی – است. او تصور می‌کرد دیگر هیـچ ایـدئولوژی رقیبی در سراسـر جهان درمقابل تفکر مـدرنیته وجود نـدارد! چرا که دیگر هیـچ ایـدئولوژی رقیبی در غرب وجود ندارد در حقیقت وی وامثال او غرب را معادل کل جهان و مدرنیته را معادل تمام ایـدئولوژیهای موجـود در عـالم گرفتـه بودنـد. ولی هـانتینگتون بـا نگـاه عمیـق تر نسـبت بـه موضـوع دریـافت کـه تمـدن‌هـا و ایـدئولوژی‌های دیگری نیز در سراسـر عالم وجود دارد که باید ابتدا حساب آن‌ها را تمام کرد تا آن گاه به پیروزی ایدئولوژی غربی بر تمامی کره خاک اطمینان یافت. او به خوبی دریافته بود که این تقابل جز با برخورد و جنگ امکان پـذیر نیست و البته نقطه این برخورد نیز بنیادگرایی اسلامی است.

آغاز جنگ سوم جهانی، با رویکرد تاریخی، از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی ایران

ص: ۸۶

به بـاور مـا جنـگ جهانی کنونی که از زمان انقلاب اسـلامی ایران آغاز شـده است و به حق می‌توان آن را جنگ سوم جهانی نامیـد چیزی جز نبرد فلسـفه تاریخی برای گـذار از مرز تجـدد به تمـدن اسـلامی نیست. قطعاً این نگاه جز با جهانی اندیشـیدن امکان پذیر نخواهد بود. در حالی که در نظریه برخورد تمدنها و با طرح جنگ چهارم به عنوان جنگ پیروزمندانه گذار از مرز تمـدن اسـلامی به جهـانی‌سـازی تجـدد، خود را در آن زمـان پیروز معرکه می‌داننـد. در این نگاه هر دو گروه به دنبال انحلال دیگر ایـدئولوژی‌هـای رقیب در ایـدئولوژی و نظـام تفکری خود هسـتند. هر دو گروه به صورت جـدی و همه جانبه برای یک دست کردن فرهنـگ‌هـا در فرهنـگ خود تلاش می‌کننـد. از این رو هـانتینگتون بـا نظریه خود فرهنگ‌های فعال و تمـدن‌های موجود مانند چین، اسلام و امثال آن را قابل حذف در فرهنگ غالب تجدد و مدرنیته می‌داند. از نظر وی جنگ چهارم، جنگ بین تجـدد و اسـلام است و این امر فراتر از یـک جنـگ معنوی واطلاعـاتی است. آنها به دنبال جنگ فیزیکی و تقابل رودررو بوده و هسـتند. این در حـالی است که در نگاه سـکولارهای مسـلمان و غیر مسـلمان بایـد از تمـدن اسـلامی دست کشـید و در فرهنـگ رقیب منحـل شـد. بـدیهی است با این نگرش بایـد همواره منتظر بود که شـروع و ختم جنگ از سوی اردوگاه تجـدد باشـد. آنهـا موضوع جنـگ و محـدوده آن را ترسـیم کننـد و هجوم را هر زمـان که مناسب دیدنـد از هر جبهه و در هر بعـدی بیاغازنـد. ایشان از این نکته مهم غفلت می‌کنند که موضوع جنگ کنونی، فتح تمدن اسـلامی و یا جهانی‌سازی توسط مدرنیته – و در هر صورت – انحلال هویت تمدن‌ها در یک فرهنگ غالب است.

هدف نبرد تاریخی اسلام، پیروزی تا محو فتنه

این موضوع درگیری است و البته حضـرت امام (ره) با درک چنین موقعیتی و با شـناخت موضوع و ابعاد آن، پرچم این نهضت بزرگ اسـلامی را به دست گرفتنـد. انقلاب اسـلامی ایران جنگ را به فراتر از دنیای تجدد هدایت کرد و جبهه جدیدی را در مقابـل تمـامی کفر در تمـامی ابعـاد وجـودی آن بـاز کرد.در درون تجـدد، کمـونیست را شـکست داد و بـا قـوی ترین قـدرت کمونیستی یعنی شوروی سابق به جنگ رودررو در همه ابعاد پرداخت. امام(ره) هویت تمـدنی اسـلام را احیا کردنـد و پس از شکست نظام کمونیستی و سـردمداران آن پرچم جنگ با بخشی دیگر از اردوگاه تجدد و مدرنیته را آغاز نمودند. در حقیقت امام راحل(ره) در این برهه از

زمـان جبهه‌هـای جدیـدی در درون و برون نظـام مـدرنیته باز کردنـد این هویت جنگ امام(ره) بود. حال یا آن را بـد یا خوب بنـامیم ایشـان چنین ابعادی را در نظر داشـتند. بـدیهی است در یک نگاه سـطحی نسـبت به جنگ، موضوع و ابعاد آن می‌توان اصـل این حرکت را زیر سـوال برد. این در حـالی است که ابتـدائاً بایـد به خـوبی انقلاـب اسـلامی، ویژگی‌هـا و گسـتره آن را شناخت و سیمای مخاطبان – اعم از دوست و دشمن – را به خوبی ترسیم کرد. حضرت امام(ره) هیچگاه از ادامه جنگ هراسی به خود راه نمی‌دادنـد چون به خوبی می‌دانسـتند که نقطه پایان این جنگ همه جانبه حتی «لاتکون فتنه» می‌باشـد(۱). ایشان به خوبی می‌دانسـتند که در جنگ بایـد هزینه کرد. لذا با درک صـحیح از زمان درگیری و آغاز آن و با یک نگاه عمیق تاریخی همراه با تولی کامل نسبت به ولایت معصوم (ع)این پرچم را برافراشـتند. ایشان گستره انقلاب اسـلامی را فراتر از یک انقلاب ملی ضد استعماری یا استبدادی تصور می‌کردند و هیچگاه صرفاً به دنبال یک رفرم نبودند. چون به خوبی می‌دانستند که نتیجه این تغییرات سـطحی در سـطح جـامعه چیزی جز انحلال در جامعه جهانی و پـذیرش تجـدد و مـدرنیته نیست. از نظر ایشان این جنـگ تمام عیار تنها می‌توانـد یک فاتـح داشـته باشـد. از این رو معتقـد بودنـد که جنگ سوم جهانی، جنگ بین دو اردوگاه اسلام و کفر است.

حـال تفـاوتی نـدارد که از نظر امثـال هـانتینگتون این جنـگ جنگ چهارم باشـد و خود را پیروز در جنگ سوم (جنگ سـرد) بدانند یا همچون ما که آنرا از نقطه شروع انقلاب اسلامی ایران جنگ سوم و نبرد نوینی بین دو اردوگاه مزبور بدانیم. مهم این است که لشکرکشـی آمریکا به خاورمیانه بر اساس نگاه فلسـفه تاریخی ایشان برای فتـح جهان و در مقابل ظهور عصـر ایمان و احیای تمـدن اسـلامی است. چنانچه پیـداست آنها نیز نگاه همه جانبه‌ای بر اساس فلسـفه تاریـخ خود دنبال می‌کنند و بر اساس یک ایـدئولوژی مشـخص به نبرد با ایـدئولوژی رقیب و اسـلام بنیادگرا وشیعی می‌پردازند. بنابراین آنها نیز مدعی اصل ظهور هسـتند اما ظهور جهانی‌سازی لیبرال دموکراسـی و پیروزی ایـدئولوژی مدرنیته در سراسـر جهان. طبیعی است این تقابل ذاتی و چنـد بعـدی در هر زمانی قابل وقوع است. آنها نیز به خوبی دریافته‌انـد که با برتری هر یک از این دو اردوگاه، ایدئولوژی‌های دیگر به عنوان یک خرده فرهنگ در ایدئولوژی غالب منحل خواهند شد. هر دو گروه به خوبی می‌دانند که امروز عصـر ظهور تمدنی است و در این جنگ همه جانبه، تمدن‌های دیگر در نهایت به عنوان خرده فرهنگ

۱- - «قرآن می گویـد جنگ جنگ تا رفع بتنه از عالم یعنی کسانیکه تبعیت از قرآن می کننـد در نظر داشـته باشـند که باید تا آنجـائی که قـدرت دارنـد ادامه بر نبردشـان بدهنـد تـا اینکه فتنه از عـالم برداشـته شود.» (رک سـخنرانی امام خمینی در تاریخ ۲۱/۹/۶۳).

باید در تمدن پیروز منحل شوند. گرچه در آن زمان حتی به عنوان یک خرده فرهنگ نیز نمی‌توان جایگاهی جدی برای آنها تصور کرد و این معنای جنگ جهانی و همه جانبه در ابعاد تمدنی و تاریخی است. انقلاب اسلامی ظهور این جنگ جهانی است و سرآغاز نبرد بزرگ دیگری که هویت تمدن مقابل را به چالش می‌کشد. قطعاً این یک جنگ نظامی است. جنگ دو هویت تمدنی که موضوع اصلی آنها انسان و هویت تاریخی اوست. هر دو گروه برای شکل دادن هویت بشری بر محور تمدنی خود هستند؛ حال یا تمدن اسلامی یا تمدن مدرنیته.

سه گام اساسی از منظر امام خمینی برای احیای تمدن اسلامی

از نظر امام راحل(ره) باید سه گام اساسی برای احیای تمدن اسلامی برداشت: در گام اول به استبداد داخلی شاه پایان داد که این کار ظرف پانزده سال از پانزده خرداد ۴۲ تا بهمن ۱۳۵۷ صورت گرفت. در گام دوم باید به مقدمه‌سازی این حرکت و کشاندن این تفکر در جهان اسلام پرداخت و در گام سوم باید به فراتر از این محدوده اندیشید و زمینه را برای ظهور عدالت جهانی اسلام فراهم کرد. حال با این توصیف آیا می‌توان تردید کرد که حضرت امام به عنوان یک پرچمدار تاریخی وارد عرصه نبرد همه جانبه با کفر نشده است؟ آیا ایشان به غایت کار که بناست هویت اسلام با هویت غرب و دنیاپرستی با خداپرستی به تقابل و درگیری بیانجامد غفلت کرده است؟ امام در مناسبتهای مختلف جنگ هشت ساله و دفاع مقدس را به عنوان جنگ اسلام و کفر می‌دانستند(۱). ایشان با این نگاه جنگ بین دو کشور را در جغرافیایی وسیع تر و در حوزه اعتقادی تعریف می‌کردند(۲) چون گستره این جنگ در نهایت در ابعاد جهانی و با رویکرد تمدنی قابل توجیه است. ایشان به این امر واقف بودند که باطن این جنگ دارای هویت تمدنی است و صرفاً نمی‌توان آن را در محدوده جغرافیای سیاسی ایران و عراق و نمادهایی مانند تخت جمشید و امثال آن محدود کرد نماد نبرد حضرت امام عاشورا و کربلا بود(۳). به راستی کسانی که مخالف این جریان فکری هستند از جنگ جهانی تشیع و از جغرافیایی سیاسی جهان و مرزبندی‌های طبیعی و غیر طبیعی موجود در عالم چه تصویر و تحلیلی دارند؟

آیا وطن، وطن سیاسی است یا وطن انگیزه؟ آیا می‌توان باور کرد که جنگ اسلام و تشیع با کفر و شرک مرز و حدی می... شناسد؟ بدون شک جایگاه این بحث را باید از بعد جامعه شناختی وفلسفه تاریخ مورد بررسی قرار داد. اگر قرار است برای فرد، خانواده، سازمان و

۱- - «این جنگ، جنگ اعتقاد است، جنگ ارزشهای اعتقادی - انقلابی علیه دنیای کثیف زر و پول و خوش گذرانی است. جنگ ما، جنگ قداست، عزت و شرف و استقامت علیه نامردمی هاست. رزمندگان ما در دنیای پاک اعتقاد و در جهان ایمان تنفس می کنند و مسلمین جهان هم که می دانند جنگ بین استکبار و اسلام است، جهانخواران را آرام نخواهند گذاشت و ضربه های خود را بر همه کاخ نشینان وارد می کنند... مردم شریف ایران نیز بدانند که این روزها دستهای ناپاک شرق و غرب برای هدم اسلام و مسلمین در یکدیگر گره خورده است، باید نگذاریم که تلاش فرزندان انقلابی مان در جبهه ها از بین برود. برای برپایی احکام اسلام عزیز دست اتحاد به یکدیگر داده، محکم و استوار تا پیروزی اسلام حرکت کنیم.» (پیام حضرت امام

خمینی، در تاریخ ۱۳/۴/۶۷) «این نزاعی که، مبارزه‌ای که الان بین کفر و اسلام است، این منازعه بین ما و آمریکا نیست،بین اسلام است و کفر.» (کلمات قصار امام خمینی، مؤسسه تنظیم ونشر آثار امام خمینی، ص ۱۵۶)
۲- - «مسئولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست. انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت - ارواحنا فداه - است که خداوند بر همه مسلمانان و جهانیان منت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد. مسائل اقتصادی و مادی اگر لحظه ای مسئولین را از وظیفه ای که بر عهده دارند منصرف کند، خطری بزرگ و خیانتی سهمگین را به دنبال دارد. باید دولت جمهوری اسلامی تمامی سعی و توان خود را در اداره هر چه بهتر مردم بنماید، ولی این بدان معنا نیست که آنها را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی اسلام است منصرف کند.»
۳- - «خون شهیدان ما امتداد خون پاک شهیدان کربلاست». «به ملت عزیز و توده های میلیونی ایران عرض می کنم که هیچ انقلابی بدون شهادت خواهی و فداکاری و سختی و گرانی و فشارهای مادی موقت تحقق نیافته». (کلمات قصار امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۶۲ - ۶۱)

امثـال آن برنـامه ریزی صورت گیرد بـدون چنین نگـاهی امکـان تنظیم امور جـامعه مسـلمین و پیشـرفت در تمـامی ابعاد وجود نخواهد داشت. برنامه ریزی بایست متناسب با حوزه نبرد و جغرافیایی درگیری بین اسلام و کفر باشد.

ص: ۹۰

استراتژی حاکم بر پذیرش قطعنامه ۵۹۸

۱ - مراحل مواجهه انقلاب اسلامی با تمدن مادی

انقلاب اسلامی ایران حرکتی عمیق و باطنی علیه تمدن مادی غرب بود که چگونگی تحلیل آن، تأثیر شگرفی را در تفسیر و تبیین استراتژی آینده آن و در پدیده‌های مثل جنگ تحمیلی و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ بر جای می گذارد.

اگر انقلاب اسلامی را یک انقلاب ملی یا ضداستبدادی بدانیم، طبیعتاً باید پیامدهای آن را به گونه‌ای خاص تحلیل کرده و مناسبات جهانی و داخلی آن را متناسب با همان تعریف نماییم؛ یعنی پتانسیل آن، پتانسیل یک مبارزه ضداستبدادی خواهد بود، اما اگر پتانسیل انقلاب اسلامی را پتانسیل مبارزه ضداستعماری تلقی کنیم، باز باید آن را به گونه‌ای دیگر و در همین راستا تحلیل نماییم.

حال چنانچه مبارزه ملت ما نه صرفاً علیه استعمار خودشان، بلکه مبارزه یک تمدن برای تغییر مناسبات جهانی بوده باشد (که در مبارزه یک ملت ظهور پیدا کرده است)، در این صورت نوع نگاه ما به پیامدهای انقلاب و امتداد آن به کلی تفاوت خواهد کرد. از این منظر، انقلاب اسلامی سرآغاز یک حرکت برهم‌زننده معادلات جهان، و ایجاد کننده معادلات جدید بوده که می‌خواهد ساختارها و قبل از آن، مفاهیم بین‌المللی را تحت تأثیر قرار دهد و سپس

شورای امنیت،

با یادآوری مجدد قطعنامه (۵۹۸ (۱۹۸۷ خود،

۱ - گزارش دبیرکل مذکور در سند S/۳۹۰۰۲ در مورد اجرای پاراگراف ۲ اجرایی قطعنامه (۵۹۸) ۱۹۸۷ را تصویب می کند.

۲ - تصمیم می گیرد که طبق اختیارات خود یک گروه ناظر نظامی ایران - عراق (یونیماگ) را ایجاد و از دبیرکل درخواست می نماید اقدامات لازم را برای این منظور، طبق گزارش فوق الذکر، انجام دهد.

۳ - بعلاوه تصمیم می گیرد که یونیماگ را برای مدت شش ماه تأسیس نماید، مگر آنکه شورا تصمیم دیگری اتخاذ کند.

۴ - از دبیرکل درخواست می کند که شورای امنیت را از تحولات بعدی امر کاملاً »آگاه سازد«.

پس از گذشت چندسال از صدور قطعنامه و حوادث پس از آن، عاقبت پرز دکوئیار دبیرکل سازمان ملل متحد در آخرین گزارشی که به عنوان دبیرکل سازمان ملل متحد به شورای امنیت تسلیم نمود، رسماً کشور عراق را بعنوان »متجاوز« معرفی کرد.

دنیا با شنیدن این اعلام دبیرکل متوجه گردیدند که چگونه ایران در طول هشت سال جنگ تحمیلی توانسته است در مقابل ماشین جنگی عراق که تمامی ابرقدرتها پشتیبان او بوده اند، مقاومت نماید و دشمن را از خاک خود بیرون نماید و به جهانیان ثابت نماید که دولت بعث، دولتی متجاوز بوده که جهت رسیدن به اهداف شوم خود از هیچ تجاوز و جنایتی کوتاه نمی آید.

شورای امنیت،

با یادآوری مجدد قطعنامه (۵۹۸ (۱۹۸۷ خود،

۱ - گزارش دبیرکل مذکور در سند S/۳۹۰۰۲ در مورد اجرای پاراگراف ۲ اجرایی قطعنامه (۵۹۸) ۱۹۸۷ را تصویب می کند.

۲ - تصمیم می گیرد که طبق اختیارات خود یک گروه ناظر نظامی ایران - عراق (یونیماگ) را ایجاد و از دبیرکل درخواست می نماید اقدامات لازم را برای این منظور، طبق گزارش فوق الذکر، انجام دهد.

۳ - بعلاوه تصمیم می گیرد که یونیماگ را برای مدت شش ماه تأسیس نماید، مگر آنکه شورا تصمیم دیگری اتخاذ کند.

۴ - از دبیرکل درخواست می کند که شورای امنیت را از تحولات بعدی امر کاملاً »آگاه سازد«.

پس از گذشت چندسال از صدور قطعنامه و حوادث پس از آن، عاقبت پرز دکوئیار دبیرکل سازمان ملل متحد در آخرین گزارشی که به عنوان دبیرکل سازمان ملل متحد به شورای امنیت تسلیم نمود، رسماً کشور عراق را بعنوان »متجاوز« معرفی کرد.

دنیا با شنیدن این اعلام دبیرکل متوجه گردیدند که چگونه ایران در طول هشت سال جنگ تحمیلی توانسته است در مقابل ماشین جنگی عراق که تمامی ابرقدرتها پشتیبان او بوده اند، مقاومت نماید و دشمن را از خاک خود بیرون نماید و به جهانیان ثابت نماید که دولت بعث، دولتی متجاوز بوده که جهت رسیدن به اهداف شوم خود از هیچ تجاوز و جنایتی کوتاه نمی آید.

استراتژی حاکم بر پذیرش قطعنامه ۵۹۸

۱ - مراحل مواجهه انقلاب اسلامی با تمدن مادی

انقلاب اسلامی ایران حرکتی عمیق و باطنی علیه تمدن مادی غرب بود که چگونگی تحلیل آن، تأثیر شگرفی را در تفسیر و تبیین استراتژی آینده آن و در پدیده‌های مثل جنگ تحمیلی و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ بر جای می‌گذارد.

اگر انقلاب اسلامی را یک انقلاب ملی یا ضداستبدادی بدانیم، طبیعتاً باید پیامدهای آن را به گونه‌ای خاص تحلیل کرده و مناسبات جهانی و داخلی آن را متناسب با همان تعریف نماییم؛ یعنی پتانسیل آن، پتانسیل یک مبارزه ضداستبدادی خواهد بود، اما اگر پتانسیل انقلاب اسلامی را پتانسیل مبارزه ضداستعماری تلقی کنیم، باز باید آن را به گونه‌ای دیگر و در همین راستا تحلیل نماییم.

حال چنانچه مبارزه ملت ما نه صرفاً علیه استعمار خودشان، بلکه مبارزه یک تمدن برای تغییر مناسبات جهانی بوده باشد (که در مبارزه یک ملت ظهور پیدا کرده است)، در این صورت نوع نگاه ما به پیامدهای انقلاب و امتداد آن به کلی تفاوت خواهد کرد. از این منظر، انقلاب اسلامی سرآغاز یک حرکت برهم‌زننده معادلات جهان، و ایجاد کننده معادلات جدید بوده که می‌خواهد ساختارها و قبل از آن، مفاهیم بین‌المللی را تحت تأثیر قرار دهد و سپس

محصولات و آثار تمدنی آن را هم تغییر بدهد. به عبارت دیگر، انقلاب اسلامی می‌خواهد ساختارها، مفاهیم و محصولات را در مقیاس یک تمدن جهانی، درمقیاس دنیای اسلام، و در مقیاس یک کشور تغییر دهد. امام (ره) چنین نگاهی به انقلاب اسلامی داشت و کوشید با یک مأموریت روشن و در سه گام، تغییر حکومت در داخل ایران، بیداری دنیای اسلام، و خیزش معنوی در جهان را مدیریت کند.

امام خمینی(ره) بارها از جهانی بودن رسالت انقلاب اسلامی سخن گفته و ضمن تشریح فلسفه نهضت انبیاء با صراحت انقلاب اسلامی را دنباله نهضت انبیاء و یک نهضت جهانی معرفی کرده اند:

«اسلام، مال طایفه خاصی نیست، اسلام برای بشر آمده است، نه برای مسلمین و نه برای ایران. انبیاء مبعوثند برای انسانها و پیامبر اسلام معبوث بود برای انسانها ... و ما که نهضت کردیم برای اسلام نهضت کردیم. جمهوری، جمهوری اسلامی است. نهضت برای اسلام نمی‌تواند محصور باشد در یک کشور و نمی‌تواند محصور باشد حتی در کشورهای اسلامی. نهضت برای اسلام همان دنباله نهضت انبیاست. نهضت انبیاء برای یک محل نبوده است. پیغمبر اکرم اهل عربستان است لکن دعوتش مال عربستان نبود. محصور نبوده به عربستان، دعوتش مال همه عالم است.»(۱)

«ما این واقعیت و حقیقت را در سیاست خارجی و بین‌المللی اسلامی بارها اعلام نموده‌ایم که در صدد گسترش نفوذ اسلام در جهان و کم کردن سلطه جهان خواران بوده و هستیم.»(۲)

بنابراین هدف انقلاب اسلامی، اداره و سرپرستی تمامی شئون و امور زندگی بشر بر اساس اسلام است:

«حکومت در نظر مجتهد واقعی فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است، حکومت نشان دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمام معضلات اجتماعی، سیاسی، نظامی و فرهنگی است. فقه تئوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور است.»(۳)

اگر چنین تحولی با پرچمداری فقیه جامع‌الشرایط که از باطن عالم مأموریت می‌گیرد روی می‌دهد طبعاً حرکت انقلاب را باید شروع یک حرکت جهانی دانست. شاهد مدعا آن است

۱- - امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۱۱۵.

۲- - صحیفه نور، ج ۸، ص ۵۷

۳- - صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۱۲۰.

که انقلاب اسلامی به سرعت موج برداشته و از مرزها عبور کرده است؛ به گونه‌ای که یکی از رقبای خود یعنی سوسیالیزم را از صحنه خارج کرده، و لیبرال دموکراسی را نیز در معرض خطر جدی قرار داده است. در سال ۱۳۵۷ همه انقلاب‌های دنیا (غیر از انقلاب اسلامی)، کمونیستی بودند اما در سال ۱۳۵۸ و بعد از فتح لانه جاسوسی، حتی یک انقلاب کمونیستی در دنیا وجود نداشت و بلکه همه انقلاب‌ها، مذهبی بودند. شاید از همین رو بود که ساموئل هانتینگتون به عنوان تئوریسین شورای روابط خارجی آمریکا متوجه شد که دنیا وارد فضای جدیدی گشته و هویت‌های تمدنی مختلفی شکل می گیرد که مهمترین آنها تمدن غرب وتمدن اسلامی می‌باشد. از نظر وی، پیروز میدان باید در اثر برخورد این تمدن‌ها میدان مشخص شود و گرنه صرفاً با ادعای «پایان تاریخ»(۱) و محوریت لیبرال‌دموکراسی در فرایند قهری تاریخ، چنین توهمی در عمل محقق نخواهد شد.(۲)

این اعترافات حاکی از آن است که ظرفیت توسعه انقلاب، ظرفیت تمدنی و خیزشی به سمت احیای عمومی دین است، نه صرفاً ظرفیت ملی. اکنون سؤال این است که این رویکرد تمدنی چگونه واقع می‌شود؟ به بیان دیگر، اگر ساختارهای موجود در جهان را ساختارهای کفرآلود و برآمده از دستگاه استکبار تلقی کنیم دراین صورت، چنانچه بخواهیم حرکتی را در مقابل آن رهبری کنیم، چگونه ممکن خواهد بود؟ در واقع، اگر تحلیل ما این باشد که آن مفاهیم و ساختارها و محصولات حاکم بر جهان، مادی بوده، و سازمان ملل و مناسبات سیاسی، فرهنگی، اقتصادی که از آن طریق بر جهان حاکم می‌شود به منزله جریان توسعه کفر، و جریان ولایت باطل، و جریان ولایت ظلمت و گسترش و تعمیق آن در جهان می‌باشد، در مقابل آن چه کار باید کرد؟ اگر بخواهیم یک خیزش تمدنی را به سمت تغییر موازنه و اصلاح ساختار قدرت در جهان هدایت کنیم؟ چه طرحی در اختیار داریم؟ اگر جواب این پرسش‌ها داده شود مشخص خواهد شد که انقلاب اسلامی در جامعه جهانی چگونه باید حرکت کند. مثلاً ـ در نگاهی منفعلانه ممکن است مذاکره و گفت‌وگو را به عنوان استراتژی (نه تاکتیک)، در پیش روی خود قرار دهیم اما به راستی آیا تفاهم از طریق گفتگو، متغیر اصلی تغییر وضعیت جهان می باشد، یا اینکه اساساً اصول تصاحب قدرت، اصول تغییر موازنه است؟

به عقیده ما امام(ره) اصول تصاحب قدرت را دنبال می کرد. می گفتند دلیلی ندارد که مسلمانها را به اصول تصاحب قدرت، دعوت نکنیم.

۱- – فرانسیس فوکویاما، فرجام تاریخ و آخرین انسان، ترجمه علیرضا طیب، نشریه سیاست خارجی، ش ۲ و ۳ (۱۳۷۲).

۲- – ساموئل هانتینگتون، رویارویی تمدنها، ماهنامه سیاسی و اقتصادی، خرداد و تیر ۱۳۷۲، ص ۴.

«من به صراحت اعلام می‌کنم که جمهوری اسلامی ایران با تمام وجود برای احیاء هویت اسلامی مسلمانان در سراسر جهان سرمایه‌گذاری می‌کند و دلیل هم ندارد که مسلمانان جهان را به پیروزی از اصول تصاحب قدرت در جهان دعوت نکند و جلوی جاه طلبی و افزون طلبی صاحبان قدرت و پول و فریب را نگیرد.»(۱)

در آن هنگام بسیار مایه مباهات بود که امام(ره) گفتند که ما می‌خواهیم ریشه صهیونیزم، کمونیزم و سرمایه‌داری را خشک کنیم. این خیلی مهم است. امام (ره) نمی‌گفتند که من فقط با آمریکا جنگ می‌کنم. ایشان خود را پرچم‌دار یک تمدن دینی در مقابل مکتب‌های مادی دانسته و مکتب‌های مادی جهان را هم در سرمایه‌داری ، کمونیزم و صهیونیزم خلاصه کرده است. کسی دیگر را ندیده‌ایم که به لطافت ایشان، به این مسأله توجه کرده باشد. برخی صهیونیزم را بزرگ می‌کنند، بعضی کمونیزم و برخی دیگر، سرمایه‌داری را، اما ایشان این مثلث را با هم آورده و نفی کرده است. امام(ره) دارای استراتژی تصاحب قدرت بود که این کار را از طریق یک انقلاب ملی و سپس در قالب یک خیزش و انقلاب جهانی اداره و پی‌گیری می‌کرد. امام(ره) پرچمدار یک انقلاب ملی و سپس تبدیل کردن و تغییر دادن این انقلاب براساس فرهنگ اسلام (نه براساس انگیزه‌های ناسیونالیستی) و سپس تبدیل کردن و سوق دادن آن به سمت یک انقلاب تمدنی بود. حرکت تمدنی، جوشش تمدنی به سمت تمدن‌سازی است و امام (ره) از این طریق به دنبال تصاحب قدرت بود. به همین جهت، وی موضوعات جهانی که می‌تواند ایجاد انگیزش کرده و بستری برای احقاق حقوق باشند را همیشه زنده نگه می‌داشت؛ مثلاً امام(ره) روز قدس را به یک جریان چند جانبه و چند منظوره تبدیل کرد که هم عنصر آزادی فلسطین در آن قرار داشت و هم اجماع دنیای اسلام را در پی آورد. امام (ره) بر یک امر اجماعی در دنیای اسلام دست گذاشت که هم موضوع حساس دشمن و نقطه درگیری بود و هم یوم الارض را به یوم القدس تبدیل کرد و انگیزش دینی و تمدنی را امتداد بخشید. وقتی امام (ره) چنین حرکتی را انجام داده است دشمن هم می‌فهمد که این چهره در برابر او چه می‌کند؛ می‌فهمد که استراتژی مسلمین، استراتژی انفعال نیست که خواسته‌های خود را صرفاً با اموری از قبیل مذاکره جلو ببرد، و حتی می‌فهمد که جبهه اسلام مذاکره در پشت میز را نیز از موضع قدرت دنبال می‌نماید. آنها در برابر جبهه فعال اسلام ناگزیر شده‌اند همه راهها را برای براندازی دنبال نمایند؛ از جمله جنگ را

۱- ر.ک: سخنرانی امام خمینی(ره)، مورخه ۲۹/۲/۱۳۶۷.

برگزیده‌اند. بی‌تردید جنگ آنها، جنگی است که برای براندازی اسلام به راه انداخته‌اند؛ خواه براندازی از اساس، یا انقلاب از درون باشد و یا اینکه اساساً ما را به پذیرش اصول جهانی و حاکمیت خودشان تسلیم کنند!

اینان در این راستا به تئوری‌پردازی پرداخته و نظامی‌گری در جهتِ غلبه ارزش‌های برآمده از تجدد را مشروع و اخلاقی جلوه می‌دهند.(۱)

۲ - تحلیل استراتژی حاکم بر پذیرش قطعنامه ۵۹۸

حال در این میان چه تلقی‌ای از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ می‌توان ارائه داد؟ اگر برنامه‌ریزی ما یک برنامه‌ریزی مقطعی (همچون مذاکرات کنونی هسته‌ای) و متکی بر استراتژی ادامه حرکت باشد، بسیار خوب است، اما این امر را نمی‌توان در پشت صحنه جریان قطعنامه دید. در پشت صحنه قطعنامه برخی تعبیر دیگری از روش برخورد انقلاب اسلامی با جهان داشتند، و خیال می... کردند راه پیشبرد انقلاب اسلامی، ایجاد مدرنیزاسیون اسلامی، آن هم در مقیاس ملی می‌باشد. آنها می‌خواستند حرکت انقلاب را از آن سمت، به سوی ایجاد مدرنیته اسلامی تغییر بدهند. البته ایجاد مدرنیته اسلامی، به معنای مدرنیزاسیون و اصلاح قرائت دینی نیست، گرچه در پایان به همانجا هم می‌کشد.

به هرحال، آنها می‌خواستند مسیر این حرکت و این جوشش را از آن سمت، که خیزشی برای ایجاد یک تمدن جهانی بوده است، به سمت الگوسازی از طریق مدرنیته اسلامی پیش ببرند.

امام(ره) در پی تغییر موازنه، تغییر مفاهیم و ساختارها و شیوه جدید زندگی بر اساس تمدن اسلامی بود که راهکار آن همان درگیری همه‌جانبه سیاسی، فرهنگی و اقتصادی می‌باشد، اما نگاه آنان این بوده که ما باید از طریق ایجاد مدرنیته اسلامی در جهان اثر بگذاریم. از این دیدگاه، اولاً نمی‌خواهند مدرنیته را تغییر بدهند؛ حتی معلوم نیست قصد تغییر ساختارهای جهانی... مدرنیته در ذهنشان نقش بسته باشد و از تغییر مفاهیم جهانی حاکم بر مدرنیته و ساختارهایش سخن بگویند. اینان انقلاب را یک حرکت تمدنی و خیزشی برای تصاحب قدرت و تغییر تمدن، یعنی تغییر مفاهیم، ساختارها و محصولات حاکم بر جهان نمی‌دانند. در این باور، رسالت انقلاب، تغییر مدرنیته نیست، بلکه هدف نهایی، ارائه یک الگوی از مدرنیته اسلامی است، که این الگو می‌تواند منشأ تأثیر در جهان گردد.

۱- - برای نمونه ر.ک: دیوید بلنکن بورن،نامه روشن فکران آمریکا به بوش، هفته یالثارات،۲۵ اسفند ۱۳۸۰.

اما نگاه امام(ره) قطعاً نگاه دیگری بوده است. از منظر امام(ره) ما در برنامه‌ریزی تاریخی خود، در یک مقاصد اجتماعی مجبور هستیم حرکت تاریخی خود را جهت‌گیری کرده و تصرفات خاصی انجام دهیم؛ یعنی برای یک خیزش تاریخی، کارهای مقطعی اجتماعی خاصی نیاز داریم و ممکن است عقب‌نشینی هم داشته باشیم؛ این امر به مقدورات ما و به همراهی آرایش مقدورات انسانی با ما برمی‌گردد. اگر آرایش نیروهای انسانی با ما همراه نبود مجبور هستیم عقب‌نشینی موضعی نماییم، و لذا عقب‌نشینی امام (ره)، به عنوان عقب‌نشینی مقطعی قلمداد می‌شود، و در پشت سر پذیرش قطعنامه، خط و استراتژی جهانی خود را دنبال می‌کردند. پذیرش قطعنامه به معنای اعلام پایان جنگ به نحو مطلق نبود، سکوت هم نبود. کانّه آرامش قبل از طوفان دوباره بود. برخوردهای امام(ره) با نامه به گورباچف، و سپس فتوای اعدام سلمان رشدی ادامه یافت و نشان داد که امام(ره) به صورت دائم می‌خواهد این موضع درگیری در مقیاس جهانی را حفظ نماید. دراین میان، آنها که راه تشکیل مدرنیته اسلامی را دنبال می‌کردند با خیلی از برنامه های امام (ره)، موافق نبودند، با فتوای اعدام سلمان رشدی هم توافق نداشتند.

خلاصه اینکه دو نگاه در مواجهه با جهان و در تحلیل تعامل انقلاب اسلامی با وضعیت جهانی وجود دارد. در یک نگاه، وضعیت جهان یک وضعت تاریک و ظلمانی است که ناشی از جریان تسلط فرهنگ تجدد در جامعه جهانی می‌باشد، که انقلاب اسلامی باید این فضا را به نفع جریان و هدایت تغییر دهد. اما در نگاه دیگر جهان یک تمدن بسیار خوب مادی دارد که باید اخلاق اسلامی را در آن ترزیق کرد و یک الگوی جدید و یک مدرنیته اسلامی ساخت. طبیعی است که سازوکارهای این دو نگاه، به دو صورت خواهد بود.

به زبان دیگر، بینش‌های بنیادی، زیرساخت‌های برنامه‌ریزی توسعه هستند و اختلاف ما با آنها در بینش‌های بنیادی می‌باشد. این دو بینش، در استراتژی های خود متفاوت هستند؛ هر دو هم می‌خواهند تصرف کنند، و اثرگذار باشند، اما محدوده و نوع اثرگذاری آنها بر اساس بینش‌هایشان به وجود می‌آید. ما امام(ره) را طرفدار تفکر اول می‌دانیم. امام(ره) در پی تغییر جهان و ایجاد یک مدنیت و تمدن جدید بر محور ادیان و انبیاء الهی و اسلام و مکتب تشیع بود. امام (ره) می‌خواست این مفاهیم را جهانی کند، و ساختارها و محصولات تمدنی را بر اساس این مفاهیم و بر محور تغییر انگیزه‌های ملت‌ها پیگیری نماید. این‌ها برای امام(ره)

محسوس بود، ولی برخی در این مقیاس نمی‌فهمیدند و هدف دیگری را برای انقلاب اسلامی ترسیم می‌کردند. امام(ره) می‌... خواست بازسازی و تمدن‌سازی را انجام دهد اما در فضایی که، این بازسازی به معنی مدرنیزاسیون و ایجاد مدرنیته اسلامی نباشد، یعنی کار به حدی پیش رفته باشد که بازسازی معنای جدید پیدا کند، ولی در مجموع تا این مقطع، امام(ره) ادامه آن مسیر را با آن کیفیت، مقدور می‌دانست.

۳ - لزوم طراحی سازوکار مبارزه با تمدن مادی

به نظر می رسد پذیرش قطعنامه ۵۹۸ در نگاه منفعلانه به این معناست که ما مناسبات بین‌المللی را قبول کرده و نمی‌خواهیم با این مناسبات درگیر شویم؛ در نتیجه باید اقتضائات آنها را در داخل کشور نیز رعایت کنیم؛ مثلاً‌ـ الگوی سرمایه‌داری و یا حقوق بشر را باید رعایت کنیم و قواعد آنها در محیط زیست را پذیرا گردیم. نمونه دیگر، قبول موافقت‌نامه NPT است که با آن درگیر هستیم، و یکی از فروع پذیرش قطعنامه ۵۹۸ می باشد. به نظر می رسد ما اگر حساب خود را با سازمان ملل تصفیه می‌کردیم، در زیرمجموعه سازمان ملل نمی‌توانستند برای ما ایجاد مزاحمت کنند؛ اما اکنون لوازم همه ساختارهای جهانی را باید در نظر بگیریم، و آنها هم از طریق همین ساختارها راه ما را سد می‌کنند. این که اکنون این گونه ما را تحت فشار قرار می‌دهند به خاطر این است که می‌خواهند ساختارشکنی کنند، و الا صرفاً به جهت داشتن انرژی هسته‌ای نیست! مسأله این است که آن‌ها می‌خواهند از طریق این ساختارها جهان را کنترل نمایند و از طریق ساختارها و نهادهای جهانی برای ما تصمیم بگیرند. در واقع، ما می‌گوییم که شیوه تصمیم‌گیری این نهادهای جهانی باید عوض شود و عادلانه گردد اما آنها مقاومت می‌کنند و از طریق نهاد سازمان ملل، که پنج قدرت برنده جنگ جهانی دوم آن را برای حاکمیت خودشان تولید و ایجاد کردند، به ما زور می‌گویند. خیلی عوامانه است که خیال کنیم سازمان ملل برای حقوق بشر و برای صلح ایجاد شده است؛ آنها صلح را برای منافع خودشان می‌خواهند، و اگر فریاد بزنیم که این ساختارها باید به نفع ملتها کار کنند، با شما مقابله خواهند کرد. ما اگر ساختارهایی که حامی منافع قدرت های استکباری هستند را قبول کردیم،و به عبارت دیگر، هر چند تسلیم آنها نشده‌ایم ولی برتری و غلبه خود را هم نتوانستیم اثبات کنیم، دراین صورت، آنها این شیوه را الگوی خود قرار می دهند و در جاهای

دیگر می‌توانند خواسته‌های خود را از طریق فشار به ما تحمیل کنند. اگر ما مقاومت کنیم و همین جا مسأله را حل و فصل نماییم نهادهایی چون سازمان ملل حساب کار خود را می‌فهمند و بی‌جهت با ما درگیر نمی شوند.

استراتژی ما باید مبارزه باشد، و باید سازوکار مقاومت را متناسب با مبارزه طراحی کنیم؛ یعنی زیرساخت‌های ملت خود را آماده نماییم. همان‌گونه که مقام معظم رهبری (مدظله) تعریف می کنند باید به فرهنگ‌سازی پرداخته و ملت را برای مقاومت آماده کنیم. این که ما بگوییم که ابتدا کشور را بسازیم و ذائقه ملت را با رفاه و خوشی آماده کنیم به این معناست که اساساً قصد درگیری با جهان را نداریم و می خواهیم منفعل باشیم. ما وقتی ذائقه ملت خود را نسبت به جهان منفعل می‌کنیم در تصمیم‌گیری هم منفعل خواهیم بود. وقتی الگوی اقتصادی ما تابعی از الگوی سرمایه‌داری و تحریک به دنیا می‌شود، و این راه را راه جهان می‌دانیم، ملت‌سازی ما ملتی را به وجود خواهد آورد که ملت مقابله و مبارزه نخواهد بود. اگر بخواهیم استراتژی مبارزه در پیش بگیریم باید یک برنامه‌ریزی همه‌جانبه ارائه دهیم که سیاست، فرهنگ و اقتصاد جامعه را بر محور مبارزه تعریف کند. ما باید بدانیم غرب جریانی دنیامحور است که با آن درگیر هستیم، سرآشتی با آن هم نداریم. آنها دنبال جهانی‌سازی هستند، و به صراحت می‌گویند که دین باید به یک خرده‌فرهنگ در درون فرهنگ تجدد تبدیل شود. آنها جایگاه ما را این گونه تعریف می‌کنند و دین را به عنوان یک فرهنگ نازل که درگیر با تجدد و اصول لیبرال دموکراسی نیست به رسمیت می‌شناسند، اما آیا ما این را می‌پذیریم؟ اگر می‌پذیریم باید به تدریج، به لوازم آن ملتزم شویم تا فرهنگ مذهب تابعی از فرهنگ معیشت مادی گردد. لکن اگر نمی‌پذیریم که فرهنگ مذهب، تابع معیشت مادی گردد، و بلکه فرهنگ مذهب را همواره برتر و بالاتر می‌خواهیم مسیر آن تقابل با تمدن مادی است. آنها برای تحقق خواسته‌های همه‌جانبه خود، تدبیر می‌کنند، ما هم باید تدبیر کنیم و استراتژی‌مان باید بر پایه تقابل باشد، بنابراین ملت‌سازی در درون و در بیرون باید بر این پایه انجام داد.

در کوتاه‌مدت هم باید مناسبات همان محور را اجرا کنیم. هیچ وقت نمی‌توانیم استراتژی خود را نادیده بگیریم. در دوره اصلاحات و بازسازی، این استراتژی در برنامه‌ها نادیده گرفته شد و استراتژی را تغییر دادند؛ نه تاکتیک را. آنها به خیال اینکه می‌توان در جامعه، هم با اخلاق بود و هم زندگی مادی داشت احساس شد که ما باید ژاپن اسلامی بسازیم. اما در

عمل،کار معکوس شد و اخلاق مادی به نسبت، بر ما جاری گشت. در دوره اصلاحات این تفکر پیدا شد که باید زیرساخت‌ها هم متناسب با همین جهت مادی، تغییر یابند و قانون اساسی هم عوض گردد؛ یعنی مدرنیزاسیون و اصلاح قرائت دینی جامعه، حتی در مقیاس حقوق اساسی‌اش را تجویز کردند و ولایت فقیه و حکومت دینی را زیر سؤال بردند و حکومت سکولار و دموکراتیک را توصیه کردند. آنها قدم‌های بعد از قطعنامه را نه بر محور استراتژی جهانی انقلاب اسلامی، بلکه با همان آهنگ قطعنامه پیش بردند. اما استراتژی امام(ره) به گونه ای دیگر بود. رهبر فرزانه انقلاب مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) نیز در راستای جهت امام(ره)، مرتب از تهاجم فرهنگی و بحث امر به معروف سخن گفته و تدریجاً بحث تولید علم را مطرح می‌فرمایند و می کوشند تا استراتژی تمدنی و تاریخی انقلاب اسلامی حفظ شود.

مبانی فقهی – عقیدتی مبارزه با کفر جهانی

اشاره

حکومت کفر و شرک امریکا از دیرباز در صحنه رویارویی با ملل مستضعف، تحت یک تشکیلات واحد و منسجمی در تمامی عرصه ها عمل نموده، تا امکان ادامه حیات داشته باشد.

امام خمینی قدس سره، ابراهیم بت شکن و سنت شکن قرن مدرنیزم، با راه اندازی انقلابی اسلامی که به فرموده ایشان حقاً انفجار نور بود، پیام آزادی از تمامی حلقه های اسارت و بندگی مادیت و ظلم های بی حد وحصر قدرت های پوشالی استکباری را به همراه آورد و همه ی مظلومان عالم را امیدوار و همه ی مستکبران و زورمداران را نا امید ساخت. انقلابی که نظام کفر جهانی را به لرزه درآورده و پایه های آن را سست نموده و موجبات اضمحلال آن را (هم چون فروپاشی امپراطوری شرق) فراهم نمود و انشاءاللّه در آینده نه چندان دور شاهد از هم پاشیده شدن و محو کامل نظام استکباری غرب نیز خواهیم بود.

امام اصل مبارزه و دفاع را بر اساس مبانی فقهی، عقیدتی که اصلی متفق و مجمع علیه تمامی فقهای اسلام است شروع نمود و تنها در عرصه ی مبارزه به بعد نظامی آن بسنده ننموده، بلکه در تمامی عرصه های »فرهنگی، سیاسی، اقتصادی« رهنمودهای محوری خویش

را به سـربازان خود ارایه نمود. گرچه در این راه نتوانستیم تمامی اهداف و ایده آل حضرت امام قدس سره را محقق نماییم، اما بر مـا همین مطلب تمـام است که ایشـان در راه مبارزه با غرب از ارایه ی هیـچ رهنمود و راه حلّی بر مبنای فقه، کوتاهی ننمود. نگاه به مسأله ی دفاع در امر مبارزه از شیوه های منحصر به فردی است که در آرا و دیدگاه های سیاسی - فقهی امام مشهود و مشـخص است. مبـارزه در قـالب دو پرچم و نظام و اکتفا به محو جوهره و ماهیت امریکا در تمامی اوصاف جامعه، جدیـدترین رویکرد اجتماعی در قرن ۲۰ میلادی بود که در سراسر بین الملل به »بنیادگرایی اسلامی« لقب یافت. امروزه نفوذ دو گستره ی شعاع انقلاب اسلامی در سراسر عالم هستی به یمن توجهات جدی حضرت امام قدس سره در امر مبارزه با امریکا برمی گردد، که امریکا را باید درتمام صـحنه های سـرپرستی عالم (فرهنگ، سیاست، اقتصاد) مورد هجوم قرار داد و از تجاوز او جلوگیری نمود.

این مقاله از آرای فقهی حضـرت امام قدس سـره در تحریرالوسـیله و حاشـیه بر عروه الوثقی مرحوم آیهاللّه سـید کاظم یزدی و استنادات روایی و قرآنی ایشان اقتباس گردیده است.

بررسـی مبانی فقهی حضرت امام قدس سره در امر مبارزه با استکبار جهانی از ضرورت های تحقیقی در مسایل سیاسی انقلاب اسلامی است. ایشان تمامی امورات فردی و حکومتی خود را دقیقاً بر اساس مبانی فقهی خود انجام می داد و حاضر به کمترین عقب نشینی در این امر نبود. تعبّد و تبعیت و اعتماد جامعه به آرای سیاسی ایشان به همین نقطه ی محوری برمی گردد.

با توجه به حوادثی که در قرون اخیر برای جهان اسـلام پدید آمده و اسلام و مسلمین مورد هجوم کفر جهانی قرار گرفته اند و »اصل اسـلام« در خطر قرار گرفته است، ضـرورت بیان و شـناخت حکم جهاد دفاعی و مبانی فقهی در اسلام بدیهی به نظر می رسد. دفاع از کیان اسلام، مورد اتفاق تمام ملل عالم است زیرا اگر مکتب و مرامشان مورد هجوم قرار بگیرد در این زمان بذل جـان و مـال را واجب دانسـته و با تمام توان در مقابل دشـمن متجاوز مقاومت می نماینـد. این حالت تـدافعی، سیره ی عقلای جهان است که در تمام ادوار تاریخ و هم اکنون، حتی آن ها که دارای مکتب و مرام مادی هستند، آن را ضروری می دانند.

ص: ۱۰۶

وجوب دفاع و جهاد

مسأله ی وجوب دفاع و مبارزه با استکبار از اهم ضروریات اسلام و از اوجب واجبات و از بزرگ ترین مسؤولیت های مسلمین می باشد. برای این که به عظمت این مسؤولیت پی ببریم لازم است بدانیم که مسأله دفاع در کلمات فقها بدون قید و شرط بر همگان واجب می باشد، یعنی تمام آن شرایطی که در واجب شدن واجبات دیگر وجود دارد در این جا وجود ندارد. به عنوان مثال در جهاد ابتدایی شرایطی از قبیل ذیل وجود دارد:

۱ - اذن امام فقیه عادل

۲ - حضور امام (طبق نظر جمعی از فقها)

۳ - مرد بودن

۴ - بالغ بودن

۵ - رضایت پدر و مادر و سلامت جسمی و ... که بدون این شرایط، واجب نمی شود.

ولی جهاد دفاعی بدون قید و شرط بر همه ی آحاد مسلمین واجب است، یعنی چه با اذن امام و فقیه باشد و چه بدون اذن آن ها، چه در زمان حضور امام باشد و چه در غیبتش، چه مرد باشد یا زن، چه سالم باشد یا مریض، بر همه واجب است، هنگامی که اسلام مورد هجوم قرار گرفت از آن دفاع نمایند. با نگاهی به کلمات فقهی امام قدس سره در آثار گران سنگ و گهربارشان به خوبی این مسأله ابراز وجود می نماید. ایشان به تبع فقهای عظیم الشأن اسلام نظیر سید یزدی صاحب عروه)۱۳۳۷-۱۲۴۷((۱)و صاحب جواهر)۱۲۶۶-۱۲۰۰((۲)و صاحب ریاض، سید علی طباطبایی)۱۲۳۱-۱۱۶۱((۳)و محقق میرزای قمی)۱۳۳۱((۴)و شیخ بهایی)۱۰۳۱-۹۵۳((۵)و شهید ثانی)۹۶۵-۹۱۱((۶)، در مسأله ی مبارزه با استکبار و دفاع از کیان دین و قرآن بر اساس مبانی فقهی خود می نویسد:

«لوغشی بلاد المسلمین او ثغورها عدو یخشی منه علی بیضه الاسلام و مجتمعهم یجب علیهم الدفاع عنها بایّه وسیله ممکنه من بذل النفوس و الاموال».(۷)

هرگاه دشمنی بر سرزمین های مسلمین و یا به مرزهای آن ها حمله آورد که ترس از بین بردن اصل اسلام و جامعه ی اسلامی از آن برود بر همه ی مسلمین واجب است با هر وسیله ی ممکن به دفاع برخیزند و در این راه از بذل مال و جان دریغ نکنند.

و در مسأله ی دوم همین فصل می نویسد:

ص: ۱۰۷

۱- - ر.ك: عروهالوثقی و حاشیه بر جامع عباسی شیخ بهایی، بحث دفاع، ص ۲۰۹.

۲- - ر.ك: جواهر الکلام، شرح بر شرایع، ج ۲۱، ص ۱۴.

۳- - ر.ك: شرح بر مختصر النافع، بحث جهاد، و ریاض، ج ۱، ص ۴۹۷.

۴- - ر.ك: جامع الشتات، کتاب جهاد، ص ۸۰ .

۵- - ر.ك: شرح لمعه، ج ۲، ص ۳۸۱ با شرح کلانتر و شرح مسالک، ج ۱، ص ۱۴۸.

۶- - تحریر الوسیله، روح اللَّه خمینی، فصل دفاع، ج ۱، ص ۴۸۵، انتشارات جامعه ی مدرسین حوزه ی علمیه ی قم.

۷- - همان .

«لا-یشترط ذلک بحضور الامام و اذنه و لا- اذن نائبه الخاص اوالعالم فیجب علی کل مکلف بایّه وسیله بلا قید و شرط» و در وجوب دفاع، حضور امام علیه السلام و اذن او و هم چنین اذن نایب خاص یا نایب عام آن حضرت شرط نیست، بنابراین بر هر مکلفی با هر وسیله ای بدون قید و شرط دفاع واجب است. (1)

از مجموع موارد درمی یابیم که بزرگان فقها نظیر حضرت امام قدس سره در تمام طول تاریخ اسلام همه برآنند که درصورت هجوم به اصل اسلام دفاع و مبارزه واجب است و همگان وظیفه دارند بر آن قیام کنند. آن چه پیش از آوردن کلمات امام علیه السلام در امر مبارزه با امریکا و اسراییل و ... لازم است توضیح دهیم، این است که آیا این دفاع در مورد هجوم نظامی امریکا است یا هجوم فرهنگی و سیاسی و اقتصادی را که اگر منجر به هدم و یا مدهون شدن اسلام گردد نیز شامل می شود؟ در پاسخ به این سؤال باید توجه داشت که تکیه ی فتاوای امام و باقی فقها روی هجوم و هدم اصل و جوهره ی اسلام است و هر چند ظاهر بعضی از فتواها نظر به هجوم نظامی دارد، ولی در عین حال آن هجوم نظامی مورد نظر است که اساس آن بر هدم اسلام باشد.

بنابراین با این وصف معلوم می شود که هجوم بر اسلام به هر طریقی اعم از هجوم و تجاوز سیاسی، فرهنگی و اقتصادی و نظامی باشد، دفاع در برابر آن واجب است. به همین دلیل حتی در موردی هم که قصد تجاوز و هجوم نباشد ولی هجوم صدق کند، باز هم دفاع از اسلام بر آحاد مردم واجب می شود و باید جلوی هجوم بر اسلام را بگیرند. اگر به آیات و روایاتی که در مورد ضرورت دفاع و مبارزه وارد شده است رجوع کنیم دیگر جای هیچ گونه شک و شبهه و عذری باقی نمی ماند که هر نوع هجومی که منجر به هدم و یا وهن اسلام گردد، دفع آن واجب است.

به این عبارت های حضرت امام قدس سره قدری به دیده تأمل نظر بیندازیم:

- تمامی گرفتاری ما از این امریکاست، تمام گرفتاری ما از این اسراییل است.(2)

- همه ی مصیبت های ما زیر سر امریکاست.

- خوشوقتی کامل ما آن روزی است که سلطه ی همه ی استعمارگران شرق و غرب به خصوص امریکای جهان خوار از سر مسلمانان قطع شود.

ص: ۱۰۸

۱- - همان .

۲- - کلمات قصار، دفتر نشر و آثار امام قدس سره، ص ۱۵۶، موسسه ی چاپ و نشر عروج، ۱۳۷۶.

امریکـا از سالیـان قبـل بر پیکره ی ملت و دولت ایران به نـاحق چنـگ نهـاده بود و نظـام های جیره خور گذشـته هم با ایجاد و گسترش و اسـتفاده از امکانات متناسب با روابط غیرالهی توفیق می یافت که عمال گرداننده ی نظام، از مدیران اقتصادی گرفته تا زمامداران سیاسی، فرهنگی و صاحب منصبان قضایی و نظامی را تربیت نموده و با به کارگیری هرکس در موضع خاص، در تحکیم و تثبیت پایه های نظام نوکر امریکا کوشا باشد.

انقلاب اسـلامی ایران پس از پیروزی بر طاغوتیان داخلی و درگیرشـدن با اسـتکبار جهانی و واژگون نمودن نظام شاهنشاهی با چنین مجموعه امکانات به جا مانده از آنان روبه رو بود، مجموعه امکاناتی که در جمیع ابعاد فرهنگی، سیاسـی، اقتصادی، اعم از بخش های کشاورزی و صنعتی، عمرانی، نظام های پولی و مالی، دستگاه های تربیتی بهداشتی و درمانی، امکانات آموزشی و تحقیقـاتی و هنری ... دقیقـاً هماهنـگ با روابط انسانی دیگر حاکم بر جامعه ی طاغوتی و متناسب با تحقق ارزش های ویران گر و ضد اسلامی چنان جامعه ای ساخته و پرداخت شده است.

آن چه نگرانی امام قدس سره محسوب می شد و از سهم تأثیر بالایی برخوردار بود این که مجموعه ی امکانات در مقابل ملتی عزیز قرار گرفته که حاکمیت نظام الهی را به جان پـذیرفته و در به دست آوردن چنین حاکمیتی از بذل جان و مال خود امتناع نکرد، اما جریان یافتن احکام الهی در اجتماع و تحقق یک جامعه ی اسـلامی در همه ی ابعاد به صرف اراده ی انسان ها انجام نمی گیرد؛ زیرا جامعه صـرفاً مجموعه ای متشکل از افراد نیست که چون اراده ها تغییر کند جامعه هم متحول شود، بلکه تحقق یـک جـامعه ی اسـلامی که در آن جمیع وجوه رفتـار اجتمـاعی و فردی بر اسـاس احکام الهی تنظیم شود مسـتلزم هماهنگی و سازگاری مجموعه امکاناتی است که زمینه ی تحقق اراده ی انسان ها را فراهم می سازد.

دقت در کلام امام خمینی قـدس سـره که »تمام بـدبختی های ما زیر سـر امریکاست«، بیان گر این نکته است که امریکا در امر سلطه گری بر ملـل و دولت هـا تمـامی ابعاد فردی و اجتماعی آن ها را مورد دقت قرار داده و بر آن ها حکومت می کنـد. این ولایت شیطانی را با رویکردی به کلام امام در ابعاد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی عنوان می نماییم.

ص: ۱۰۹

ولایت و تسلط در مدیریت فرهنگی

«صدماتی که کشور ما از فرهنگ رژیم شاه خورده است قابل مقایسه با ضررهای اقتصادی و غیره نبوده است. متأسّفانه در زمان این پدر و پسر دست اجانب بازگردید و مراکز آموزشی که باید تکیه گاه ملّت باشد به ضدّش تبدیل شد.»(۱)

«ما الان در همه چیز به گمان همه یک نحو وابستگی داریم که بالاتر از همه، وابستگی افکار است، افکار جوان های ما، پیرمردهای ما، تحصیل کرده های ما، روشن فکران ما، بسیاری از این افکار وابسته به غرب است.»(۲)

امریکا با راه اندازی سازمانی تحت عنوان «یونسکو» در بخش فرهنگی شروع به فعالیت گسترده نمود که در حقیقت این سازمان به عنوان هماهنگ و ایجاد کننده ی فرهنگ یکسان جهانی و سیاست گذاری آموزشی، علمی و تحقیقاتی به ایفای وظیفه می پردازد.

این سازمان موظف است کلیه ی مسایل مربوط به آموزش و پرورش، از ریشه کنی بی سوادی گرفته تا نظام آموزشی و موادّ درسی و تربیت معلمان و نیز محیطهای آموزشی را با به دست آوردن اطلاعات و آمار از طریق مرکز اطلاعات آموزشی خود سازمان دهی نماید. علاوه بر این امور، یونسکو بایستی مسأله ی علوم طبیعی و رشد و توسعه ی آن ها را از طریق فراهم نمودن همکاری بین دانشمندان به وجود آورد.

امام قدس سره بر اساس مستندات فقهی خویش نظیر «وَلَنْ یَجْعَلَ اللَّهُ لِلْکافِرینَ عَلیَ المؤمنینَ سَبیلاً»(۳) این نحوه مدیریت را نفی کرده و در دستورات و بیانیه ها و سخنرانی خویش بر حذف و هدم آن تاکید می نمود و می فرمود :

«ببینیم فرهنگ وارداتی با ما چه کرد و ما در مقابلش چه باید بکنیم؟

خروج از فرهنگ بدآموز غربی و نفوذ و جایگزین شدن فرهنگ آموزنده ی اسلامی ملی و انقلاب فرهنگی در تمام زمینه در سطح کشور آن چنان محتاج تلاش و کوشش است که برای تحقق آن سالیان دراز باید زحمت کشید و با نفوذ عمیق ریشه دار غرب مبارزه کرد.»(۴)

آن چه در نوع بیانات و موضع گیری های امام مشهود است این که آن چه ایشان در تقدس جنگ و مبارزه با امریکا و در یک کلمه استکبار و ثمرات و دستاوردهای مهم آن بیان می فرمایند، نه از خود که برخاسته از درک عمیق و دقیق ایشان از سنت معصومین و کتاب الهی است که در جای جای آن این رفعت جایگاه را با صراحت یا اشارت به تصویر کشیده

۱- – سخنرانی در تاریخ ۶۰/۷/۲۴.

۲- – صحیفه ی نور، ج ۱۰، ص ۵۶.

۳- – سوره ی نساء/ ۱۴۱.

۴- - ر.ک: سخنرانی در مورخ ۶۱/۹/۲۸ و ۶۳/۹/۱۹.

است و تن پروران و بهـانه جویـان روی گردان از این نعمت بزرگ را به افرادی که در کنـار پیران فرتـوت و کودکـان نـورس محکوم ساخته است و این کلام برگرفته از کلام خداوند متعال است که فرمود:

«ولَوْ أَرَادوُا الخُروجَ لَأَعَدّوا له عُدَّةً ولکن کَرِهَ اللّهُ انْبِعَاثَهُمْ فَثَبَّطهُم و قَیِلَ اقْعُدُوا مع القاعدین»(۱)

«وَ لَنْ تُقاتِلوا مَعِیَ عَدُوّاً إنّکم رَضیِتُم بالقُعودِ اولَ مَرّةٍ فَاقْعُدوُا مع الخالِقین»(۲)

بنابراین در امر فرهنگ امریکا در جهت برقراری نظام سلطه و سیطره و سبیل با نفوذ در نظام آموزشی که یکی از مهم ترین راه هـای سـلطه ی فرهنگی است، توانسـته است نیروی انسـانی مورد نیاز برای چرخش چرخ های ماشـینیزم مبتنی بر اصالت ماده و حاکمیت کافرانه خویش را دقیقاً متناسب با اداره ی مجموعه ی جهانی آموزش داده و تربیت نمایـد. و به همین دلیل شایـد بد نباشـد که نتیجه ی این کـار دردآور را از زبـان یکی از همین دردآوران، این دزدان فکر و چپاول گران شخصـیت ها بشـنویم. ژان پل سارتر در این مورد می گوید:

«روشن فکران جهان سوم را برای نشخوار کردن خط فکری خودمان تربیت کرده ایم و به همین دلیل می بینید که برای رسیدن به اهدافمان این ها بیشتر از نیروی خودمان در آن مناطق مفید هشتند.»(۳)

امام قدس سـره با خواندن نهایت اهداف شوم امریکا در امر سـلطه ی فرهنگی، در صدد مقابله ی جدی برآمد و ضمن تعطیلی دانشـگاه ها، خواهان راه اندازی انقلاب فرهنگی و یا اسـلامی شدن دانشگاه ها گردید که متأسفانه در کشاکش مسایل سیاسی این آرزوی امام تحقق نیافت. تبعیت از الگوی آموزشی - تربیتی دانشجویان در امر فرهنگ منجر به تبعیت از دیگر ابعاد جامعه گردیـد و امام هم به اسـتناد آیات قرآن در مباحث فقهی خود، خطر وابسـتگی را گوش زد فرمودند که اساس این کار اعراض از قرآن کریم است که:

«یا اَیُّها الَّذینَ أمَنُوا أنْ تُطیعُوا الَّذینَ کَفَروا یَرُدُّوکم علی أَعْقابِکُم فَتَنْقَلَبُوا خاسِرین»؛ای کسانی که ایمان آوردیـد اگر از کافران پیروی کنید آنان شما را به گذشته هایتان (زمان کفر) بازمی گردانند و در آن شما نیز زیان کارید.(۴)

این قسمت از مدیریت غرب در امر فرهنگ را با کلام نغز امام به پایان می بریم که فرمود:

۱- - توبه / ۴۶.

۲- - توبه / ۸۳.

۳- - حکومت جهانی، آکادمی علوم، ص ۲۳.

۴- - آل عمران، ۱۴۹.

»از جمله تبلیغاتشـان این می شود که علم و پیشـرفت مختص به دو جناح امپریالیزم و کمونیزم است و آنان خصوصاً غربی ها و اخیراً امریکایی ها نژاد برتر و دیگران نژاد پست و ناقص هستند.«(۱)

مدیریت و ولایت در مسایل اقتصادی

در امریکا، در بخش سـرپرستی اقتصادی، از ۱۳ سازمانی که متکفل کارگذاری های بین الدولی هسـتند ۱۲ سازمان به صورت مسـتقیم و غیرمسـتقیم عهـده دار امـور اقتصـادی انـد و از این تعـداد ۸ سازمـان در برگیرنـده ی موضوعـات کـار، خواروبـار و کشاورزی، نظام بانکی و تجارت و حمل و نقل، عهـده دار اجرای اصـلی ترین سـیاست های مادی هسـتند. در این جا به عنوان نمونه، تعدادی از شبکه های مرتبط به هم را ذکر می نماییم:

۱ - بانـک بین المللی ترمیم و توسـعه یـا بانک جهانی)I.B.R.D(و نیز صـندوق بین المللی پول (I.M.E) مسؤولیت تعیین و اعمال سیاست های پولی و ارزی و کیفیت ثبات آن ها و ارزش گذاری و تعیین نرخ ربا و ..... و زمینه سازی اجرای طرح های عمرانی هماهنگ با سیاست های جهانی در کشورهای گوناگون را برعهده دارد.

۲ - سازمـان جهـانی خواروبـار و کشـاورزی (فـائو) که برنـامه ریزی کشـاورزی و مسایل مربوط به تغـذیه ی کشورهای تحت اشراف خویش را زیر نظر دارد.

۳ - ر بخش تجارت هم موافقت نامه ی عمومی تعرفه و تجارت موسوم به (گات) می باشد.

۴ - ازمان بین المللی کار معروف به (آیلو).

۵ - سازمــان مشـورتی دریـایی (ایمکـو) و هواپیمـایی (ایکـائو) و سازمـان بهــداشت)W.H.O(و اتحــادیه ی پسـت جهـانی)U.P.U(و اتحادیه ی بین المللی مخابرات دور)L.T.V(و سازمان هواشناسی)W.M.O(

تمـام این سازمـان هـا در اداره ی اقتصـاد دنیـا برای ایجـاد نظم نوین جهانی و پیونـد زدن کشورها بر حول محور ماده پرستی و تشکیل دهکده ی جهانی عهده دار مأموریت و مسؤولیت های ویژه ی خاص خود هستند.

امام خمینی قـدس سـره با توجه به دیـدگاه های اقتصادی خویش معتقد بود که پیدایش و رواج مسـتمر »ربا« به عنوان شاهرگ حیات سرمایه داری و زیربنای تمامی سازمان ها و

۱- - حکومت جهانی، ص ۲۳.

سیستم های اداره کننده ی امور اقتصادی در جوامع تحت سلطه و از آن جمله کشورهای اسلامی و نیز رسمیت و جریان دادن حق »انحصار« به عنوان مکمل ربا و حافظ نظام ربوی در این جوامع که به تمرکز سرمایه و به تبع آن پیدایش دستگاه سازمان دهی اعتبارات و حافظ و رشددهنده سرمایه یعنی »بانک« منجر گردیده است. و این از مصادیق مبرز مدیریت و سلطه ی اقتصادی به حساب می آید. امام قدس سره دردمندانه این خطر را گوش زد می نماید که:

»جهان خواران با ایجاد مراکز انحصاری و چند ملیتی عملاً نبض اقتصادی جهان را دست گرفته و همه ی راه های صدور و استخراج و توزیع و عرضه و تقاضا و حتی نرخ گذاری و بانک داری را به خود منتهی نموده اند.«(۱)

»هر چند که این بلیه (اقتصاد شرق و غرب) دامن گیر همه ی ملت های جهان گردیده است و عملاً بردگی جدید بر همه ی ملت ها تحمیل شده و اکثریت جوامع بشری در زندگی روزمره خود به اربابان زر و زور پیوند خورده اند و حق تصمیم گیری در مسایل اقتصاد جهان از آن ها سلب شده است.«(۲)

با نگاهی به این دو فراز از امام قدس سره این سؤالات در ذهن مخاطب ابراز وجود می نماید که:

مراکز انحصاری و چند ملیتی چه نقشی در اقتصاد جهان دارند و چگونه نبض اقتصادی جهان را به فرموده امام قدس سره در دست گرفته اند؟

به راستی بانک و بانک داری بر محور چرخش اعتبارات و سود سپرده چه نقشی را در اقتصاد جهان خواران بر عهده دارد؟

در این کلام امام بردگی جدید ملت ها چه ویژگی هایی دارد؟ و چگونه حق تصمیم گیری در مسایل اقتصادی جهان از ملت ها سلب شده است.؟ متأسفانه در حوزه های علمیه ی ما »پرچم داران راستین دین و دیانت« به این سؤالات هنوز به صورت جدی پاسخ نداده اند و از این کلام و امر امام غفلت شده است که :

»یکی از مسایل بسیار مهمی که بر عهده ی علما، فقها و روحانیت است مقابله ی جدی با دو فرهنگ ظالمانه و منحط اقتصاد شرق و غرب و مبارزه با سیاست های اقتصاد سرمایه داری و اشتراکی در جامعه است.« (۳)

۱- – ر.ک: فریاد برائت.

۲- – همان .

۳- – همان .

آن چه بیـان گر موضع گیری شـفاف و قـاطع امـام در تمـامی عرصه هـا و خصوصـاً عرصه ی اقتصـاد است، عمل بر طبق مبانی فقهی و متخذ از کتاب و سـنت است. گرچه امروزه تلاش می شود دسـتگاه کارشناسـی در دسـتگاه فکری دموکراسی موجود، مـدیریت اصیل انقلاب یعنی دسـتگاه مدیریت ولایت فقیه »مدیریت دینی« را در خود منحل نماید، ولی چه جای تأمل که امام در تمـام عرصه هـا حجت را بر مسؤولین و سـردمداران تمـام نموده انـد. ایشـان بر اساس فقه جواهری و با توجه به کلام قطعی خـدای متعال: »فَأذنوا بِحْرب مِن اللَّه و رَسولِهِ«در کیفیت گردش در عرصه ی اقتصاد در بخش توزیع »بانک« به خلاف دیدگاه های منفعل اعلام می نماید که :

»اگر چنـان چه ربـا در یـک کشوری مثل کشور ما خـدای نخواسـته باز در بانکش، در تجارتش، در بین مردمش باشـد ما نمی توانیم بگوییم که ما جمهوری مان، جمهوری اسـلامی است. محتوی جمهوری ما اسـلامی است از این جهت کارشناسان، علما در این مسـأله بسیار فعـالیت کننـد، دقت کننـد، که ما را از این گرفتاری نجات بدهنـد و ملت هم بایـد توجه بکننـد به این که مواجه هستند با یک هم چو چیزی که قرآن کریم می فرماید »فَاذنوا بحرب من الله و رسوله« اعلام جنگ بکنید با خدا.

.... اصلاح بانک هم یکی از امور بسیار مهم است، چنان چه اصلاح اقتصاد و مالیات و امثال ذلک هم بسیار اهمیت دارد.«(۱)

بنابراین امریکا در مدیریت خود بر تمام عالم از هر عرصه ای به عنوان رگه های وابسـته نمودن جهان بهره برده و می برد و این مویـد این کلاـم متین امام است که: ساده انگاری است، هجوم به بلاد اسـلامی فقط در غالب حمله ی نظامی و تهدیـد ناوهای جنگی دیده شود و روابط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی دیگر را به دور از هر گونه خوی و خصلت تجاوزگری انگاشت.

بر این اساس مبارزه با امریکا و اسراییل در عرصه ی نظامی گری محدود نمی گردد، زیرا در صحنه ی هجوم نظامی یک شیوه مطرح اسـت و در غیر هجـوم نظـامی هزاران شـیوه ی خطرنـاک تر دیگر امـام به جهت پیروزی در این زمینه در مقابـل غرب و غرب گرایی راه حل ها و توصـیه هایی می نماید که : »ما نباید غفلت کنیم واقعاً باید به سـمتی حرکت نماییم که انشاءالله تمام رگه های وابستگی کشورمان از چنین دنیای متوحشی قطع شود.«(۲)

۱- – ر.ک: سخنرانی مورخ ۱۳۶۳/ ۲/۲۵.

۲- – ر.ک: سخنرانی در مورخ ۱۳۶۷/۴/۳ و ۱۳۵۹/۱۱/۲۶.

... باید تفکر این که ما باید از خارج چیز وارد بکنیم از کله مان بیرون برود.

پس در می یابیم که امام در تبیین مدیریت سیطره خواه امریکا معتقد بودند که در مسایل اقتصاد برای رهایی از عبودیت غرب و تبیین از الگوی مادی و منحط آن ها، باید به مسایل مهم و اساسی ای چون نحوه مشارکت مردم در امر اقتصاد، جلوگیری از نفوذ عده ای معدود از صاحبان ثروت، اهمیت و کیفیت نظارت دولت در اقتصاد را مورد دقت قرارداد تا با توجه به اصل نه شرقی نه غربی امکان سقوط در دام ابرقدرت ها از بین برود. آن چه می تواند به عنوان یک کار تحقیقی حول این دیدگاه امام قدس سره به خوبی صورت گیرد این است که رابطه مبنای نظام منحط غرب با فلسفه مادی مورد دقت قرار گیرد و ناهنجاری های فلسفی و منطقی این مبنا تشریح گردد.

ولایت و مدیریت سیاسی

این مدیریت در حقیقت برمی گردد به دوران پایان جنگ دوم جهانی. زیرا در این زمان ابرقدرت ها به این جمع بندی رسیدند که ضروری است دستگاه هایی متناسب برای اجراء و ایفای نیات آن ها فراهم و ایجاد گردد. سازمان ملل متحد از جمله قدیمی ترین و فراگیرترین این اهرم های سیطره ی مخوف جهانی است که با ظاهری فریبنده در سال ۱۹۴۵ میلادی به بهانه ی حفظ صلح و امنیت بین المللی و با هدف به ظاهر زیبای توسعه ی روابط دوستانه میان ملل و همکاری در حل مسایل بین المللی که دارای ماهیت اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و یا بشردوستی است و بالاخره تحت پوشش فریبنده ایجاد وحدت و اتحاد ملل تشکیل گردید تا از طریق ارگان اصلی و کارگزاری های بین الدولی وابسته به آن، کشورهای مختلف جهان را در درون هرم تمرکز جذب و هضم نماید. علت تشکیل و نقش این سازمان در حقیقت به عنوان یک سپر و پوشش در پنهان نگه داشتن اهداف پلید بانیان و جهان خواران ایفا می نماید. در جهت عبودیت غرب این سازمان منحط و مزدور اهداف پنهانی غرب و غرب منش ها مردم جهان را به وحدت برای افزایش رفاه و امکان بهره وری مادی همه ی انسان ها دعوت نموده است و در نخستین گام، اصلی ترین علت نزاع با دنیاپرستی یعنی اعتقاد به خدا را با اصل عقاید گونه گون و نیز احترام به عقاید، منزوی نموده و از صحنه کنار گذارد!!!

در این دیدگاه همه ی عقاید متضاد و متناقص یکسانند، صاحبان آن ها خواه کافر یا مؤمن باشند، هر دو برابرند و محترم و همه حق اند (پلورالیزم سیاسی)

مسلماً بر اساس چنین ولایت و سیطره است که برای تمامی اقوام جهان نیاز به ادبیاتی مشترک، زبانی واحد و نیز اطلاعاتی هماهنگ و سازمان هایی بین المللی برای جریان بخشیدن به آن و مدیریت کفر جهانی، ضرورت می یابد و این تنها نمودی است از مبارزه و هجوم امریکا علیه اسلام و به تعبیر رسای حضرت امام:قدس سره

راستی کلام انسان عاقلی است که بت پرستی جدید و مدرن را در شکل ها و افسون ها و ترفندهای ویژه ی خود نشناخته باشد و از سلطه ای که بت خانه هایی چون کاخ سیاه بر ممالک اسلامی و خون و ناموس مسلمین و جهان سوم پیدا کرده اند خبر نداشته باشند؟

امام اساس این تشکیلات و ارگان های وابسته به آن (ایکائو، فائو، ایمکو و ...) را نفی کرده و می فرماید:

»اصل اساس این را (سازمان ملل) این ها درست کرده اند، اساس این سازمان ها خود این ها هستند، اگر ساخته ی خود این ها نبود به چه مناسبت باید یک کشور یا چند کشور قلدر حق وتو داشته باشند؟«

این را درست کردند برای بازی دادن ملت های کوچک(۱)

این جانب مکرر گفته ام که تمام این سازمان ها و گروه ها برای طرف داری از قدرتمندان به وجود آمده است و این جمعیت ها به دست ثروتمندان برای سلطه ی بر ضعیفان و مکیدن خون محرومان جهان به وجود آمده است.

... و آن جا که به نفع قدرتمندان و سرمایه داران بین المللی است، حقوق مستضعفین را نادیده گرفته و جز برای سلطه آنان عملی انجام نمی دهند.(۲)

بنابراین امام قدس سره بر مبنای منش فقهی خویش که مستنبط از آرا و کلمات بزرگان و فقها در تحت لوای کتاب و سنت قرار دارد، مصمم و امیدوار درگیری و مبارزه با امریکا را به عنوان یک تئوری استراتژیک عنوان نموده و می فرماید:

»نکته ی مهمی که همه ی ما باید به آن توجه کنیم و آن را اصل و اساس سیاست خود با بیگانگان قرار دهیم این است که دشمنان و جهان خواران تاکی و تا کجا ما را تحمل می کنند و تا چه مرزی استقلال و آزادی ما را قبول دارند. به یقین آنان مرزی جز عدول از همه ی

۱– – ر.ك: سخنرانی مورخ ۱۳۶۰/۱۱/۴ و ۱۳۵۹/۲/۶.

۲– – ر.ك: سخنرانی مورخ ۱۳۶۰/۱۱/۴ و ۱۳۵۹/۲/۶.

هویت ها و ارزش های معنوی الهیمان نمی شناسند. به گفته ی قرآن کریم هرگز دست از مقابله و ستیز با شما برنمی دارند مگر این که شما را از دینتان برگردانند. ما چه بخواهیم و چه نخواهیم صهیونیست ها و امریکا و شوروی در تعقیب مان خواهند بود تا هویت دینی و شرافت مکتبی مان را لکه دار سازند.

پس راهی جز مبارزه نمانده است و باید چنگ و دندان ابرقدرت ها و خصوصاً امریکا را شکست و الزاماً یکی از دو راه را انتخاب نمود: یا شهادت یا پیروزی، که در مکتب ما هر دوی این ها پیروزی است که انشاءاللّه خداوند قدرت شکستن چارچوب سیاسی های حاکم و ظالم جهان خواران و نیز جسارت ایجاد داربست هایی بر محور کرامت انسانی را به همه ی مسلمین عطا فرماید و همه را از افول ذلت به صعود عزت و شکوه همراهی نماید.

... جنگ ما جنگ عقیده است و جغرافیا و مرز نمی شناسد و ما باید در جنگ اعتقادیمان بسیج بزرگ سربازان اسلام را در جهان راه اندازیم».(۱)

استقامت رمز و راز پیروزی

بنابراین مشخص شد که امام با تکیه بر مبانی متقن فقهی و عقیدتی خویش که در آن لزوم هرگونه سبیل و سلطه ای توسط دشمن نفی گردیده است در برابر تمامی تهاجمات سیاسی، فرهنگی، اقتصادی ، نظامی امریکا ایستادگی نمود و فرمود : » این جنگ اگر ۲۰ سال هم طول بکشد ما ایستاده ایم«، » ما مرد جنگیم« . او فرزند مکتب عاشوراست که در برابر عظمت عنکبوتی، دشمن آیات وحی را تلاوت می کند که:

«أم حسبتم أن تَدخُلوُا الجنهَ و لَمّا يَأتِكُمْ مَثَلُ الَّذينَ خَلَوْا من قَبلِكُم مَسَّتهمُ البأساءِ و الضَّرّآءِ و زُلزِلوا حِتّى يَقولَ الرَّسولُ و الَّذينَ أَمنوا معه متى نَصْرُاللَّهِ إنّ نَصرَاللَّهِ قَرِيبٌ».(۲)

او می دانست که شرط اساسی در مبارزه و فایق آمدن بر همه ی مشکلات، صبر و استقامت است و در کنار آن آمادگی و خودباوری در تمام عرصه هاست. امام بر اساس آیه ی قرآن در تمامی ابعاد طرح مبارزه با غرب و جهان کفر را پی گیری نمود. در بعد نظامی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی به حکم: »وَأَعِدُّوا لَهُمْ ما اسْتَطَعْتُمْ مِن قُوَهٍ من رِباطِ الخَيْلِ تُرهِبونَ به عَدُّوَاللَّه و عَدُّوَكُمْ«،(۳) ابتدا سپاه پاسداران را به عنوان نیروی مسلح و معتقد در برابر ارتش شکست خورده باقیمانده مطرح نمود و در بعد فرهنگ، مسأله ی انقلاب فرهنگی را عنوان

۱- – ر.ک: پیام استقامت.

۲- – بقره /۲۱۴.

۳- – انفال /۶۰.

نمود و در عرصه ی سیاست «سیاست نه شرقی نه غربی» را در صحنه ی دیپلماسی مطرح نمود. با نگاهی به یکایک رفتارهای اجتماعی حضرت امام قدس سره به خوبی ارتباط منطقی آن را با مبانی فقهی و عقیدتی متخذ از قرآن و سنت را در می یابیم.

ص: ۱۱۸

کرامت انسانی و مسئله جنگ

یکی از ویژگی های بارز و محوری حضرت امام خمینی رحمه الله در عرصه ولایت و رهبری جامعه و در به ثمر رساندن انقلاب مبارک اسلامی و مقابله با هجمه جهان بین الملل بر علیه جمهوری اسلامی، «احیاء کرامت انسانی» بوده است. ایشان با پرورش این ویژگی فطری انسان ها مشعل حرکت انقلاب و نظام را علیه سلطه غرب و حاکمیت استکبار در تمام ابعاد سیاسی فرهنگی اقتصادی برافروخت. دشمن نیز برای به بار ننشستن این حرکت با استفاده از کلیه امکانات خود و برنامه ریزی های گسترده، کشور را درگیر چالش های سخت و در نهایت تحمیل یک جنگ نظامی تمام عیار نمود، در نتیجه حفظ نظام و تمامیت ارضی کشور در اولویت قرار گرفت.

امام خمینی با به کار بستن اصولی چون اهتمام به تحول پذیری براساس شرایط زمانی و مکانی، الهام گیری دائمی از ظرایف عرفانی، رویکرد دفاعی را شکل و جهت خاصی داد که تا به امروز حضور آثار و برکات آن بر همگان عیان است.

ریشه های اصلی حصول به این سطح از همه جانبه گرایی، جامع نگری امام خمینی رحمه الله را می توان در اصول و تمهیدات خاصی جستجو کرد که زمینه ساز قوام بخشی و ارتقای معانی و محتوایی آرمان های فکری و الگوی عملی رفتاری ایشان شده است. در این مقال به دنبال

کرامت انسانی و مسئله جنگ

یکی از ویژگی های بارز و محوری حضرت امام خمینی رحمه الله در عرصه ولایت و رهبری جامعه و در به ثمر رساندن انقلاب مبارک اسلامی و مقابله با هجمه جهان بین الملل بر علیه جمهوری اسلامی، «احیاء کرامت انسانی» بوده است. ایشان با پرورش این ویژگی فطری انسان ها مشعل حرکت انقلاب و نظام را علیه سلطه غرب و حاکمیت استکبار در تمام ابعاد سیاسی فرهنگی اقتصادی برافروخت. دشمن نیز برای به بار ننشستن این حرکت با استفاده از کلیه امکانات خود و برنامه ریزی های گسترده، کشور را درگیر چالش های سخت و در نهایت تحمیل یک جنگ نظامی تمام عیار نمود، در نتیجه حفظ نظام و تمامیت ارضی کشور در اولویت قرار گرفت.

امام خمینی با به کار بستن اصولی چون اهتمام به تحول پذیری براساس شرایط زمانی و مکانی، الهام گیری دائمی از ظرایف عرفانی، رویکرد دفاعی را شکل و جهت خاصی داد که تا به امروز حضور آثار و برکات آن بر همگان عیان است.

ریشه های اصلی حصول به این سطح از همه جانبه گرایی، جامع نگری امام خمینی رحمه الله را می توان در اصول و تمهیدات خاصی جستجو کرد که زمینه ساز قوام بخشی و ارتقای معانی و محتوایی آرمان های فکری و الگوی عملی رفتاری ایشان شده است. در این مقال به دنبال

تحلیل مبنایی کرامت انسانی توسط ایشان در عرصه دفاع مقدس خاصهً می باشیم که امید است بخشی از دیدگاه های معظم له آشکار گردد. پیش از شروع اصل بحث، تذکر این نکته ضروری است که براساس نصّ صریح برخی از آیات قرآن، خداوند متعال به فرزندان آدم کرامت ذاتی بخشیده است: «وَ لَقَدْ کَرَّمْنا بَنِی آدَمَ وَ حَمَلْناهُمْ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّیِّباتِ وَ فَضَّلْناهُمْ عَلی کَثِیرٍ مِمَّنْ خَلَقْنا تَفْضِیلًا»(۱) و به راستی که فرزندان بنی آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا بر مرکب مراد روانه داشتیم و به ایشان از پاکیزه ها روزی دادیم و آنان را بر بسیاری از آنچه آفریده ایم، چنان که باید و شاید برتری بخشیدیم.

بنابراین تمامی مخلوقات الهی خصوصاً انسان ها فارغ از رنگ و نژاد و جنسیت، مورد تکریم الهی اند و بر بسیاری از موجودات حتی ملائکه اشرف هستند. پس این کرامت انسانی نوعی کرامت ذاتی است که بر آن در منابع قرآنی و روایی تأکید شده است.

آنچه در جنگ تحمیلی همگان شاهد بروز و ظهور جدی آن بودند مسئله کرامت انسانی بوده است البته اسلام هیچ گاه به دنبال جنگ طلبی و ایجاد ناامنی در عرصه روابط بین الملل نبوده و نیست. اگر در منابع معتبر اسلامی، سخنی از جنگ به میان آمده است برای دفاع از کیان و امت اسلامی و مبلغان و مروجان مبانی و احکام اسلام در برابر هجوم بیگانگان و ستمگران بوده است و هیچ گاه دولت اسلامی حق ندارد پا را از این اهداف فراتر گذارد و مطامع شخصی افراد را مدّنظر قرار دهد. علاوه بر این، هدف اولیه مبارزات دفاعی از دیدگاه اسلام، نظام های طاغوتی می باشند که از یک سو، از مشروعیت برخوردار نیستند و از سوی دیگر، مانع گسترش دعوت اسلامی می گردند. همچنین، با تدبّر در منابع معتبر اسلامی، می توان دریافت که اسلام والاترین حقوق را برای افراد، اعم از مسلمان و غیرمسلمان، درنظر گرفته و راه کارهایی جدی برای جلوگیری از ناامنی در جهان معرفی کرده است که می توان آنها را از متون دینی استخراج کرد. با استخراج این متون، به خوبی می توان دریافت که اسلام هرگز به ترور و تروریسم روی خوش نشان نمی دهد و همواره در صدد مقابله با این معضل جهانی برآمده است. از این رو، کلام برخی از مستشرقان، که جهاد اسلامی را زمینه ساز ایجاد و گسترش تروریسم می دانند، ریشه در جهل آنان نسبت به ماهیت واقعی این فریضه دارد.

بی تردید، در چارچوب احکام مترقی اسلام و با اتکا بر قرآن کریم و سنت پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله وسلم و اهل بیت علیهم السلام، می توان به حکومتی اسلام اندیشید که

۱- - اسراء / ۷۰.

با محور قرار دادن اصول و مبانی اسلامی و انسانی، حقوق خداوند متعال و انسان ها را مدّنظر قرار می دهد. این حکومت، که مشروعیت خود را از منشأ لایزال الهی می گیرد، با پشتیبانی مردم، مسیر اصلاحی خود را می پیماید تا با ظهور امام عصر(عج) جامعه آرمانی مورد نظر را پایه گذاری کند.

ضرورت توجه به نظام فکری امام خمینی

بر این اساس بررسی کامل اندیشه دفاعی حضرت امام رحمه الله بدون توجه به ریشه های فکری و نظام فکری حاکم بر مدیریت و ولایت آن راد مرد تاریخ غیر قابل ممکن است. لذا کسانی که بدون توجه به این ریشه های فکری و درک نظام فکری امام راحل به تحلیل و بررسی موضوعات مختلف در اندیشه های او می پردازند گاهاً به تناقض یا موارد مبهم و کور برخورد می کنند.

نکته مهم در چنین بررسی اینست که امام، عالم و فقیه ای وارسته بود که سال های متمادی در حوزه های علمیه با مبانی و مبادی دین آشنایی کامل پیدا کرده بود و پس از آن با چنان حرکتی پرداخت که در طول تاریخ اسلام، پس از بعثت رسول للّه صلی الله علیه وآله نمونه اش یافت نمی گردد.

بنابراین تمامی اندیشه ها و تصمیمات این راد مرد تاریخ، مبتنی بر معرفت های ناب و اصیل دینی استوار گردیده بود و لذا در بررسی این اندیشه های ناب در موضوعات مختلف لازم است که ریشه های این اندیشه ها مورد توجه قرار گیرد. اندیشه دفاعی امام رحمه الله از چنان استحکامی برخوردار است که نمود عینی آن در هشت سال دفاع مقدس چشم تمامی دوستان و دشمنان اسلام را خیره کرده و با چنین پشتوانه ای دفاع هشت ساله نه تنها ضربه ای سهمگین بر پیکره نظام کفر بین المللی بود بلکه نمرات عدیده دیگری در برداشت که فعلا" مجال پرداختن به این نمرات نمی باشد.

نگاه امام به موضوعات مختلف و من جمله دفاع مقدس برخاسته از نگرش خاصی بود که آن راد مرد به روند روبه تکامل تاریخ داشت، همچنین عدم جدایی دین و سیاست و لزوم جریان دین در تمامی شئون فردی و اجتماعی از دیگر اصولی است که امام راحل همواره بر آن تاکید داشتند.

ص: ۱۲۳

این چنین انقلابی که امام راحل رحمه الله مؤسس آن بود تفاوتی جوهری با انقلاب های جهان داشت و این انقلاب را امام با حکومتی خاص و برخاسته از فقه حکومتی اداره می کردند و نقش ولایت فقیه نقشی محوری در جریان حکومت و انقلاب داشت.

یکی از صفات بارز احیاءگران دین، نگاه جامع آنان به موضوعات و مسائل می باشد و مگر می شود بدون نگاه جامع به روند کل تاریخ به فکر توسعه جامعه و فرد بود؟ فرد در بستر جامعه و جامعه در بستر تاریخ رشد می کند و لذا بدون توجه به حقیقت تاریخ و حرکت آن و بدون توجه به نقش جامعه و بسترهای اجتماعی در شکل گیری فرد، هیچ گاه نمی توان انسانی متعالی و عبدی کامل پرورش داد و این همان نکته مهمی است که توجه به آن امام راحل را از تمامی عالمان دینی ممتاز کرده بود. با همین نگاه جامع بود که آن راد مرد، چنین اثر بی بدیل تاریخی در منزلت خود خلق کرد.

امام رحمه الله تاریخ را حقیقتی دارای اثر می دانست و همواره بر همگان تأکید داشت که با مطالعه تاریخ به روند رشد و انحطاط تمدن ها دقت داشته باشد و ظهور سنت های الهی را در آن دریابند. به نظر آن راد مرد تاریخ، عبرت گرفتن از تاریخ بر همگان واجب است و تنها با مطالعه تاریخ است که می توان صفات و خصوصیات دو جبهه کفر و اسلام را شناسایی کرد و سپس اهداف عالی اسلام ناب را در جامعه پیاده کرد و البته وعده حق تعالی در تاریخ پیروزی جنود اسلام بر جنود کفر می باشد. در این قسمت به فرازهایی از سخنان آن بزرگوار پیرامون عبرت گرفتن از تاریخ، نحوه شکل گیری آن و اهداف عالی در تاریخ اشاره ای می کنیم.

۱. لزوم عبرت گرفتن از تاریخ

بر خلاف کسانی که تاریخ را اعتباری می دانند و آن را جزء یافته های بی محتوایی که در حمایت از صاحبان زر و زور و تزویر نگارش یافته است، نمی شناسند،قرآن و روایات هم تاریخ را امری حقیقی می دانند زیرا تاریخ با اسلوب ویژه ای به صورت گسترده در متون اسلامی طرح شده است و تمامی انسان ها به ویژه صاحبان اندیشه و بینش به مطالعه و تفکر و تعمیق در آن، توصیه شده اند.

در قرآن، همان طوری که انسان به نگرش بر کران تا کران طبیعت و پدیده های طبیعی به منظور شناخت و کشف قوانین طبیعی دعوت شده است به نگرش بر تاریخ نیز به منظور کسب تجربیات پیشینیان و عبرت آموزی در راه اهداف تربیتی و دریافت قوانین حاکم بر

جوامع انسانی و تعالی و انحطاط آنها، ترغیب شده است و این نشانگر اعتبار و ارزش و اصالت تاریخ مورد نظر و طرح قرآن است.

قرآن و روایات، تاریخ را بدین صورت ارزیابی می کنند.

«فاقصص القصص لعلهم یتفکرون»

داستان ها و قصه های تاریخی را تعریف کن تا آنان تفکر کنند.(۱)

یا در جای دیگر قرآن می فرماید:

«لقد کان فی قصصهم عبره لا ولی الالباب»

بی تردید در داستان های آنان عبرتی است برای صاحبان اندیشه و خرد.(۲)

در روایات و احادیث فراوان به تدبر و عبرت پذیری از تاریخ توصیه شده است. در اینجا تنها یک نمونه از نهج البلاغه و آن وصیت حضرت مولی الموحدین علیه السلام بر فرزندشان امام حسن علیه السلام اشاره می کنیم:

ای نبی و ان لم یکن عمرتُ عمر من کان قبلی فقد نظرت فی اعمالهم و فکرتُ فی اخبارهم و سرتُ فی آثارهم حتی عدتُ کاحدهم بل کانی بما انتهی الیَّ من امورهم قد عمرت مع اولهم الی آخرهم... .(۳)

فرزندم گرچه من در تمام طول تاریخ، همپا و همراه و پیشینیان زندگی نکرده ام اما اخبار زندگی آنان که به دقت مطالعه نمودم و آثاری را که از آنها به یادگار مانده است بررسی کرده ام، چنانچه گویی در تمام این مدت زنده بوده و فراز و نشیب های تاریخ زندگی گذشتگان را از نزدیک مشاهده نمودم و عمر جاودانه داشته ام.

امام راحل هم بر این مطلب مهم به خوبی آگاه گردیده بودند و هم خود با مطالعه تاریخ و دریافت سنت های حقیقی آن به هدایت کشتی انقلاب می پرداختند و هم همواره دیگران را به عبرت آموزی و فراگیری درس از تاریخ دعوت می کردند.

«ذکر احوال رجال بزرگ و اولیاء که در قرآن کریم و احادیث شریفه وارد شده است برای تاریخ گویی نیست، بلکه برای تکمیل بشر است که از حالات بزرگان عالم عبرت گیرند و خود را به صفات فاضله ایشان متصف کنند».(۴)

۱- – اعراف / ۷۶.

۲- – یوسف / ۱۱۱.

۳- – نهج البلاغه / نافه ۳۱.

۴– – امام خمینی، شرح حدیث عقل و جهل ص ۲۴۹.

«اگر یک ملتی بخواهد مقاومت کند برای یک حرف حقی، باید از تاریخ استفاده کند. از تاریخ اسلام استفاده کند ببیند که در تاریخ اسلام چه گذشته و این که گذشته سرمشق است از برای ما».(۱)

ما باید از تاریخ عبرت بگیریم آن وقت که یک دولت قوی ما داشتیم مثل دولت عثمانی در مقابل شوروی در مقابل ژاپن می ایستاد و گاه غلبه می کرد. دشمنان ما وقتی سلطه پیدا کردند، این مملکت پهناور را تکه تکه کردند و هر کدام را به دست یکی از عمال خودشان دادند و بین آنها مع الاسف تفرقه انداختند و این موجب شد که مسلمین و اسلام ضعیف شد و مستعمرین بر ما غلبه کردند. ما باید از این امور عبرت بگیریم و دولت های ما از این معانی و از این امر تاریخی عبرت بگیرند و اختلافات خودشان را رفع کنند.(۲)

چیزهایی که در دنیا اتفاق می افتد که آنها تاریخ را تحقق می دهد این برای عبرت گرفتن ما، سرمشق بودن برای ماست.(۳)

۲. حرکت هدفدار تاریخ

همچنان که جهان و مجموعه پدیده های موجود در آن به سوی هدفی مشخص گام می سپارند و همان گونه که کاروان بشری با شتاب در سیر و حرکت است و به سوی مقصد و مقصود معین به پیش می رود، حرکت تاریخ نه بیهوده است و نه باطل، نه به سوی انحطاط است و نه ارتجاع، نه عبث است و نه بازی و بازیچه و نه بی هدف است و نه بدون مقصد، بلکه هدفدار است و به سوی جهت و مقصدی معین و معلوم ره می نوردد.

این مقصد از دیدگاه اسلام وصول به کمال و جمال، عبادت و بندگی خداست. ساختن و آراستن دنیای نو و تمدن نمونه و شرایط مساعد و وضعیت مناسبی است که در آن تمامی کرامت های انسانی، عدالت ها، حریح ها، اخلاص ها و حریت ها و ارزش های توحیدی حاکم باشد. از شگردها و ریاکاری ها و سیاست بازی ها و قدرت پرستی ها اندکی نباشد. همه شرایط رشد و تعالی برای همگان فراهم و همه موانع کمال از سر راه همگان رفع گردد و به راستی جهان میدان مسابقه برای اوج گرفتن و پرکشیدن به سوی مغفرت و بندگی و بهشت برین خدا باشد دنیایی می شود که تمامی پیامبران و نهضت های توحیدی در اندیشه ساختن آن بودند.

۱- – صحیفه نور، ج ۴، ص ۲۴۹.
۲- – همان، ج ۶، ص ۱۵.
۳- – همان، ج ۷، ص ۴.

بنابراین تمامی انبیاء و اولیاء الهی با یقین به این مطلب به مبارزه پرداختند و اعتقاد راسخ به هدفداری تاریخ داشتند و وظیفه خود را سوق دادن جامعه به سمت هدف اصلی تاریخ می دانستند. امام راحل هم نه تنها تاریخ را هدفدار می دانست بلکه قائل بود که در راه این هدف، افراد باید فدا شوند.

«تمام انبیاء برای اصلاح جامعه آمده اند.تمام و همه آنها این مسئله را داشتند که فرد باید فدای جامعه شود. فرد هر چه بزرگ باشد. بالاترین فرد که ارزشش بیشتر از هر چیز است در دنیا، وقتی که با مصالح جامعه معارضه کرد این فرد باید فدا بشود. سیدالشهدا روی همین میزان آمد و رفت و خودش و اصحاب و انصار خودش را فدا کرد، که فرد باید فدای جامعه شود.

جامعه باید اصلاح بشود.(۱)

۳. اهداف عالی تاریخ در اندیشه امام

در اندیشه امام، ایمان به خدا و حقایق بزرگ معنوی و ارزش های توحیدی علاوه بر آثار و برکات ارزشمند فردی و اجتماعیش، نقش حیاتی و حساس و تعیین کننده ای در پیدایش جامعه ها و تمدن های سعادتمند و پیشرو داشته و دارد، همچنان که اثرات شگرف و عمیقی در تلاش و تحرک و پویایی نیروهای مؤمن و ارزشخواه به سوی والایی ها و طرح و تشکیل دنیایی بر اساس حق و عدل و حاکمیت ارزش های الهی و انسانی دارد.

درست است که گاهی جامعه ها و تمدن هایی با وجود شرک و کفر و فقدان ایمان به ناحق سعادتمند و پیشرفته و برخوردار از آسایش و رفاه و اقتدار به نظر می رسند، اما این فقط ظاهر قضیه است و اگر ژرف نگر باشیم خواهیم دید که این همه جز سراب نیست و در پس این مظاهر زیبا و فریبا، پوچی و بیهودگی، وحشت و اضطراب، نگرانی و بیم از آینده مجهول و به تعبیر عمیق و بسیار تفکر انگیز قرآن خوف و حزن موج می زند و سرانجام کار، چنین وضعیتی نیز جز سقوط چیز دیگری نیست. در این زمینه امام راحل در پیام تاریخی خود به گورباچف رییس جمهور اتحاد جماهیر شوروی سابق مشکل اصلی آنان را خدازدایی و دین زدایی از جامعه ذکر کرده اند و سپس بیان داشته اند که:

«البته ممکن است از شیوه های ناصحیح و عملکرد غلط قدرتمندان پیشین کمونیسم در زمینه اقتصاد، باغ سبز دنیای غرب رخ بنماید ولی حقیقت جای دیگری است. شما اگر

۱- – همان، ج ۱۵، ص ۱۴۸.

بخواهید در این مقطع تنها گره های کور اقتصادی سوسیالیسم و کمونیسم را با پناه بردن به کانون سرمایه داری غرب حل کنید، نه تنها دردی از جامعه خویش را دوا نکرده اید، که دیگران باید بیایند و اشتباهات شما را جبران کنند چرا که امروز اگر مارکسیسم در روش های اقتصادی و اجتماعی به بن بست رسیده است. دنیای غرب هم در همین مسائل – البته به شکل دیگر – و نیز در مسائل دیگر گرفتار حادثه است».(۱)

بر اساس اندیشه امام در طول تاریخ جامعه ها و تمدن هایی که بر اساس توحید و تقوا بنیاد شده اند، همواره سعادت به معنای حقیقی را در آغوش کشیده و در سخت ترین شرایط نیز احساس خوشبختی و کامیابی نموده و پیروزی با آنان همسویی کرده است. لذا مهم ترین هدف عالی تاریخ، پاسداری از دین و دینداری بوده است و مبارزه تمامی انبیاء بر محور چنین اعتقادی شکل گرفته است.

«حفظ اسلام در رأس تمام واجبات است، که انبیاء عظام از آدم علیه السلام تا خاتم النبیین صلی الله علیه وآله، در راه آن کوشش و فداکاری جانفرسا نموده اند و هیچ مانعی آنان را از این فریضه بزرگ باز نداشته و همچنین پس از آن اصحاب متعهد و ائمه علیهم السلام با کوشش های توانفرسا تا حد نثار خون خود در حفظ آن کوشیده اند».(۲)

«انبیاء و اولیاء همه خونشان را دادند برای حفظ (دین). همه برای حفظ مکتبشان خون هایشان را دادند، چه انبیاء سابق و چه نبی اکرم که همه تاریخش را می دانید، همه چیزشان را دادند، برای این که حفظ بشود این مکتب و یک وقت اعوجاجی در آن پیدا نشود».(۳)

«ما در عین حالی که جوان های بسیار لایق خودمان را، مردان کاردان خودمان را از دست دادیم لکن آن چیزی که به دست آوردیم، ارزش بیشتر از این معانی است. آنی است که سیداشهداء، سلام اللّه علیه، زن و فرزندانش را فدای او کرده، آنی است که سیدالشهداء سلام ا... علیه زن و فرزندش را فدای او کرده، آنی است که رسول اللّه صلی الله علیه وآله، زندگانی خودش را در راه او صرف کرد و ائمه معصومین ما در راه او آن همه رنج دیدند».(۴)

از دیگر اهداف عالی تاریخ در اندیشه امام، استقرار عدالت بر پهنه گیتی می باشد. امام راحل به خوبی از مکتب انبیاء دریافته بود که تعهد عملی به اصل عدالت و گام سپردن شاهراه دادگری و قسط در میدان های زندگی، از اساسی ترین علل تعالی و تکامل جامعه ها و رشد و

۱- – قسمتی از نامه امام راحل به گورباچوف.

۲- – وصیت نامه امام، صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۷۶.

۳- – صحیفه نور، ج ۸، ص ۶۹.

۴- – همان، ج ۱۸، ص ۱۴۸.

شکوفایی تمدن هاست، همچنان که خروج از شاهراه عدل و داد و بیگانگی با قسط و انصاف، و گرایش به ظلم و جور و اختناق و استبداد، از عوامل مهم سقوط ملت ها و سلسله ها و زوال و فنای تمدن هاست.

به همین دلیل است که قران مسئله عدل و دادگری را به صورت بی نظیری طرح، و برای تحقق آن در کران تا کران زندگی جامعه ها و تمدن ها برنامه می دهد و دوشادوش آن از ظلم و جور ستم و انحراف بشدت نهی، و برای برانداختن آن در تمامی چهره هایش و سوزاندن میکروب مرگبار و انحطاط آفرینش از هیچ اقدام شایسته و بایسته فرو گذار نمی نماید.

بر اساس اندیشه امام راحل، عدل هم چون توحید و توحیدگرایی در تمامی اصول و فروع و ابعاد عقیدتی و عملی دین ریشه دوانده و همچنان که هیچ کدام از مسائل عقیدتی، عبادی، اخلاقی، انسانی، سیاسی، اجتماعی، حقوقی، کیفری، فردی و خانوادگی، از حقیقت توحید و توحیدگرایی جدایی پذیر نیست، همین طور هیچ کدام از آنها نیز خالی از روح عدل نخواهد بود و از هم جدا ناپذیرند.

«سؤال: آیا حضرت آیت اللّه، در این که مردم را دعوت می کنید که با دولت درگیر بشوند، نگران جنگ و خونریزی و کشتاری که بر اثر دعوت ها به وجود می آید نیستند؟

جواب: برای تحصیل هر حقی البته فداکاری لازم است. مذهب تشیع، مذهب فداکاری بوده است و در طول تاریخ، مردم برای عدالت و برای حقوق از دست یافته خود همیشه قیام کرده اند. همیشه خون داده اند، ما نگرانی از این باب نداریم. برای این که اطاعت خدا می کنیم».(۱)

«روی رویه اسلام به همان دو معنا، به همان دو راهی که اسلام دارد، حفظ معنویات و تقویت معنویات مردم و اقامه عدل بینشان و نجات دادن مظلومان از دست ظالمان، حالا- این فرق نمی کند چه مظلومایی باشند که از دولت ها ظلم کشند یا مظلومانی که از ارباب ها ظلم می کشند. اسلام برای این دو جهت آمده است و ما تابع اسلامیم و باید این دو جهت را حفظ کنیم. مقررات اسلامی را به حد اعلای خودش که اگر مقررات اسلامی به حد اعلای خودش حفظ بشود، این دو مقصد که مقصد همه انبیاست، تحقق پیدا می کند، مقصد روحانیت مردم و مقصد اقامه عدل در بین جامعه».(۲)

۱- – مصاحبه امام خمینی، ۵۷/۹/۱۳، صحیفه نور، ج ۴، ص ۲۲.

۲- – صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۳۳.

امـام خمینی بر اسـاس این نگـاه به تاریـخ و اهـداف عـالی آن، اهـداف حکومت اسـلامی را همواره توسـعه معنویت و عـدالت توأمان، بیان می داشتند و البته برقراری عدالت را هم تنها در سایه پیاده شدن احکام می دانستند.

«اگر احکام اسـلام پیاده شود مستضـعفین به حقوق خودشان می رسند، تمام اقشار ملت به حقوق حقه خودشان می رسند، ظلم و جـور و سـتم ریشه کن می شـود. در جمهـوری اسـلامی زور گـویی نیست،در جمهـوری اسـلامی سـتم نیست،در جمهـوری اسلامی آزادی است،استقلال است.

همه اقشار ملت در جمهوری اسـلامی بایـد در رفاه باشـند. در جمهوری اسـلامی برای فقرا فکر رفاه خواهـد شد، مسـتمندان به حقوق خودشان می رسند.

در جمهوری اسلامی عدل اسلامی جریان پیدا می کند عدالت اسلامی سایه افکند بر تمام ملت».(۱)

بنـابراین در نگـاه آن مرد، توسـعه اسـلام و معنویت و برقراری عـدالت از عالی ترین اهـداف تاریـخ می باشـد که والیان به حق تاریخ همواره در راه تحقق این اهداف در مبارزه بوده اند.

۴. تاریخ صحنه درگیری دو جبهه کفر و اسلام

یکی از اصول مسـلم در اندیشه تاریخی امام خمینی، درگیری اجتناب ناپذیر دو جبهه کفر و اسـلام در صحنه های تاریخی می باشـد. امام راحل بر این اصل مهم معتقـد بود که در صـحنه تاریـخ، جز این واقعیت وجود نـدارد که هر کـدام از دو جبهه کفر چون هست و می خواهـد باشـد، به دنبال رشد و گسترش خویش است و این رشد خواهی و گسترش طلبی در حدی محدود و در مرزی محصور نمی گردد و تا آنجا که قـدرت دارد و امکان می یابد، موانع را رفع و بر گستره حاکمیت و نفوذ خویش می افزایـد و برای آن که امکـان تـداوم این گسترش خواهی فراهم گردد، لازم است که تمـامی عـالم بر اساس نظم او سامانـدهی شود.

نظـام الهی این گسـترش طلبی را طـالب است، چرا که حـاکمیت حق را در همه جـا و برای همه می خواهـد و دستیـابی به هر کیفیت زمینه ساز اعلاء کلمه حق و پرسـتش خداونـد متعال در زمین را ضـروری می دانـد و گذر از امتحان سـخت تر و ابتلاء سنگین تر را به دلیل گسترده شدن امکان طاعت یا طغیان برای وصول به عزت قرب پروردگار مغتنم می شـمرد و این را نه تنها عقلا می خواهد که به دلیل نقل نیز آن را می طلبد.

۱- – صحیفه نور، ج ۵، ص ۲۷۹.

«واعدوالهم مااستطعتم من قوه و رباط الخیل ترهبون بهم عدوالله وعدوکم»

«برای جنگیدن با دشمنان خدا، تا آنجا که قدرت دارید، نیروها را گرد آورید و اسبان تربیت شده را آماده سازید، تا بدین وسیله دشمنان خود و خدا را به وحشت اندازید».(۱)

نظام کفر نیز خواهان این گسترش است که شدت عشق به دنیا، درک لذائذ مادی و تداوم آنها و استغراق دائمی در تمتعات دنیوی جز بدین وسیله ممکن نمی گردد. لذا اگر در گذشته دیدیم که سران استکبار در دنیای مادی از پوسیدگی مرزهای ملی دم می زنند و در خیال رسیدن به دنیایی بودند که در آن از محدودیت های منطقه ای خبری نبوده و به اصطلاح تحت یک «نظم نوین جهانی» یکپارچه شده و اداره می گردد، اگر به تشکیل و تأسیس سازمان های بین المللی، تثبیت کننده منافع آنان و نیز تدوین قوانین و ضوابط پایمال کننده حقوق محرومان و رسمیت دادن به غارتگری، یغمابری چپاول هستی و نیستی یا بر همگان زمین دست یازیده و کیفیت استقرار سکوت و آرامش برای ایجاد مساعدترین زمینه چپاولگری و قلدری را تحت یک «مدیریت واحد مادی» تجربه کرده و می کنند و اگر کیفیات رفع حوائج مادی و نیازهای زندگی عادی ملل گوناگون را از طریق شرکت های ویرانگر چند ملیتی در هم گره زده و هر شرکت چونان اختاپوسی هزار سر هر نیش خود را در بدنه مملکتی محروم و مردمی بدبخت و در بند فرو برده، امکان حیات و رمق زندگی آنان را به قیمت افزودن بر بزرگی جثه خویش میمکد، همه به همین دلیل است که نظام مادی، حاکم بر دنیای فعلی، گسترش طلبی تا مرز هضم تمامی نیروها و امکانات را لازمه تداوم متداوم حیات و ضرورت بقاء خویش می داند و می بیند. بنابراین در صحنه تاریخ، نظام مادی چون می خواهد بماند، باید گسترش و افزایش مداوم و قدرت و امکانات خود را طالب باشد و پی گیرد و در این پروسه هر توقف، تردیدی در اصل بقاء او تلقی می گردد.

بعلاوه از آن جهت که نظام کفر در دنیای کنونی از درون نیز متشتت است و نا متعادل لذا اگر به انتقال نارسایی های گوناگون اقتصادی از داخل مرکزیت سرمایه داری به خارج از آن دست نزنند و به اصطلاح در صدور فشار و فقر اقتصادی حاصل از چرخش نظام مبتنی بر بهره (ربا) به خارج از مرزها و تحمیل آن به ممالک محروم و ضعیف جهان غفلت ورزد، با بن بست روبه رو خواهد شد و این مسئله دیگریست که نظام کفر را به گسترش طلبی وادار می سازد.

۱- – انفال / ۶۰.

بنابراین بر اساس اندیشه امام، که بر خاسته از متن دین می باشد -تاریخ همواره صحنه درگیری دو جبهه کفر و اسلام بوده است و خواهد بود و اگر هم در مقاطعی هم امکان دیالوگ و گفتگو بر قرار شده باشد، پس از روشنگری ها و پوشاندن حق توسط کفر، درگیری آغاز می گردد. لذا می بینیم که در طول تاریخ مبارزه انبیاء با سران کفر تداوم داشته است.

«کسی که تاریخ انبیاء را دیده باشد و تاریخ اسلام را دیده باشد و تاریخ زندگی حضرت رسول سلام اللّٰه علیه را و ائمه اطهار و اصحاب رسول اللّٰه را دیده باشد می بیند که اینها از اول که وارد شدند در میدان و به حد بلوغ رسیدند و رسول اکرم از اول که آن رسالت به او محول شد، تا آن وقتی که در بستر مرگ خوابیده بود یا شهادت، بین این بستر و آن بعثت، تمام فعالیت بوده است، جنگ بوده و دفاع بوده و کسی که زندگی امیرالمؤمنین سلام اللّٰه علیه را مشاهده کند و سایر ائمه علیهم السلام. البته آن که از همه بارز تر و معروف تر است سید الشهداعلیه السلام است. اگر وضع تفکر سید الشهداء سلام اللّٰه علیه مثل بعضی مقدسین زمان خودش بود، آنها طرح شان این بود که بماند همان در جوار حضرت رسول سلام اللّٰه علیه و عبادت کند. اگر وضع تفکر مولا-یم این طور بود، کربلایی پیش نمی آمد. یک راحت طلبی بود و کناره گیری از جامعه و دعا و ذکر بود. لکن وضع تفکر جور دیگری بود. اگر چنانچه ائمه ماعلیهم السلام سازش می کردند با اهل ظلم و ستم، احترامشان بسیار زیاد بود. خلفاء حاضر بودند که آنها را هر جور احترام می خواهند بکنند که آنها دست از دعوتشان بردارند. حضرت موسی بن جعفر همین طور من باب اتفاق نبود که چندین سال در حبس بسر می برد و تبعید بعضی ائمه و احضار از مدینه، بردنشان به محل خلیفه همچو نبود که اینها یک مردم عادی باشند که همین بنشینند و درسی بخوانند و درسی بگویند و مطالعه ای بکنند و عبادت خدا را بکنند و در جوار رسول خدا عبادت کنند. اگر طرز افکار آنها هم این بود. این مذهب، این مذهبی که در مقابل ظلم در طول تاریخ واقع شده است نبود. این دو رشته از اول خلقت تا حالا بوده است. رشته تعهد به اسلام و ایستادگی در مقابل ظلم و ستم و دیکتاتوری و قدرت های شیطانی و سازش.(۱)

«در طول تاریخ از زمان آدم علیه السلام تاکنون ملاحظه می کنید که تمام انبیاء و تمام اولیاء و تمام بزرگان دین در مقابل ظلم ایستاده اند و صدمه دیده اند. ایستاده اند و با آتش آنها را سوزانده اند و با اره آنها را دونیم کرده اند.(۲)

۱- - صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۴۵.

۲- - همان، ج ۱۵، ص ۲۲۹.

بنـابراین می بینیم که بر اسـاس انـدیشه امام، نه فرض بی ارتباطی دو جبهه کفر و اسـلام مطرح است و نه صـلح کل و زنـدگی مسـالمت آمیز. چرا که دو مجموعه کفر و ایمـان به مثابه دو نیروی متناقض با یکـدیگر به میزانی حیات می یابـد و یا می گیرد که دیگری را به همان نسبت از هستی ساقط کرده و از پا انداخته باشد. مگر هدفی که کفر دنبال می کند جز از برکندن ایمان و اسـتقرار ایمـان جز بـا نابودی کفر تحقق پـذیرد؟ مگر نظام عبودیت الهی را با نظام طغیان و عصـیان، علیه خداونـد، می تواند منـافعی مشـترک باشـد که بر اسـاس آن سـازش ممکن گردد؟ مگر تصور اشتراک منـافع در دنیـایی که همه چیزش در قبضـه حاکمیت حاکمان کفر است، جز به معنای پـذیرش محرومیت خویش و سـکوت برای تأمین منافع کنـد می توانـد باشد و بدین ترتیب مگر سـازش بـا کفر جز به معنـای چشم پوشـی از منـافع خود،دست شسـتن از ایمـان و عقب نشینی از مواضع حق، قابل تفسیر است؟ و به فرموده امام راحل.

«مگر تحقق دیانت جز اعلام محبت و وفاداری نسبت به حق و اظهار خشم و برائت نسبت به باطل است؟

حاشا که خلوص عشق موحدین جز به ظهور کامل نفرت از مشرکین و منافقین میسر شود».(۱)

۵. وعده تاریخ، پیروزی جنود حق

از دیگر اصول مسـلم در فلسـفه تاریخ، از دیـدگاه امام راحل، امیـد به پیروزی جنود حق بر جنود باطل می باشد و در پرتو این دیـدگاه است که همواره این راد مرد تاریـخ بـذر امیـد را در دل فرزنـدان انقلابی این دیـار می پاشـید و بـا کلام معنوی خود آبیاری می کرد.

البته این اصل مسـلم تاریخی در دیدگاه امام راحل، بر گرفته شده از متون دینی شیعی است و مذهب شیعه همواره بر این اصل معتقـد است که اگر چه در رونـد تاریـخ، مقاطع بسـیاری پیش آمده که حق و رهروان راهش در صف و فشار و باطل و میدان دارانش در تاخت و تاز بوده اند، اما سرانجام تاریخ طبق سنن الهی از آن حق و حق طلبان است.

همچنـان که نظام تکوینی نظام خیر و غلبه خیر بر شـر است، فرجام نظام اجتماعی بشـر هم فرجامی است بسـیار خوش. فرجامی که پیروزی توحیـد و تقـوا را بر شـرک و کفر، حـق را بر باطـل، عـدالت را بر ظلم و صـلاح را برف دو حق طلبـان را بر بـاطل گرایان و تبهکاران نوید می دهد.

۱- – امام راحل، منشور انقلاب.

«و ما خلقنا السماء و الارض و ما بينهما لاعبين لواردنا ان نتخد لهواً لاتخذناه من لدّنا»

«ان كنا فاعلين بل نقذف بالحق على الباطل فيد مغه فاذا هو زاهق»

«ما آسمان و زمین و آنچه در میان آنهاست عبث و بازیچه نیافریدیم... بلکه ما حق را بر باطل می کوبیم و آن را نابود می سازیم آنگاه است که خواهند دید که باطل، پوچ و تباه است».(۱)

«کتب اللّٰه لاغلبن انا و رسلی ان اللّٰه قویّ عزیز»

خداوند بر خود لازم شمرده و نگاشته است که او و پیام آورانش بر مخالفان دعوت های توحیدی غلبه کنند که خداوند بی حد قوی و عزیز است.(۲)

بنابراین ملاحظه می گردد که از دیدگاه تاریخی در جریان کشاکش و جدال بین توحید و شرک، اگر چه ممکن است توحید گرایان و طرفداران حق، بارها دچار ناکامی گردند و اشتباهات و ندانم کاری ها و بیگانگی های آنان پاپیچ آنان گردد و یا در اقلیت و فشار قرار گیرند، اما این سنت محترم و وعده تاریخی و قطعی خداست که در آخرین برخورد و نیرو بین این دو، پیروزی جاودانه، با خداجویان و ایمانداران است. در این ستیز جبهه باطل و پیروان آن هستند که نابود می گردند و حاکمیت ظالمانه آنهاست که در نوردیده می شود و سرانجام شایستگانی که اهل ایمان و عمل صالحند خلیفه و جانشینشان در زمین خواهند شد.

«و نرید ان نمن على الذين استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلم الوارثين»

«اراده خداوند تعالی بر آن است که با رهبری حکیمانه انبیاء عظام و وارثان آنان، مستضعفین را از قید حکومت طاغوتی آزاد و سرنوشت آنان را به دست خودشان بسپارد».(۳)

قاعده حق پیروز، صحیح است. موسی با یک عصا به فرعون غلبه کرد و پیغمبرصلی الله علیه وآله، با دست خالی با یک عده معزور، که هیچ ساز و برگی نداشتند، منزل هم نداشتند، یک عده ای بودند که توی مسجد - آنهایی که - اصحاب صفه یک دسته ای بودند که از باب این که هیچ منزل نداشتند، هیچ چیز نداشتند آمدند همه با هم توی مسجد یک گوشه ای از مسجد را منزل قرار داده بودند و اصحاب صفه به ایشان می گفتند. در جنگ ها وقتی که اینها می رفتند، هر چند نفرشان هم یک اسب و یک شتر داشتند، لکن حق بودند و حق پیروز است. همین عده کم بر امپراتوری روم و ایران که آن وقت، معمولاً تحت نفوذ این دو

۱- - انبیاء / ۱۶ - ۱۸.

۲- - مجادله / ۲۱.

۳- - صحیفه نور، ج ۲، ص ۸۶ - ۸۷.

امپراتوری بودنـد، غلبه کردند شکسـتشان دادند عده معدود کم. لکن حق بودند و ایمان داشـتند و با ایمان پیش بردند. مادامی که ما حق باشیم پیروز هستیم».(۱)

از دیگر محورهـای اساسـی در شـکل گیری انـدیشه های امام راحل بالطبع انـدیشه دفاعی ایشان، نگاه واقع بینانه ایشان به تأثیر جـامعه در شـکل دهی فرد می باشـد. امـام راحـل بر خلاـف بعضـی از علمـاء که تـوجه کـافی به تـأثیر جـامعه بر پرورش افراد نداشـتند، به این نکته به خوبی واقف بودند و لذا با وارد شدن به متن جامعه و سـرپرستی شئون اجتماعی، زمینه پرورش افراد را به خوبی فراهم نمود.

بـه تعبیر دیگر، امـام راحـل، روحیـه ای جمـع گرا و نه فرد گرا داشت و تنهـا به پرسـتش فردی اهمیت نمی دادنـد بلکه محـور پرستش را پرستش اجتماعی دانستند و در سایه چنین پرستشی هم، پرستش فردی را معنا می نمودند.

پرسـتش فردی یعنی ارتبـاط فرد بـا خـدای متعـال به صورت روحی، فکری و علمی که در این صورت مزد اعمـال خود را طبق قوانین و دسـتوراتی که از شـرع اخذ می کند هماهنگ کرده تا به درجات تعالی روحی دست پیدا کند. اما پرسـتش اجتماعی، غیر از جمع کمی افراد در پرسـتش فردی است. پرسـتش اجتماعی زمانی محقق می شود که ساختار روابط کلان جامعه و کلیه فعالیت ها و افعال اجتماعی و سازمانی در جهت پرستش انجام پذیرد و این ساختارهای کلان، بستر مناسبی برای ایجاد پرورش الهی انسان ها باشند.

در این صورت پرسـتش اجتمـاعی در هویت یک نظام و جامعه، ظرفیت جدیـدی را تحویل می دهـد که قابل مقایسه با نیرویی که پرستش فردی ایجاد می کند نیست. پرستش در غالب نظام به این معناست که افعال حول محور واحد شکل پذیرد.

بنابراین پرسـتش اجتماعی، در کثرت بخشـیدن انسان در تکامل به سوی کسب رضایت حق تعالی سهم تأثیر اصلی را ایفاء می کند و در موازنه قدرت بین ایمان و کفر موجب برتری ایمان بر نظام کفر خواهد شد.

بررسـی تمامی ابعاد اندیشه امام نسـبت به جامعه و ابعاد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی آن، خود مجال واسعی را می طلبد که در اینجا تنها به محورهای اساسی در این باب اشاره می گردد.

۱- - همان، ج ۱، ص ۲۴۵.

۱. ساماندهی اجتماعی هدف انقلاب اسلامی

وقوع انقلاب اسلامی، موجب پدید آمدن گرایش و بینش جدیدی از دین و نحوه حضور آن در زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان و ملل مستضعف در سراسر دنیا شد. به این ترتیب این باور که امر اداره و تعیین روابط اجتماعی، ربطی به دین ندارد و تنها وظیفه مذهب، منحصر در تهذیب اخلاقی است را دگرگون کرد. این دگرگونی تبدیل به یک اعتقاد راسخی شد و موجب به وجود آمدن حرکت ها و جنبش های اسلامی گردید. انقلاب اسلامی به دنبال این هدف که دین و مذهب باید عهده دار تنظیم و اداره امور جامعه باشد شکل گرفت و بعد از پیروزی در پی عینیت بخشیدن به این شعار اصولی، حرکت می نماید.

«مذهب اسلام همزمان با این که به انسان می گوید که خدا را عبادت کن و چگونه عبادت کن، به او می گوید چگونه زندگی کن و روابط خود را با سایر انسان ها باید چگونه تنظیم کنی و حتی جامعه اسلامی با سایر جوامع باید چگونه روابطی برقرار نماید. هیچ حرکتی و عملی از فرد و یا جامعه نیست مگر این که مذهب اسلام برای آن حکمی مقرر داشته است. بنابراین طبیعی است که مفهوم رهبر دینی و مذهبی بودن، رهبری علماء مذهبی است در همه شئون جامعه، چون اسلام هدایت جامعه را در همه شئون و ابعاد به عهده گرفته است».(۱)

۲. جامعه بستر رشد و توسعه انسان ها

امام راحل اگر چه خود عالم و عامل به تأثیر همت فردی در رشد و توسعه معنویت در درون انسان بودند ولی همواره بر این اصل مهم معتقدند که عوامل دیگری نیز جهت رشد و توسعه انسان وجود دارد که خارج از تلاش فردی است. یکی از محدودیت هایی که می تواند به عنوان یک عامل مهم در این زمینه به شمار آید، نبود امکانات و شرایط مناسب برای نیل به کمال فردی است که این عوامل اعم از عوامل طبیعی و یا اجتماعی، مانع از حرکت فرد نیل به هدفش می شوند.

جامعه مهم ترین عاملی است که می تواند دامنه حرکت فرد در رسیدن به تکامل را محدود نماید یا سرعت ببخشد. با توجه به این اصل، همواره امام راحل معتقد بودند که هیچ گاه نمی تواند دین از سیاست جدا باشد. چرا که هدف دین، سرپرستی و توسعه معنویت در انسان می باشد، این توسعه معنویت جز در سایه جامعه و نظامی هماهنگ با اصول دینی شکل نخواهد گرفت، لذا آن رهبر فرزانه همواره به مسئله جدا نبودن توجه و به دنیا و آخرت اشاره می کردند و یا بیان می داشتند که دین از سیاست جدا نمی باشد.

۱- – همان، ج ۴، ص ۱۶۷ – ۱۶۸.

ایشان پیرامون ضرورت توجه به دنیا و آخرت توأمان می فرمودند:

«اسلام یک چیزی نیست که برای یک طرف قضیه فکر کرده باشد، اسلام در همه اطراف قضایا حکم دارد، تمام قضایای مربوط به دنیا، مربوط به سیاست مربوط به اجتماع، مربوط به اقتصاد، تمام قضایای مربوط به آن طرف که اهل دنیا از آن بی اطلاعند.

ادیان توحیدی آمده اند برای این که هر دو طرف قضیه را نگاه بکنند و طرح بدهند نسبت به هر دو طرف قضیه آنها حکم دارند، طرح دارند، اینگونه نیست که یا این طرف را و از آن طرف غافل باشند یا آن طرف را و از این طرف غافل باشند نه، به آن طرف هم نظر دارند، این طرف هم نظر دارند و خصوصاً اسلام که از همه ادیان بیشتر در این معنا پافشاری دارد».(۱)

همچنین آن رهبر فرزانه همواره به تفکیک ناپذیری دین از سیاست تاکید داشتند و شعار جدایی دین از سیاست را، شعاری استعماری جهت به سلطه کشیدن ملل مسلمان و مستضعف می دانستند.

«اسلام دین سیاست است، دینی است که در احکام آن، در مواقف آن، سیاست به وضوح دیده می شود».(۲)

اگر شما بتوانید مفهوم مذهب را در فرهنگ اسلامی ما درک و دریافت کنید به روشنی خواهید دید که هیچ گونه تناقضی بین رهبری مذهبی و سیاسی نیست، بلکه همچنان که مبارزه سیاسی بخشی از وظایف و واجبات دینی و مذهبی است، رهبری و هدایت کردن مبارزات سیاسی گوشه ای از وظایف و مسئولیت های یک رهبر دینی است».(۳)

«شعار سیاست از دین جداست از تبلیغات استعماری است که می خواهند ملت های مسلمان را از دخالت در سرنوشت خویش باز دارند. در احکام مقدس اسلامی، بینش از امور عبادی در امور سیاسی و اجتماعی بحث شده است. روش پیامبر اسلام نسبت به امور داخلی مسلمین و امور خارجی آنها نشان می دهد که یکی از مسئولیت های بزرگ شخص رسول اکرم صلی الله علیه وآله مبارزات سیاسی آن حضرت است».(۴)

ضرورت ارائه الگوهای اسلامی جهت حفظ و توسعه انقلاب اسلامی

اگر چه امام راحل، ساماندهی اجتماعی را بر محور پرستش هدف انقلاب اسلامی می دانست و توجه بسیاری به جامعه جهت رشد و توسعه انسان ها داشتند ولی باید توجه داشت که

۱- – همان، ج ۹، ص ۱۳۷.

۲- – همان، ج ۸، ص ۲۶۴.

۳- – همان، ج ۴، ص ۱۶۷.

۴- – همان، ج ۴، ص ۳۳.

انقلاب اسلامی برای تحقق اهداف خود، نیازمند طراحی و ارائه الگوهای مختلف برای اداره بخش ها و امور مختلف جامعه است. لذا در این مرحله بحث از اهداف کلی و تکیه بر آن کافی نخواهد بود.

برای رفع این خلاء تئوریک باید نظامی که قدرت پاسخگویی به نیازمندی های جدید انقلاب اسلامی را داشته باشد، تاسیس نمود. در این صورت است که حکومت اسلامی در برخورد با حوادث خرد و کلان اجتماعی و بین المللی می تواند پاسخگو باشد. البته باید توجه داشت که نیازمندی ها و خواسته های فعال جامعه در هر نظام اجتماعی از یک نحوه نظام اولویت و یک نظام انگیزشی خاصی برخوردار هستند که بر اساس یک محور معینی شکل گرفته اند که در آن هر یک از نیازهای انسان از جایگاه و اهمیت خاصی برخوردار است. چنانچه جامعه ای پرستش خدا را اصل قرار دهد، برای رفع نیازهای اجتماعی خود محتاج محصولات، علوم و تکنولوژی متناسب با آن می باشد. چرا که علوم مجموعه تعاریف کاربردی در جهت رفع نیازهایی هستند که در دو جامعه با دو گونه نظام فکری و به دو گونه متفاوت ظهور پیدا می کنند و به میزانی که نظام ارزشی، بینشی و دانشی جوامع با هم فاصله دارند، به تبع آن علوم، تکنولوژی و محصولات آنها نیز با همدیگر فرق خواهد داشت. بر این مبنا به کارگیری مدل های موجود و متداول به دلیل تبعیت از نظام فکری مادی، تناسب اصولی با اهداف انقلاب اسلامی نداشته و ندارد و برای دسترسی به الگوهای هماهنگ و همساز با اهداف مورد نظر، نظام فکری جدیدی که تأمین کننده رشد و شکوفایی انقلاب جهانی اسلام باشد، ضروری است. بر این اساس امام راحل همواره دو قشر متفکر و کارآمد در این جهت، حوزه و دانشگاه را مورد خطاب خود قرار داده و از آنها درخواست کار جدی در این زمینه داشتند.

«و یکی از مسائل بسیار مهمی که بر عهده علما و فقها و روحانیت است، مقابله جدی با دو فرهنگ ظالمانه و منحط اقتصادی شرق و غرب و مبارزه با سیاست های اقتصاد سرمایه داری و اشتراکی در جامعه است، هر چند که این بلیه دامنگیر همه ملت های جهان گردیده است و عملاً بردگی جدیدی بر همه ملت ها تحمیل شده... این بر عهده علمای اسلام و محققین و کارشناسان اسلامی است که برای جایگزین کردن سیستم ناصحیح اقتصاد حاکم

بر جهان اسلام، طرح ها و برنامه های سازنده و در برگیرنده منافع محرومین و پابرهنه ها را ارائه دهند و جهان مستضعفین و مسلمین را از تنگنا و فقر معیشت به در آورند».(۱)

«معنی اسلامی شدن دانشگاه اینست که استقلال پیدا کند و خودش را از غرب جدا کند و خودش را از وابستگی به شرق جدا کند و یک مملکت مستقل، یک دانشگاه مستقل، یک فرهنگ مستقل داشته باشیم. عزیزان من ! ما از حصر اقتصادی نمی ترسیم، ما از دخالت نمی ترسیم آن چیزی که ما را می ترساند، وابستگی فرهنگی است. ما از دانشگاه استعماری می ترسیم، ما از دانشگاهی می ترسیم که جوان های ما را آن طور تربیت کنند که خدمت غرب بکنند، ما از دانشگاهی می ترسیم که آن طور جوان های ما را تربیت کنند که خدمت به کمونیسم کنند».(۲)

بررسی اندیشه عارفانه امام، در باب انسان شناسی نه طاقت این قلم را بر می تابد و نه رقم این سطور مدعی شناخت این بعد از اندیشه امام راحل می باشد. امّا آنچه که در نزد همگان مسلم است، نگاه خاص این رادمرد تاریخی به حرکت انسان در متن حوادث اجتماعی می باشد. عرفان امام متکی بر این اصل مهم بود که انسان در بستر جامعه شکل می گیرد و لذا در نگاه او عرفان فردی اگر چه در منزلت خود کارآمد است امّا تنها در سایه عرفان اجتماعی است که انسان می تواند به قله های رفیع انسانیت دست پیدا کند و ره صد ساله را در یک شب بپیماید.

۱. امکان تربیت انسان

از دیدگاه امام خمینی انسان فطرتاً نیک آفریده شده و در عین حال می تواند بواسطه تربیت های مختلف به اسفل السافلین سقوط کند و یا به اعلی علیین صعود کند، همان طوری که مولوی به صورت شعرا اینگونه طرز تفکر را بیان کرده است:

در حدیث آمد که خلاق مجید

خلق عالم را سه گونه آفرید

یک گروه را جمله عقل و علم وجود

آن فرشته است و نداند جز سجود

نیست اندر عنصرش حرص و هدی

نور مطلق زنده از عشق خدا

۱- - پیام برائت، صحیفه نور، ج ۲۰.

۲- - صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۵۴.

یک گروه دیگر از دانش تهی

همچو حیوان از علف در فربهی

او نبیند جز که اصطبل و علف

از شقاوت غافل است و از شرف

و آن سوم هست آمیزاد و بشر

از فرشته نیمی و نیمی ز خر

نیم خر خود مایلی سفلی بود

نیم دیگر مایل علوی بود

تا کدامین غالب آید در نبرد

زین دوگانه تا کدامین برد نرد(۱)

امام راحل در این زمینه چنین می فرماید:

«انسان از اول این طور نیست که فاسد به دنیا آمده باشد. از اول با فطرت خوب به دنیا آمده، با فطرت الهی به دنیا آمده، کل مولود یولد علی الفطره، که همان فطرت انسانیت است، فطرت صراط مستقیم. فطر اسلام، فطرت توحید است. تربیت هاست که یا همین فطرت را شکوفا می کنند و یا جلوی شکوفایی فطرت را گیرند».(۲)

«کودکان از اول که وارد می شوند در محیط تعلیم، یک نفوس سالم و ساده و بی آلایش و قابل قبول هر تربیتی و هر چیزی که به آنها القاء می شوند هستند».(۳)

«این جوان ها نفوسشان مستعد است از برای گرفتن هر چیزی که وارد بشوند، نفوس جوان ها یک آئینه صیقلی است که هنوز از آن فطرت خودش جدا نشده است و این آئینه همه چیز در آن نقش می شود ببندد».(۴)

ضمناً امام راحل معتقد بود که این تربیت پذیری انسان به لحاظ لاحدی او محدودیت ندارد، یعنی تمام انسان ها حتی پیامبران و ائمه اطهارعلیهم السلام در تمام زمان ها و مکان ها نیازمند تربیت هستند.

ص: ۱۴۰

۱- – مولوی، مثنوی، ص ۳۱۶.

۲- - صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۲۸.

۳- - همان، ج ۱۴، ص ۲۸.

۴- - همان، ۵۹ / ۱۰ / ۱۸، ص ۶۷۶.

«همه جمعیت دنیا احتیاج به تعلیم و تربیت دارنـد. هیـچ کس نمی توانـد ادعا کنـد که من، دیگر احتیاج ندارم به این که تعلیم بشوم، رسول خدا هم تا آخر احتیاج داشت، منتهی احتیاج او را خدا رفع می کرد».(۱)

۲. پرورش روحیه شهادت طلبی

از دیگر خصـایص مهم در قـاموس انسـان شناسـی امام، تکیه بر روحیه شـهادت طلبی در پرورش افراد جامعه بود. امام راحل با بهره گیری از فرهنگ غنی و متعالی اسلام، شهادت را که می رفت به دست فراموشی سپرده شود، روح و حیاتی تازه بخشید.

شهـادت در این قـاموس، فـدا کردن جـان خویش در راه ارزش هـای الهی و دستیـابی به حیاتی ابـدی است. به همین دلیل اگر کسـی فاقد مایه های معنوی باشد، شـهادت طلبی او معنایی نخواهد داشت. این خدا باوری و معاد اندیشـی است که به شهادت معنـا می دهـد و از آنجا که در این نوع جهانبینی، شـهید به حیاتی والاتر و لایزال دست می یابـد، جان نثاری اش معقول اسـت وگرنه عاقلانـه نیست که کسـی برای دستیابی به رفاه و زنـدگی خود یا دیگران از جان خویش در گـذرد. شـهادت و شـهادت طلبی، میوه شجره طیبه، اعتقاد به «احدی الحسنیین» است که یکی از دو پیروزی را برای مجاهدان در راه خدا نوید می دهد.

«بر همه اقشار ملت، تکلیف الهی و وجدانی است که با اتحاد کلمه و بدون هراسـی از قدرت ها و ابرقدرت ها، هدف اسـلامی خود را تعقیب و گلوی این سـتمگر تاریـخ را بفشـارد و با قاطعیت و جـدیت به سوی هـدف پیش رونـد که وعـده خداونـد به مستضعفین نزدیک است و کشتن و کشته شدن در راه خدا سرفرازی است».(۲)

امـام راحـل، آن چنان به پرورش انسان ها پرداخت که نمونه آنان در طول انقلاب و دفاع مقـدس بی شـمار بودنـد، کسانی که شهادت را عین حیات و سعادت می دانستند و دین درسی بود که امام به همه آنان آموخته بود.

«ما شـهادت را برای خودمان حیات می دانیم. دوسـتان ما شـهادت را برای خودشان زنـدگی می داننـد. مکتب اسـلام این طور است. این مکتب اسـلام است که شـهادت را زنـدگی می دانـد. این مکتب اسـلام است که این بچه را پیش من می نشاند و از حلقوم او می شنویم که ما برای شهادت حاضریم».(۳)

۱- – همان، ج ۱۷، ص ۱۵۲.

۲- – همان، ج ۳، ص ۴۴.

۳- – همان، ج ۶، ص ۱۱۴.

«اگر نفس خودمان را تصفیه کردید، باک از هیچ چیز نداشته باشید، مردن چیز سهلی است، چیز مهمی نیست، این است که حضرت امیر سلام اللّٰه علیه مولای همه می فرمود که من به موت، آن قدر انس دارم که بیشتر از انسی که بچه به پستان مادرش دارد. برای این که او فهمیده بود که دنیا چیست و ماوراء چیست. فهمیده بود که موت یعنی چه، موت حیات است، ما شهید دادیم، لکن شهیدان ما زنده اند، پیش خدا زنده اند، آنجا رزق می خوردند، ابدی هستند آنها. و ما هم از خدا می خواهیم که موفق به شهادت بشویم یک آن است و سعادت همیشگی، زحمت یک آن، سعادت همیشگی دنبالش سعادت همیشگی».(۱)

البته بررسی تمامی ابعاد فلسفه وجودی انسان و نقش آن در تعالی خود و جامعه و تاریخ بر اساس اندیشه امام خود موضوع تحقیق مفصلی است که در این مختصر نمی گنجد و تنها به دو محور اساسی این باب اشاره گردید.

دفاع انسان از خود و اعتقادات خود، امری فطری و طبیعی می باشد که این دفاع آنگاه ارزشمند می گردد که انسان در راه حفظ اعتقادات و مکتب خود به پا خیزد، مخصوصاً مکتبی که وعده صلاح و خیر به او داده است. شرط تحقق آیین الهی و دعوت انبیاءعلیهم السلام دفاع از کیان دین آنهاست که نسل اندر نسل به بشریت اهداء شده است و کامل ترین آنها دین خاتم پیامبران محمد مصطفی صلی الله علیه وآله است. اگر چه جهاد ابتدایی تنها در زمان برای از بین بردن شرک و نفاق واجب است، اما جهاد دفاع به معنای دفاع از تمامیت اسلام و عرض و آبروی مسلمین در برابر هجوم کفار و منافقین در هر زمانی بر تمامی مسلمانان واجب است.

لذا اگر می بینیم که امام راحل رحمه الله در کلمات خود از واژه جنگ استفاده می فرمایند، یقیناً منظور ایشان جهاد ابتدایی نمی باشد، بلکه به جنگ دفاعی فکر می کنند:

«در اسلام دو گونه جنگ است که یکی را جهاد می گویند و آن کشورگیری است، با شرطهایی که برای آن شده است، و دیگری جنگ برای استقلال کشور و دفع اجانب از آن است. جهاد که عبارت از کشورگیری و فتح ممالک است، پس از آن است که دولت اسلامی با وجود امام یا به امر امام تشکیل شود و در این صورت اسلام بر تمام مردان که به حد بلوغ رسیده باشند و افتاده و عاجز نباشند و مملوک که از افراد اجانب است نباشند، واجب کرده است که برای کشورگیری حاضر شوند».(۲)

۱- - همان، ج ۵، ص ۱۴۲.

۲- - کشف الاسرار، ص ۲۲۹.

«و اما قسم دوم از جنگ اسلامی که به نام دفاع اسم برده شده و آن جنگیدن برای حفظ استقلال کشور و دفاع از اجانب است، به هیچ وجه مشروط به وجود امام یا نائب امام نیست و کسی از مجتهدین نگفته که دفاع را باید با امام یا جانشین آن کرد، بلکه بر تمام افراد توده واجب است به حکم اسلام از کشور اسلامی حفاظت کنند و استقلال آن را پابرجا نمایند».(۱)

با توجه به این نکته ماهیت دفاع در اندیشه امام راحل از چهار موضع اساسی بررسی می گردد:

۱. ضرورت دفاع

«و قاتلوا فی سبیل اللّه الّذینَ یقاتلونَکم و لا تَعتَدُوا اِنّ اللّه لا یحبُّ المعتدینَ».

«با کسانی که با شما از در جنگ بیرون آمده اند، در راه خدا پیکار کنید، ولی و تجاوز روا ندارید که خداوند متجاوزان را دوست ندارد».(۲)

امام راحل با درس آموزی در مکتب اسلام، دفاع از کیان اسلام و مسلمین را از ضروریات و جزو اصول دین و آن را مقدم بر تمامی مسائل می دانستند چرا که تنها در صورت عزت اسلام و حفظ کیان اسلام است که بستر اقامه حق و عمل به دستورات اسلام پدید خواهد آمد.

«حضرت آقایان! در هر نقطه که هستید مردم را برای جنگ و درگیری با آمریکا و اذناب خونخوارش چون عراق آماده کنید که جنگ، جنگ است و عزّت و شرف میهن و دین ما در گرو همین مبارزات است و میهن از جان عزیزتر ما، امروز منتظر است تا یکایک فرزندان خود را برای نبرد با باطل مهیا سازد. ما برای میهن عزیزمان تا شهادت یکایک سلحشوران ایران زمین مبارزه می کنیم و پیروزی ما حتمی است.

امروز، روزی است که تمام مردم باید از شهرهای خود دفاع کنند و به شهرهای جنگزده کمک نمایند.

امروز، روزی است که بر تمام ملّت واجب است با سربازان و پاسداران اسلام و ایران همکاری لازم و نزدیک داشته باشند.

امروز، روزی است که عشایر عزیز و غیور ما از مرزهای کشورشان باید دفاع نمایند.

۱- – همان، ص ۲۳۰.

۲- – بقره / ۱۹۰.

امروز، روزی است که ملّت ما باید دست در دست سپاه و ارتش نجیب و دلیر گذاشته و به دشمنان بفهمانند که بر فرض محال اگر وارد شهری شدند، تازه با مردمی مسلح و جنگجو مواجه خواهند شد که از وجب به وجب شهرشان دفاع می نمایند.(۱)

به خوبی این امر بر امام روشن بود که جهت تغییر - موازنه قدرت در جهان تنها نه باید منفعلانه در برابر حملات دشمن موضع گیری کرد، بلکه باید برای شکستن ابهت مستکبرین گستاخی انقلابی در بین تمامی مردم جهان ایجاد کرد لذا امام در سایه این جنگ و دفاع مقدس در پس شکستن قدرت پوشالین ابرقدرت های جهان بود و لذا می بینیم که این جنگ سرمشقی برای تمامی نهضت های جهانی اعم از اسلامی و غیر اسلامی جهت مبارزه رو درو با استکبار جهانی شد.

۲. دفاع بستر اقامه حق

دومین نکته ای که پیرامون ماهیت دفاع در اندیشه امام راحل، باید بدان توجه داشت، گستره دفاع می باشد. امام هیچ گاه جنگ ۸ ساله را تنها جنگ بین دو کشور یا دو ملت آنهم بر سر مقداری خاک نمی دانستند بلکه در دیدگاه امام، این جنگ، جنگ بین حق و باطل و جنگ بین تمامی کفر یا تمامی اسلام بود، و معتقد بود تنها در سایه پیروزی بستر اقامه حق و افول باطل پدید می آید.

«جنگ امروز ما، جنگ با عراق و اسرائیل نیست، جنگ ما، جنگ با عربستان و شیوخ خلیج فارس نیست، جنگ ما، جنگ با مصر و اردن و مراکش نیست. جنگ ما، جنگ با ابرقدرت های شرق و غرب نیست، جنگ ما، جنگ مکتب ماست علیه تمامی ظلم و جور، جنگ ما جنگ اسلام است علیه تمامی نابرابری های دنیای سرمایه داری و کمونیزم، جنگ ما جنگ پابرهنگی علیه خوشگذرانی های مرفهین و حاکمان بی درد کشورهای اسلامی است. این جنگ سلاح نمی شناسد، این جنگ محصور در مرز و بوم نیست، این جنگ خانه و کاشانه و شکست و تلخی، کمبود و فقر و گرسنگی نمی داند. این جنگ، جنگ اعتقاد است، جنگ ارزش های اعتقادی - انقلابی علیه دنیای کثیف زور و پول و خوش گذرانی است. جنگ ما، جنگ قداست، عزت و شرف و استقامت علیه نامردمی هاست.

رزمندگان ما در دنیای پاک اعتقاد و در جهان ایمان تنفس می کنند و مسلمین جهان هم که می دانند جنگ بین استکبار و اسلام است، جهانخواران را آرام نخواهند گذاشت و ضربه های خود را بر همه کاخ نشینان وارد می کنند».(۲)

۱- - ر.ک: سخنرانی حضرت امام خمینی رحمه الله، ۱۳۵۹/۷/۵.

۲- - صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۲۲.

بر اساس این دیـدگاه بود که همواره امام راحل رحمه الله بیان می داشـتند که این جنگ بر فرض که در این نقطه به ظاهر تمام شود، اما در باطن هیـچ گاه تمام شـدنی نیست و از ابتـدای عالم تا کنون بوده است و خواهـد بود چرا که نه باطل تحمل وجود حق را دارد و نه حق در گسترش خود، نفوذ باطل را متحمل می شود و هر دو حیات خود را در نابودی دیگری می داند.

«جنـگ مـا، جنـگ حق و باطـل بود و تمام شـدنی نیست، جنگ ما، جنگ فقر و غنا بود، جنگ ما جنگ ایمان و رذالت بود و این جنـگ از آدم تـا ختم زنـدگی وجود دارد. چه کوته نظرنـد آنهـایی که خیـال می کننـد چون مـا در جبهه به آرمان نهایی نرسـیده ایم، پس شـهادت و رشادت و ایثار و از خودگذشـتگی و صـلابت بی فایـده است! در حالی که صدای اسـلام خواهی آفریقا از جنگ هشت ساله ماست» علاقه به اسلام شناسی مردم در آمریکا و اروپا و آسیا و آفریقا یعنی در کل جهان از جنگ هشت ساله ماست.(۱)

ایـن نکتـه، یکی از نکـات ضـروری در بررسـی ادامـه دیـدگاه دفـاعی حضـرت امـام می باشـد چرا که تنهـا بـا اعتقـاد به چنین دیـدگاهی است که تمام حرکات دفاع توجیه عقلایی پیدا می کند به این که چرا جنگ شـروع شد؟ چرا پس از فتح خرمشـهر توسط ما، باز هم امام به جنگ ادامه دادند؟ و... .

بـدون داشـتن چنین دیـدگاهی است که برای عـده ای شـبهه پیـدا شـد که چرا جنگ ادامه پیـدا کرد و امام هم در پاسخ چنین کسانی فرمودند:

«جنگ امروز ما، جنگ با عراق و اسـرائیل نیست، جنگ ما، جنگ با عربسـتان و شـیوخ خلیج فارس نیست، جنگ ما، جنگ با مصـر و اردن و مراکش نیست، جنـگ مـا، جنـگ بـا ابرقـدرت هـای شـرق و غرب نیست، جنگ ما، جنگ مکتب ماست علیه تمامی ظلم و جور، جنگ پا برهنگی علیه خوش گذرانی های مرفهین و حاکمان بی درد کشورهای اسـلامی است. این جنگ، سلاـح نمی شـناسد؛ ایـن جنـگ محصـور در مرز و بـوم نیست؛ این جنـگ خـانه و کاشـانه و شـکست و تلخی کمبـود و فقر و گرسـنگی نمی دانـد. این جنـگ، جنـگ اعتقـاد است، جنـگ ارزش هـای اعتقـادی - انقلابی علیه دنیای کثیف زور و پول و خوش گذرانی است. جنگ ما، جنگ قداست، عزّت و شرف و استقامت علیه نامردمی هاست».(۲)

۱- - همان، ج ۲۱، ص ۹۴.

۲- - ر.ک: سخنرانی حضرت امام خمینی رحمه الله، ۱۳۶۷/۴/۱۳.

با توجه به این فراز از جملات امام، عمق نگاه امام به دفاع مقدس به خوبی روشن می گردد که امام جنگ را تنها و درگیری دو کشور همسایه تلقی نمی کردند بلکه جنگ را بستر اقامه دین خدا و مبارزه با تمامی کفر می دانستند که چنین جنگی حتماً مرز ندارد و مرز آن تمامی جهان را در بر می گیرد.

۳. دفاع، اطاعت امر خدا

امام راحل همواره به مسئله جنگ و دفاع به عنوان اطاعت امر نظر داشتند و هیچ گاه خود جنگ برای ایشان ارزشمند نبود:

«دفاع بر هر مسلمی، بر هر انسانی دفاع واجب است و ما به حسب امر خدا دفاع کردیم از خودمان و دفاع از اسلام، نه دفاع از کشور خودمان فقط».(۱)

البته دفاع گذشته از تکلیف الهی، خود حق انسانی است و عقلاً هم قابل اثبات است.

به عبارت دیگر اگر چه در دین اسلام؟ آنچه مهم است اطاعت امر خداوند است ولی اطاعت اوامر خداوند هم همواره دارای حکمت های عقلایی فراوانی است حق انسانی هر انسانی است که در مقابل تجاوز بیگانه به حقوق مسلم خود در مقابل او قد علم کرد و از حقوق خود دفاع کند و حتی دفاع یک امر طبیعی و فطری در مقابل او قد علم کرد و از حقوق خود دفاع کند و حتی دفاع یک امر طبیعی و فطری مهم می باشد که در نهاد هر ذی وجودی اعم از حیوانات و نباتات مهم به ودیعه نهاده شده است.

دفاع که حق هر انسانی است و واجب است بر هر انسانی دفاع از خود و دفاع از کشور خود و دفاع از دین خود، ما به عنوان دفاع در مقابل این قدرت ها ایستاده ایم».(۲)

«دفاع که یک مسئله عقلی است، یک مسئله ای است که حتی حیوانات هم اصلاً وقتی بخواهند حمله کنند دفاع می کنند. دفاع یک مسئله طبیعی است».(۳)

بنابراین می بینیم که ماهیت دفاع در دیدگاه امام، همچون دیگران احکام الهی است که باید انسان در راه اجرای آن قدم بردارد و البته جهاد همواره در رأس تمام احکام اسلامی می باشد چرا که تنها در سایه مرزهای حکومت اسلامی است که اجرای منویات حکومت و احکام اسلامی قابلیت جریان پیدا می کند.

«قل ان کان اباؤکم و ابناؤکم و اخوانکم و ازواجکم و عشیرتکم و اموال اقترفتموها و تجارهٌ تخشون کسادها و مساکن ترضونها احبَ الیکم من اللّه و رسوله و جهادٍ فی سبیله فتربصوا

۱- – صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۱۶۵.

۲- – همان، ج ۱۵، ص ۲۴۰.

۳- - همان، ج ۱۶، ص ۱۹۳.

حتی یأتی اللّه بأمره واللّه لا یهدی القوم الفاسقین»(۱) «خطاب به مصلحت اندیشان و سازشکاران و متأسفانه برای شهادت جوانان و از دست رفتن مال ها و جان ها و خسارت های دیگر وارد شده و جالب آن که بعد از حب خدای تعالی و رسول اکرم صلی الله علیه وآله در بین تمام احکام الهی، جهاد فی سبیل اللّه را ذکر فرموده و تنبه داده که جهاد فی سبیل اللّه در رأس تمام احکام است که آن حافظ اصول است و تذکر داده که در صورت قعود از جهاد، منتظر عواقب آن باشید، از ذلت و اسارت و بر باد رفتن ارزش های اسلامی و انسانی و نیز از همان چیزها که خوف آن را داشتید از قتل عام صغیر و کبیر و اسارت ازواج و عشیره. و بدیهی است که همه این پیامد ترک جهاد، خصوصاً جهاد دفاعی است».(۲)

با توجه به ماهیت دفاع در اندیشه دفاعی حضرت امام، به خوبی اهداف دفاع در دیدگاه امام راحل مشخص می شود.

از دیدگاه اسلام، خود جنگ یا دفاع ذاتاً مذمت شده است مگر این که اهداف عالیه ای بر آن مترتب شده باشد.

«ما به تبع اسلام، با جنگ همیشه مخالفیم و میل داریم که بین همه کشورها آرامش و صلح باشد، لکن اگر جنگ را بر ما تحمیل کنند، تمام ملتمان جنگجو است».(۳)

بنابراین لازم است که اهداف دفاع از نظر امام راحل به خوبی روشن گردد. قبل از بیان این اهداف توجه به این نکته لازم است که، اگر چه اهداف متعددی، امام راحل بیان نموده اند اما بعضی از این اهداف، اهداف اصلی و بعض دیگر اهداف فرعی می باشند که در اینجا به ترتیب، ابتدا اهداف اصلی و سپس تا حد امکان اهداف فرعی بیان می گردد.

۱. حفظ اسلام

از اصلی ترین اهداف جهاد دفاعی، در دیدگاه امام راحل - که برگرفته از مکتب وحی می باشد - حفظ اسلام در مقابل تهاجم دشمنان می باشد که این دفاع به هر نحوی بر مسلمین واجب است و این حکم بر تمامی احکام مقدم می باشد.

«تکلیف ما این است که از اسلام صیانت کنیم و حفظ کنیم اسلام را، کشته بشویم تکلیف را عمل کردیم، بکشیم هم تکلیف را عمل کردیم. این همان منطقی است که ما در اول هم که با این رژیم فاسد پهلوی مخالفت می کردیم. منطق ما همین بود، منطق این نبود که ما حتماً باید پیش ببریم، منطق این بود که برای اسلام مشکلات پیدا شده است، احکام اسلام دارد از

۱- - توبه / ۲۴.
۲- - صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۰۹ ۱۰.
۳- - همان، ج ۱۳، ص ۱۱۶.

بین می رود، مظاهر اسلام دارد از بین می رود و ما مکلفیم که به واسطه قدرتی که هرچه قدرت داریم مکلفیم که با آنها مقابله کنیم، کشته هم بشویم اهمیتی ندارد. بکشیم هم که انشاءاللّه موفق خواهیم شد به جنت و به بهشت انشاءاللّه. شما هیچ وقت از هیچ چیز هراس نداشته باشید. شما برای حفظ اسلام دارید جنگ می کنید و او برای نابودی اسلام. الآن اسلام به تمامه در مقابل کفر واقع شده است و شما باید از اسلام پایداری کنید و حمایت کنید و دفاع کنید. دفاع یک امر واجبی است بر همه کس، بر هر کس که هر مقدار قدرت دارد باید دفاع بکند از اسلام».(۱)

شاید برای کسانی این شبهه پیدا شود که در دفاع مقدس ما دشمن مقابل هم، مسلمان بود و لذا این گونه قابلیت دفاع ندارد.

در جواب اینان باید گفت که اسلام منافقین، از کفر کفار خطرناک تر است و در طول تاریخ هم می بینیم که از سخت ترین جنگ های صدر اسلام، جنگ های امیرالمؤمنین علیه السلام با اسلام نماهایی می باشد که در قالب اسلام در پی نابودی ریشه اسلام بودند.

حضرت امیر سه جنگی را که کرده است با اصحاب پیغمبر، با نزدیکان پیغمبر، با مقدس های حقه باز کرده است و این برای مصلحت اسلام بوده است. گرچه من می دانم که در بعضی دل ها اشکال به حضرت امیر هم هست، بعضی اشخاص به حضرت امیر هم اشکال دارند، و لو جرأت نمی کنند بگویند که «چرا با مسلمان ها جنگ کرده است!» لکن حضرت امیر تابع اسلام است، اسلام بگوید با مسلمین جنگ کن، جنگ می کند، بگوید با کفار جنگ کن، جنگ می کند، وقتی بنا شد یک طایفه ای از مسلمین، اینها توطئه کردند برای این که اسلامی که می خواهد متولد بشود، این را از بین ببرند و یک دسته دیگر هم اغفال کردند دنبال این معنا، تکلیف حضرت امیرعلیه السلام است که شمشیر را بکشد و در سه جنگ با مسلمین - کسانی که اظهار اسلام می کردند و فریاد اسلام می کشیدند و همه شان هم از صدام مسلمان تر بودند - شمشیر را بکشد و در سه جنگ با مسلمان ها جنگ بکند برای اطاعت امر خدا و برای حفظ اساس اسلام.

آن روزی که اساس اسلام و اساس دیانت اسلام بستگی دارد به جنگ کردن با کسانی که اظهار اسلام می کنند و یا واقعاً هم مسلمان هستند، وقتی بنا بر این شد، شمشیر را باید بکشند مسلمین و با اینها جنگ بکنند».(۲)

۱- - همان، ج ۱۳، ص ۵۹/۷/۸ ۱۰۹.

۲- - همان، ج ۱۹، ص ۱۳۵ - ۶.

۲. نهادینه نمودن درگیری اسلام و کفر

«قاتلوهم حتّی لاتکون فتنهٌ و یکون الدّین للّه»(۱)

«با آنها بجنگید تا فتنه و شرکی باقی نماند و آیین همه، آیین خدا باشد».

امام راحل هیچ گاه به جنگ، تنها در حصار جنگ دو ملت نگاه نمی کردند بلکه همواره جنگ را، درگیری بین دو جبهه کفر و ایمان معنا می کردند و بارها به این نکته توجه می دادند که این جنگ ما، جنگی است بین اسلام و کفر.

«ما الان برای دینمان جنگ می کنیم، برای خاک جنگ نمی کنیم، ما هر روزی که جنگ تمام شد، با روی گشاده، آغوش باز همه ملت عراق را به آغوش می گیریم و جنگ دیگر نداریم با آنها. جنگ ما، جنگی است بین اسلام و کفر، نه جنگی است مابین یک کشور و یک کشور، مابین اسلام و کفر است».

«امروز اگر ما عقب نشینی کنیم اسلام را شکست دادیم. امروز ما نمی توانیم عقب نشینی کنیم. ما امروز نمی توانیم صلح کنیم با اینها. اینها می خواهند صلح، اظهار صلح می کنند از آن ور و از آن ور هم آن جنایتکاری ها را می کنند، خوب اینها صلح طلب که نیستند، دروغ می گویند».(۲)

از طرفی امام راحل به خوبی بر این مطلب آگاه بودند که برای بالا بردن ظرفیت درونی نظام باید کشور اسلامی ایران در نظام موازنه قدرت از جایگاه در خور اهمیتی برخوردار شود و این امر ممکن نخواهد بود مگر این که در مقابل جبهه کفر و نفاق ایستادگی کند و ابهت پوشالین آنها را از بین ببرد تا علاوه بر نشان دادن قدرت حقیقی اسلام، سرمشقی برای تمامی ملت های دربند ظلم و ستم استکباران جهانی شود و با ایجاد گستاخی جهانی پایه های جبهه کفر را لرزان کند.

۳. شکستن ابهت استکبار جهانی

روشن است که برای نهادینه نمودن درگیری بین کفر و اسلام، لازم است در هر زمان محوریت کفر شناخته شود و با حمله به محور، تمامی بدنه کفر به لرزه بیفتد. امام راحل به خوبی به این امر واقف بودند که اولاً منشأ این جنگ، ابرقدرت ها و در رأس آنها آمریکا می باشد.

۱- - بقره / ۱۹۳.

۲- - صحیفه ء نور، ج ۱۸، ص ۲۵۶.

در دنیا هم همه فسادها و همه جنگ هایی که در عالم تحقق پیدا می کند به دست ابرقدرت ها، همه جنگ های شیطانی و طاغوتی است. در جنگ ها هم جنگ طاغوتی هست و جنگ توحیدی. جنگ هایی که پیغمبرها می کردند، اولیا می کردند، مؤمنین می کردند برای این بود که اشخاص سرکش را از آن سرکشی ها برگردانند و تعدیل کنند، این جنگ، جنگ الهی است و آن جنگ هایی که برای احراز مقام است، برای به دست آوردن قدرت است، برای تحمیل بر جامعه هاست، برای جنایتکاری این ابرقدرت هاست یا هر قدرتی، این جنگ ها جنگ های ابلیسی است و جنگ های طاغوت است».(۱)

و ثانیاً باید برای مقابله ابهت این شیطان بزرگ شکسته شود و جهت تحقق این مهم لازم است که برای مقابله با آمریکا ملت و دولت اسلامی مشکلات را تحمل کنند.

«همان طور که امریکا برای توطئه آماده است، ما هم باید برای مبارزه و مقابله آماده باشیم. مادامی که بخواهیم مستقل باشیم و زیر بار وابستگی نرویم، باید تحمل این مشکلات و قدرت مبارزه با آن را پیدا کنیم».(۲)

بنابراین بر اساس این دیدگاه، از مهم ترین ثمرات ما رسیدن به همین هدف (شکستن ابهت دو ابر قدرت) و تغییر ارائه قدرت در جهان بود و همه اینها در سایه برکت خون های پاک شهدای عزیز هشت سال دفاع مقدس محقق شد.

«هر روز ما در جنگ برکتی داشته ایم که در همه صحنه ها از آن بهره جسته ایم. ما انقلابمان را در جنگ به جهان صادر نموده ایم، ما مظلومیت خویش و ستم متجاوزان را در جنگ ثابت نموده ایم. ما در جنگ پرده از چهره تزویر جهانخواران کنار زدیم، ما در جنگ دوستان و دشمنانمان را شناخته ایم، ما در جنگ به این نتیجه رسیده ایم، که باید روی پای خودمان بایستیم، ما در جنگ ابهت دو ابرقدرت شرق و غرب را شکستیم، ما در جنگ ریشه های انقلاب پربار اسلامی مان را محکم کردیم، ما در جنگ حس برادری و وطن دوستی را در نهاد یکایک مردمان بارور کردیم، ما در جنگ به مردم جهان و خصوصاً مردم منطقه نشان دادیم که علیه تمامی قدرت ها و ابرقدرت ها سالیان سال می توان مبارزه کرد، جنگ ما کمک ما به فتح افغانستان را به دنبال داشت، جنگ ما فتح فلسطین را به دنبال خواهد داشت، جنگ ما موجب شد که تمامی سردمداران نظام های فاسد در مقابل اسلام احساس ذلت کنند، جنگ ما بیداری پاکستان و هندوستان را به دنبال داشت، تنها در جنگ بود که صنایع نظامی ما از رشد

۱- – همان، ج ۱۳، ص ۵۳.

۲- – همان، ج ۱۷، ص ۱۵۷.

آن چنانی برخوردار شد و از همه اینها مهم تر استمرار روح اسلام انقلابی در پرتو جنگ تحقق یافت.

همه اینها از برکت خون های پاک شهدای عزیز هشت سال نبرد بود، همه اینها از تلاش مادران و پدران و مردم عزیز ایران در ده سال مبارزه با آمریکا و غرب و شوروی و شرق نشأت گرفت».(۱)

۴. صدور انقلاب اسلامی

یکی از مهم ترین شاخصه های اسلام ناب، داشتن پیام جاویدان برای تمامی بشریت است و اینگونه نیست که مخاطب اسلام مردمان خاصی مانند مردمان جزیرهالعرب آنهم در زمان خاصی باشد. انقلاب ایران هم به جهت اسلامی بودنش یکی از اصول خود را نصب پرچم لااله الاالله بر قلل رفیع عالم قرار داد و امام خمینی رحمه الله با اعتقاد راسخ به این که مردم جهان خصوصاً ملل اسلامی، تشنه فرهنگ اسلام ناب محمدی صلی الله علیه وآله هستند مصمم بودند که به هر دلیل ممکن ارزش های اسلام را در قالب داستان رشادت و حماسه ملت ایران در انقلاب و دفاع مقدس به گوش جهانیان برساند تا آنان با الگو قرار دادن ملت ایران بر علیه ستمگران و استعمارگران جهانی به پا خیزند.

«استقامت کند ملت ما، استقامت کند دانشگاه ما، استقامت کند حوزه های علمی قدیمی ما، استقامت کنند ارتش و همه چیز ما، ملت ما، که استقامت اسباب این می شود که ادامه پیدا کند این نهضت و انقلاب و به همه جا سرایت کند... ما در این انقلابی که، یعنی ملت ما در این انقلابی که کرده است، تا حالا استقامت کرده است و بحمدالله تا حالا پیروز شده است. شما پیروزید در دنیا، شما مطرح شده اید در دنیا. در همه گوشه های دنیا، دولت های دنیا از شما یک نحو هراسی دارند که مبادا یک وقت ملت هایشان مثل شما بشود. شما تا حالا پیروزید، استقامت کنید تا پیروزی نهایی به دست تان بیاید».(۲)

البته هیچ گاه منظور امام از صدور انقلاب اسلامی کشور گشایی نبود بلکه هدف امام، انتقال پیام اسلام در قالب دفاع مقدس بوده است.

«مایی که می خواهیم اسلام در همه جا باشد و اسلام صادر بشود، ما که نمی گوییم که می خواهیم با سر نیزه صادر بکنیم. ما می خواهیم یک الگویی از اسلام در عالم، ولو یک

۱- – همان، ج ۱۲، ص ۹۴.

۲- – همان، ج ۱۷، ص ۲۵.

الگوی ناقصی باشد، نشان دهیم که همه عقلای عالم... همه ملت های مظلوم بفهمند که اسلام چی آورده و در دنیا چه می خواهد بکند».(۱)

بدین ترتیب هدف از صدور انقلاب در قالب دفاع مقدس، تنها ارائه الگویی جدید بر اساس موازین اسلامی برای مقابله با استکباران عالم به ملت های جهان می باشد.

به عبارت دیگر صدور انقلاب برای امام یک تکلیف بود که در راستای همان احساس بود که برای حاکمیت اسلام و احکام تعالیم بخش آن در داخل کشور ایران مسلمین را مکلف به آن می دانستند، حاکمیت اسلام در سایر بلاد اسلامی و پاسخگویی ندارد. مظلومیت سایر مسلمانان و مستضعفان جهان را نیز وظیفه خود و دیگران پیروان اسلام ناب می دانستند و هم این که صدور انقلاب را به عنوان یک تاکتیک تهاجمی بر علیه دشمنان انقلاب برای دور کردن خطر آنان و به نوعی صیانت از انقلاب ضروری می دانستند و عزم راسخ خود و مسئولین نظام را مخصوصاً در دفاع مقدس را در این زمینه با صراحت اعلام می داشتند.

۵. بیدار کردن وجدان عمومی بشریت

از دیگر اهداف امام در قالب دفاع مقدس بیدار کردن وجدان عمومی انسان ها بود و این که به تمامی عالمیان این پیام را برساند که تمامی شعارهای فریبنده و زیبای قدرتمندان جهان از قبیل دفاع از حقوق بشر، آزادی، و دمکراسی و همه و همه تنها شعارهایی تو خالی و برای سرپوش قرار دادن به ظلم های بسیارشان در این عالم می باشد.

در همین جنگ و دفاع مقدس ۸ ساله ملت ایران بود که دشمن از تمامی حربه های غیر انسانی جهت خاموش کردن ندای مظلومیت یک ملت استفاده کرد، محاصره اقتصادی و نظامی، کمک های فراوان اقتصادی و نظامی به کشور عراق، دادن انواع سلاح های کشتارجمعی، سلاح های شیمیایی و... که تمامی اینها برای جهانخواران در این زمانه سند و چهره زشت و غیر انسانی آنان را برای تمامی مردم جهان به نمایش گذاشت.

«انقلاب اسلامی ما تا کنون کمینگاه شیطان و دام صیادان را به ملت ها نشان داده است. جهانخواران و سرمایه داران و وابستگان آنان توقع دارند که ما شکسته شدن نونهالان و به چاه افتادن مظلومان را نظاره کنیم و هشدار ندهیم و حال آن که این وظیفه اولیه ما و انقلاب اسلامی ماست که در سراسر جهان صدا زنیم که ای خواب رفتگان! ای غفلت زدگان! بیدار شوید و به اطراف خود نگاه کنید که در کنار لانه های گرگ منزل گرفته اید... آمریکا و شوروی

۱- – همان، ج ۱۸، ص ۱۲۹.

در کمین نشسته اند و تا نابودی کاملتان از شما دست بر نخواهند داشت... و امروز همه مصیبت و عزای امریکا و شوروی و غرب در این است که نه تنها ملت ایران از تحت الحمایگی آنان خارج شده است که دیگران را هم به خروج از سلطه جباران دعوت می کند».(۱)

امام راحل به خوبی آگاه بودند که از شیوه های معمول دشمن برای ترساندن ملت ها، ایجاد خوف و ترس در دل آنها می باشد تا در سایه این ترس هیچ گاه فکر جنگ و دفاع از خود و گرفتن حقوق مُسَلَّم خود را در سر نپرورانند. لذا همواره به ملت ها و مخصوصاً ملت ایران، توجه به این نکته می دادند که دشمن تنها کاخ شیشه ای است که با سنگی تمامی آن فرو می ریزد.

اینها که ایجاد خوف می خواهند بکنند در شما، همان هایی هستند که در زمان شاه مخلوع هم ایجاد خوف کرده بودند و آن، به واسطه همان ایجاد خوف سر جای خودش نشسته بود و به خیال خودش سلطنت می کرد. وقتی این خوف شکسته شد، دیدیم که تو خالی بود؛ واقعیت آن طوری که می گفتند، نبود. قدرت های دیگر هم همین طور است. خیال نکنید که اینها شاخ و دم خیلی بزرگی دارند؛ اینها هم همین طورهاست».(۲)

۶. تهذیب فردی و اجتماعی

امام راحل با درایت بالا و با هدایت های پیامبر گونه خود، صحنه دفاع مقدس را تبدیل به دانشگاه تهذیب اخلاق فردی و اجتماعی کرده بود، به گونه ای بسیجیان و جوانان با ورود در این دانشگاه، آن چنان سریع پله های کمال را می پیمودند که عارف باللّه، این مسیر چند ماه را در صد سال، آنهم با مشقت فراوان طی می کند. امام جنگ را رحمتی الهی در جهت تهذیب ملت ها می پنداشتند.

«همین جنگ هایی که پیغمبر اکرم می کردند یا تحمیلی بوده و یا گاهی وقت ها هم اتفاق می افتاد که ابتدایی بوده است، همان ها هم آثار رحمت الهی بوده است برای این که به دنبال تهذیب یک ملت ها، آنهایی که تهذیب بردارند باید تهذیب بشوند و آنهایی را که مانع از تهذیب ملت ها هستند باید از سر راه برداشته بشوند. این یک رحمتی است، صورتش را انسان خیال می کند که کشتار است لکن واقعش بیرون کردن یک موانعی از سر راه انسانیت است».(۳)

ص: ۱۵۳

۱- – همان، ج ۲۳۷ ۲۰.

۲- – همان، ج ۱۳، ص ۱۴۴.

۳- – همان، ج ۱۷، ص ۲.

امام جنگ را برای ساختن جامعه انسانی و برای ورود به حصار ایمان می دانستند؛ چرا که تنها در میدان های جنگ است که انسان می تواند. خود را به آزمایش بگذارد و بداند که دلبستگی او به دنیا تا چه مقدار می باشد و آیا واقعاً به وعده های الهی ایمان دارد یا خیر؟ در جنگ است که جوهره انسانیت، نمایان می شود همچنان که امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده اند: فی تَقَلُّبِ الاحوال عُلِم جواهر الرجال. در جنگ است که مرد از نامرد، مؤمن از غیر مؤمن تمیز داده می شود و بالاتر در جنگ است که جامعه انسانی شکل می گیرد.

«انبیاء هم دعوت کردند، زحمت کشیدند، اولیا هم دعوت کردند، زحمت کشیدند، جنگ ها کردند برای همین که این انسان های فاسد را کنار بزنند و یک جامعه انسانی درست بکنند.(۱)

امام راحل با ایجاد روحیه شهادت طلبی در بین جوانان غیور، تحولی عظیم در روحیه و ایمان آنان ایجاد کرد و در سایه همین تحول بود که دیگر دفاع مقدس خود هدف جوانان قرار نگرفت و بلکه دفاع پلی برای صعود شناخته شد.

«اینان آیا ندیده اند که در ظرف مدت کوتاهی جوانان غیور ایران در سایه معنویت اسلام از پرتگاه هایی که قدرت های نفتخوار و مفتخوار برای سقوط آنان ایجاد کرده بودند به صورتی معجزه آسا نجات یافته و به قله بلند ایمان و تعهد به اسلام صعود نموده اند و با شجاعت و شهامت کم نظیر بر کفر جهانی و عفلقیان تاخته و آنان را از کشور عزیز خود بیرون رانده اند».(۲)

امام راحل علاوه بر ترسیم اهداف والا برای دفاع مقدس، جهت تحقق این اهداف، از استراتژی های خاصی هم استفاده می نمودند که در نوع خود بی نظیر می باشند. بسیج عمومی نیروها، تکیه بر فرهنگ شهادت، محوریت دفاع در امور کشور و خود کفایی نظامی، استراتژی امام در امر اداره دفاع مقدس می باشند.

۱. بسیج عمومی

احکام اسلام، رهبری خردمندانه و حضور آگاهانه تمامی آحاد مردم سه عامل مهم در پیروزی انقلاب اسلامی می باشند که از میان این سه، حضور یکپارچه مردم در صحنه، سهم مهمی ایفا می کند. امام راحل با اتکاء بر همین حضور آگاهانه بود که بر خلاف تمامی انقلاب ها، توانست به راحتی نظام ستم شاهی را سرنگون کند و پس از پیروزی انقلاب هم با اتکاء بر همین

۱- – همان، ج ۱۱، ص ۸۴.

۲- – همان، ج ۱۸، ص ۲۰.

حضور تمامی دسیسه های دشمن های داخلی و خارجی را یکی پس از دیگری به بن بست برساند.

بـا شـروع جنگ تحمیلی، بار دیگر این رهبری داهیانه امام راحل بود که توانست با دم مسـیحایی خود مردم کوچه و بازار را به صحنه دفاع بیاورد و در کنار نیروهای مسلح، ارتش بیست میلیونی را جهت دفاع شکل دهد.

«مملکت اسـلامی بایـد همه اش نظام باشد و... همه جا باید این طور بشود که یک مملکتی که ۲۰ میلیون جوان دارد، باید ۲۰ میلیون تفنگدار داشته باشد و ۲۰ میلیون ارتش داشته باشد و یک چنین مملکتی، آسیب پذیر نیست».(۱)

البته این اتکـاء به مردم، تنهـا یـک تاکتیـک خـاص امام در زمان خاص نمی باشـد بلکه امام واقعاً از اعماق جان، اعتماد به این مردم داشت و آن قدر در این اعتماد راسخ بود که حتی ملت ایران را در مقایسه با مسلمانان صدر اسلام، پیشرو می دانست.

«من با جرأت مـدعی هسـتم که ملت ایران و توده میلیونی آن در عصـر حاضـر بهتر از ملت حجاز در عهـد رسول اللَّه صـلی الله علیه وآله و کوفه و عراق در عهد امیرالمؤمنین و حسـین بن علی صـلوات اللَّه و سـلامه علیهما می باشند. آن حجاز که در عهد رسول اللَّه صلی الله علیه وآله مسلمانان نیز اطاعت از ایشان نمی کردند و با بهانه هایی به جبهه نمی رفتند که خداوند تعالی در سوره توبه با آیاتی آنها را توبیـخ فرموده و وعده عذاب داده است. و آن قدر بایشان دروغ بسـتند که بحسب نقل در منبر بآنان نفرین فرمودند و آن اهل عراق و کوفه که با امیرالمؤمنین آن قدر بدرفتاری کردند و از اطاعتش سـرباز زدند که شـکایات آن حضرت از آنان در کتب نقل و تاریخ معروف است، و آن مسلمانان عراق و کوفه که با سیدالشهداءعلیه السلام آن شد که شد و آنان که در شـهادت دست آلوده نکردنـد یا گریختند از معرکه و یا نشسـتند تا آن جنایت تاریخ واقع شد. اما امروز می بینیم که ملت ایران از قوای مسـلح نظامی و انتظامی و سپاه و بسیج تا قوای مردمی از عشایر و داوطلبان و از قوای در جبهه ها و مردم پشت جبهه ها با کمال شوق و اشتیاق چه فداکاری ها می کنند و چه حماسه ها می آفرینند.(۲)

البته باید در این بسیج عمومی به این نکته اساسی توجه داشت که این حضور و بسیج، حضوری از سر بصیرت و آگاهانه بود و نه تنهـا اصـلاً پـای وعـده و وعیـدهای دنیـوی در میـان نبـود، بلکه شـور و احساسـات صـرف هم مطرح نبود. حضور بسـیجیان حضوری بر خاسته از

۱- – همان، ج ۱۰، ص ۲۳۹.

۲- – همان، ج ۲۱، ص ۱۸۱، وصیت نامه حضرت امام راحل.

شناخت عمیق آنان از نحوه صف بندی تمامی جبهه کفر در مقابل تمامی جبهه اسلام بود. آنان می دانستند که در این جنگ نابرابر در مقابل چه کسانی می جنگید و عراق تنها آلت دستی بیش نمی باشد. لذا با این آگاهی بود که تمامی مردمان این سرزمین یکپارچه شور و شناخت و حرکت شدند و البته امام راحل در این بسیج عمومی ملت تنها به حضور مردان به تنهایی توجه نداشتند بلکه حضور بانوان را در این جنگ مقدس، حضوری مؤثر و لازم می دانستند.

«ما مفتخریم که بانوان و زنان پیر و جوان و خرد و کلان در صحنه های فرهنگی و اقتصادی و نظامی حاضر و همدوش مردان یا بهتر از آنان در راه تعالی اسلام و مقاصد قرآن کریم فعالیت دارند. و آنان که توان جنگ دارند در آموزش نظامی که برای دفاع از اسلام و کشور اسلامی از واجبات مهم است شرکت و از محرومیت هایی که توطئه دشمنان و ناآشنایی دوستان از احکام اسلام و قرآن بر آنها بلکه بر اسلام و مسلمانان تحمیل نمودند، شجاعانه و متعهدانه خود را رهانده و از قید خرافاتی که دشمنان برای منافع خود بدست نادانان و بعضی آخوندهای بی اطلاع از مصالح مسلمین به وجود آورده بودند، خارج نموده اند. و آنان که توان جنگ ندارند در خدمت پشت جبهه به نحو ارزشمندی که دل ملت را از شوق و شعف به لرزه در می آورد و دل دشمنان و جاهلان بدتر از دشمنان را از خشم و غضب می لرزاند، اشتغال دارند».(۱)

البته این بسیجی، پایگاه بالایی احتیاج داشت و آن پایگاه، جایی نبود جز مساجد، مساجدی که قلب اسلام در طول تاریخ بوده است، مساجدی که انقلاب ایران از آن مساجد شروع گردید. لذا بسیج و مسجد دو همدم جدا ناشدنی ترکیبی از رزم و عشق، جنگ و ایمان را شکل داد.

«مسیحیون خیال نکنند که اسلام هم، مسجد هم مثل کلیساست. مسجد وقتی در آن نماز برپا می شده است تکلیف معین می کرده اند، جنگ ها از آن شالوده اش ریخته می شده است، تدبیر ممالک از مسجد شالوده اش ریخته می شده است. مسجد مثل کلیسا نیست. کلیسا یک رابطه فردی مابین افراد و خدای تبارک و تعالی (علی زعمهم) است لکن مسجد مسلمین در زمان رسول خداصلی الله علیه وآله و در زمان خلفایی که بودند. مسجد مرکز سیاست اسلام بوده است. در روز جمعه با خطبه جمعه مطالب سیاسی، مطالب مربوط به جنگ ها، مربوط به

۱- - همان، ج ۲۱، ص ۱۷۲، وصیت نامه امام راحل.

سیاست مدن، اینها همه در مسجد درست شده است، شالوده اش در مسجد ریخته می شده است در زمان رسول خدا و در زمان دیگران و در زمان حضرت امیرعلیه السلام».(۱)

«مسجد در اسلام و در صدر اسلام همیشه مرکز جنبش حرکت های اسلامی بوده از مسجد تبلیغات اسلامی شروع می شده است و از مسجد حرکت قوای اسلامی برای سرکوبی کفار و وارد کردن آنها در بیرق اسلام بوده است همیشه در صدر اسلام مسجد مرکز حرکات و مرکز جنبش ها بوده است.(۲)

۲. تکیه بر فرهنگ شهادت

از دیگر استراتژی های دفاع در دیدگاه امام راحل، تکیه بر فرهنگ شهادت در پیشبرد دفاع مقدس می باشد. تأثیر فرهنگ شهادت، نه تنها در ایام دفاع مقدس، نقشی محوری در پیشبرد موفقیت آمیز دفاع داشت، بلکه تنها در سایه ایجاد همین فرهنگ اعجاز آفرین، امام راحل توانست به تربیت انسان هایی بپردازد که با جدایی چند صباحی از خانواده و حضور در فضای معنوی جبهه ها به کمالات بالای معنوی برسند.

«اذناب امریکا باید بدانند که شهادت در راه خدا، مسئله ای نیست که بشود با پیروزی یا شکست در صحنه های نبرد مقایسه شود. مقام شهادت خود اوج بندگی و سیر و سلوک در عالم معنویت است. نباید شهادت را تا این اندازه به سقوط بکشانیم که بگوییم در عوض شهادت فرزندان اسلام، تنها خرمشهر و یا شهرهای دیگر آزاد شد. تمامی اینها خیالات باطل ملی گراهاست و ما هدفمان بالاتر از آن است».(۳)

البته این فرهنگ شهادت تنها در سایه اعتقاد به اسلام و توفیق حضرت حق برای یک ملت پدید می آید، آنهم ملتی که خود متحول شده و زمینه پذیرایی چنین فرهنگی را پیدا کرده است.

شهادت بالاترین عطیه الهی است که به یک ملت داده می شود و تنها در سایه شهادت است که بنیان جامعه شیعی استوار می ماند. اگر می بینیم که فرهنگ شیعی پس از ۱۴۰۰ سال هنوز پابرجاست و نسلاً بعد از نسل انتقال پیدا می کند، همه و همه ثمره خون های شهیدانی بوده است که در طول تاریخ اسلام، به آبیاری این درخت تنومند پرداخته اند، که در رأس آنها خون سیدالشهداءعلیه السلام و یاران باوفای ایشان می باشد. این بُعد از انقلاب، متمایز کننده

۱- – همان، ج ۱، ص ۱۱۹.

۲- – همان، ج ۶، ص ۴۹.

۳- – همان، ج ۲۰، ص ۲۳۶.

انقلاب و حرکت آن از تمامی انقلاب های اتفاق افتاده در جهان غیر شیعی می باشد و راز و رمز ماندگاری این انقلاب هم در همین خون شهید است.

در فرهنگ شهادت پیروزی یا شکست در زمان مهم نیست و بلکه تنها در سایه شهادت و ریختن خون شهید است که مکتب زنده می ماند و پیروزی تاریخی نصیب می گردد. گواه بر این مطلب احیاگری سیدالشهداءعلیه السلام و پیروزی تاریخی در سایه شهادت حضرتش و تمام یاران باوفایش می باشد.

«در کشتن حضرت سیدالشهدا هیچ اشکال نبود برای این که مکتب را داشتند آنها از بین می بردند و شهادت حضرت سیدالشهدا مکتب را زنده کرد. خودش شهید شد مکتب اسلام زنده شد و رژیم طاغوتی معاویه و پسرش را دفن کرد و سیدالشهدا هم چون دید اینها دارند مکتب اسلام را آلوده می کنند با اسم خلافت اسلام، خلافکاری می کنند و ظلم می کنند و این منعکس می شود در دنیا که خلیفه رسول اللّٰه است دارد این کارها را می کند، حضرت سیدالشهدا تکلیف برای خودشان دانستند که بروند و کشته هم بشوند و محو کنند آثار معاویه و پسرش را. پس کشتن، شهادت سیدالشهدا چیزی نبود که برای اسلام ضرر داشته باشد. نفع داشت برای اسلام، اسلام را زنده کرد».(۱)

اینک ملت ایران در سایه خون شهیدان است که می تواند به حیات تکاملی خود ادامه دهد و کید دشمنان و ظلم ظالمان را یکی پس از دیگری از بین ببرد چرا که خون شهیدان انقلاب و اسلام را بیمه کرده است.

«مسلّم خون شهیدان، انقلاب و اسلام را بیمه کرده است؛ خون شهیدان برای ابد درس مقاومت به جهانیان داده است و خدا می داند که راه و رسم شهادت کور شدنی نیست و این ملت ها و آیندگان هستند که به راه شهیدان اقتدا خواهند نمود و همین تربت پاک شهیدان است که تا قیامت مزار عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود».(۲)

۳. محوریت دفاع در اداره نظام

در دیدگاه فقهی و عرفانی حضرت امام، وجوب دفاع بر تمامی احکام حاکمیت دارد و در صورت هجوم دشمن بر سرزمین اسلامی، بر دولت و تمامی احاد ملت واجب است که امر دفاع را در رأس امور قرار دهند. چرا که تنها در سایه قوام حکومت اسلامی است که بستر

۱- – همان، ج ۸، ص ۱۲.
۲- – همان، ج ۲۰، ص ۲۳۹.

اجرای تمامی احکام فراهم می گردد و اصلاً بدون حکومت اسلامی اصلی ترین احکام اسلام تعطیل می گردد.

«هرگاه دشمن بر سرزمین مسلمانان یا مرزهای آنان حمله آورد، به طوری که ترس از بین بردن اصل اسلام و جامعه اسلامی از آن می رود، بر همه مسلمین واجب است با هر وسیله ممکن به دفاع برخیزند و در این راه، از بذل جان و مال دریغ نکنند».(۱)

در استراتژی دفاعی امام، دفاع در امر اداره، به عنوان محور امور شناخته شده است، لذا می بینیم که امام بارها و بارها مسئولین را مورد خطاب خود قرار می دادند که باید اصلی ترین مسئله در کشور، مسئله جنگ و دفاع مقدس باشد.

«امروز جنگ اصلی ترین مسئله کشور است. ملت عزیز باید توجه داشته باشد که در کشوری زندگی می کند که بیش از چهار سال است که در جنگ بسر می برد و شهدای بزرگ تقدیم اسلام و انقلاب نموده است و اکثر نارسایی ها به مناسبت تحمیل جنگ از طرف ابرقدرت ها بر ماست. امروز اسلام در مقابل تمامی کفر است و با کوچک ترین درنگ در این امر حیاتی چنان ضربه ای خواهیم خورد که جبرانش به این زودی ها میسر نمی شود. باید شور و شوق دفاع از میهن اسلامی و اسلام را در تمامی قلب ها زنده نگه داشت.(۲)

در دیدگاه امام، دولت از ملت، نسبت به دفاع تکلیف بیشتری دارد و باید تمامی همت مسئولین به گونه ای مصروف گردد که در خاتمه به نفع امر دفاعی تمام گردد. لذا امام همواره به مسئولین تاکید داشتند که باید جنگ در رأس امور مملکتی قرار گیرد. البته متأسفانه بر خلاف دیدگاه امام، آن چنان که باید در طول جنگ اینگونه شد و کشور به حالت کاملاً دفاعی در نیامد و چه بسا یکی از علل مهم پذیرش قطعنامه در همین نکته بود که بعض از مسئولین دیدگاه بلند امام را در اهداف، اصول و آرمان های دفاع را درک نکرده بودند.

«باید دولت محترم توجه نماید که علاوه بر تکلیف الهی که متوجه همه ملت است، دولت از ویژگی خاصی برخوردار است و تکلیف الهی، بیشتر متوجه آن و سایر دست اندرکاران است و برای نظم امور در جمیع ابعاد کوشش خواهد کرد. و مسئله جنگ دفاعی که در رأس امور است و ملت متعهد کمک به آن را برای خود یک امر لازم می داند و دولت در رابطه با آن حقاً تمام کوشش را می کند».(۳)

۱- – تحریرالوسیله، ج ۱، فصل دفاع، ص ۴۸۵.
۲- – صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۱۰۳.
۳- – همان، ج ۱۷، ص ۲۰۲.

البته امـام در مقابل وظیفه سـنگین دولت، حمایت بی دریغ مردم از دولت در جنگ را یکی از واجبات بزرگ می دانسـتند که ترک آن از گناهان کبیره محسوب می گردد.

«همه می دانید و باید بدانیم مادامی که ملت پشتیبان مجلس و دولت و قوای مسـلح هسـتند و دولت و مجلس و قوای مسلح در خـدمت ملت، به ویژه قشـرهای محروم می باشـند، و جلب رضای خداونـد را در این خـدمت متقابل، می نماینـد، هیـچ قدرتی توانایی آسـیب رسانـدن به این نظام مقـدس را نـدارد و اگر خـدای نخواسـته یکی از این دو یا هر دو از خـدمت متقابل دسـت بردارند شکست جمهوری اسلامی و اسلام بزرگ، اگر چه در دراز مدت، حتمی است. بنابراین ترک این خدمت متقابل که به شکست اسـلام و جمهوری اسـلامی منتهی می شود از بزرگ ترین گناهان کبیره است که باید از آن اجتناب شود، چنانچه این خدمت از واجبات بزرگ است که باید به آن قیام نمایند».(۱)

۴. خودکفایی نظامی

امام راحل همواره بر خودکفایی مخصوصاً خودکفایی نظامی، تاکیـد فراوان داشـتند و با این اعتقاد همواره در ایام دفاع مقدس این باور را تقویت می کردنـد که بایـد کشور اسـلامی از لحاظ نظامی به موفقیتی دست پیدا کند تا بدون نیاز به بیگانان بتواند از کشور و سرزمین خود دفاع کند.

«من به عنوان فرمانـده کـل قوا به مسـئولین و تصـمیم گیرنـدگان نیز دسـتور می دهم که در هیـچ شـرایطی، از تقویت نیروهای مسـلح و بالا بردن آموزش های عقیـدتی و نظامی و توسـعه تخصـص های لازم و خصوصاً حرکت به طرف خودکفایی نظامی غفلت نکنند و این کشور را برای دفاع از ارزش های اسلام ناب و محرومین و مستضعفین جهان در آمادگی کامل نگهدارند و مبـادا تـوجه به برنـامه هـای دیگر، مـوجب غفلت از این امر حیـاتی گردد که مطمئنـاً غفلت از تقـویت بنیه دفـاعی کشور، طمع تهاجم و تجاوز بیگانگان و نهایتاً تحمیل جنگ ها و توطئه ها را به دنبال می آورد».(۲)

جنـگ تنهـا منشـأ خود کفـایی نظـامی برای نظـام اسـلامی نگردیـد بلکه خود منشـأ این روحیه خود کفـایی در تمامی زمینه ها گشت. ملت ایران اگر چه از ضـریب هوشـی بالا-یی در جهان برخوردار بوده و هست، اما در طول تاریـخ سـتم شاهی از قاجار گرفته تا شاهان پهلوی همواره مورد تحقیر قرار گرفته بودند و همواره خود را نیازمند کارشناسان خارجی در تنظیمات

۱- – همان، ج ۱۷، ص ۲۲۵ – ۶.

۲- – همان، ج ۲۱، ص ۱۱۸.

کشوری و لشکری می دانستند اما با بروز انقلاب و جنگ این روحیه وابستگی به تمامه از این جامعه رخت بست و جایگزین آن روحیه خودکفایی در تمامی زمینه ها گشت.

یکی از از ابعاد مهم در دفاع مقدس، نوع کارشناسی امام راحل در اداره جنگ تحمیلی بود. دنیای کنونی در این عصر حاضر جنگ های متفاوتی را در گوشه و کنار تجربه کرده است که بزرگ ترین آنها جنگ های جهانی اول و دوم می باشد. محصول تمامی این تجربه ها، علوم جنگی حاضر می باشد که در ارتش ها متداول دنیا مورد بهره برداری و مبدأ کارشناسی های موجود در نحوه اداره جنگ ها قرار گرفته است.

اما با این همه یکی از نقاط درخشان ۸ سال دفاع مقدس، تفاوت بنیادین کارشناسی اداره آن با کارشناسی های متداول بر دنیای موجود می باشد همین امر از طرفی باعث تعجب تمامی دوستان و دشمنان در دنیا گردید و از طرفی به دلیل غیر محاسبه بودن آن برای کارشناسان نظامی مطرح در دنیای کنونی، نقطه قوتی برای پیشبرد عالی جنگ گردید.اگر چه بررسی تمامی ابعاد این کارشناسی در این مختصر نمی گنجد ولی به محورهای اساسی آن به صورت اجمال اشاره می گردد.

۱. توسعه انگیزه های معنوی

یکی از محوری ترین اصول حاکم بر اداره جنگ، در دیدگاه امام راحل، توجه خاص به انگیزه معنوی رزمندگان اسلام بود. امام راحل با الگوپذیری از قرآن همواره بر این معنا تاکید داشتند که تنها در صورت دانستن ایمان و توسعه آن می توان بر دشمنان قسم خورده اسلام پیروز گردید. در قرآن به این معنا به خوبی اشاره گردیده است.

«یا ایها النّبی حَرِّضِ المؤمنین علی القِتال اِن یَکُن مِنْکم عِشْرون صبرون یَغْلِبوا مِأتین و اِن یکن منکم مائه یغلبوا الفاً من الذین کفروا بأَنهم قومٌ لا تفقهون. اَلْان خفَّفَ اللّه عنکم و علم انَّ فیکم ضعفاً فان یکن منکم مأئهٌ صابرهٌ یغلبوا مأتین و ان یکن منکم صابرهٌ یغلبوا مأتین و ان یکن منکم الفٌ یغلبوا الفینِ باذن اللّه و ا لله مع الصابرین».(۱)

ای رسول مؤمنان را به جنگ ترغیب کن اگر بیست نفر از شما صبور و پایدار باشید بر دویست نفر از دشمنان پیروز خواهید شد و اگر صد نفر بودید با هزار نفر از کافران برابری توانید کرد و پیروز بر دست خواهید آورد زیرا آنها گروهی بی دانشند (و شما با دین و دانشید لذا توانا و غالب بر آنهایید) اکنون خدا بر شما تخفیف داد (دور حکم جهاد آسان گرفت) و

۱- – انفال / ۶۵ و ۶۶.

دانست که در شما ضعف ایمان راه یافته پس اگر صد نفر باشید صبور و پایدار بر دویست نفر و اگر هزار بر دو هزار نفر به اذن خدا غالب خواهید شد (یعنی با وجود ضعف ایمان باز یک نفر مؤمن بر دو نفر کافر غلبه خواهد کرد» خدا با صابران و اهل ایمان است.

امام خمینی رحمه الله با محور قرار دادن معنوی تا در پیروزی های ملت شریف ایران، اهمیت این موضوع را به خوبی برای توده مردم روشن می سازند: ایشان می فرمایند:

«ما باید همه چیز خودمان را از او (:خدا) بدانیم. شما نه افراد زیاد دارید و نه سلاح و ساز و برگ جنگی زیاد، ولی طرف مقابل شما از همه دنیا به او کمک می شود، وقتی این طور شد، آن کسی که هیچ ندارد باید با جهات معنوی مقابله کند، با جهات صوری که نمی شود».(۱)

آن رهبر بزرگ در جای دیگر با توصیف زیبایی از فضای معنوی جبهه های جنگ، خطاب به میهمانان خارجی می فرمایند:

«اگر در جبهه ها رفتید و جبهه ها را هم لابد دیدید، دیدید که جبهه های ما با مسجد است الان، جبهه های ما از مسجد بیشتر الان ذکر خدا گفته می شود. جنگ با صدام یک عبادت الهی است. شما اوضاع ایران را به خارج بگویید، دعوت کنید مردم را به این که نظیر ایران قیام کنند، بگویید ایران چه وضعی است».(۲)

امام خمینی رحمه الله با وجود برخورداری از آن همه عظمت علمی و معنوی و علی رغم دارا بودن آن مقام و موقعیت، همواره خود را در برابر معنویت و خلوص رزمندگان اسلام، کوچک شمرده و بدین وسیله اهمیت این شاخصه تعیین کننده در پیروزی های رزمندگان اسلام در جنگ را، تبیین می کنند: ایشان می فرمایند:

«تاریخ اسلام جز یک برهه از صدر اسلام، جوانانی مثل جوانه های ایران ما سراغ ندارد و ملتی مثل ایران در تاریخ ثبت نشده است. شما در کجای تاریخ، جز یک برهه در صدر اسلام آن هم نه به طور وسیع بلکه به طور محدود سراغ دارید که جوانان یک کشور این طور عاشق جنگ باشند؟ این طور عاشق دفاع از کشور خودشان باشند؟ و این طور ملت همه با هم یک صدا دنبال پیروزی ارتش و سپاه پاسداران و سایر قوای مسلحه باشند؟ کجا دیدید که عاشقانه دنبال شهادت باشند من از این چهره های نورانی و بشاش شما و از این گریه های شوق شما حسرت می برم».(۳)

۱- - صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۱۱۴.

۲- - همان، ج ۱۸، ص ۲۷۸.

۳- - همان، ج ۱۳، ص ۱۹۵.

بنابراین می بینیم آنچه برای امام راحل در طول این دفاع مقدس اصل بود، توسعه معنویت بود و دفاع درجه دوم مطرح بود. به عبارت دیگر امام همچون الگوهای خود ائمه اطهارعلیهم السلام، همواره به دنبال هدایت بود و از هر موضوعی جهت تحقق این مهم استفاده می کرد و چه موضوعی مهم تر از جهاد فی سبیل ا... و اگر چه به طبق روایت مشهور این مبارزه ها جهاد اصغر است و جهاد اکبر، جهادی با نفس اماره می باشد و لازم است مبارزین در جبهه ها پس از بازگشت به جهاد اکبر بپردازند اما امام راحل با درایتِ بالای خود، فضای جبهه را به گونه ای شکل داده بودند که در آن محیط هم جهاد و هم جهاد اکبر توأماً صورت بگیرد.

۲. اصل بودن مقدورات انسانی از ابتدای نهضت تا جنگ

با نگاهی گذرا به معادلات جنگی در منازعات جهانی به خوبی روشن می گردد که آن چه به عنوان اصل عدول ناپذیر در جهت پیروزی در همه این درگیری ها مدنظر قرار می گیرد، توجه به توانایی های لجستیکی و نظامی و در حقیقت برتری جنگ افزارهای نظامی می باشد. و همواره قدرت هر ارتشی با تعداد هواپیما و تانک و نفربر و اسلحه و این قبیل مسائل، مورد ارزیابی قرار می گیرد. همچنان که در دوران رویارویی ابرقدرت شرق (شوروی سابق) و غرب (آمریکا)، همواره تعدد و کثرت کلاهک های اتمی و موشک های قاره پیما و تسلیحات دیگر، از سوی یک ابرقدرت، به عنوان وجه برتری و قدرتمندی بر علیه ابرقدرت دیگر مورد ارزیابی قرار می گرفت. اکنون نیز، بسیاری از دول جهان، همواره در جهت ذخیره سازی تسلیحات نظامی و بالابردن قدرت تسلیحاتی و یا حفظ برتری نظامی خود هستند.

نیم نگاهی به بیانات و مواضع رهبر فقید انقلاب امام خمینی رحمه الله - در این خصوص، بیانگر، تفاوت دیدگاه ایشان در این خصوص می باشد چرا که مرحوم امام، همواره نقش توده مردم را به عنوان اصل و محور تعیین کننده در مسائل جنگ، می دانستند و ابزارآلات نظامی را به عنوان فرعی بر این اصل مهم، معرفی می نمودند. ایشان همواره با نام بردن از روحانیان، و دانشگاهیان، بازاریان، کشاورزان، معلمان، دانش آموزان و همه اقشار دیگر، توده مردم را مورد خطاب قرار داده و حضور فیزیکی و یا حمایت مالی آنان، به عنوان نقش آفرین محوری مسائل جنگ بیان می فرمودند، ایشان با اشاره به همین موضوع و خطاب به مسئولین دولتی می فرمایند:

«شما اگر مردم نبودند نمی توانستید این جنگ را اداره بکنید، این شک ندارد. مردم اداره کردند، یعنی این سپاه مردمند، این بسیجی ها مردمند، ارتش هم امروز مردم است. اگر ارتش سابق بود همان طوری که خیال کرده بود صدام، خیالش به واقعیت می پیوست، برای این که یک ارتشی بود که انگیزه اسلامی نداشت و انگیزه منافع شخصی داشت و به مجرد این که وارد می شدند آنها هم دست بر می داشتند».(۱)

در حقیقت به خاطر همین دیدگاه بود که ایشان فرمان تشکیل نهادهای انقلابی مختلفی چون کمیته های انقلاب اسلامی - کمیته امداد امام، سپاه پاسداران، جهاد سازندگی و در رأس همه اینها ارگان مردمی «بسیج» را صادر فرمودند، بی شک ایشان بیش از هر کسی به اهمیّت مقدورات انسانی و قدرت حاصل از خیزش عظیم مردمی پی برده بودند و آن را به عنوان بود و نبود نظام تلقی می کردند. همچنان که مقام معظم رهبری حضرت آیت ا... خامنه ای مدظله العالی نیز همین موضوع را به عنوان مردم سالاری دینی در خصوص اداره نظام تبیین فرمودند. امام خمینی همواره به دنبال تشکیل بسیج بیست میلیونی بودند و آرزو می کنند که ای کاش یک پاسدار بودند و همواره به صفای و خلوص بسیجیان غبطه می خوردند و در حقیقت، بسیجیان را که توده مردم بودند به عنوان حقیقی ترین ارتش و حافظ نظام می دانستند.

«انقلاب ما عظیم است و متکی به هیچ قدرتی نیست، نه قدرت شرق نه قدرت غرب. انقلاب هایی که در دنیا می شود، به یکی از این دو ابرقدرت متکی است ولی انقلاب مردم ما انقلابی است متکی به خود مردم، پس مردم باید از پیامدهای انقلابشان گله نداشته باشند. امروز کشور ایران روی پای خودش ایستاده است».(۲)

اگر یادمان باشد در اواخر جنگ نیز که قدرت نظامی و روحی جبهه خودی به شدت رو به ضعف گذاشته بود و اوضاع به گونه ای گردیده بود که صدام قصد تصرف دوباره خرمشهر را داشت. امام خمینی، با ناامیدی از راه کارهای کلاسیک و مراکز نظامی تشکیلاتی، به مردم و سپاه مردمی روی آوردند و آنان را برای دفاع از کیان و شرف کشور اسلامی شان دعوت کردند و متعاقب این دعوت پیامبرگونه بود که سیل رزمندگان مردمی به سوی جبهه های جنوب سرازیر شد و خرمشهر - شهر خون - از سقوط حتمی نجات یافت.

حال بر مسئولین اداره نظام لازم است که به این عنصر اساسی در طراحی سیستم های اداره نظام به خوبی توجه داشته باشند. قطعاً در نظامات مادی آنچه حرف اول را می زند ابزارآلات

۱- - همان، ج ۱۸، ص ۸۳.

۲- - همان، ج ۱۹، ص ۵۸.

و تکنولوژی می باشد انسان هم تنها به عنوان خلأ موجود بر ابزار در خدمت گرفته می شود امّا در نظام الهی این انسان دست که به عنوان اشرف مخلوقات محور خلقت آفرینش قرار می گیرد و عینیت و تمامی ابزارآلات در خدمت او برای تقرب معنا پیدا می کنند.

۳. عدم پیروی جنگ از معادلات کارشناسی جنگ های امروزی

بی تردید در تمام جنگ های عالم، هدف نهایی طرف های درگیر مبارزه، پیروزی در آن است و رسیدن به نقطه مطلوب جنگ زمانی متصور است که درنهایت آن، برتری ظاهری و نظامی از آنِ یک طرف، واقع بشود. ولی در آیین رحمت بخش اسلام، هدف از جنگ و مبارزه و جهاد، صرفاً برتری ظاهری و نظامی نیست بلکه، مقصود والاتری متصور است که همانا عمل به تکلیف و اطاعت امر پروردگار در خصوص دفاع از سرزمین اسلامی است. چرا که خداوند متعال در قرآن کریم با خطاب های متعدد و گوناگون، کشتگان در راهش را زنده معرفی می نماید و آنان را پیروز میدان بیان می کند.

«فرحین بما اتیهم اللّه من فضله و یستبشرون بالذین لم یلحقوا بهم من خلفهم الا خوفٌ علیهم و لا هم تحزنون».(۱)

«آنان به فضل و رحمتی که از خدا نصیبشان گردید شادمانند و به آن مؤمنان که هنوز به آنها نپیوسته اند و بعداً در پی آنها براه آخرت خواهند شتافت مژده دهند که از مردن هیچ نترسند و از فوت متاع دنیا هیچ غم مخورند و آنها را به فضل و رحمت خدا بشارت می دهند و این که خداوند اجر اهل ایمان را هرگز ضایع نگذارد».

«و مالکم لاـ تقاتلون فی سبیل اللّه والمستضفین منَ الرجال و النساء والولدان الذین یقولون ربَّنا اخرجنا من هذه القریه الظالم اهلها واجعل لنا من لدنک ولیّاً واجعل لنا من لدنک نصیراً».(۲)

«چرا در راه خدا جهاد نمی کنید در صورتی که جمعی ناتوان از مرد و زن و کودکان شما در مکه اسیر ظلم کفارند آنها دایم می گویند بار خدایا ما را از این شهر که مردمش ستمکارند بیرون آور و از جانب خود برای ما بیچارگان نگهدار و یاوری فرست».

حال اگر تأملی در قیام بی نظیر آقا ابا عبداللّه علیه السلام نیز بکنیم تفاوت دیدگاه اسلام با دیگران را در این خصوص خواهیم فهمید. امام حسین علیه السلام نیز هدف از قیام خود را اصلاح جامعه اسلامی و زدودن غبارهای گمراهی از آیین جدش معرفی نموده و شهادت در این راه را فوز عظیم می داند به گونه ای که در شب عاشورا به خاطر معرفتی که به اصحاب

۱- – آل عمران / ۱۶۹.

۲- – نساء / ۷۴.

خود داده بود، آنان به جای انـدوه و غم، شادی و مزاح می کردنـد و در روز عاشورا برای شـهادت و کشـته شـدن از یکـدیگر سبقت می گرفتنـد. اصولاًـ بر همین اسـاس بود که امـام خمینی رحمه الله بـا الهـام از تعالیم متعالی اسـلام و پیروی از سـیره جدّ بزرگوارش حضـرت امام حسین علیه السلام، قدم در معرکه ای بزرگ نهاده بود و دورنگاه او، فقط و فقط انجام تکالیف بود و نه پیروزی نظـامی ظـاهری و این معنـا را بارهـا و بارهـا با عبارات مختلف بیان می نمود و اساساً ایشان بسـیاری از موقعیت های نظـام و انقلاـب را از جنگی می دانست که در آن خسـارات زیادی بر اقتصاد و اجتماع ما وارد شـد و به این معنای در وصـیت نـامه الهی و سیاسـی ایشـان به طور مشـروح اشـاره گردیـده است. ایشـان در جمع عـده ای از داوطلبـان جبهه ها با اشاره به این موضوع فرمودند:

«لکن من به شـما عزیزان، به شـما ارتشیان، به شما سپاه پاسداران به شما ژاندارمری ها، به شما ملت، سرتاسر، نوید می دهم که پیروزی بـا شـماست، پیروزی بـا حقّ است. من کراراً این را گفته ام که ما چه کشـته بشویم و چه بکشـیم پیروزیم. شـما که در میـدان جنگ رفتیـد و معلول شدید و الان در منظره من هستید و من متأثرم برای شـما، شـما پیروزید. شـما در نظر اسـلام پیروز هستید. شـما در نظر خدای تبارک و تعالی لشکرهای پیروزمندی هستید. خداوند انشاءاللّٰه شماها را از لشکریان امام زمان سلام اللّٰه علیه قرار دهد و اجر آن سپاهان در رکاب رسول اللّٰه را به شما عنایت بفرماید، آنها هم هر کمالی داشتند، برای خدمت به اسلام و رسول خدا بود و شما هم همین خدمت را دارید انجام می دهید».(۱)

علاوه بر این که هـدف از دفاع در معادلات امام راحل انجام تکلیف بود و نه پیروزی، ماهیت جنگ هم به تمامه با جنگ های مـدرن در این دوران متفـاوت بـود. نـوع سازمانـدهی سپاه، نـوع ارتبـاط فرمانـدهان بالاـ بر فرمانـدهان پـایین تر و نوع برخورد فرمانـدهان با نیروها تحت امر، شـیوه آمادگی رزمی و بـدنی، نوع حمله رزمندگان، نوع برخورد با دشـمن و اسـراء نوع تقسـیم امکانات در بین نیروها و... تمامی اینها از تفاوت جوهری بین معادلات کارشناسی جنگ ۸ ساله با جنگ های متداول خبر می دهد.

حال بر مسـئولین نظامی کشور فرض است که با الهام گیری از نوع و روش جنگ ۸ ساله به تدوین شیوه ای جدید از جنگ و دفاع بپردازند و مستقلاً خود مبدع الگویی در این امر

۱- – صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۲۲۴.

باشند و با پرورش و پردازش آن الگو زمینه شکل گیری ارتشی کلاسیک و با قدرت را در سطح منطقه ای و جهانی فراهم آورند.

برای اینکه بتوان تحلیل صحیح و منطقی از دوران دفاع مقدس داد، باید توجه به ضرورت انقلاب اسلامی و جایگاه نظام و انقلاب اسلامی درنظام بین المللی کرد. زیرا این توجه می تواند، این فضا را پیش روی ما قرار دهد که آیا این جنگ هشت ساله تحمیلی، دارای چه آرمانهایی بوده و چه تأثیری درسطح جهان داشته و چه تأثیری بر نظام اسلامی مان نهاده و این که آیا جنگ، امری اجتناب ناپذیر بوده یا این که بدون ایجاد این جنگ می توانستیم به اهداف انقلاب اسلامی نائل شویم؟ آیا این جنگ، آن چنان که عده ای تعبیر به (خانمانسوزی) می نمایند، بوده و عامل عقب ماندگی کشور گردیده و روند توسعه را سد و یا کند کرده ویابرعکس عامل احیاء بشریت بوده و یک عامل موثر در تغییر روند تو سعه جهانی بوده است؟ براستی اگر ماانقلاب اسلامی را یک انقلاب (ناسیونالیستی) تعبیر نماییم که تمام اهداف و آرمانهایش در دوران مرزهای خودش تعریف می شود. طبیعتاً راهکارهایی را که باید جهت رسیدن به مقاصد انقلاب معرفی کنیم، راهکارهای خاصی است و همچنین اگر انقلاب اسلامی را در حد ضد استبداد و استعماری تعریف کنیم، باز در راهکارهای انقلاب نقش دارد، اما اگر انقلاب اسلامی را این گونه تعریف نمودیم که انقلابی اسلامی است که دارای رسالتی جهانی و انگیزه های آن فراتر از ملیت - نفی استبداد و استعمار - نژاد و قومیت است و به قول امام خمینی(ره):

شورای امنیت،

با یادآوری مجدد قطعنامه (۵۹۸ (۱۹۸۷ خود،

۱ - گزارش دبیرکل مذکور در سند S/۳۹۰۰۲ در مورد اجرای پاراگراف ۲ اجرایی قطعنامه (۵۹۸) ۱۹۸۷ را تصویب می کند.

۲ - تصمیم می گیرد که طبق اختیارات خود یک گروه ناظر نظامی ایران - عراق (یونیماگ) را ایجاد و از دبیرکل درخواست می نماید اقدامات لازم را برای این منظور، طبق گزارش فوق الذکر، انجام دهد.

۳ - بعلاوه تصمیم می گیرد که یونیماگ را برای مدت شش ماه تأسیس نماید، مگر آنکه شورا تصمیم دیگری اتخاذ کند.

۴ - از دبیرکل درخواست می کند که شورای امنیت را از تحولات بعدی امر کاملاً »آگاه سازد«.

پس از گذشت چندسال از صدور قطعنامه و حوادث پس از آن، عاقبت پرز دکوئیار دبیرکل سازمان ملل متحد در آخرین گزارشی که به عنوان دبیرکل سازمان ملل متحد به شورای امنیت تسلیم نمود، رسماً کشور عراق را بعنوان »متجاوز« معرفی کرد.

دنیا با شنیدن این اعلام دبیرکل متوجه گردیدند که چگونه ایران در طول هشت سال جنگ تحمیلی توانسته است در مقابل ماشین جنگی عراق که تمامی ابرقدرتها پشتیبان او بوده اند، مقاومت نماید و دشمن را از خاک خود بیرون نماید و به جهانیان ثابت نماید که دولت بعث، دولتی متجاوز بوده که جهت رسیدن به اهداف شوم خود از هیچ تجاوز و جنایتی کوتاه نمی آید.

شورای امنیت،

با یادآوری مجدد قطعنامه (۵۹۸ (۱۹۸۷ خود،

۱ - گزارش دبیرکل مذکور در سند S/۳۹۰۰۲ در مورد اجرای پاراگراف ۲ اجرایی قطعنامه (۵۹۸) ۱۹۸۷ را تصویب می کند.

۲ - تصمیم می گیرد که طبق اختیارات خود یک گروه ناظر نظامی ایران - عراق (یونیماگ) را ایجاد و از دبیرکل درخواست می نماید اقدامات لازم را برای این منظور، طبق گزارش فوق الذکر، انجام دهد.

۳ - بعلاوه تصمیم می گیرد که یونیماگ را برای مدت شش ماه تأسیس نماید، مگر آنکه شورا تصمیم دیگری اتخاذ کند.

۴ - از دبیرکل درخواست می کند که شورای امنیت را از تحولات بعدی امر کاملاً »آگاه سازد«.

پس از گذشت چندسال از صدور قطعنامه و حوادث پس از آن، عاقبت پرز دکوئیار دبیرکل سازمان ملل متحد در آخرین گزارشی که به عنوان دبیرکل سازمان ملل متحد به شورای امنیت تسلیم نمود، رسماً کشور عراق را بعنوان »متجاوز« معرفی کرد.

دنیا با شنیدن این اعلام دبیرکل متوجه گردیدند که چگونه ایران در طول هشت سال جنگ تحمیلی توانسته است در مقابل ماشین جنگی عراق که تمامی ابرقدرتها پشتیبان او بوده اند، مقاومت نماید و دشمن را از خاک خود بیرون نماید و به جهانیان ثابت نماید که دولت بعث، دولتی متجاوز بوده که جهت رسیدن به اهداف شوم خود از هیچ تجاوز و جنایتی کوتاه نمی آید.

ص: ۱۷۱

جنگ و انقلاب اسلامی

برای اینکه بتوان تحلیل صحیح و منطقی از دوران دفاع مقدس داد، باید توجه به ضرورت انقلاب اسلامی و جایگاه نظام و انقلاب اسلامی درنظام بین المللی کرد. زیرا این توجه می تواند، این فضا را پیش روی ما قرار دهد که آیا این جنگ هشت ساله تحمیلی، دارای چه آرمانهایی بوده و چه تأثیری درسطح جهان داشته و چه تأثیری بر نظام اسلامی مان نهاده و این که آیا جنگ، امری اجتناب ناپذیر بوده یا این که بدون ایجاد این جنگ می توانستیم به اهداف انقلاب اسلامی نائل شویم؟ آیا این جنگ، آن چنان که عده ای تعبیر به (خانمانسوزی) می نمایند، بوده و عامل عقب ماندگی کشور گردیده و روند توسعه را سد و یا کند کرده ویابرعکس عامل احیاء بشریت بوده و یک عامل موثر در تغییر روند تو سعه جهانی بوده است؟ براستی اگر ماانقلاب اسلامی را یک انقلاب (ناسیونالیستی) تعبیر نماییم که تمام اهداف و آرمانهایش در دوران مرزهای خودش تعریف می شود. طبیعتاً راهکارهایی را که باید جهت رسیدن به مقاصد انقلاب معرفی کنیم، راهکارهای خاصی است و همچنین اگر انقلاب اسلامی را در حد ضد استبداد و استعماری تعریف کنیم، باز در راهکارهای انقلاب نقش دارد، اما اگر انقلاب اسلامی را این گونه تعریف نمودیم که انقلابی اسلامی است که دارای رسالتی جهانی و انگیزه های آن فراتر از ملیت - نفی استبداد و استعمار - نژاد و قومیت است و به قول امام خمینی(ره):

و بلکه یک انقلاب تمام عیار مـذهبی برعلیه جریان لائیسه جهانی است. به عبارت دیگر در مقابل ما تمدن بزرگ غربی مطرح است که گرچه ذات و زادگـاه آن در مغرب زمین است ولی فضـای کنونی جهـان را درتمـام ابعـاد سـیاست، فرهنگ و اقتصاد مورد تأثیر قرارداده است و به شدت در فرهنگهای بومی و قومی سراسـر ملل جهان نفوذ که روح این تمدن هم، روح ضددینی و دنیـاپرستی و مـذهب زدایی از جهان است. براین اساس طبیعی است که حاکمیت این تمـدن مادی، به معنای نفی مـذهب در سراسـر عـالم است که فطرت مـذهبی عـالم از نقطه ظهور مکتب حق در زمـان تاریخی خودش، واکنشـی را برعلیه این حرکت جهـانی انجـام داده که درواقع عکس العمـل فطرت مـذهبی در مقابـل دین زدایی و نفی معنویت و قدسـیّت زدایی از زنـدگی بشراست. اگر ما انقلاب را برمبنای سطح سوم، تعریف کنیم،

طبیعتاً رسالت آن رسالتی فراگیر و بین الملل و جهانی است که آن رسالت در توسعه معنویت، قدسیّت و جاری ساختن وحی و گرایش هـای معنوی در زنـدگی و زیست دنیـایی بشـر امروزی است.آن چه به عنوان نقطه درگیری انقلاب اسـلامی با تجـدد است. وجود این پارامتر می باشـد که اساس تجدد، نفی دخالت دین در تعریف عدالت اجتماعی است که این تعریف به محور وحی صورت می گیرد بنابراین تعریف انقلاب اسـلامی در این سطح بمعنای آن است که اهداف و مقاصد و آرمان ها و مسیر حرکت آن هم متناسب با این تعریف تبیین می شود. شواهـد فراوانی براین تعریف سوم وجود دارد که آنرا تأییـد می نماید که عبارتند از:

۱- انقلاب اسـلامی سـریع به یک پدیـده جهانی مبـدل گردیـد و ضـمن ریشه دوانیـدن طرفـدارانی را نیز پیدا نمود. مطمئناً هر انقلابـی که بر محور انگیزه هـای انگیزه وطن و قومیّت باشـد، هرگز نخواهـد توانست در انگیزه های انسان های عالم با قومیّت های مختلف و فرهنگ های متفاوت جغرافیایی جداگانه موثر باشد! این توسـعه سریع، علامت آن است که حقیقت و روح این حرکت، حرکتی است که ظرفیت جهـانی شـدن را دارد و پایگـاه در فطرت مـا دارد پس تعریف انقلاب به این که این انقلاب دارای این عظمت است درصـد تغییر مسـیر حرکت جهـانی می باشـد و به دنبـال این خواسـته است که رونـد گرایش به تمـدن مادی و سکودار شدن جامعه جهانی را کنترل و مهارت کند و روند جدیدی برای بشریت به سمت معنویت تعیین نماید، مسلماً محـدوده عملکرد او آفاق جهانی بوده و هـدف او بـدست آوردن مواضع قدرت در جهان و تغییر موازنه به نفع مذهب محدود کردن و در نهایت حذف مدرنیته

ص: ۱۷۳

و تمـدن مادی است. چنین انقلابی حتماً در باطن خود، درگیر با کل جبهه اسـتکبار و طرفـداران تمدن مادی خواهد بود و این درگیری قطعاً در نقاطی ظهور و بروز خواهـد کرد. ضـرورت چنین انقلابی با اهدافی جهانی، حتماً جنگی فیزیکی خواهد بود، گر چه گفتگو و اتمام حجت و نفوذ سیاسـی و... از ابزار این انقلاب بوده و هسـتند و در مسـیر رشـد به کار می آینـد، ولی بی تردید اگر دو تمدن با دو ایده متفاوت بنیادین جهانی درصد توسـعه و بسط خود در جامعه جهانی باشند و در آرمان های خود با رقیب مقابل شان نقطه وفاقی نداشته باشند، این دو تمدن توسعه گرا به درگیری فیزیکی کشیده خواهند شد.

بر این اسـاس انقلاب اسـلامی بـا این آرمـان هـای منحصـر به فرد در عـالم امروزی، نمی توانست درگیر و متحمل یک جنگ جـدی و همه جـانبه و تمـام عیـار بـا رقیب خود، یعنی کلیّت تمـدن غرب نباشـد! مـا در این عرصه متوجه می شویم که علیرغم اختلافی که بین دو بلوک تمدن غرب و مدرنیته (نظام های سوسیالیستی کمونیستی و نظام لیبرال دموکرات) وجود داشت ولی با هم متحد و هماهنگ شده (از اروپا تا آمریکا تا دنیای شرق) و یکپارچه این جنگ را بر علیه ما طراحی و راه اندازی نمودند که خود غربی هـا و دیگران امروزه اسـناد آن را منتشـر کرده انـد. بنابراین دنیای اسـتکباری با وجود پیروزی انقلاب و اسـتقرار نظام و حکومت دینی، برای خود به واسطه این پدیده نوظهور احساس ناامنی و خطر نمودند، زیرا در یک جنگ منطقه ای بین دو کشور که آسـیبی به مناطق خارج از محـدوده جنگ وارد نمی کنـد، ضـرورتی ندارد که دنیا با هم متحد شوند برعلیه یک طرف دیگر نگـاه امروز مـا پس از بیسـتمین سـالگرد هجوم جهـان کفر به انقلاب اسـلامی این است که این جنگ، نقطه ظهور درگیری فیزیکی بین انقلاب جهانی اسلام و کلیت تمدن مادی است (مدرنیته) البته جای این سوال در تحلیل دفاع مقدس باقی است که در این درگیری چرا از این نقطه عـالم (عراق) شـروع شـد و بـدست خود مسـلمانان و درون دنیای اسـلام اتفاق افتاد؟ ولی در جواب می توان گفت، گر چه درگیری به حسب ظـاهر درون تمـدنی است (ایران-عراق) ولی بـا انـدکی تأمـل متوجه خواهیم شد که روح این درگیری، درگیری بین دو تمدن است که در این نقطه ظهور نموده است.براین اساس انقلاب اسلامی با ایده جهانی شروع به حرکت نمود و با فتح لانه جاسوسی در تهران (انقلاب دوم) توسط دانشجویان پیرو خط امام از مرزهای جغرافیایی گذر کرد و به تدریج به سمت ایجاد هویتی جدید در جهان پیش رفت و هویت اسلامی را در بین

ملـل جهـان احیـاء نمود هویت تمـدن اسـلامی در حـال شـکل گیری قرار گرفت، و این دشـمن جهـانی که تصور می کرد این هویتی که سالیـان سـال درگیر بـا آن بوده سعی در کم رنـگ کردن آن داشت و سـعی در منحـل نمودن آن در درون هویت مـادی انسانها داشت، با این حادثه جدیـد مواجه شـد و لـذا با تمام قوایش در سراسـر جهان درصـد مهار و کنترل و حـذف آن برآمد که بهترین کار برای این مقصد، راه اندازی جنگی تحمیلی توسط سردار ناکام قادسیه (صدام تکریتی) بود.آن چه امروز پس از ۱۲ سـال که از خاتمه جنگ و قبول قطعنامه ۵۹۸ می گـذرد و در محافل فرهنگی سیاسـی عنوان می شود این است که آیـا این جنگ، آن چنان که دشـمن در پی آن بود، به عنوان عامل اصـلی جهت مهار انقلاب اسـلامی تبـدیل شـد و یا این که موجب نهـادینه شـدن فرهنـگ درگیری بـا اسـتکبار در جامعه جهانی شـد؟ این فرهنگ در جوهره اش نوعی گرایش، بینش و انتخـابی اجتمـاعی داشت که جـامعه بـا دستیـابی به این بینش تو انست به واسـطه آن در تحلیـل خود، حق و باطـل را در جامعه جهانی تشـخیص دهـد و نسبت به خطوط جبهه باطل حساسیت پیـدا نما ید. حاصل آن حساسیت این شد که به جای این که فریفته جاذبه های مدرنیته گردد به دامهای تجددگرایی در مسیر حرکت بشـر توجه پیدا نماید و موضعگیری کند. این آگاهی و حساسـیت و بصـیرتها، فرهنـگ دفاع و درگیری را ایجاب نمود. بـدون شک اگر جامعه ای فریفته مظاهر مادی گشت، چنین جامعه ای هرگز دارای فرهنگ دفاع و درگیری و جهاد در او نخواهد بود ولی جامعه ای که به یک بصیرت اجتماعی رسیده و روح و حقیقت این تمـدن تمـامیت خواه و افزون طلب و سـلطه جو را شـناخته و می دانـد که در پس این جلوه ها و شـعارهای ظاهر فریب و زخرف القول، یک ایـده ها و پدیـده ها و اهداف زشتی پنهان شده و نسـبت به موازنه جهانی هم حساسـیت پیدا کرده، یعنی درگیری دو تمـدن الهی و مـادی را در عـالم می فهمـد و حس می کنـد به برتری پرچم اسـلامی حساس است، به یک راهکارهای عملی منتهی خواهند شد که دفاع و درگیری در برابر هر سـلطه ای را شـکل می دهد. بنابراین اگر با این نگاه و از این زاویه به جنگ تحمیلی هشت ساله بنگریم، متوجه یک درگیری بین دو تمـدن خواهیم شـد که در آن تمامی اهـداف طرفین مدنظر دیگری است تا بتواند آن را منهدم نماید بر این اساس براستی ما در این درگیری هشت ساله، چه چیز را از دست داده ایم؟ اگر بنا به اظهار نظر بعضـی از کارشـناسان غرب زده و روشـنفکران بی هویت، ادعا شود، شاخصه های توسـعه منفی شده اند، در جواب خواهیم شد، کدام توسعه مراد است؟

آیا همان توسعه ای که مدرنیته آن را تعریف می کند؟ اگر این است که باید دانست ما در جنگ تحمیلی هشت ساله بدنبال نه تنها کند شدن آن، بلکه هدم و حذف آن بوده ایم و درصد بودیم تغییر در تعریف توسعه جهانی ایجاد کنیم. پس اگر مراد آن توسعه مادی غرب مدارست که باید گفت انقلاب اسلامی توانسته به اهداف مبارک خویش دست یابد و به خوبی قدرت یافته که روند توسعه را در جهان با مشکل مواجه کند و شاخصه های توسعه جهانی را به سمت صفر سوق داده است و این چیزی غیر از پیروزی و موفقیت در جنگ نمی باشد. اما اگر مراد این باشد که جنگ عامل ضد توسعه بوده و مانع توسعه معنویت و شکل گیری هویت و قدسیّت در جهان گشته است. قطعاً ادعایی گزاف و بی دلیلی بوده که هیچ انسان دلیر و منصف و عالم و اندیشمندی این قضاوت را نخواهد کرد. بنابراین جنگ هم یک پدیده ضروری در روند توسعه جهانی بوده که بالضروره این روند حرکت تمدن مادی و لائیک به سمت تمامیت خواهی و جهان گشایی میبایستی با فطرت مذهبی عالم روبرو می شد و ممکن و میسور نبود که این جنگ صورت نگیرد. زیرا این جنگ قابل پیش بینی بوده و بر اساس فلسفه تاریخی که حرکت انسان و عالم را بر اساس فطرت و خلقت و اراده الهی تعریف می کند، این امر طبیعی است. این جنگ عاملی در مسیر توسعه و تکامل جهانی است، البته توسعه و تکامل را هرگز نباید بر اساس فلسفه تاریخ مادی (نه فلسفه تاریخ نظام های کمونیستی و نه نظام های لیبرال دموکرات) تعریف کرد تا پایان تاریخ را توسعه کامجویی مادی انسان تعریف کنیم، بلکه مرحله پایانی و نهایی تاریخ، مرحله ای است که در آن روح معنویت و قدسیّت هویدا و شکوفا می گردد و عدالت اجتماعی بر پایه پرستش خدای متعال تعریف می شود و همه شئون فردی و اجتماعی بر محور بندگی خدای متعال انسجام پیدا می نماید.

بنابراین برای آنکه مرحله تکامل این جنگ ضرورت پیدا می کند. زیرا بدون یک مقاومت تمام در برابر جهان گشایی مدرنیته و تمدن مادی امکان ایجاد یک حرکت جدید در جهان بر علیه آن ممکن نبود. ایجاد و تحقق بیداری جدید و تغییر موازنه به نفع دین و مذهب، در گرو یک جنگ تمام عیار است. بنابراین با نگاه به جنگ از زاویه فلسفه تاریخ دین، باید گفت: این جنگ، جنگی است که در روند تکامل جهانی به سمت مقصد نهایی تاریخ، تأثیر مثبتی داشته و پدیده ای اجتناب ناپذیر هم بوده است. طبق این تحلیل، جنگ با وجود و تمامیت خود در حفظ تمامیت نظام اسلامی نقش به سزایی داشته است. اگر نظام اسلامی را یک نظام بدانیم که

هویت او هویتی دینی بوده و حفظ و محافظت آن در گروه حفظ و مصون ماندن آرمانهای اوست بر این است در غیر آن اراده، یعنی اگر قرار باشد از آرمانهای خود دست بردارد، دیگر آن نظام مصون و محفوظ نخواهد ماند و نظامی دیگر خواهد بود. زیرا اقتدار و تحکیم یک نظام در گروه حفاظت از آرمانهای اوست که دچار خدشه و صدمه نگردد تا بتواند در راه آن آرمانها موفق بشود. جنگ هشت ساله با تمام فراز و نشیب هایش این کار را (محافظت از آرمانها) تسهیل نمود و زمینه های آن را فراهم نمود. و این ناشی از آن بود که این نظام و آرمانهای او در برابر تمام مدرنیته قرار گرفت و تمدن مادی در دو شکل شرقی و غربی درصد حذف و هدم آن برآمدند. لذا این جنگ، منتهی به تغییر موازنه جهانی شد و روحیه استقامت و مقاومت در تمام دنیا ایجاد کرد و اسلام را به عنوان مکتب عدالتخواه به سراسر دنیای امروزی معرفی نمود و انگیزه های عدالت جویی را در عالم بر محور اسلام جمع نمود و همین تغییر موازنه قدرت درجهان به توسعه قدرت اسلامی و حفظ هویت و کیان این نظام منجر گردید. جنگ، نظام اسلامی را در سطحی از قدرت قرار داد که هیچ دشمنی خصوصاً ابرقدرت ها در مخیله خود، حذف آن را تصور نخواهد کرد. زیرا در سطح دنیا، برای نظام، یک حاشیه امن ایجاد شد. از سوی دیگر در درون نظام هم، انسانهایی پرورش یافتند که با آرمان های انقلاب همگرا و هماهنگ هستند. لازمه این که یک نظام استقرار یابد این است که محور آن توسعه انسانی باشد، به عبارت دیگر بتواند انسانهای همبافت با آرمانهای خودش بسازد و این پرورش دهی اجتماعی و حکومتی، غیر از پرورش فردی است. زیرا پرورش اجتماعی محتاج به یک برنامه جمعی نیازمند است و این جنگ به منزله بستری بود برای توسعه انسانی خاص (پیدایش انسانهای همبافت با آن). این بستر، بستر پرورش انسانهایی بود که به آرمان های انقلاب اسلامی می اندیشیدند و وفادار بودند و برای اعتلای آن سرمایه گذاری می کردند. آنچه در اینجا تذکرش ضروری است، آن که در بستر بازسازی در نظام سرمایه داری، چنین انسانهایی پرورش پیدا نمی کنند، کما این که این امر در عینیت خارجی واضح و مشهود است. پس از جنگ تحمیلی هم موازنه جهانی را به نفع ما تغییر داد و گرایشات انسانی را در سطح جهانی به سمت اسلام و انقلاب اسلامی بر محور دین سازماندهی کرد و هم جنگ را به درون جبهه دشمن برد، یعنی در خاک دشمن و با دشمن درگیر شد. شاهد این مدعا گرایش به اسلام در عمق آمریکا تا اروپا تا افریقا تا آسیا و هر کجا

که نظام استکبار سلطه دارد است. در واقع اسلام تبدیل شده به عامل سازماندهی انگیزه های عدالت جو که بر علیه نظام استکباری سمت و سو داشته و درگیر با آن هستند و از سوی دیگر جنگ در درون هم بافت هماهنگ با انقلاب اسلامی را ساخت. مطمئن باشیم که نمی شود انسانی با آرمان های بلند جهانی ساخت، ولی بدون ایجاد یک بستر عینی، زیر این بستر اگر بخواهد در قالب اجتماعی باشد، طبیعتاً بستر درگیری و جنگ خواهد بود. از این رو این دفاع مقدس، هم در حفظ و صیانت اسلام نقش داشت و هم در حفظ و صیانت انقلاب اسلامی و حتی جمهوری اسلامی به عنوان ام القرای این انقلاب.

مطلب بعدی این است که چگونه می توان فرهنگ این دوران حماسه و حیات عشق و فداکاری را نهادینه کرد؟ آن چه در پاسخ این سوال ظهور می کند این است که ما ابتدا فرهنگ دفاع را چگونه تعریف می نماییم. بطور مسلم هر دفاعی، فرهنگ خاص خودش را دارد و راهکارهای نهادینه نمودن آن هم متفاوت با راهکارهای نهادینه نمودن دفاع دیگری است. گاهی ممکن است عده ای درصدد برآیند که در انسانها انگیزه دفاع و اندیشه دفاع از یک قومیّت، نژاد - مرز - و یک تمدن مادی و یا... را ایجاد نمایند. این کار یک راهکارهای خاص خودش را دارد ولی گاهی درصدد ایجاد انگیزه، دفاع از اسلام بر می آیند؛ تا اینکه انسانها، طوری سلوک کنند که در آنها فرهنگ دفاع از اسلام جای بگیرد و روح دفاع از معنویت در بین شان زنده شود. طبیعی است در این صورت، ایجاد بینش جدید ضروری است. بینش جدیدی که بتواند به آنها تحلیل صحیح از جامعه جهانی، درگیری ضروری و قطعی بین تمدنی مادی و الهی (ولایت الهی و مادی)، آفات حاکمیت ولایت مادی بر زندگی بشر، ارائه دهد. پس نتیجه می گیریم که اگر بتوان این بینش ها در یک جامعه و حکومت ایجاد شود و بدنبال آن وقتی به این حد از بصیرت رسید، مسلما در آن، انگیزه دفاع از ارزشها و درگیری با ارزش های باطل را ایجاد می گردد. و بستری جهت نهادینه نمودن فرهنگ دفاع خواهد شد.

بر این اساس ما بدون اینکه بصیرت های لازم را برای آرمانهای خودمان ایجاد کنیم و حساسیتها را نسبت به صیانت از آن آرمانها بالا ببریم، محال است که قدرت داشته باشیم. فرهنگ دفاع مقدس از این آرمانها را در این جامعه نهادینه نماییم البته چنین کار مهم و اساسی در گروه این است که ما همه ساز و کارهای اجتماعی مان همبافت و هماهنگ با این ارزشها باشد. فقط از طریق تبلیغ، موعظه و امثال اینها نمی توان براحتی به این اهداف نائل شد بلکه

باید ساز و کارهای اجتماعی مخالف این حکومت نباشند و الا بین تبلیغ و آموزش فرهنگ دفاع با روند برنامه ریزی اجتماعی اختلاف جدی پیدا خواهد شد. زیرا ساز و کار برنامه ریزی اجتماعی جامعه را به سمت ارزشها، حساسیت ها و فرهنگ دیگری هدایت می کند و فرهنگ دفاع مقدس، سمت و سوی دیگری را اراده می کند و این جمع ناشدنی هستند. به عنوان مثال اگر ساز وکار اقتصادی ما بر محور نظام سرمایه داری غربی باشد، مسلماً در اینجا جامعه به سمت توسعه سرمایه داری هدایت و برده خواهد شد و نظام سرمایه داری نوعی فرهنگ خاص ایجاد می کند که حاصل آن حریص نمودن انسانها به دنیا و ابتهاجات مادی و لذایذ بیشتر است و حساسیت منفی آنها را نسبت به تمدن مادی از بین می برد و از آن سو حساسیت مثبت آنها را نسبت به دین می برد. پس معلوم می شود که این ساز و کار نهادینه کردن فرهنگ دفاع از اسلام و انقلاب اسلامی نیست. چون انسانی که فریفته مظاهر غربی است، هرگز مدافع اسلام نیست و هیچگاه در درگیری مدرنیته و اسلام، سربازی نخواهد کرد و جان خود را فدا نمی کند، بلکه بر عکس پس از مدتی به سرباز بدون اونیفورم دشمن تبدیل می شود. بنابراین نهادینه کردن فرهنگ و ادبیات دفاع مقدس با ادبیات توسعه سرمایه داری چه در شکل اقتصادی و تکیه بر تجمع ثروت و بازارهای آزاد و چه در شکل سیاسی یا فرهنگی، هرگز قابل جمع نیست. آیا براستی نهادینه کردن فرهنگ دفاع مقدس با ساز و کارهای نظام توسعه سرمایه در قالب سیاسی ساز و کارهای مدنیّت غربی میسور است؟ اگر تصور کنیم که می شود این دو با هم کنار بیایند، تصوری غلط و باطل است. زیر این ساز وکارها،انسان خاصی را پرورش می دهند که قبل از هر چیز تأثیر جدی خود را بر توسعه انسان قرار می دهند تا انسان متناسب با سرمایه پرورش دهند. این انسان هیچ گاه نخواهد توانست مدافع اسلام و نظام ارزشی دینی باشد. فرهنگ توسعه انسانی متناسب با توسعه سرمایه و قوانین توسعه سرمایه داری، فرهنگ دفاع از اسلامی نیست و نخواهد بود، بلکه بر عکس تو هم عده ای روشنفکر بیمار و وابسته، فرهنگ درگیری و ستیز با اسلام است پس دو نکته را در نهادینگی فرهنگ دفاع مقدس باید مراعات نمود:

۱ - چیستی دفاع را بشناسیم که ما درصدد دفاع از چه چیزهایی هستیم؟ بر این اساس ما چاره ای نداریم جزء شناخت فرهنگ متناسب با آن دفاع. فرهنگ دفاع از یک خاک، از این قومیّت، نژاد، طبقه غیر از فرهنگ دفاع از حقایق عالم و ارزشهای ملکوتی هستی و اسلام

است. هر کدام از این دو فرهنگ (مادی – الهی) مبتنی بر یک سری بینش ها، گرایش های متفاوت هم هستند. به عنوان مثال دفاع ناسیونالیستی غیر از دفاع ارزشی است.

۲ – ساز و کارهای نهادینگی یک فرهنگ، در گرو این است که تمام ساز وکارهای فرهنگی، سیاسی و اقتصادی یک نظام سیاسی همبافت و بر محور آن ایده صورت گیرد و در غیر این صورت اگر ساز و کارهای جامعه بر محور دیگری باشد، در چنین جامعه ای امکان نهادینه نمودن فرهنگ دفاع از ارزش های اسلامی وجود ندارد و جامعه را مبتلا به تعارضات و تشتت های درونی خواهدکرد. زیرا وقتی ساز و کارهای جامعه،مردم را به سمت انگیزه و گرایش های دیگری سوق دهد و در مقابل آن ساز و کارهای محدودی، مردم را به سمت ارزشهای معنوی و دینی دعوت کند چاره ای جز درگیری شدن آنها نخواهد بود. بنابراین، اگر ما فرهنگ دفاع را به معنای فرهنگ دفاع از اسلام بدانیم و راهکارهای عینی آن را ارائه تحلیل های صحیح و منطقی و بصیرت کافی برای شناخت اسلامی و جبهه مقابل آن که تمدن مدرنیته مادی است، بدانیم. مسلماً قدرت موفقیت ما بالاـ خواهد بود ولی در غیر این صورت، یعنی اگر انقلاب اسلامی نتواند توسعه انسانی متناسب با خودش و اهدافش را ایجاد نماید، آن هم انقلابی که ایده جهانی و صدور به ملل عالم را دارد تا موازنه جهانی را به نفع مذهب تغییر دهد و هویت تمدن دینی را در عالم زنده کند و سنگرهای خود را با مدرنیته معین و قدم به قدم سنگرهای خود را تا درون و دل دشمن جلو ببرد، طبیعی است در مدت کوتاهی به صورت آرام و تدریجی، بوسیله ساز و کارهای دشمن در دام خود دشمن قرار خواهد گرفت. این پدیده ای است که در جامعه انقلابی ما پس از قبول قطعنامه تحمیلی ۵۹۸ در دوران بازسازی اقتصادی صورت گرفت و متأسفانه چه در دوران ۸ ساله آقای هاشمی رفسنجانی که ساز و کارها به سمت توسعه اقتصاد سرمایه داری بود و چه در دوره آقای خاتمی که ساز و کارها به سمت توسعه سیاسی سرمایه داری است، ما بدست خودمان در دام بزرگ دشمن افتادیم و یک انقلاب جهانی را در تاس رقیب خودش اندختیم. بنابراین اگر ما نتوانیم تمامی ساز و کارهای اجتماعی مان را در جهت نهادینه کردن آن اهداف بکار بگیریم. دیری نخواهد کشید که در ساز و کار اجتماعی بدام حریف خواهیم افتاد و فرهنگ دفاع به فرهنگ انحلال و فریفتگی تبدیل خواهد شد. به عنوان مثال جامعه به جای اینکه مدافع هویت دینی خود باشد، فریفته بت مدرن و مدرنیته و مظاهر آن خواهد شد و سپس منحل در

او خواهد شد. در یک کلام، نهادینه کردن فرهنگ دفاع مقدس، به معنای بازشناسی آرمان های جهانی اسلام و ایجاد بصیرت نسبت به آنها و درگیری کفر و اسلام در سطح جهانی و تعارض این دو در تمامی حوزه های زندگی بشر و ایجاد حساسیت در بافت انسانی جامعه نسبت به تغییر موازنه قدرت و برتری پرچم اسلامی است که باید این خصوصیات در همه ساز و کارهای اجتماعی ساری و جاری شود. حال اگر پس از اهداء دویست هزار شهید و تحمل خسارات و صدمات غیر قابل جبران، آهنگی که برای ساماندهی اجتماعی می شود، آهنگ گرایش به دنیا و مظاهر آن باشد، این آهنگ تفکر و بصیرت صحیح نسبت به خاکریزه های کفر و اسلام در عالم را از بین خواهد برد و انسان احساس می کند "توهم توطئه" است. بازتاب منفی این آهنگ و اندیشه در جامعه این می شود که انسان احساس کند همه دنیا خوب هستند (اندیشه های پلورالستیک) و بطور قهری، تکثر در حق و حق دیدن دشمن خود و جبهه مقابل اسلام در عالم مطرح می شود و دیگر این خاکریزهای خودی و غیرخودی، بی معنا و غیرضروری خواهد بود. حاصل این تفکر و اندیشه این است که یک جامعه ولو جامعه ای جهانی باشد، منحل در جامعه مقابل خود خواهد شد. به عبارت دیگر در جنگ تمدن ها اگر ما بر حفظ هویت تمدنی اسلام تکیه نکنیم و نقاط چالش و گسست بین این تمدن و تمدن لائیک و سکولار مدرن را مشخص نکنیم و حساسیت در بافت انسانی وابتسه به این تمدن نسبت به حریف مقابل خودش و نسبت به صیانت از هویت تمدنی خودش ایجاد نکنیم، عامل شکست یک تمدن در مقابل تمدنی دیگر و انحلال در آن خواهد شد. البته این معضل به یک معنا شدنی نیست، زیرا هویت تمدن اسلامی تنها به توده های مردم برنمی گردد، بلکه به اولیاء الهی بر می گردد که در روند فلسفه تاریخ، هر مقدار که در دفاع از اسلام کوتاهی نماییم. اسلام به پیروزی نهایی خواهد رسید، ولی در وهله، این خطر به شدت ما را تهدید می کند. بنابراین اگر ما بافت بازسازی جامعه را به سمتی ببریم که فرهنگ مادی در آن توسعه پیدا نماید و ارزش های الهی در آن کم رنگ شوند و دفاع از اسلام به عنوان یک دفاع اسلامی مطرح نباشد، قطعاً در چنین جامعه ای پرچمداران دفاع به خودی خود هویت خود را از دست خواهند داد. بزرگداشت واقعی فرزندان دفاع مقدس به این است که برای آن چه آنان به خاطر آن در صحنه دفاع ایستادگی نمودند، ارزش واقعی در جامعه ایجاد نماییم. همین کار سبب خواهد شد که رزمندگان هویت واقعی خویش رادریابند.

در جامعه ای که به اسلام فکر می کند و جنگ بین اسلامی و کفر را جدی می گیرد و نسبت به پیروزی اسلام حساس است، قهراً مدافعین از اسلام جایگاهی رفیع و مخصوص خود را دارا هستند و جامعه نسبت به آنان ایثار و فداکاری می نماید. اما اگر جامعه ای، آرمان های او به طرف تمدن مادی گرایش پیدا نماید و به دنبال آسایش و رفاه و تعطیلی درگیری کفر و اسلام است و درصدد خوشی نمودن برآمده از تمدن مادی می باشد، دفاع از اسلام هرگز چیز محترمی نخواهد بود، بلکه عامل بحران و مانع ارضاء اجتماعی و غیر محترم است و لذا مدافعان این دفاع هم از جایگاه خوبی برخوردار نخواهند بود. در کنار تمام تکریم هایی که باید از قشر رزمندگان اسلام بایستی صورت گیرد، مهمترین کار این است که هویت ارزشی آنها در جامعه احیاء شود. در اینجا مراد از احیاء این است که در متن ارزش های اجتماعی جایگاه پیدا کنند و در غیر این صورت، همه تلاش ها به ثمر نخواهد نشست و حتی اگر کمترین مقدورات اقتصادی را درقبال جانفشانی های آنها به آنها عطا شود، جامعه احساس تبعیض می کند. زیرا در جامعه ارزش های دیگری احیاء شده است و کاری را که رزمندگان اسلام انجام داده اند، دارای ارزش نیست. در این جامعه که تمدن مادی در آن ظهور و بروز می نماید، به کسی که با توپ، در مسابقات فوتبال به فتوحات و پیروزی هایی رسیده و بالاترین خدمات را که می دهند و داده اند، تمام جامعه اراضی هستند و دفاع هم از آنها می کنند، ولی اگر به سردارانی که جان خودشان را در طبق اخلاص نهادند، کمترین خدمتی بشود که کمترین حق آنان است، جامعه احساس نارضایتی و تبعیض می کند. بنابراین باید تمام تلاشی که صورت می گیرد تا یک ردیف مخصوص برای بهره مندی رزمندگان که حق طبیعی آنهاست، معین گردد، در کنار احیاء فرهنگی در جامعه باشد که این بهره دهی به مدافعین و رزمندگان عزیز، امری مقبول برای جامعه باشد والّا اگر سمت و سوی فرهنگ اجتماعی به سویی باشد که ارزش های دفاع مقدس در آن کم رنگ بشود، طبیعی است که تمام اولویت های رزمندگان در امورات اجتماعی را تبعیض به حساب آورده و در متن جامعه مقبولیتی نخواهد بود. به عبارت صریحتر، فطرت فرهنگی جامعه به این خدمات ارائه شده به رزمندگان، نگاه مثبتی نخواهد داشت.

جنگ، چرایی، چیستی و چگونگی

تحلیل از چرایی، چیستی و چگونگی جنگ تحمیلی (دفاع مقدس) از مقولات اساسی در عرصه تاریخ جنگ تحمیلی محسوب می شود. پاسخ به سؤالات فوق می تواند از زوایای جامعه شناسی یا تاریخی مورد دقت قرار گیرد. آنچه در این نوشتار نگارنده در صدد دست یابی بدان است تحلیل دفاع مقدس از منظر جامعه شناسی است که ممکن است در بیان واژگان و دیدگاه خود قدری به چالش نظری با مخاطب روبه رو شود.

- سطوح سه گانه تحلیل انقلاب اسلامی

پیش نیاز تحلیل صحیح از دفاع مقدس تحلیل انقلاب اسلامی در سه سطح چرایی، چیستی و چگونگی است. قطعا هر تعریفی که از انقلاب اسلامی ارائه شود، اهداف، راه کارها و رسالت و پیشرفت و موانع آن نیز تبیین می شود. در تحلیل انقلاب اسلامی می توان سه سطح را برای معرفی و تبیین آن درنظر گرفت:

۱. تحلیل انقلاب اسلامی در سطح خرد؛

۲. تحلیل انقلاب اسلامی در سطح کلان؛

۳. تحلیل انقلاب اسلامی در سطح توسعه.

ص: ۱۸۳

ارکان

ابعاد

سطوح

مفاهیم

ساختارها

محصولات

سیاسی

فرهنگی

اقتصادی

سیاسی

فرهنگی

اقتصادی

سیاسی

فرهنگی

اقتصادی

۴

۱۱۱

۱۲۱

۱۳۱

۲۱۱

۲۲۱

۲۳۱

۳۱۱

۳۲۱

۳۳۱

ملی

مفاهیم سیاسی ملی

مفاهیم فرهنگی ملی

مفاهیم اقتصادی ملی

ساختار سیاسی ملی

ساختار فرهنگی ملی

ساختار اقتصادی ملی

محصولات سیاسی ملی

محصولات فرهنگی ملی

محصولات اقتصادی ملی

۲

۱۱۲

۱۲۲

۱۳۲

۲۱۲

۲۲۲

۲۳۲

۳۱۲

۳۲۲

۳۳۲

فراملی

مفاهیم سیاسی فراملی

مفاهیم فرهنگی فراملی

مفاهیم اقتصادی فراملی

ساختار سیاسی فراملی

ساختار فرهنگی فراممل

ساختار اقتصادی فراملی

محصولات سیاسی فراملی

محصولات فرهنگی فراملی

محصولات اقتصادی فراملی

۱

۱۱۲

۱۲۲

۱۳۲

۲۱۲

۲۲۲

۲۳۲

۳۱۲

۳۲۲

۳۳۲

جهانی

مفاهیم سیاسی جهانی

مفاهیم فرهنگی جهانی

مفاهیم اقتصادی جهانی

ساختار سیاسی جهانی

ساختار فرهنگی جهانی

ساختار اقتصادی جهانی

محصولات جهانی

محصولات فرهنگی جهانی

محصولات اقتصادی جهانی

در تحلیل اول می توان انقلاب اسلامی را در سطح نازلی در حد انگیزه های قومی و ناسیونالیستی تعریف نمود که عامل آن رسیدن به جامعه ای قومیت گرا که شعارشان دفاع از خاک و ملیت و وطن بوده و مسلماً تمام اهداف و آرمان هایشان در درون مرزها تعریف می شود.

در تحلیل دوم، انقلاب اسلامی را به انقلابی ضداستبدادی و استعماری معرفی می نماییم. در این تعریف طبیعی است که محدوده خاصی را مدّ نظر خواهد داشت و دشمنان خاصی هم در برابر او صف آرایی خواهند کرد. در این تحلیل، جامعه بر علیه نظام استبدادی که سال ها حکومت کرده قیام نموده و آن را ساقط می نمایند. پس طبق این نگاه مبدأ پیدایش انقلاب اسلامی، ظلم استبدادی است و باید براساس آن بقیه فرآیند انقلاب اسلامی را بتوان تحلیل کرد.

در تحلیـل سوم، انقلاـب اسـلامی، حرکتی از لاـیه هـای بـاطنی عمیق جـامعه جهـانی برعلیه تمـدن مـادی جهانی است. انقلاب اسلامی در این تحلیل، دارای رسالتی جهانی است که انگیزه های آن فراتر از ملیت، نفی استبداد و استعمار، نژاد و قومیت بوده و بلکه انقلاـبی تمـام عیـار برعلیه جریـان لاـئیتسه جهانی است. این انقلاب دربرابر تمـدنی غربی مطرح است که گرچه ذات و زادگاه آن در مغرب زمین بوده ولی فضای کنونی جهان را در تمام ابعاد سیاست،

فرهنگ و اقتصاد مورد تأثیر قرار داده و به شدت در فرهنگ های بومی و قومی سراسر ملل جهان نفوذ کرده که روح این تمدن هم، روحی ضددینی و بر محور دنیاپرستی و مذهب زدایی از جهان است. بر این اساس طبیعی است که حاکمیت این تمدن مادی، به معنای نفی مذهب در سراسر عالم است که فطرت مذهبی عالم از نقطه ظهور مکتب حق در زمان تاریخی اش، واکنشی را برعلیه این حرکت جهانی انجام داده که در واقع عکس العمل فطرت مذهبی در مقابل دین زدایی و نفی معنویت و قومیت از زندگی بشر است.

بنابراین تحلیل انقلاب اسلامی در سطح توسعه بدین معناست که انقلاب اسلامی از مرزهای خود عبور کرده و به انقلابی که ایده های جهانی دارد تبدیل می شود. این تفسیر از انقلاب، و ایده های آن، قطعاً با یک انقلاب ضداستبدادی محض یا ناسیونالیستی سازگار نیست. زیرا انقلاب ضداستبدادی یا استعماری ممکن است از یک قدرت رهایی یابد و مستقل شود و یا به قدرت دیگری گره بخورد اما این که به کانون قدرتی تبدیل شود که مسئله احیای تمدن اسلامی در آن طرح واصل شود و بحث برخورد و جنگ تمدن ها در دستور کار رقیب قرار گیرد، هرگز با یک انقلاب ضداستبدادی یا استعماری محض سازگار نیست.

بر این اساس این تحلیل، تحلیلی عمیق تر از دو تحلیل گذشته است که علاوه بر این که صبغه ضداستبدادی یا ضداستعماری را داراست، حرکتی به سمت احیاء مجدد معنویت و گرایش به سوی خدای متعال و احیای ادیان توحیدی به ویژه اسلام، یعنی مرحله جدیدی از ظهور پرستش خدای متعال در جامعه بشری است. این انقلاب، حرکت و جوششی به سمت احیاء معنویت در درون دنیای اسلام و بیداری اسلام و سپس احیاء معنویت در کل جامعه جهانی است که معادلات حاکم بر جامعه جهانی را تغییر می دهد. روزنامه واشنگتن پست در نگاهی به انقلاب اسلامی و ایران می نویسد:

«اگر امریکا برلین را از دست می داد، هنوز می توانست از اروپای غربی دفاع کند، اما خلیج فارس دارای موقعیت قابل قبولی در هرگونه عقب نشینی نمی باشد... در واقع، نتیجه غیرقابل اجتناب یک عقب نشینی بزرگ غرب از خلیج]فارس[، از بین رفتن تمام نظام بین المللی ای را که امریکا بعد از جنگ جهانی دوم برقرار کرده است، باعث خواهد شد».(۱)

ص: ۱۸۵

۱- -Washington Post, ۲۴ June, ۱۹۸۲.

بر مبنای با تعریف و تحلیل سوم از انقلاب اسلامی، طبیعتاً دارای دشمنان در حد و قواره های جهانی است. با وقوع انقلاب اسلامی دو گروه دشمنی خود را در حد اعلاء برعلیه انقلاب اسلامی و اهداف آن شروع کردند: الف) اردوگاه سوسیالیزم و کمونیزم.(۱)ب) اردوگاه سرمایه داری یا کاپیتالیسم (لیبرال، دمکراسی).

وجه مشترک این دو اردوگاه این بود که هردو با گرایش مذهبی جامعه بشری و رشد گرایش معنوی که بخواهد در معادلات اجتماعی و به خصوص در مقیاس معادلات جهانی حضور یابد مخالف بودند.(۲)

اردوگاه شرق (سوسیالیزم) بر عدالت اجتماعی تکیه می کرد و لیبرال دمکراسی بر توسعه و رفاه اجتماعی جامعه مانور می داد. علی رغم این ادعا در عمل هردو مخالف ابتناء عدالت و رفاه و معنویت بودند که گویی همانند دو تیغ قیچی اهداف واحدی دارند.

- گستره رسالت انقلاب اسلامی توسعه معنویت و گرایش های معنوی در زندگی بشر

برخلاف ادعای دو اردوگاه شرق و غرب، انقلاب اسلامی با رسالتی فراگیر، بین المللی و جهانی درصدد توسعه قدسیّت و جاری ساختن وحی و گرایش های معنوی در زندگی و زیست دنیایی بشر امروزی برآمد و پیام او، پیام عدالت و معنویت، توسعه و رفاه بر مبنای معنویت بود که این پیام، محدود به یک مرز و جغرافیای خاص نبود. شواهدی که بر تحلیل سوم از انقلاب اسلامی وجود دارد عبارتند از:

۱ - تبدیل شدن به پدیده ای جهانی

ایده انقلاب اسلامی که پیش روی بشریت قرار دارد به سرعت از مرزها و جغرافیای خاص خود عبور نمود و برخلاف میل مخالفین خود به جهان صادر شد و ضمن ریشه دوانیدن طرفدارانی پیدا نمود. امروزه هر انقلابی که بر محور انگیزه وطن و خاک و قومیت باشد، هرگز نخواهد توانست در انگیزه های انسان های عالم با قومیت های مختلف و فرهنگ های متفاوت و جغرافیای جداگانه مؤثر باشد. بنابراین انقلاب اسلامی به دلیل آن که بر محور دین سازماندهی شد، پیام خود را به درون جبهه دشمن برد و در خاک دشمن با دشمن به واسطه یاری گیری که از آنها کرد درگیر شد. شاهد این ادعا گرایش به اسلام در عمق امریکا تا اروپا تا افریقا و تا آسیا و هر کجا که نظام استکبار سلطه دارد است.

۱- - نشریه العالم در شماره مورخ ۲۷ ذی الحجه ۱۴۰۷ تعابیر مختلف شوروی در مورد ماهیت انقلاب اسلامی را که عمدتاً قبل از پیروزی انقلاب در ایران عنوان گردید، به چاپ رسانده است که ذکر آن جالب توجه و حائز اهمیت است: نخستین تحلیل و تفسیر شوروی در مورد ماهیت انقلاب اسلامی که در سال ۱۹۷۸)قبل از سقوط رژیم شاه(مطرح شد از این قرار است: - انقلاب ایران عکس العمل فئودالیزم به رهبری مردان تقلیدگر دینی است که بر ضد مدرنیزاسیون و اصلاحات و معاصی شاه صورت گرفته است. تحلیل دوم: انقلاب ایران یک انقلاب فئودالی است که به وسیله مردان مترقی دین رهبری می

شود. – تحلیل سوم: انقلاب ایران یک انقلاب ملی است که دارای مضمون اجتماعی می باشد. – تحلیل چهارم: انقلاب ایران یک انقلاب ملی با مضمون آزادی خواهی است که درپی یک برنامه اجتماعی است.تحلیل پنجم: انقلاب ایران یک انقلاب ملی با مضمون آزادی خواهی اجتماعی است. تعابیر تفاسیر متنوع درخصوص ماهیت انقلاب اسلامی حکایت از آن دارد که روس ها از شناسایی و ارزیابی صحیح ماهیت انقلاب اسلامی عاجز و درمانده بوده اند. پس از انقلاب، برژنف صدر هیأت رئیسه وقت اتحاد جماهیر شوروی در بیست و ششمین کنگره حزب کمونیست شوروی اظهار داشت: »انقلاب ایران دارای وجه مشخص ویژه ای است و با تمام ماهیت پیچیده و متناقض خود اساساً انقلابی ضدامپریالیستی می باشد، اگرچه واکنش های داخلی و خارجی مترصّد تغییر ماهیت اصلی این انقلاب هستند«.

۲- – کشورهای خلیج فارس، ثروتمندترین کشورهای جهانند... آنها بیش از همه، تهدید ناشی از انقلاب اسلامی و شکست امریکا در درک شرایط را احساس می کنند. سال های سال، کشورهای منطقه ابتدا با حمایت بریتانیا و سپس امریکا وضعیت آرامی داشتند ولی همان گونه که یکی از حکمرانان به ما گفت، اینک آنان بین آب و آتشند، ملتهب از قدرت خمینی و یخ زده از ضعف کارتر. اینک خمینی در صحنه است، کسی که مشکلاتشان را فزونی بخشیده، اسلامی جدید را اعلام داشته و اسلام امریکایی خلیج را به اسلام طلایی تغییر داده است«. (Times,۳۰ December, ۱۹۷۹) لس آسپین، رییش کمیته نیروهای مسلح مجلس نمایندگان امریکا، در این زمینه اعلام نمود: »باید هدف استراتژی امریکا متوقف کردن ایران در گسترش انقلاب اسلامی بنیادگرای خود، به جهان عرب)به ویژه خلیج فارس(باشد. حتی اگر در این راه استفاده از نیروهای نظامی لازم شود«.)جهان در افق، مرتضی رحیمی، ص ۱۶۱)

این توسعه سریع، بدین معناست که حقیقت و جوهره و روح این حرکت، حرکتی است که ظرفیت جهانی شدن را دارد و پایگاه در فطرت ملت ها دارد. بر این اساس با تلقی جدید و بینش و گرایش جدیدی که انقلاب اسلامی از دین به بشریت و مسلمان ها القاء کرده است، دین را به مشکله ای بر سر راه یکپارچگی و انسجام مدیریت مادی عالم تبدیل نمود و اینک شاهد هستیم که سد راه نظم نوین جهانی به اذعان خود غربی ها، بنیادگرایی اسلامی است.

بنابراین در تحلیل سوم، انقلاب اسلامی دارای عظمتی است که درصدد تغییر مسیر حرکت جهانی است و به دنبال این هدف است که روند گرایش به تمدن مادی و سکولار شدن جامعه جهانی را کنترل و مهار نموده و روند جدیدی برای بشریت به سمت معنویت تعیین نماید. بر این اساس محدوده عملکرد این انقلاب آفاق جهانی داشته و هدفش به دست آوردن مواضع قدرت در جهان و تغییر موازنه قدرت جهانی به نفع مذهب و محدود کردن و درنهایت حذف مدرنیته و تمدن مادی است.

۲ – فروپاشی اردوگاه شرق

انقلاب اسلامی با پیروزی خود به سرعت درصدد توسعه ایده های خود برآمد و عالم گیر شد و با ایده جهانی شروع به حرکت نمود که با فتح لانه جاسوسی (اشغال سفارتخانه امریکا در ایران) که از آن تعبیر به انقلاب دوم گردید به سمت ایجاد هویتی جدید در جهان پیش رفت و هویت اسلامی را در بین ملل جهان ایجاد کرد و هویت تمدن اسلامی در حال شکل گیری قرار گرفت. دشمن (شرق و غرب) که مسئله مذهب را در عالم حل شده می پنداشت ناگهان مواجه با پدیده ای جدید گردیدند.

رهاورد انقلاب صنعتی (رنسانس) منجر به روند دین زدایی و مذهب زدایی گردید که روز به روز این سیاست رو به رشد و توسعه بود. آنان مسئله مذهب را در امر اداره جهان مانعی در جریان یکپارچه شدن روند مادی عالم تلقی می کردند. بر این اساس آنان با کنار زدن و منزوی کردن مذهب از جامعه بشری، اداره و مدیریت بشر را به عهده علم نهاده و کار و مدیریت بخشی مذهب را تنها منحصر در تهذیب اخلاق و مسائل روحی در طرح و شکل و مراسم خاصی قرار دادند. البته در این تقسیم کار و مدیریت، امر اداره و تعیین روابط اجتماعی به عهده دین نبود، زیرا کم کم علومی تولید و مهندسی گردید (علوم روان شناسی،

جامعه شناسی و اقتصاد و سایر علوم انسانی) که جای تمام بخش های واگذار را نیز پر کرد و لذا مذهب به عنوان پدیده ای که بتوانـد و قـدرت داشـته باشـد در امر اداره دخالت کند و الگوی مدیریت ارائه دهد و مدعی تنظیمات جدیدی برای بشـر باشد، این نقش را عملاً از دست داد.

امـا با وقوع انقلاب اسـلامی و ادعای این که دین بایستی به متن زنـدگی بشـر وارد شود و از معابـد و مساجـد و کلیساها بیرون آمـده، عهـده دار تنظیم و اداره امور جامعه شود، به خصوص با خون هایی که در این راه داده شد، این اعتقاد در جهان شایع و ساری شد که باید روابط اجتماعی براساس مذهب و دین بنا شود و لذا همه حرکت های اسلامی و جنبش های اسلامی که در دنیـا صورت می گیرد، هـدفشان نیـل به همین مطلب است. شاهـد گویای این مطلب این است که در قبل از سال ۱۳۵۷ تمامی نهضت های دنیا (غیر از انقلاب اسـلامی) صـبغه مارکسیستی داشت، ولی با وقوع انقلاب اسـلامی و پس از فتح لانه جاسوسی حتی یـک انقلاب مارکسیستی در دنیا وجود نـداشت، بلکه همه انقلاب ها مـذهبی بودنـد. این پدیـده نقطه شـروع فروپاشـی شوروی بود. یعنی نقطه شـروع افول قدرت سیاسی او بود زیرا که اردوگاه شرق از ابتدا قدرت اقتصادی آن چنانی را دارا نبود. به عنوان مثـال کشور کوبا در سال ۱۳۵۷ در ۱۷ کشور افریقـایی لشـکر داشت و از مبارزات مارکسیستی دفاع می نمود اما در سال ۱۳۵۸ در هیـچ کجـا عالم لشـکری را برای امر نـداشت. بر این اساس انقلاب اسـلامی بر همه جهان سایه افکنـد و یکی از رقبای جدی خود یعنی سوسـیالیزم را شـکست داد که بدون تردید مهم ترین عامل شـکست کمونیزم در عالم، انقلاب اسلامی است ولو ضعف های درونی و نبود برخی از آزادی های فردی که غربی ها بر آن تأکید می نمودند نیز تأثیر داشت.

به هر تقـدیر با ورود انقلاب اسـلامی و ایده های آن به عرصه بین المللی و مبارزه برعلیه دو بلوک قدرتمند دنیا، پرچم عدالت خواهی به دست اسـلام افتاد و موازنه قدرت به نفع آن تغییر کرد و پرچم عدالت خواهی که در دست سوسیالیسم ها بود کاملاً جابه جا شد. بر این اساس یک حرکت و جوشـش معنوی در جهان ظهور مجدد پیدا نمود و معنویتی توأم با سـیاست و موضع گیری اجتماعی در جهان در حال ظهور و شکل گیری مجدد گردید. طبیعتاً پرچمداران تمدن مادی در جهان که متوجه بودند که احیـای این معنویت بـا این گرایش (به تعبیر امـام خمینی اسـلام نـاب محمـدی صـلی الله علیه وآله) و رشـد آن در جهان به کاهش قدرت آنها منتهی خواهد شد(۱) و حتی در یک شیب تاریخی در یک فاصله زمانی ممکن است به طور

۱- - مرکز مطالعـات استراتژی ملی امریکا در گزارشـی پیرامون کاهش نفوذ امریکا در منطقه خاورمیانه می نویسـد: »حرمت و اعتبارماننـد ظرف چینی است که به آسانی می شـکند و این چیزی است که امریکا با پیروزی انقلاب اسـلامی در منطقه خلیج فـارس از دست داده است«.)مرکز مطالعـات استراتژی ملی امریکـا و بحران خلیـج فـارس، ترجمه روابـط فرمانـدهی کـل سـپاه پاسداران، تهران، انتشارات واحد تبلیغات ستاد مرکزی سپاه، ۱۳۶۴، ص ۵)

کلی به تغییر ساختار سیاسی جهان و به اصطلاح معادله قدرت در جهان ختم شود نسبت به انقلاب اسلامی اظهار دشمنی کردند. پس انقلاب اسلامی پس از شکست جناح اول (اردوگاه شرق)، جناح دوم (لیبرال دمکراسی) را نیز در معرض خطر جدی قرار داد. بر این اساس کاملاً مشهود است که چرا بعد از فروپاشی شرق، برخی نظیر فرکویاما نظریه پایان تاریخ را ادعا می نمایند که پس از پیروزی لیبرال دمکراسی، جهان و تاریخ به مرحله پایانی خود رسیده است.

«امروزه اتفاق نظر قابل توجهی درباره مشروعیت دمکراسی لیبرال پدید آمده و ممکن است دمکراسی لیبرال، نقطه پایان تکامل ایدئولوژیک بشریت و آخرین شکل حکومت بشری باشد».(۱)

«پایان تاریخ، باید لحظه غم انگیزی باشد. جنگ و نزاع بر سر شناسایی، رضایت و علاقه مندی در به خطر انداختن زندگی افراد به خاطر هدفی غیرملی و بی مسمّی، جنگ های جهانی عقیدتی که پیشتر، جرأت، جسارت، تصور و ایده آلیسم (اعتقاد به تصور و خیال) نامیده می شد، با محاسبات اقتصادی، یافتن راه حل های بی پایان مسائل و مشکلات تکنولوژیکی، نگرانی های زیست محیطی و اجابت تقاضاهای پیچیده مصرفی جایگزین خواهد شد. در دوره پس از تاریخ، نه از هنر خبری خواهد بود و نه از فلسفه، بلکه تنها مراقبت دایمی از موزه تاریخ بشر، وجهه همت خواهد بود».(۲)

این نظریه توسط برخی دیگر از نظریه پردازان غربی نقض گردید. زیرا ساموئل هانتیگتون (نظریه پرداز شورای روابط خارجی امریکا) برخلاف فوکو معتقد گردید که این چنین نیست بلکه جهان و عالم بشریت وارد فضای جدیدی شده است. بدین معنا که هویت های تمدنی جدیدی شکل گرفته است. وی که از تئوریسین های جنگ سرد بود و تمام جنگ های عالم را منحصر در جنگ مادی بر سر دنیا بین لیبرال دمکراسی و سوسیالیزم می دید، نظریه برخورد و جنگ تمدن ها را مطرح و ارائه می دهد. با پایان یافتن جنگ سرد، برخوردهای قومی تشدید می شود(۳) و رقابت میان ابرقدرت ها جای خود را به رقابت های تمدنی می دهد.(۴)

تمدن های پویای پایان تاریخ، هفت تمدن(۵) بزرگ: غربی (امریکا و اروپا)، کنفوسیوسی (چین و همسایگانش)، ژاپنی، اسلامی (کلیه کشورهای مسلمان)، هندو، اسلام - ارتدوکس (روسیه و

۱- - فرانسیس فوکویاما، فرجام تاریخ و آخرین، ترجمه علی رضا طیب، سیاست خارجی، ش ۲ و ۱۳۷۲) ۳).

۲- - عصر تضاد و تناقض، ص ۳۸۴ - ۳۸۳.

۳- - ساموئل هانتینگتون، برخورد تمدن ها و بازسازی نظم جهانی، ترجمه محمد علی حمیدرفیعی، تهران، دفتر پژوهش های فرهنگی، ۱۳۷۸، ص ۴۰۸.

۴- - همان، ص ۳۱.

۵- - هنری کسینجر معتقد است که »نظام بین المللی قرن ۲۱، دست کم شامل شش قدرت بزرگ است - ایالات متحده، اروپا، چین، ژاپن، روسیه و شاید هند - و در کنار اینها تعداد زیادی کشورهای متوسط و کوچک دیگر«.)برخورد تمدن ها و بازسازی نظم جهانی، ص ۳۱).

بخشـی از کشورهای بلوک شـرق) و امریکای لاتین (کلیه کشورهای امریکای جنوبی)، می باشد که درگیری نهایی بین تمدن غربی بـا دو تمـدن اسـلامی(۱) و کنفوسیوسـی خواهـد بـود و در ایـن درگیری خـونین تمـدن غربی پیروز خواهـد شـد.(۲)(۳)هـانتیگنتون با اعتقاد راسخ به درگیری خونین تمـدن اسـلامی و غربی،(۴) عوامـل تعیین کننـده و دلایل این دشـمنی را در پدیده هایی همچون: توسعه اقتصادی، تحول تکنولوژیکی و تغییر در میزان پای بندی های مذهبی می شمارد و مؤثرترین عامل در این فرآیند را تغییرات جمعیتی می داند.(۵)

برخورد تمـدن ها در دو سـطح کلان یا جهانی، عمـده ترین برخورد تمـدن ها میان تمدن غرب و باقی جهان است و در سـطح خُرد یـا محلی، این برخورد میان اسـلام و بقیه روی می دهـد.(۶) در سـطح خرد، گروه هـای نزدیک به هم در امتـداد خطوط گسل میان تمـدن ها، غالباً با توسل به خشونت و قـدرت نظامی، برای تصاحب خاک و مهار یکدیگر به نزاع می پردازند. و در سطـح کلاـن، دولت هـای وابسـته به تمـدن هـای مختلف، برای کسب قـدرت نسبی نظـامی و اقتصـادی، بـا هم به رقابت برمی خیزنـد، به منظور مهـار نهادهـای بین المللی و طرف هـای ثالث دست به مبارزه می زننـد و بر اساس رقابت، ارزش های خاص سیاسی و مذهبی خویش را ترویج می کنند.(۷)

چـالش هـای اساسـی و خطوط گسـل در برخورد تمـدن ها را در حول چهار محور بنیادگرایی اسـلامی،(۸) لیـبرالیسم غربی و چندگانگی فرهنگی،(۹) «بنیادگرایی قومی»(۱۰) و خودکامگی کنفوسیوسی(۱۱) می بیند.(۱۲) براساس نظر وی، منبع اصـلی برخورد در جهـان نوین اساساً نه ایـدئولوژیک و نه اقتصادی است، بلکه شـکاف های عمیق میان افراد بشـر، شـکل فرهنگی و تمـدنی خواهـد داشت، پس بجـاست که کشورهـا را نه براسـاس نظم سیاسـی و اقتصـادی، بلکه براساس فرهنگ و تمـدن شان تقسیم کنیم.(۱۳)

او بر این باور است که جهان در شـرایط جدیدی قرار گرفته است به گونه ای که هویت های تمدنی و هویت بر محور فرهنگ در حال شـکل گیری است و از گسل بین این تمدن ها، لبه های خونین عالم در آینده پدید خواهد آمد. وی متوجه گردید که محور چالش ها در عالم از محور دنیا بر دنیا به محور دنیا و خدا منتقل می شود و لذا باید برای این تغییرجهت اندیشید.

۱- – ریچارد نیکسون نیز در دو کتاب مشهورد خود «فرصت را از دست ندهید» (SEIZETHeMoMeN) و «فراتر از صلح» (BEYONDPEACE) بـه تأییـد نظریـه هـانتینگتون پرداخته و جهـان اسـلام را مهم ترین خطر برای غرب و امریکـا برشـمرده است. (خطوط گسل در نظریه برخورد تمدن ها، ص ۱۳۶).
۲- – البته هانتینگتون بعدها ظاهراً از این بی مهری در مورد اسلام تغییر عقیده داده و گفته است: در کتابم به نام برخورد تمدن ها گفته بودم بی گمان قضـیه اسـلام یکسـره خواهد شد و کار این تمدن به پایان خواهد رسـید، اما اکنون پس از مشاهدات و ملموسات دریافتم که نظریه پیشـین من در مورد پایان یافتن اسـلام و تمدن اسـلامی، اشـتباه بوده است. من اکنون باور دارم که تمدن اسلامی، تمدنی ماندگار و پایاست. (محسن قانع بصری، «هانتینگتون: تغییر عقیده داده ام»، فکر نو، ش ۱، ص ۷)
۳- – برخورد تمدن ها و بازسازی نظم جهانی، ص ۵۹ – ۲۷.

۴- - هانتینگتون درگیری بین اسـلام و غرب را یک درگیری بنیادین می داند و مشـکل غرب را نه »بنیادگرایی اسلامی«، بلکه خود اسـلام می داند و مشکل اسلام را هم نه »ساطمان سیا« و...، بلکه خود غرب می داند.)ر.ک: برخورد تمدن ها و بازسازی نظم جهانی، ص ۳۴۷ - ۳۳۴).

۵- - خطوط گسل در نظریه برخورد تمدن ها، ص ۱۳.

۶- - برخورد تمدن ها و بازسازی نظم جهانی، ص ۴۰۸.

۷- - خطوط گسل در نظریه برخوردتمدن ها، ص ۱۳۴.

۸- - ISLAMIC FUNDAMENTALISM.

۹- - MULTI CULTURAL.

۱۰- - ETHNIC FUNDAMENTALISM.

۱۱- - CONFUCIAN AUTHORITARIANISM.

۱۲- - خطوط گسل در نظریه برخورد تمدن ها، ص ۱۳۴.

۱۳- - گفت وگوی تمدن ها و برخورد تمدن ها، ص ۲۸.

۳ – تغییر موازنه به نفع دین

بنـابراین بـا شـکست فـاحش اردوگـاه شـرق اگر این رونـد ادامه پیـدا نمایـد، قطعـاً به تغییر فرهنگ جهانی منجر می شود. زیرا انقلاب اسـلامی، تمدن مادی غرب را در حال غروب و افول قرار داده است. زیرا ظهور یک تمدن به وسیله بروز شعار محوری آن است که به منزله پرچم آن تمـدن می باشـد. اکنون اصولاً شـعار محوری تمـدن غرب دیگر در میان جامعه جهانی طرفـدار نـدارد؛ فوج فوج در مغرب زمین گرایش به معنویت و اسـلام پیـدا می شود. دیگر کسـی در دنیـا احسـاس ننگ نمی کنـد که بگویـد مسـلمان است. سیاه پوسـتان امریکا که ضـعف نژادی نیز دارنـد در تجمعات خودشان شـعار دینی می دهنـد. وقتی مغز متفکر هسـته های چریکی کمونیست ها دسـتگیر می گردد و در تلویزیون نشان داده می شود، شـعار اللّه اکبر سر می دهد. این معنایش این است که در موازنه جهانی، موازنه به نفع مذهب در حال تغییر است و عجله ای در کار نیست. جابه جایی تمدن ها تمام شده است ولی از دید فلسـفه تاریخ بدون شک نقطه سـقوط و افول تمدن غرب آغاز شده است. چون شعار محوریش در حال غروب است. همه سـر و صداهایی که به گوش می رسد، سـر و صدای تمدن در حال عقب نشینی از میدان جامعه جهانی است. بر این اساس اگر این تلقی نسبت به یک حرکت اجتماعی در مقیاس جهانی و بین المللی وجود داشته باشد و نگاه رقیب هـای بین المللی این باشـد که انقلاب اسـلامی جوششـی است که در حـال گسترش جهانی است و امواجش می توانـد جامعه جهانی را تحت تأثیر قرار داده و معادلات قـدرت را در جهان به هم ریزد، قطعاً دشـمنان انقلاب اسـلامی در مقیاس بین المللی خواهد بود (بنا بر تعریف و تحلیل سوم از انقلاب اسلامی)، آنان در دنیای امروز که دنیای ارتباطات و برنامه ریزی توسعه همه جانبه است، تمام توانایی ها و ابزارهایشان را برای کنترل این حرکت به کار خواهند گرفت.

ضرورت درگیری و محو انقلاب اسلامی، استراتژی دشمن

با تعریف و تحلیل سوم از انقلاب اسـلامی که هـدفش حـذف مـدرنیته و تمدن مادی است، بدون شک چنین انقلابی در باطن خود درگیر با کل جبهه اسـتکبار و تمـدن مادی و طرفـداران آن می گردد و این درگیری قطعاً در نقاطی ظهور و بروز خواهد نمود.

به عبارت دیگر ضرورت چنین انقلابی با اهداف جهانی حتماً منجر به حذف فیزیکی می گردد گرچه گفت وگو و اتمام حجت و نفوذ سیاسی و... از ابزارهای این انقلاب بود و هستند و در مسیر به کار می آیند ولی بی تردید اگر دو تمدن با دو ایده متفاوت بنیادین جهانی درصدد توسعه و بسط خود و جامعه جهانی باشند و در آرمان های خود با رقیب مقابلشان نقطه وفاق و اشتراکی نداشته باشند، این دو تمدن توسعه گرا به درگیری فیزیکی کشیده خواهند شد.

بر این اساس طبق نظریه هانتیگنتون و یا فارغ از آن، انقلاب اسلامی با آرمان های منحصر به فرد خود در عالم، نمی توانست درگیر و متحمل تهاجمی همه جانبه و جدی و تمام عیار با رقیب خود، یعنی کلیّت تمدن غرب نباشد! در این عرصه به خوبی متوجه می شویم که علی رغم اختلافی که بین دو بلوک و دو تمدن مدرنیته (نظام های سوسیالیستی و نظام های لیبرال دمکرات) وجود داشت ولی آنان (از اروپا تا امریکا تا دنیای شرق) با هم متحد و هماهنگ گردیده و یکپارچه این جنگ را برعلیه انقلاب اسلامی و ملت ایران طراحی و راه اندازی نمودند که این ادعا امروز به خوبی توسط غربی ها در اسناد و مدارکشان هویداست.

«هارلودبراون»، وزیر دفاع دولت کارتر، در بیانیه ای در ۲۸ ژانویه ۱۹۸۰ میلادی)۱۰ بهمن ۱۳۵۸(می نویسد:

«بزرگ ترین خطر برای امنیت امریکا در خلیج فارس خطر توسعه طلبی شوروی نیست، بلکه خطری است که از گسترش آشوب های غیرقابل کنترل در جهان سوم ناشی می شود».(۱)«جورج شولتز» نیز در پانزدهم ماه مه ۱۹۸۶، در سخنرانی خود در جمع صهیونیست های امریکا گفت:

«خطر در خلیج فارس یک خطر واقعی است، اگر خمینیسم در منطقه پیشرفت کند، منافع استراتژیک امریکا آسیب خواهد دید و بدیهی است که منافع اسراییل نیز ضربه خواهد خورد».(۲)

«واینبرگر» وزیر دفاع امریکا، نیر فریاد برمی آورد که:

«پیروزی ایران در جنگ یک مصیبت است».

نویسنده کتاب «ناگفته های جنگ عراق با ایران» می نویسد:

۱- - ریشه های تهاجم، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۸، ص ۶۰.

۲- - روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۵/۲/۲۷.

«دولت ریگان از نخستین ماه های سال ۱۹۸۵، درهای فروش تکنولوژی بسیار پیشرفته امریکایی را به روی عراقی ها کاملاً باز کرد و حتی صدور تکنولوژی و کالاهایی که فروش آنها به شوروی و بلوک شرق ممنوع شده بود، برای عراق ممنوعیتی نداشت».(۱)

پس در مسیر حرکت و تهاجم برعلیه انقلاب اسلامی و ایده های آن، شیوه نظامی در آن زمان گزینه ای بود که می بایست اجرا می گردید. البته در شرایط کنونی و پس از پایان جنگ تحمیلی به خوبی پیداست که برای ادامه مقابله با انقلاب اسلامی حرکتی همه جانبه تحت عنوان برخورد تمدن ها که شامل برنامه ها و تدبیرهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی است شکل گرفته است. پس دنیای قدرت غربی با بالندگی و رشد انقلاب اسلامی و حکومت دینی، برای خود به واسطه این پدیده، ظهور احساس خطر و ناامنی می نمود، زیرا در یک جنگ منطقه ای بین دو کشور (ایران - عراق) که آسیبی به مناطق خارج از محدوده جنگ وارد نمی کند، ضرورتی احساس نمی شود که در دنیا قدرت های جهانی با هم هماهنگ و متحد شوند برعلیه یک طرف درگیری.

در حقیقت جنگ تحمیلی، نقطه ظهور درگیری فیزیکی بین انقلاب جهانی اسلام و کلیت تمدن مادی (مدرنیته) است. البته جای این سؤال در تحلیل جنگ باقی است که این درگیری چرا از این نقطه عالم (عراق) آغاز گردید و به عبارت دیگر به دست خود مسلمانان و در درون دنیای اسلام اتفاق افتاد؟ در پاسخ می توان گفت که گرچه درگیری به حسب ظاهر، درون تمدنی است (ایران - عراق) اما با اندکی تأمل متوجه خواهیم شد که روح این درگیری، درگیری میان دو تمدن است که در این نقطه ظهور و بروز پیدا کرده است.

جنگ و تهاجم همه جانبه (نظامی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی) برعلیه ایران حاصل ایده های انقلابی اسلامی است که معتقد است دین باید عهده امور جامعه شود و الگوهای زندگی بشر براساس دین تنظیم شود. انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی هشت ساله، انسان هایی را تربیت و پرورش داد که در اقصی نقاط دنیا (عراق - بوسنی - لبنان و...) بر سر این عقیده ایستاده اند و تا پای جان مقاومت کرده و می کنند، خونشان ریخته می شود، ناموسشان هتک شده و از وطن خود آواره می شوند، اما هرگز و هیچ گاه دست از آرمان و عقیده شان که منبعث از تفکرات انقلاب اسلامی است برنمی دارند.

ص: ۱۹۳

۱- - سوداگری مرگ، ناگفته های جنگ عراق با ایران، کنت تیمرمن، پیشین، ص ۴۸۰.

پرورش چنین انسان هایی و القاء چنین فرهنگی به جوامع، کاری است که انقلاب اسلامی صورت داده و این بزرگ ترین هجوم و یورش فرهنگی از سوی انقلاب اسلامی برعلیه فرهنگ مادی عالم است. تمامی برخورد ابرقدرت ها در تمامی توطئه ها از اوان پیروزی انقلاب تاکنون در ابعاد گوناگون، برخوردی انفعالی و عکس العملی است. این حادثه سازی را اندیشه انقلاب اسلامی به وجود آورد تا رقیب مجبور به پاسخ گویی به آن باشد. امروزه اگر در عالم نمودارست که بزرگ ترین بتی که رقیب با دستان خود تراشیده و پای بندی به آن را در قلوب اکثریت ملل کاشته (بت دمکراسی) و بر روی آن سرمایه گذاری فراوانی کرده اند از فلسفه و مبادی سیاسی آن که بر محور اومانیزم (انسان مداری و عقل خودبنیاد) تا الگوهای جزیی تر که ساخته و پرداخته اند با دستان خود در پاره ای از نقاط جهان نظیر عراق - افغانستان - الجزایر - بوسنی و هرزگوین و... به مذبح برده اند به خاطر هجوم فرهنگی است که انقلاب اسلامی بر آنها برده و آنها را ناچار کرده که روی بت ساخته خود پا نهاده والّا هنوز آنان با این بت کارها داشتند.

اقدامات و عوامل ظاهری در شروع تهاجم

در برخی از دیدگاه های سیاسی - نظامی گاهاً با طرح این موارد که دلیل شروع جنگ، عدم استراتژی بازدارندگی به دلیل فرار یا اعدام برخی از سران ارتش، نوپا بودن حکومت اسلامی، شکل نگرفتن سپاه پاسداران در حد و شکل یک قواره نظامی، عدم ثبات سیاسی نظام و... بوده است اما به نظر می رسد این نگاه و ارزیابی به طور کامل منطقی نیست. امروز کارکرد قدرت ها و خصوصاً قدرت های مسلط جهانی تغییر یافته است. این نوع تخیّل به صواب نیست که گفته شود که صدام حاصل تدبیر دشمن و عدم انسجام درونی نظام بوده است. باید این حوادث و گزینه ها را در یک منظومه هماهنگ ملاحظه و طرح نمود و از زاویه ای بسته (نظامی یا سیاسی) بدان نپرداخت.

در دنیای امروزین این سازمان ملل متحدست که برای امنیت جهانی (به حسب ظاهر) برنامه ریزی می کند و حد و مرزها را کنترل و با تجاوزات مقابله می نماید. در جنگ هشت ساله علیه ایران، این سازمان به شواهد و استناد موجود، دائماً به نفع متجاوز موضع گیری می نمود.

ص: ۱۹۴

این سیاست عدم محکومیت عراق در حمله به ایران، نشان از تدبیری در پس پرده ماجراست. زیرا مجموعه تدبیرهای مدیریت جامعه جهانی بود که منتهی به حادثه ای به نام جنگ گردید.

در حادثه حمله عراق به ایران، برای اقدام براساس شرایط جهانی، معادلات سنجیده شده و رایزنی های سیاسی و مشاوره ها صورت گرفت و در مجموع این تدبیرهای سیاسی، عراق را به عنوان مجری حمله به ایران نمود زیرا تمام شرایط جهانی برای چنین حرکتی آماده بود.

اگر از زاویه دیگری بخواهیم حمله عراق به ایران را ارزیابی نماییم باید توجه کرد که یکی از عواملی که موجب می شود دولت عراق حمله خود را هماهنگ با همراهانش آغاز کند، صرفاً مسئله کشورگشایی و افزایش جغرافیای طبیعی یا توسعه مرزهای ملی نبود بلکه عراق خود نیز در معرض این امواج بود. زیرا عراق خود را دولتی ایدئولوژیک می دانست که حقیقتاً پشتوانه ایدئولوژیکی آنها سوسیالیزم بود و این اختصاص به عراق نداشت بلکه تمام کشورهایی که دارای دولت بعثی بودند خصوصاً عراق دارای ایدئولوژی سوسیالیستی بودند که از اجزای بلوک سوسیالیستی جهان محسوب می شوند.

البته این که ماهیت جنگ ایدئولوژیک مطرح می شود هرگز به معنای حذف و صفر نمودن دیگر عوامل و زمینه های رخداد جنگ نیست. زیرا به استناد مدارک تاریخی در بین دو کشور ایران و عراق از قدیم الایام، مناقشات مرزی سابقه داشته است. از سوی دیگر انگیزه های قوی و نژادی (جنگ عرب و عجم) وجود داشته که از این انگیزه ناسیونالیستی به عنوان لجستیک عرب ها به خوبی بهره برداری می شد و می شود و حتی انگیزه های فرقه گرایی مذهبی هم دخیل در موضوع بوده است که به عنوان مثال دنیای اهل تسنن را برعلیه انقلاب اسلامی در جهت راه اندازی جنگ تحریک می نمودند.

تمام این عوامل در برون داد جنگ به شیوه نظامی برعلیه انقلاب و حکومت اسلامی به عنوان عوامل خرد می تواند مورد توجه قرار گیرد. سهم تأثیر و ضریب آنها در مواجه با دیگر عوامل اصلی و محوری دارای اثر زیادی نیستند. بنابراین برای تبیین زمینه های بروز حادثه جنگ بایستی تمامی عوامل را درنظر گرفت اما در تحلیل صحیح باید متغیر اصلی را که مبدأ آغاز جنگ از ابتدا تا فرجام است (شیوه برخورد قدرت ها، شیوه عقب نشینی ها و پیشرفت ها) را درنظر داشت و آن مجموعه تحرکات و سازماندهی های انجام شده در جبهه مقابل و

مجموعه سازمانـدهی که در درون انقلاب اسـلامی برعلیه جبهه مقابل است. مجموعه این حلقه ها حاصل برون دادی است که درگیری و جنگ را نبردی ایدئولوژیک اعلام می نماید. زیرا انقلاب اسلامی با ظهور خود درصدد اثبات و اجرای این واقعیت بود و هست که از نو ادیان الهی، معنویت، توحیـد و فرهنگ اسـلام را به عنوان یک دین تأثیرگـذار بر فرآینـدهای اجتماعی و معادلات جهـانی بـا قریب دو میلیارد مسـلمان وارد عرصه اجتماعی جامعه جهانی نمایـد. این ایـده هویت تمـدنی مسـلمانان را مجـدداً احیاء خواهـد نمود و قطعاً در مقابل این ایـده و آرمان جامعه رقیب آرام نخواهند نشـست و برای مقابله از ساده ترین تا پیچیـده ترین معادلات برای انحلال این حرکت در درون برنامه ریزی هایشان و تـدریجاً در برنامه ریزی های پیچیده و توسـعه یافته تر استفاده خواهند کرد.

اجماع جامعه جهانی بر علیه انقلاب اسلامی

بنـابراین برای تحلیـل چرایی جنـگ تحمیلی بایـد به این سؤال پاسـخ داد که چرا یـک اجماع جهانی برعلیه انقلاب اسـلامی به وجود آمد و عراق به عنوان پیش قراول ظاهری آن وارد عمل شد؟

مسـلماً اجمـاع جهـانی در مخـالفت بـا مـاهیت و حرکت و اهـداف انقلاب اسـلامی تنها وجود گزینه اسـلام بود. زیرا مجموعه جهـانی از دیربـاز به دنبـال مدرنیزاسـیون و تمـدن مـادی جهان بودنـد و این ادعا در انـدیشه ها و نظریه های متفکرین غربی ها (فیلسوفان توسـعه) به خوبی پدیـدار است. در مسیر مدرنیزاسـیون که برپایه ریشه هایی فرهنگی است قطعاً با جریان معنویت و هویت تمدنی اسـلام درگیری ضـروری و قطعی بود. غربی ها پس از اشغال سفارتخانه امریکا در تهران دقیقاً و به خوبی به این واقعیت واقف گردیدنـد که ظرفیت حرکت انقلاب اسـلامی یک ظرفیت قابل گسترش است و لذا با این کیفیت در جهت کند نمودن و درنهایت حذف و هدم آن وارد میدان و برنامه ریزی شدند.

بر این اساس میـدان درگیری و جنگ نظامی راه مقابله با حرکت و جوشـش انقلابی ایران اسـلامی بود زیرا بی تردید در پایان رقابت تمدن های مادی و الهی، برخورد و درگیری نظامی قرار دارد و گریزی از آن نیست.

تحلیل جنگ و نبرد بر محور فلسفه تاریخ

این ادعا را می توان براساس دقت در فلسفه تاریخ دریافت و تعارضات تاریخی را بر محور دو فلسفه تاریخ الهی و مادی تحلیل نمود.

تحلیل جنگ براساس فلسفه تاریخ الهی

بدون شک «هدف خلقت» و «غایت جهان هستی» حرکت همه مخلوقات به سمت ذات مقدس حضرت حق و کمال مطلق است اما در «دار اختیار» برای صاحبان اختیار دو راه کاملاً متمایز و مختلف وجود دارد، یکی راه «ضلالت و گمراهی و بدبختی» که همان راه شیطان است و دیگری راه «نجات و فلاح و سعادت» که راه خدا، انبیا و اولیاست. به عبارت دیگر نظام عالم در «رتبه اختیار» تحمل وقوع نسبی هردو جریان نور یا ظلمت را دارد و هر جریان در حیطه و گستره خود، از قانونمندی، روابط و مکانیزم های ویژه ای برخوردار است به گونه ای که هم برای خودپرستی و هوی پرستی و رفتن به سمت ظلمت و تاریکی ها، «اسباب و علل» فراهم است و هم پویندگان راه حق و حقیقت از «وسایل و ابزار هدایت» برخوردارند. همان گونه که حرکت به سوی نور و کمال مراتب، مراحل مختلفی دارد، حرکت به سوی ظلمت نیز دارای رتبات و توالی های گوناگونی می باشد که انسان به اختیار خود آن را می پیماید، و بسته به این که در چه رتبه ای از شدت و ضعف «اختیار نور یا ظلمت» باشد جایگاه مختلفی پیدا می کند. به این ترتیب در نظام اختیارات آنهایی که «شدیدترین اختیار» را در مسیر نور یا ظلمت نموده اند ولایت و سرپرستی سایر افراد هم جهت خود را به عهده می گیرند و اساسی ترین نقش را در جهت دادن به سایر انسان ها ایفا می نمایند.

از آنجا که نظام هستی به گونه ای «مرتبط و به هم پیوسته» خلق شده است، اصطکاک و ارتباط «اختیارات» امری ضروری و طبیعی خواهد بود درنتیجه هر جریانی از دو جهت نور یا ظلمت که قصد گسترش فعالیت های خود را داشته باشد لزوماً دامنه گسترش حرکت مقابل خود را ضیق نموده و «وسعت حکومت» یکی، «محدودیت حاکمیت» دیگری را به دنبال خواهد داشت. به همین دلیل «جریان نور» به سرپرستی انبیا و اولیا و مردان الهی دائماً با والیان کفر و ظلم در جنگ و ستیز خواهد بود و چون ممکن نیست مستکبرین و حکام جور لحظه ای از مواضع ظالمانه و سلطه طلبانه خویش عدول نمایند، ائمه نور و هدایت نیز هرگز

دست از مبارزه برنداشته و برای حاکمیت حق و حقیقت در سراسر گیتی بر آنها هجوم خواهند برد.

در فلسفه تاریخ الهی، انسان به دلیل دارا بودن قوه اختیار و اراده و تصمیم گیری می تواند در مقام امتثال امر، عصیان یا اطاعت نماید. این موضع گیری در هریک از دو بُعد ایمان و کفر، تبدیل به دو قطب اجتماعی در جامعه جهانی خواهد گشت. به عبارت دیگر این موضع گیری ضمن شکل گیری در جامعه، جوامع را در یک مسیر تاریخی به سمت این دو هدف حرکت می دهند. حاصل این حرکت، شکل گیری دو جبهه تاریخی بر محورهای توسعه عبودیت که کانونش انبیا و اولیاء الهی اند و در جبهه مقابل استکبار بر خداست که فراعنه تاریخ و اولیا طاغوت محور آن محسوب می شوند. در مسیر حرکت تاریخ این دو بستر و جبهه دائماً درصدد بسط و گسترش خود و به عبارت بهتر این دو نظام توسعه یاب اند که به دنبال توسعه خود در تمام عرصه ها و ابعاد و سطوح اند.

بنابراین در مسیر توسعه یابی و گسترش، در مقابل هم موضع گیری کرده، چون هریک به عنوان مانع دیگری در گسترش حوزه تصرفات و اقتدار محسوب می گردد و لذا موضع گیری ها با نظام پیدا کردن در نقطه ای به برخورد نظامی یعنی برخوردی که هریک به دنبال حذف فیزیکی نقطه مقابل است ختم می شود.

نتیجه درگیری این دو بر دو فرض استوار است که یا مؤمنین به نفع کفار به کنار می روند و مغلوب واقع می شوند و یا کفار به نفع مؤمنین موضع گیری و جهت گیری تاریخی شان را اصلاح می کنند. البته می توان با تدبیر خاص خود مانع از ورود در عرصه و صحنه درگیری نظامی گردید و طرف مقابل با یک جنگ و تهاجم همه جانبه بتواند شرایط حذف یا حل طرف مقابل را فراهم و مهیا نماید.

بنابراین، ظهور درگیری قطعی است و رخ دادن آن یک ضرورت تلقی می شود که سرانجام واقع می شود و این سرنوشت قهری رقابت بین دو نقطه اسلام و کفرست. هرچند ممکن است نقطه قبل از درگیری نظامی، حرکت هایی از قبیل انقلاب های قهرآمیز یا مخملی شده باشد که صدها گروه از خارج پایگاه جمع و وارد پایگاه حریف نموده و آن را به شکست وادار نماید. مصداق این نوع تدبیر را می توان در قالب گروه های نوظهوری دانست

ص: ۱۹۸

که با شعار فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و یا هجمه های سیاسی و نظامی در بعضی کشورها نظیر شیلی و امثال آن اتفاق افتاد و آن را ساقط کردند.

بنابراین همان گونه که در ایران هم این حرکت و تدبیر در مواردی نظیر درگیری های مسلحانه گروهک های منافقین، فدائیان خلق، خلق مسلمان و خلق عرب و کودتای نظامی نوژه و... به وجود آمد اما نتوانستند کار جدی انجام دهند و لذا متوسل به یک هجمه بیرونی گردیدند.

براساس آنچه گذشت اگر با این نگاه و از این زاویه دید به رخداد جنگ بنگریم، متوجه یک درگیری تمام عیار بین دو تمدن خواهیم بود که در آن تمامی اهداف طرفین مدّ نظر دیگری است تا بتواند آن را منهدم نماید.

در نقطه مقابل جبهه رقیب، ایران و انقلاب اسلامی با تحمل جنگ، توانست با تدبیر امام خمینی رحمه الله در سرپرستی و اداره جنگ قدرت یابد و روند توسعه مادی را در جهان با مشکل مواجه کند و شاخصه های توسعه جهانی را به سمت صفر سوق دهد و این چیزی غیر از پیروزی و موفقیت در جنگ نیست.

«هر روز ما در جنگ برکتی داشته ایم که در همه صحنه ها از آن بهره جسته ایم».

«ما انقلابمان را در جنگ به جهان صادر نموده ایم».

«ما در جنگ پرده از چهره تزویر جهانخواران کنار زده ایم».

«ما در جنگ به این نتیجه رسیده ایم که باید روی پای خود بایستیم».

«ما در جنگ ابّهت دو ابرقدرت شرق و غرب را شکستیم».

«ما در جنگ ریشه های انقلاب پربار اسلامیمان را محکم کردیم».

«ما در جنگ به مردم جهان و خصوصاً مردم منطقه نشان دادیم که علیه تمامی قدرت ها و ابرقدرت ها سالیان سال می توان مبارزه کرد».

«جنگ ما کمک به فتح افغانستان را به دنبال داشت».

« جنگ ما فتح فلسطین را به دنبال خواهد داشت».

«جنگ ما موجب شد که تمامی سردمداران نظام های فاسد در مقابل اسلام احساس ذلّت کنند».

«جنگ ما جنگ حق و باطل بود و تمام شدنی نیست».

«جنگ ما جنگ فقر و غنا بود».

«جنگ ما جنگ ایمان و رذالت بود و این جنگ از آدم تا ختم زندگی وجود دارد».

«صدای اسلام خواهی افریقا از جنگ هشت ساله ماست».

«علاقه به اسلام شناسی مردم در امریکا و اروپا و آسیا و افریقا یعنی در کل جهان از جنگ هشت ساله ماست».

«من در اینجا از مادران و پدران و خواهران و برادران و همسران و فرزندان شهدا و جانبازان به خاطر تحلیل های غلط این روزها رسماً معذرت می خواهم و از خداوند می خواهم مرا در کنار شهدا جنگ تحمیلی بپذیرد».

«ما در جنگ برای یک لحظه هم نادم و پشیمان از عملکرد خود نیستیم.»

«راستی مگر فراموش کرده ایم که ما برای ادای تکلیف جنگیده ایم و نتیجه فرع آن بوده است؟!»(۱)

تحلیل جنگ براساس فلسفه تاریخ مادی

جهان بینی های مادی اصولاً بر پایه نفی مبانی الهی و به اصطلاح نفی ماعدای ماده استوار می باشد. در دنیای کمونیست این نفی با صراحت و با تکیه بر مبانی و پایه های تشکیل دهنده سیستم عنوان می گردد و اساس فلسفه اعلام شده ماتریالیست قرار داده شده است، در حالی که در دنیای سرمایه داری چنین صراحتی وجود ندارد و مذهب علی الظاهر حضور دارد و حتی حکومت ها ظاهراً قائل به آزادی مذاهب هم هستند و مردم به کلیسا می روند و در انجام فرایض خود آزادی کامل دارند ولی آنچه که در عمل حاکمیت دارد و در کلیه سیاست ها و تصمیمات مورد توجه قطعی قرار می گیرد مبانی و اهداف ماتریالیستی می باشد.(۲)

برای شناخت اهداف و مقاصد نهایی هر نظامِ اعتقادی و فکری بایستی دیدگاه های آنان در خصوصِ انسان، جامعه و تاریخ، شناسایی و مورد بحث و نقد قرار گیرد.

بر اساس جهان بینی مادی تنها از میان سه گونه ارتباطات انسان (ارتباط انسان با خدا، ارتباط انسان با انسان ها، ارتباط انسان با جهان) تنها ارتباط انسان با انسان ها و ارتباط انسان با جهان مطرح می باشد و هیچ گاه ارتباط انسان با خدا مطرح نمی باشد و لذا نقطه مشترک همه جهان بینی های مادی نفی ارتباط انسان با خدا می باشد. البته اگرچه در نظامات مادی بعضی از

۱- ر.ک: پیام امام خمینی رحمه الله به روحانیون در تاریخ ۶۷/۱۲/۳.

۲- منصوری، جواد، شناخت استکبار جهانی، ص ۴۳.

میان ارتباط انسان با انسان ها و ارتباط انسان با جهان تنها محور را ارتباط انسان با انسان ها قرار داده اند همچنان که در تفکرات شرقی و کمونیستی چنین وانمود می کنند و قائل به انسان محوری می باشند و یا بعضی از نظامات غربی ارتباط انسان با جهان مطرح می باشد و آن محور تمامی ارتباطات انسان ها می باشد ولی این اختلاف در مادی بودن این جهان بینی ها تفاوتی نمی گذارد. بنابراین هدف نهایی که نظام های مادی برای زندگی بشر عنوان می کنند رفاه مادی، بهره جویی و لذت مدام از زندگی است و تمامی تلاش های انسان حول همین محور سیر می کند. به این ترتیب چنانچه انسان با معنویت و تقوی ولی بی بهره از ثروت و سرمایه باشد، انسان تکامل یافته و متمدن محسوب نمی گردد زیرا از این دیدگاه انسان موجودی است که باید از تغذیه بسیار خوبی برخوردار باشد و به حد نهایت از تلذذ دست پیدا کند تا همه امکانات مادی فردی و جمعی جامعه در این مسیر بسیج گردد. اصولاً براساس جهان بینی مادی، هر جامعه ای که بتواند تسهیلات بیشتری برای لذت بردن وبهره جویی شهروندانش تدارک ببیند مترقی تر و پیشرفته تر محسوب می شود. بنابراین اصولاً اساس جهان بینی مادی در نظام های شرقی و غربی تفاوت محسوسی با یکدیگر ندارند و حتی سیاست های آنها مشابه یکدیگر است ولی هرچند در ظاهر شکل و شدت و ضعف تفاوتی دارند. شرق و غرب در یک مورد مدعیِ داشتن اختلاف اصولی هستند و آن ارزیابی جایگاه انسان نسبت به جامعه می باشد. اصولاً ـ در دنیای سرمایه داری اصالت و آزادی فرد حاکمیت دارد در حالی که در نظام سوسیالیست، اصالت و حاکمیت به جامعه تعلق می گیرد ولی آن چنان که بیان شد نقطه اشتراک این دو دیدگاه توجه صرف به ماده و قوانین مادی می باشد و این که هدف انسان، تلذذ بیشتر از ماده می باشد.

در نظام سرمایه داری جامعه به عنوان یک پدیده تاریخی کاملاً اقتصادی تلقی می شود که هدف اصلی آن گسترش قدرت مالی و سرمایه است. در چنین نظام هایی قدرت اقتصادی، تعیین کننده تغییرات جامعه است. در یک بررسی عمیق ملاحظه می شود که دیدگاه و بینش نظام های سرمایه داری و غیرسرمایه داری در مورد جامعه مشابه یکدیگر هستند و در ظاهر یکی بر روابط تولید و دیگری بر قدرت تولید تکیه دارد ولی همه آنها بر همان زیربنای ماتریالیستی یعنی ماده باوری استوارند. در دنیای مادی، جهان به عنوان ابزاری جهت ارائه خدمات فروش کالا و کسب سود و منفعت می باشد و در این راستا تمام تلاش های

سردمـداران حکومت، تـأمین منـافع دولت و به دست آوردن بـازار بیشتر برای فرسایش نظام سوددهی و تشویق مصـرف نهایی است.(۱)

مهم ترین دیدگاه نظام های مادی در نگرش جهان آنست که جهان را عنصـری مادی و دور از معنویت می داند و برای ارزش هـای متعـالی الهی انسانی ارزشـی قائل نیست و به آن توجهی نـدارد. در دیـدگاه شـرق و غرب نسـبت به جهان توجهی وجود نـدارد زیرا زیربنـای اعتقـادی هر دو نظـام، مادی بوده و تنها ممکن است تعبیر آنها از جهان بر الفاظ و ظواهر عقل با یکـدیگر متفاوت باشد ولی در یک تحلیل عمیق اشتراک آنها کاملاً مشهود خواهد بود.(۲)

حضرت امام رحمه الله در این ارتباط می فرمایند:

«تمـام مکتب هـایی که مکتب غیرتوحیـدی هسـتند مکتب های مادی هسـتند و این مکتب های مادی مردم را از عالم نور برمی گرداننـد و به سوی عـالم ظلمت و دعوت می کننـد به مـادیگری و مـاده و از عـالم نور منحرفشـان می کننـد و یا آنها را همان دعوت به ماده می کنند و دیگر طرفش را کار ندارند نسبت به عالم نور و در ارجاء مردم به عالم نور بی طرفند».(۳)

اگرچه غربی هـا خود را مسـیحی و معتقـد به ادیـان الهی و از پیروان حضـرت مسـیح علیه السـلام می داننـد ولی در عمل، اوج اندیشه های مادیگری مانع هر نوع ارتباط آنها با معنویات و احکام الهی است. به همین جهت عملاً پیروان حضـرت مسیح علیه السلام از اکثر دستورات او پیروی نمی کنند.

حضـرت علی علیه السـلام می فرماید: حضـرت مسـیح علیه السلام کم غذا می خورده و بسیار عبادت و روزه داری می کرده و غـذای خود را با فقرا تقسـیم می نموده است. ولی امروز مشاهـده می کنیم که مدعیان پیروی از آیین او همه امکانات جهان را برای بهره جویی و لذت دنیای خود می خواهند و رفاه و تنعم خود را به قیمت بهره کشی و استثمار ملت های محروم تأمین می کنند.

فلسفه تاریخ در دیدگاه مادی

بنابراین در دیـدگاه مادی، حرکت جامعه تنها براساس رسـیدن به تلـذذ و رفاه بیشتر می باشـد و این که تا آنجا که می تواند از جهـان مادی اسـتفاده کنـد و لـذا محور تمام تنظیمات در جامعه مادی، رفاه و تلـذذ بیشتر می باشـد و این فلسـفه حرکتِ تاریخ براساس تمام دیدگاه های مادی

۱- – منصوری، جواد، شناخت استکبار جهانی، ص ۵۳.

۲- – منصوری، جواد، شناخت استکبار جهانی، ص ۵۵.

۳- – امام خمینی، صحیفه نور، ج ۸، ص ۲۳۷.

پـذیرفته شده می باشد، چه این که ما حرکت جامعه در بستر تاریخ را جبری بدانیم - آن چنان که کمونیسم قائل به جبر تاریخ است - و چه این که قائل به امانیسم و انسان محوری در حرکت جامعه باشـیم و مبـدأ حرکت جامعه را تنها اراده انسان بدانیم. در هر دو صورت علت حرکت جامعه رسـیدن به تلـذذ و رفاه بیش از حـد می باشـد. بنابراین فلسـفه تاریخ در دیدگاه مادی بر چنین اصل مهمی پایه گذاری شده است و اگر می بینیم که حکومت های مادی در راه رسـیدن به این هدف از هر طریقی ولو به اسـتعمار کشـیدن انسـان هـای دیگر، ولو به ایجاد استضـعاف در جوامع دیگر باز هم خواهان دست یابی به اهـداف خود در جامعه اسـتکباری می باشـد، براساس این دیـدگاه از فلسـفه تاریـخ است. چرا که استراتژی نظام های کفر بر آن بنا شـده است؛ استراتژی که سـرمایه محور آن قرار گرفته و تلذذ و رفاه بیش از حد برای حفظ افزایش سرمایه پیش بینی شده است. ان شاءاللّٰه در بیـان علـل و زمینه هـای جهانی جنگ تحمیلی بیان خواهیم داشت که چگونه نظام کفر مبتنی بر این فلسـفه تاریـخ به شـکل دهی نه تنهـا جـامعه خود بلکه جـامعه جهانی مشـغول شـده است و چگونه می خواهـد جهان را تبـدیل به یک دهکـده جهانی کند(۱) که کدخدای آن دهکده ماده پرسـتان بی دینی می شوند که حول افزایش سـرمایه تمامی جهان را قبضه می کنند و بر محور تلذذ بیشتر سیاست های تمامی جهان را پایه ریزی می کنند.

بنابراین جنگ پدیـده ای ضـروری در رونـد توسعه جهانی بوده که ضـرورتاً این روند حرکت تمدن مادی و لائیک به سـمت تمامیت خواهی و جهان گشایی می بایست با فطرت مذهبی عالم مواجه می گشت و عدم بروز جنگ به شـیوه نظامی معقول و ممکن نبود. این جنـگ براسـاس فلسـفه تاریـخ قابـل پیش بینی بود، زیرا براسـاس فلسـفه تـاریخی که حرکت انسان و جهان را براساس فطرت، خلقت و اراده الهی تعریف می نماید، این امر حتمی و طبیعی است. بر این اساس جنگ هشت ساله، عاملی در مسیر توسـعه و تکامـل جهـانی است که نبایـد توسعه و تکامـل را براسـاس فلسـفه تاریـخ مـادی (نه فلسـفه تاریـخ نظـام هـای مارکسیستی و نه نظام های لیبرال دمکراسـی) تعریف نمود تا پایان تاریـخ را توسـعه کامجویی مادی انسان تعریف نماییم بلکه مرحله پایانی و نهایی تاریـخ مرحله ای است که در آن روح معنویت و قدسیّت هویـدا و شـکوفا می گردد و عـدالت اجتماعی برپایه پرستش خدای متعال تعریف شده و همه ابعاد و شئون خودی و اجتماعی بر محور بندگی خدای متعال ضرورت پیدا می کند و برای آن مرحله

۱- - منصوری، جواد، شناخت استکبار جهانی، ص ۵۳.

تکامل، این جنگ ضرورت پیدا می کند زیرا بدون یک مقاومت تمام جانبه در برابر جهان گشایی مدرنیته و جهان و تمدن مادی امکان ایجاد حرکتی جدید در جهان برعلیه آن امکان پذیر نبود. ایجاد و تحقق بیداری جدید و تغییر موازنه قدرت به نفع دین و مذهب، در گرو یک جنگ تمام عیار است. پس با نگاه به جنگ از زاویه فلسفه تاریخ دین باید پذیرفت که این جنگ، جنگی است که در روند تکامل جهانی به سمت مقصد نهایی تاریخ، تأثیر مثبتی داشته و پدیده ای اجتناب ناپذیر هم بوده است.

طبق این تحلیل دیگر ضرورت پرداختن به صورت مسئله هایی نظیر «آیا وقوع جنگ اجتناب ناپذیر بود؟ آیا می توانستیم با استراتژی بازدارندگی مانع جنگ شویم؟ آیا می توانستیم با دیپلماسی مانع جنگ شویم؟ و...» احساس نمی شود، زیرا از نوعی تحلیل سطح نگر و انتزاعی و فارغ از مجموعه نگری سرچشمه می گیرد.

درگیری نظامی گام آخر در مواجهه با رقیب

موضع درگیری نظامی هیچ گاه به عنوان اولین طرح در برخورد با رقیب به کار گرفته نمی گردد. زیرا هزینه جنگ نظامی بالا بوده و بسیاری از بودجه های کشور را به خود جلب و جذب می نماید و گاهاً بحران در اداره حکومت و جامعه خواهد نمود.

روی آوردن به درگیری نظامی زمانی مسجل خواهد شد که با هزینه های روان تر نتوان بر رقیب و حریف غالب شد. پس در نظریه برخورد تمدن ها، هرگاه قدرت های جهانی خصوصاً غرب احساس نمود که معادلات علمی در کنترل روانی جامعه جهانی یعنی در مهندسی انسان پاسخ گوست و می تواند اصول لیبرال دمکراسی را جهانی کند، هیچ گاه به حربه و درگیری نظامی روی نخواهد آورد. زیرا نفس درگیری نظامی عاملی در جهت تبلیغ منفی در برابر شعارهایشان نظیر دمکراسی، لیبرالیزم و آزادی خواهد بود. روی آوری به جنگ نظامی در این مقیاس در حقیقت ذبح نمودن اصول فرهنگی شان بر سر راه پیروزی مقطعی شان خواهد بود. بنابراین دشمن در مواجهه با انقلاب اسلامی ایران به دلیل آن که حتی فلسفه ریاضی یعنی منطق و قدرت محاسبات کمی او ظرفیت پاسخ گویی به حوادثی را که انقلاب اسلامی در جهان ایجاد می کند ندارد و این به معنای شکست علمی اوست یعنی ظرفیت معادلات و محاسبات او در کنترل روانی جهان به سمت جهانی سازی لیبرال دمکراسی کارساز و اثرگذار

ص: ۲۰۴

و پاسخ گو نبود، بر این اساس چاره ای غیر از روی آوری به مقوله جنگ و درگیری و حمله نظامی نـدارد. آنها به خوبی این حقیقت را دریافته اند که شکست در این زمینه به معنای فراهم شدن فروپاشی است.

تحلیل جنگ از زاویه نگاه امام خمینی رحمه الله

غربی هـا در راه انـدازی جنـگ نظـامی برعلیه ایران هرگز تصوری دقیق از پایـداری مردم و نظـام را احساس نمی کردنـد. امام خمینی با وقوع جنگ نظامی، آن را به شـکل انگیزه ایمان در مقابل کفر هـدایت نمود و محور جنگ را به نفع ایمان برگرداند و در مردم و ملت اسلامی ایران بصیرتی ایجاد نمود که این جنگ، جنگ اسلام و کفر است.

«شـما هیچ وقت از هیچ چیز هراس نداشته باشید. شما برای حفظ اسلام دارید جنگ می کنید و او]صدام [برای نابودی اسلام. الان اسلام به تمامه در مقابل کفر واقع شده است و شما باید از اسلام پایداری کنید و حمایت کنید و دفاع کنید. دفاع یک امر واجبی است بر همه کس، بر هرکس که هر مقدار قدرت دارد باید دفاع بکند از اسلام، و الان اینها هجوم کردند بر اسلام و ما باید دفاع بکنیم».(۱)

امام خمینی با فرمانـدهی معنوی جنگ و ایجاد مقاومت ایمان در برابر فشار کفر، فشار سازمان ملل و سایر قدرت ها، به طرحی نو می اندیشـیدند و آن تبـدیل مقاومت به صـدور معنویت در جهان بود. نمونه بارز این واقعیت را می توان در جنگ ۳۳ روزه اسـراییل برعلیه گروه مقـاومت حزب اللّه در لبنـان مشاهـده کرد که چگونه بـا مقاومت خود در مقابل ارتشـی مسـلح به تمامی سلاح های مدرن و فوق مدرن توانست بر آن فائق آمده و پیروزی را از آن خود سازد.

بنابراین امام خمینی نفس جنگ عراق بر علیه ایران را به ماهیت آن تفسیر کرد و آن جنگ اسلام و کفر بود. امام با راه اندازی انقلاب اسلامی درصدد ایجاد تمدنی اسلامی که به دنبال هضم نمودن تدریجی مجموعه غرب در درون خود بود برآمد. او به خوبی می دانست که این کار اقتضا می کنـد که با آن یک درگیری همه جانبه داشـته باشـد. امام خمینی از اوان شـروع مبارزه خود همواره بر این واقعیت واقف بود که موضع گیری هایشان تا مرز درگیری های بزرگ بین المللی پیش می رود.

۱- - صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۱۰۹.

«قـدرت ها و ابرقـدرت ها و نوکران آنان مطمئن باشـند که اگر خمینی هم یکه و تنها بمانـد به راه خود که راه مبارزه با کفر و ظلـم و شـرک و بت پرسـتی است ادامه می دهـد و به یـاری خـدا در کنـار بسـیجیان جهـان اسـلام این پـابرهنه هـای مغضـوب دیکتاتورها، خواب راحت را از دیدگان جهانخواران و سـرسپردگان که به سـتم و ظلم خویشتن اصرار می نمایند سلب خواهد کرد».(۱)

«ما هدفمان پیاده کردن اهداف بین المللی اسـلامی در جهان فقر و گرسـنگی است ما می گوییم تا شـرک و کفر هست مبارزه هست و تا مبارزه هست ما هستیم».(۲)

«اگر بندبند اسـتخوان هایمان را جدا سازند اگر سرمان را بالای دار برند اگر زنده زنده در شعله های آتشمان بسوزانند اگر زن و فرزندان و هستیمان را در جلو دیدگانمان به اسارت و غارت برند هرگز امان نامه کفر و شرک را امضا نمی کنیم».(۳)

«قرآن می گویـد جنـگ جنـگ تـا رفع فتنه از عـالم یعنی کسـانی که تبعیت از قرآن می کننـد درنظر داشـته باشـند که بایـد تا آنجایی که قدرت دارند ادامه بر نبردشان بدهند تا این که فتنه از عالم برداشته شود».(۴)

«من به تمـام دنیـا با قاطعیت اعلام می کنم که اگر جهانخواران بخواهنـد در مقابل دین ما بایسـتند ما در مقابل همه دنیای آنها خواهیم ایستاد و تا نابودی تمام آنان از پای نخواهیم نشست».(۵)

امام خمینی با انـدیشه کلامی و معرفت خود به حرکت تاریـخ به خوبی دریافته بود که افق انقلاب، افقی جهانی است و لـذا در تمامی مخالفت های داخلی و خارجی تصریح به صدور انقلاب اسلامی می نمودند.

«ما انقلابمان را به تمام جهان صادر می کنیم چرا که انقلاب ما اسـلامی است و تا بانگ لااله الااللّه و محمد رسول اللّه بر تمام جهان طنین نیفکند مبارزه هست و تا مبارزه در هر کجای جهان علیه مستکبرین هست ما هستیم».(۶)

«ما بایـد در صدور انقلابمان به جهان کوشـش کنیم و تفکر این که ما انقلابمان را صادر نمی کنیم کنار بگذاریم، زیرا اسـلام بین کشورهای مسـلمان فرقی قائل نمی باشـد و پشتیبان تمام مستضـعفین جهان است. از طرفی دیگر تمام قدرت ها و ابرقدرت ها کمر به نابودی مان بسته اند و اگر ما دربسته بمانیم قطعاً با شکست مواجه خواهیم شد. ما باید حسابمان را صریحاً با

۱- – فریاد برائت.

۲- – ر.ک: پیام امام خمینی در تاریخ ۶۷/۴/۲۹.

۳- – ر.ک: پیام امام خمینی در تاریخ ۶۷/۴/۲۹.

۴- – همان، تاریخ ۶۳/۹/۲۱.

۵- – فریاد برائت.

۶- – صحیفه نور، ج ۱۱، ص۱۳۵۸/۱۱/۲۲ ۲۶۶.

قدرت ها و ابرقدرت ها یکسره کنیم و به آنها نشان دهیم که با تمام گرفتاری های مشقت باری که داریم، با جهان برخوردی مکتبی می نماییم».(۱)

«ما به تمام جهان تجربه هایمان را صادر می کنیم و نتیجه مبارزه و دفاع با ستمگران را بدون کوچک ترین چشمداشتی، به مبارزان راه حق انتقال می دهیم و مسلماً محصول صدور این تجربه ها، جز شکوفه های پیروزی و استقلال و پیاده شدن احکام اسلام برای ملت های دربند نیست. روشنفکران اسلامی همگی با علم و آگاهی باید راه پرفراز و نشیب دگرگون کردن جهان سرمایه داری و روشن گری، راه سیلی زدن بر گونه ابرقدرت ها و قدرت ها، خصوصاً امریکا را بر مردم سیلی خورده کشورهای مظلوم اسلامی و جهان سوم ترسیم کنند. من با اطمینان می گویم اسلام ابرقدرت ها را به خاک مذلت می نشاند. اسلام موانع بزرگ داخل و خارج محدوده خود را یکی پس از دیگری برطرف و سنگرهای کلیدی جهان را فتح خواهد کرد».(۲)

بنابراین امام در درگیری خود هرگز در اندیشه درگیری در سطح ملی و منطقه ای نبود بلکه او خود را در برابر تمامیت تمدن جهانی (مدرنیته) موجود می دید. او در جنگ تحمیلی در برابر خود هرگز دولت سوسیالیستی کوچکی به نام عراق و حاکمی نظیر صدام را نمی دید بلکه او تمدن تمام عیاری را می دید که پنجه در پنجه آن برای پیروزی انداخته است.

نگرش امام خمینی به جنگ تحمیلی، نگرشی عمیق و معنوی بود که مبتنی بر یک اندیشه تاریخی و فلسفه تاریخ بود. او می دانست برای ایجاد تمدن اسلامی راهی غیر درگیری و حضور در صحنه بین المللی نیست و لذا خطر اصلی و محوری را مثلث «سرمایه داری، کمونیزم و صهیونیزم» معرفی می نمودند.

«ما این واقعیت و حقیقت را در سیاست خارجی و بین المللی اسلامی مان بارها اعلام نموده ایم که درصدد گسترش نفوذ اسلام در جهان و کم کردن سلطه جهانخواران بوده و هستیم، حال اگر نوکران امریکا نام این سیاست را توسعه طلبی و تفکر تشکیل امپراطوری بزرگ می گذارند، از آن باکی نداریم و استقبال می کنیم. ما درصدد خشکانیدن ریشه های فاسد صهیونیزم، سرمایه داری و کمونیزم در جهان هستیم، ما تصمیم گرفته ایم به لطف و عنایت خداوند بزرگ نظام هایی را که بر این سه پایه استوار گردیده اند نابود کنیم و نظام اسلام

ص: ۲۰۷

۱- - همان، ج ۱۲، ص ۱۳۵۹/۱/۱ ۱۹.

۲- - صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۳۶۶/۵/۶ ۱۱۸.

رسول اللّه صلی الله علیه وآله را در جهان استکبار ترویج نماییم و دیر یا زود ملت های دربند شاهد آن خواهند بود».(۱)

بر این اساس نگرش و اندیشه امام خمینی نگرشی سیاسی، نگرشی تاریخی و بین المللی بود که درصدد فتح تمامی سنگرهای کلیدی جهان بود. ایشان تمدن موجود را با تمام کروفرهایش، بت پرستی مدرن قلمداد می نمودند که مأموریت خود را مبارزه با این بت جهانی و شکستن آن و بیداری اسلامی و احیای هویت تمدنی اسلام که فراتر از یک بیداری است می دانستند که حاصل آن ایجاد احساس هویت جدید در جامعه مسلمانان بر محور تعلق به خدای متعال و اولیاء الهی بود.

«انقلاب اسلامی ما تاکنون کمینگاه شیطان و دام صیادان را به ملت ها نشان داده است. جهانخواران و سرمایه داران و وابستگان آنان توقع دارند که ما شکسته شدن نونهالان و به چاه افتادن مظلومان را نظاره کنیم و هشدار ندهیم و حال آن که این وظیفه اولیه ما و انقلاب اسلامی ماست که در سراسر جهان صدا زنیم که ای خواب رفتگان! ای غفلت زدگان! بیدار شوید و به اطراف خود نگاه کنید که در کنار لانه های گرگ منزل گرفته اید... امریکا و شوروی در کمین نشسته اند و تا نابودی کاملتان از شما دست بر نخواهند داشت... و امروز همه مصیبت و عزای امریکا و شوروی و غرب در این است که نه تنها ملت ایران از تحت الحمایگی آنان خارج شده است که دیگران را هم به خروج از سلطه جباران دعوت می کند».(۲)

«من به صراحت اعلام می کنم که جمهوری اسلامی ایران، با تمام وجود برای احیای هویت اسلامی مسلمانان در سراسر جهان سرمایه گذاری می کند و دلیلی هم ندارد که مسلمانان جهان را به پیروی از اصول تصاحب قدرت در جهان دعوت نکند و جلوی جاه طلبی و فزون طلبی صاحبان قدرت و پول و فریب را نگیرد».(۳)

بنابراین از زاویه نگاه امام خمینی به مسئله جنگ، جنگ با وجود و تمامیت خود در حفظ تمامیت نظام اسلامی نقش به سزایی داشته است. جنگ هشت ساله با تمام فراز و نشیب هایش محافظت از آرمان ها را تسهیل و زمینه های آن را فراهم کرد. این نتیجه ناشی از آن بود که این نظام و آرمان های او در برابر تمام مدرنیته قرار گرفت و تمدن مادی در دو شکل شرقی و غربی درصدد حذف و هدم آن برآمدند. بر این اساس جنگ منتهی به تغییر موازنه جهانی شد

۱- – صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۳۶۷/۴/۲۹ ۲۳۲.

۲- – صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۳۸ – ۲۳۷.

۳- – همان، ص ۱۶.

و سبب شد روحیه استقامت و مقاومت تمام دنیا به وجود آید و اسلام به عنوان مکتبی عدالت خواه به سراسر دنیا معرفی گردد و انگیزه های عدالت جویی در عالم بر محور اسلام جمع و عاملی برای تغییر موازنه قدرت در جهان به توسعه قدرت اسلامی و حفظ هویت و کیان نظام اسلام منجر گردد.

زاویه و نگـاه امـام خمینی نسـبت به جنگ و رخـداد آن کاملاً متفاوت با دیگران بود. او به خلاف دیگران تنها جنگ هایی را ویرانگر می دانست که بر سر تصـاحب دنیا صورت می گرفت اما جنگی که برای احیاء هویت تمـدنی اسـلام و فروپاشـی بت پرستی مـدرن باشـد هرچنـد دارای خسارت است اما آن را کاملاً مقـدس می شـمرد که دارای آثار زیادی نظیر پرورش روحی انسان ها می دانست. او به خوبی می دانست که در منابع دینی نسـبت به مقوله جهاد و مجاهـدان توجه ویژه ای شده و آن را از عوامل ثبات و استحکام جامعه قلمداد می نمایند که دارای آثار و بازتاب ارزنده ای است.

«وَ قاتِلُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ الَّذِینَ یُقاتِلُونَکُمْ وَ لا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لا یُحِبُّ الْمُعْتَدِینَ»؛(۱) «با کسانی که با شما از در جنگ بیرون آمده اند، در راه خدا پیکار کنید؛ ولی تعدی و تجاوز روا ندارید که خداوند متجاوزان را دوست ندارد».

«أُذِنَ لِلَّذِینَ یُقاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَ إِنَّ اللَّهَ عَلی نَصْرِهِمْ لَقَدِیرٌ × الَّذِینَ أُخْرِجُوا مِنْ دِیارِهِمْ بِغَیْرِ حَقٍّ إِلاَّ أَنْ یَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَ لَوْ لا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهُدِّمَتْ صَوامِعُ وَ بِیَعٌ وَ صَلَواتٌ وَ مَساجِدُ یُذْکَرُ فِیهَا اسْمُ اللَّهِ کَثِیراً»؛(۲)

«به آنان که مورد تهاجم و جنگ تحمیلی ظالمانه قرار گرفته اند، اجازه دفاع داده شده است؛ چرا که مورد سـتم قرار گرفته اند و خداونـد بر نصـرت آنها قادر است. همان ها که به ناحق از خانه خود (مکه) اخراج شدند و جز این که می گفتند: پروردگار ما اللّه است، جرمی نداشـتند و اگر خداونـد بعضـی از آنها را به وسـیله دیگر دفع نکنـد، صومعه ها و معابد (یهود و نصاری) و مساجدی که «نام خدا» در آنها بسیار برده می شود، ویران می گردد».

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله فرمودند:

«الخیر کله فی السیف و تحت ظل السیف ولا یقیم الناس الا السیف و السیوف مقالید الجنه و النار؛(۳)

۱- – بقره / ۱۹۰.

۲- – حج / ۴۰ – ۳۹.

۳- – وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵.

همه خوبی ها در شمشیر و زیر سایه شمشیر است و قوام جامعه بر شمشیر تکیه دارد، و شمشیرها کلید بهشت و دوزخ اند».

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در اهمیت جهاد فرمودند:

«واللَّه اللَّه فی الجهاد باموالکم و انفسکم و السنتکم فی سبیل اللَّه و علیکم بالتواصل و التباذل؛(۱)

خدا را، خدا را درباره جهاد با اموال، جان ها، و زبان هایتان! و بر شما باد که پیوندها را محکم کنید و از بذل و بخشش به یکدیگر (به ویژه در راه جهاد) هیچ فروگذاری نکنید».

«للجنه باب یقال له باب المجاهدین یمشون الیه و اذا هو مفتوح و هم مقتلدون بسیوفهم والجمع فی الموقف والملئکه ترحب بهم؛(۲)

بهشت در مخصوصی دارد که به «باب المجاهدین» معروف است. مجاهدان به سوی آن در حرکت می کنند؛ در حالی که شمشیرهای خود بر دوش دارند. ناگهان این در به روی آنان گشوده می شود و فرشتگان به آنان آفرین و خوش آمد می گویند؛ در حالی که هنوز دیگر مردم، در صحنه محضر منتظر حساب هستند».

همچنین حضرت علی علیه السلام فرمودند:

«اما بعد فان الجهاد باب من ابواب الجنه، فتحه اللَّه لخاصه اولیائه، و هو لباس التقوی و درع اللَّه الحصینه و جنته الوثیقه؛(۳)

اما، جهاد! دری است از درهای بهشت که خداوند آن را به روی دوستان مخصوص خود گشوده است. جهاد لباس تقوا، زره محکم و سپر مطمئن خداوند است».

امام خمینی در سرپرستی جنگ شهادت را کمال انسان می دانست. تأثیر فرهنگ شهادت طلبی در تربیت انسان ها و اصلاح جامعه، مقوله ای اعجازآفرین است که در پرتو خداباوری و بندگی و طاعت خالصانه تحقق می یابد این حقیقت جاریه، متعلق به فرهنگ اسلامی است و طی هشت سال دفاع مقدس، توسط جوانان پرشور و عاشق میهن اسلامی، ابوابی از آن به روی ما گشوده شده است؛ اما متأسفانه به دلیل عدم درک درست و غفلت از فتوحات روشن آن، گرد و غبار غربت و بی کسی، بر چهره فرهنگ شهادت طلبی نشسته است و علی رغم تأثیر شگرف و اعجازگر آن در تحول انسان ها، در فرهنگ عمومی و نظام آموزشی و اداری جامعه، جایگاه واقعی خود را پیدا نکرده است. شاید این بی اعتنایی و عدم بهره گیری

۱- – نهج البلاغه، نامه ۴۷.

۲- – وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵، ح ۲.

۳- – نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

درست از فرهنگ شهادت، معلول ظرفیت ضعیف و کم حجم ما باشد. به فرموده امام راحل رحمه الله، ما باید آثار پربرکت خون شهیدان را در گذر تاریخ جستجو کنیم:

«ما برای درک کامل ارزش و راه شهیدانمان، فاصله ای طولانی را باید بپیماییم و در گذر زمان و تاریخ انقلاب و آیندگان، آن را جستجو نماییم».(۱)

امام خمینی در پیامی در توصیف مقوله شهید و شهادت این گونه زیبا و هنرمندانه، لطایف عرفانی را با لسان قلم به صحیفه طبع می آرایند:

«وَ لا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتاً بَلْ أَحْياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»؛(۲)

«اگر نبود در شأن و عظمت شهدای فی سبیل اللّٰه این آیه کریمه که با قلم قدرت غیب بر قلب مبارک نورانی سید رسل صلی الله علیه وآله نگاشته و پس از تنزل مراحلی، به ما خاکیان صورت کتبی آن رسیده است، کافی بود که قلم های ملکوتی و ملکی شکسته شود و قلب های ماوراء اصفیاءاللّٰه، از جولان در حول آن فروبسته شود. ما خاکیان محجوب یا افلاکیان چه دانیم که این ارتزاق عند رب الشهداء چیست؟ چه بسا مقامی باشد که خاص مقربان درگاه او (جلا و علاء) و وارستگان از خود و ملک هستی باشد. پس مثل منِ وابسته به علایق و وامانده از حقایق، چه گویم و چه نویسم...».(۳)

او مقوله شهادت را چنان تفسیر می کرد که عارفان عاجز از نیل آن در کوتاه مدت اند و اعتقاد داشت که بسیجی ها راه صدساله را یک شبه طی می نمایند. ایشان خودسازی و جامعه سازی را با ابتناء بر مقوله شهادت آن چنان عجین و کارساز می دانستند که در پیام های پایانی خویش دعا می نمودند باب شهادت بر روی جامعه بسته نشود.

«خوشا به حال آنان که با شهادت رفتند! خوشا به حال آنان که در این قافله نور جان و سر باختند! خوشا به حال آنهایی که این گوهرها را در دامن خود پروراندند!

خداوندا، این دفتر و کتاب شهادت را همچنان به روی مشتاقان باز، و ما را هم از وصول به آن محروم مکن، خداوندا، کشور ما و ملت ما هنوز در آغاز راه مبارزه اند و نیازمند به مشعل شهادت؛ تو خود این چراغ پرفروغ را حافظ و نگهبان باش».(۴)

جنگ هشت ساله با محوریت اندیشه های امام خمینی توانست در درون نظام، انسان هایی پرورش دهد که با آرمان های انقلاب همگرا و هماهنگ باشند. لازمه استقرار و بقاء یک نظام بر محوریت توسعه انسانی است. به عبارت دیگر باید بتواند انسان های هم بافت با آرمان هایش

۱- – صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۳۹.

۲- – مطففین / ۲۷ – ۲۵.

۳- - صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۶.

۴- - ر.ک: پیام به مناسب قطعنامه ۵۹۸ در تاریخ ۶۷/۴/۲۹.

پرورش دهـد که این پرورش حکومتی و اجتماعی غیر از پرورش فردی است. زیرا پرورش اجتماعی نیازمند یک برنامه جمعی است که جنـگ هشت سـاله به منزلت بستری برای توسـعه انسـانی خـاص (پیـدایش انسـان های هم بافت با آن) در آمـد. بستر جنـگ، بستر پرورش انسـان هـایی بود که به آرمـان شـهر انقلاـب اسـلامی می اندیشـیدند و بر این آرمـان وفـادار بوده و برای اعتلای آن سرمایه می نهادند.

بنـابراین امـام خمینی وقوع جنـگ را عـاملی برای رشـد و پرورش جـامعه و انسـان هـا تلقی می کرد که جنـگ کارخانه انسان پروری است که طبیعتاً در مسـیر تولیـد، امکاناتی را هم از دست خواهـد داد. بدین معنا که همان گونه که تولد یک انسان نیاز به یـک آسـیب هـای مقـدماتی دارد، تولـد جدیـد بشـریت، احیای حیات طیبه در بشـر نیاز دارد که از یک پالایش هایی عبور نماید. امام خمینی از این سیکل و فرآیند حرکت هرگز نگران نبودند و می فرمودند:

«بایـد تمامی قدرت ها و ابرقدرت ها بدانند که ما تا آخرین نفر و تا آخرین منزل و تا آخرین قطره خون برای اعتلای کلمهاللَّه ایسـتاده ایم و برخلاـف میل تمامی آنان، حکومت نه شـرقی و نه غربی که در اکثر کشورهای جهان پایه ریزی خواهیم نمود و اسـتکبار جهـانی چه زود فراموش کرده است صـحنه عظیم و تاریخی حضور مردم در روز قـدس را که اگر ده ها بار هم تکرار بشود، به یاری خداوند مردم ما همان مردمند و صحنه ها همان صحنه هاست».(۱)

امـام خمینی آسـیب هـای طبیعی را در حین درگیری نظیر بمباران تأسـیسات و مکان ها و... کاملاً عادی می شـمرد و آن را در حرکتی تاریخی، امر ضـروری و اجتناب ناپذیر می دانست که مقدمه ای برای تحولات بزرگ و دست یابی به امکانات بیشتری است. مراد امـام از مقـاومت و درگیری، اثبات این حقیقت بود که می توان در مقابل قـدرت های جهانی ایسـتاد و دروغ بودن افسـانه شـکست ناپـذیری آنهـا را دیـد. ایشـان استراتژی معروف به استراتژی پیروزی خون بر شمشـیر را تا آنجا که مقـدورات انسانی او را همراهی می کردنـد ادامه داد ولی با عـدول دیگران از آن و تکیه بر مقدورات طبیعی، ایشان یکه و تنها بر آن پای فشرد و در عرصه دیگری از جنگ، (عرصه های جهانی) فرمودند:

«موضع گیری هـا بایـد به گونه ای باشـد که در عین حفـظ اصول اسـلام برای همیشه تاریـخ حافظ خشم و کینه انقلابی خود و مردم علیه سـرمایه داری غرب و در رأس آن امریکـای جهـانخوار و کمـونیسم و سوسـیالیزم بین الملـل و در رأس آن شـوروی متجاوز باشند».(۲)

۱- – صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۶۱.

۲- – ر.ک: پیام امام خمینی در تاریخ ۶۷/۸/۱۰.

«ما به تمام جهان تجربه هایمان را صادر می کنیم و نتیجه مبارزه با ستمگران را بدون کوچک ترین چشمداشتی به مبارزان راه حق انتقال می دهیم و مسلماً محصول صدور این تجربه ها جز شکوفه های پیروزی و استقلال و پیاده شدن احکام اسلام برای ملت های دربند نیست».(۱)

ابعاد اندیشه دفاعی امام خمینی

امام خمینی با توصیف جنگ هشت ساله به جنگ اسلام و کفر با اندیشه دفاعی همه جانبه ای به مدیریت و هدایت جنگ می پرداخت.

بدون شک در اندیشه دفاعی نباید تنها به طراحی جنگ و دفاع نظامی پرداخت. اگر تمامی صحنه های جامعه، صحنه درگیری است و باید برای آن برنامه ریزی شود نباید بخشی اندیشه نبود. البته ممکن است بتوان با برخورد سیاسی تردیدی در اردوگاه دشمن ایجاد کرد تا از آن بر غلبه در جنگ استفاده نمود و موازنه نظامی را تغییر داد، اما این نوعی برخورد مقطعی است که درازمدت ایجاد بحران جدی خواهد نمود.

امام خمینی در اندیشه دفاعی شان در تمام ابعاد به صورت هماهنگ عمل می نمودند و تنها به یک بُعد بسنده نمی نمود. در اندیشه دفاعی معمولاً این سؤال وجود دارد که آیا توانایی اصلی، توانایی امکانات و مقدورات طبیعی است که به عنوان ابزار، مسخّر انسان اند؟ یا این که مقدورات اصلی، مقدورات انسانی، روحیات و حقیقت هایی است که در درون انسان ها وجود دارد؟ مسلماً در اندیشه امام خمینی محوریت دفاع بر مقدورات انسانی بود که با شعار پیروزی خون بر شمشیر محقق می شد.

هرچه قدرت ایمان و روحیه افراد کیفیت عالی تری داشته باشد، شکست دادن آنها هم کار مشکل تری است، هرچند که قوای مادی آنها کاملاً منهدم شود. به عبارت دیگر اگر هدف، معنوی و غیرقابل سنجش با موازین مادی باشد، نیروی مبارز شکست ناپذیر خواهد شد، و این ویژگی را در سربازان اسلام به خوبی می توانیم مشاهده کنیم. یکی از عوامل برتری سربازان اسلام بر دیگران همین است که صاحب عقیده و آرمان بوده و در کنار تجهیزات نظامی با سلاح ایمان و عقیده اش با دشمن مبارزه می کند. حضرت امام خمینی رحمه الله می فرمایند:

۱- - فریاد برائت.

«اشتباهات در همین است که خیال می کنند زیادی جمعیت و زیادی اسلحه کار انجام می دهد و نمی دانند که این چیزی که کار را انجام می دهد، بازوی قوی افراد است افراد کم با بازوان قوی، قلب مطمئن و قلب متوجه به خدای تاریک و تعالی و عشق به شهادت و عشق به لقاءاللّه، اینهاست که پیروزی می آورد. پیروزی را شمشیر نمی آورد، پیروزی را خون می آورد، پیروزی را افراد و جمعیت های زیادی نمی آورد، پیروزی را قدرت ایمان می آورد...».

و در جایی دیگر می فرمایند:

«...ایمان است که شما را وادار می کند بروید برای اسلام فداکاری کنید و ایمان است که در جبهه ها، این عزیزان ما در جنگ تا حد شهادت حاضر هستند، و تا این ایمان را حفظ کردید و تا این تعهد به اسلام را حفظ کردید هرگز آسیب نخواهید دید...».

محوریت مقدورات انسانی هرگز در محاسبه اندیشه دفاعی مادی جای نمی گیرد، به خصوص آن جریان معنویتی که بر محور کلمه حق شکل می گیرد و ظرفیت هایی را ایجاد می کند در تغییر موازنه قدرت، شناسایی نمی شود و وقعی بدان نهاده نمی گردد. در اندیشه و محاسبه مادی، انرژی و پتانسیلی به عنوان یک ظرفیت قابل ظهور در میدان برخورد قدرت ها و در میدان جنگ قابل تعریف و شناخت نیست.

نکته دیگر آن که در هر دو اندیشه دفاعی الهی و مادی بدون امداد الهی هیچ فعلی محقق نخواهد شد. در قرآن کریم در تحریص و ترغیب به این موضوع خطاب به رزمندگان آمده است:

«وَ لَقَدْ نَصَرَکُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَ أَنْتُمْ أَذِلَّهٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ × إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِینَ أَ لَنْ یَکْفِیَکُمْ أَنْ یُمِدَّکُمْ رَبُّکُمْ بِثَلاثَهِ آلافٍ مِنَ الْمَلائِکَهِ مُنْزَلِینَ × بَلی إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا وَ یَأْتُوکُمْ مِنْ فَوْرِهِمْ هذا یُمْدِدْکُمْ رَبُّکُمْ بِخَمْسَهِ آلافٍ مِنَ الْمَلائِکَهِ مُسَوِّمِینَ»؛(1)

«بی هیچ تردید، خداوند شما را در جنگ بدر یاری کرد؛ درحالی که شما در مقابل دشمن ضعیف بودید، پس تقوا پیشه گیرید؛ باشد که شکر نعمت های او را به جای آورید. ای رسول! به یاد آر آنگاه که به مؤمنین گفتی آیا خدا به شما مدد نفرمود که سه هزار فرشته به یاری شما فرستاد. بلی اگر صبر در جهاد پیشه کنید و پرهیزگار باشید، چون دشمنانتان بر سر شما شتابان و خشمگین بیایند، خداوند برای حفظ و نصرت شما، پنج هزار فرشته را با پرچمی که نشان سپاه اسلام است، به مدد شما می فرستد».

۱- – آل عمران / ۱۲۵ – ۱۲۳.

«كَمْ مِنْ فِئَهٍ قَلِيلَهٍ غَلَبَتْ فِئَهً كَثِيرَهً بِإِذْنِ اللَّهِ»(۱)

احتساب و محاسبه امداد الهی هرگز در محاسبات و اندیشه های دفاعی و نظامی مادی قابل ملاحظه نیست و تعریفی از آن وجود ندارد. در اندیشه مادی نیروهای درگیر در جنگ نظامی، پتانسیل های مادی اند که همانند دو برادر که در یک نقطه به هم می رسند با هم درگیر می شوند. به عبارت دیگر در اندیشه مادی طرفین درگیری، انرژی های مادی اند که نیروی قوی تر برنده خواهد شد. اما تحلیل از انگیزه های انسانی و ظرفیت ایمانی نیروها وجود ندارد. بنابراین اصل در مقدورات، امداد الهی است که با توجه به انگیزه های انسانی در تولی به خدای متعال اعطا می گردد.

کلماتی که امام خمینی در بیان فتوحات جنگ توسط رزمندگان اسلام در جبهه های جنگ مطرح می نمودند به پشتوانه آیات الهی است. ایشان در عملیات بیت المقدس پس از فتح خرمشهر فرمودند: خرمشهر را خدا آزاد کرد. این نگاه، نگاهی توحیدی بود که هرگاه نیروهای انسانی به وظیفه خود عمل کنند، خدای متعال هم امدادش را نازل خواهد کرد. این نگاه، تعبیر جدیدی از موازنه قدرت در معادلات نظامی را ارائه می دهد.

برخی در اندیشه های نظامی دفاعی خود بر محوریت ابزار - امکانات تأکید داشته و آن را متغیر اصلی در پیشبرد اهداف و مقابله با دشمن می دانند. نگاهی به موضع گیری برخی از مدیران جنگ در اوایل وقوع تهاجم عراق به ایران برخاسته از همین ایده ابزار محور بود.

این تفکر دارای لوازم خاصی نیز هست که مهم ترین آن «ابزار محوری» و حذف نقش محوری برای «انسان» است. در این دیدگاه، ابزار و قدرت ساخت و تولید تجهیزات، محورند و انسان به عنوان مؤلفه دست دوم محسوب می شود. این یک تفکر «حرفه گرا» است.(۲)

طبیعی است وقتی انگیزه حضور در میدان درگیری تفاوت پیدا می کند و یا ارتقا می یابد حتماً نحوه توازن نیروها، معادلات توازن، موضوع و معادله تغییر موازنه قدرت نیز تغییر پیدا می کند و همچنین نحوه آرایش درونی و ارکان ماشین جنگی و میدان های درگیری هم متفاوت می شود. اگر ما انرژی و انگیزه ای که برای جنگ وارد میدان می کنیم را تغییر دهیم، ولی ساختار جریان این انگیزه را تغییر ندهیم، این انگیزه شکست می خورد. جنگ ما یک جنگ نامتقارن بود و توازن نیروها به گونه ای نبود که در جنگ کلاسیک تعریف می شود. اگر ما می خواستیم میدان های درگیری و نحوه آرایش نیروها و نحوه موازنه قوا به صورت

۱- - بقره / ۲۴۹.

۲- - تفکر سنتی »کلاسیک« و تفکر نوین »انقلابی«، غلامعلی رشید، از همین قلم، نیروی زمینی سپاه پاسداران، ص ۲۰ و ۲۱.

کلاسیک تنظیم کنیم، و آن را مبنای پیروزی و شکست قرار بدهیم از همان اول شکست خورده بوده ایم. اگر جنگ ما تبدیل شده بود به جنگ اسلحه، و تلقی مان این بود که ما با همان اهداف و با همان ابزار و همان میدان های کلاسیک که آنها وارد جنگ می شوند وارد درگیری شویم، قاعدتاً شکست خورده بودیم. یکی از علل ضعف بنی صدر و اصحاب او هم همین محاسبات بود. الان هم در موازنه جهانی همین گونه است. جنگ تکنولوژی در مقابل همان تکنولوژی است. اگر آرایش درگیری ما همان آرایش تعریف شده در جنگ های کلاسیک باشد از اول باید اعلام شکست کنیم، از اول باید معتقد باشیم که در موازنه ما ضعیف تر هستیم و بنابراین دلیلی ندارد ما وارد این درگیری شویم. باید شرایط جهانی را بپذیریم. اما این که ما توانستیم حضور پیدا کنیم و شرایط موازنه جهانی را به نفع اسلام تغییر دهیم ناشی از همین است که امام رحمه الله انگیزه های درگیری را ارتقا بخشیدند، انگیزه هایی که وارد میدان شدند انگیزه دفاع از اسلام، توسعه معنویت، گسترش عبادت خدای متعال بود. و تبدیل شد به انگیزه فداکاری و وصال در راه خدای متعال که ما آن را شهادت طلبی می دانیم. وقتی انگیزه ارتقا پیدا کرد میدان های درگیری هم تغییر پیدا می کند. اصل در جهاد و درگیری، درگیری ارواح است و هدف برتری مادی نیست. بلکه ایجاد بصیرت بیشتر و بیداری بیشتر است. براساس انگیزه شهادت طلبی، آرایش نیروها به گونه دیگری بود. همان بود که در لبنان بعد از شکست اشغال سال ۸۲ اتفاق افتاد. و بعد به سایر نقاط جهان هم تسری پیدا کرد. شیوه ای که دشمن در مقابل او احساس ضعف می کرد، و با متهم کردن آن به تروریسم به دنبال کنترل آن بوده و هست. در این موازنه امداد غیبی جای ویژه دارد. شیوه جنگی ما شیوه کلاسیک نبود، مقاومتی هم که کردیم و غلبه ای که هم پیدا شد، حتی در میدان های نظامی مبتنی بر قواعد متعارف کلاسیک نبود، چه بسیار مواقع بود، که حمله می کردیم و پیروز می شدیم درحالی که قواعد پیروزی براساس محاسبات کلاسیک نبود. بنابراین هم توازن نیروها در درگیری نظامی تغییر می کند، هم میدان های درگیری و هم هدف درگیری. ما در آنجا هدفمان دنیایی و مادی نبود بلکه امور دنیایی را هم از منظر آموزه های اسلامی نظاره می کردیم. پس آرایش نیروها تغییر کرد، میدان های درگیری هم تغییر کرد، عواملی که در موازنه محاسبه می شود باید تغییر می کرد، پس طبیعی است چنین جنگی، نیاز به یک نرم افزار جدیدی داشت که این شیوه های جدید و توازن نیرو را در شکل جدیدی بتواند قاعده مند

کنـد، کمّی سـازی کنـد و علمی نمایـد. مـا مشـکلی که در جنگ داشتیم همین بود، ما نتوانستیم نرم افزاری تولیـد کنیم که به صورت هماهنگ این معادله جدیـد جنگ را قاعـده منـد کنـد، ما بایـد معادله جدیدی که بر مبنای به کارگیری انرژی جدید، اهـداف جدیـد، ساختار جریان این انرژی و رسـیدنش به هـدف را طراحی علمی کنـد به دست می آوردیم مثال ساده اش این است ما وقتی می خواهیم انرژی فسـیلی یا شیمیایی را به انرژی مکانیکی تبدیل کنیم، حتماً یک سازوکار مشخصی می خواهد که مثلاً ـ همان موتورهای بنزینی یا گازوئیلی با قطعات و سازمانـدهی خاص دسـتگاه مکانیکی اتومبیل است. ولی اگر بخواهیم انرژی الکتریکی را به انرژی مکـانیکی تبـدیل کنیم در آنجـا دیگر آن قطعـات و سامان خاص آنها کارآمـد نیست. طبیعتاً باید ساختـار تبـدیل این نیرو متنـاسب بـا خود این نیرو طراحی شود. اگر انرژی و آن نیرویی که می خواهـد به جریان درگیری حق علیه باطل بپیونـدد، محبت خدای متعال، میل به آخرت، میل به تقرب، میل به لقاء، میل به شـهادت اخروی باشد، طبیعتاً ساختار جریانش هم متفاوت با آنجایی است که انگیزه های مادی می خواهنـد به یک تحرک نظامی تبـدیل شوند. این احتیاج به یک محاسـبه و نرم افزار خاص دارد. مشـکل ما همین بود که نتوانستیم نرم افزار این جنگ را تولید کنیم. هرجا به ابتکار رزمندگان مـان و عنایـات خداونـد فرمولی را به کـار گرفتیم، نتوانستیم از نظر علمی آن را به ثبت برسانیم و لـذا در طول جنگ مقـداری محاسـبات تغییر کرد و بعضاً از الگوهای خودمان دست برداشتیم و محاسـبات کلاسیک و مادی متداول برای بعضی جلوه کرد و اصل شد و همین باعث کند شدن روند دفاع مقدس شد و به قبول قطعنامه و خوراندن جام زهر به امام عزیزمان انجامید.

در سـایر جبهه هـای درگیری نیز وضـع همین گـونه است. هرجـا نتوانسـتیم نرم افزار عملکرد الهی را بیـابیم و به هر علت که به محاسـبات کارشناسـی مادی موجود تن دادیم از اهداف الهی خودمان و برکات و عنایات الهی دور شدیم و هرجا برپایه ایمان عمل کردیم، ثمرات شـیرین آن را چشـیدیم. تأکید فراوان مقام معظم رهبری بر جنبش نرم افزاری و ضرورت شتاب در فعالیت ها و تلاش های علمی که بحمداللّه تا حدودی آغاز شده است گام مهمی در رفع این نقیصه است.

بنابراین نقطه مقابل اندیشه کلاسیک، اندیشه نوین انقلابی بود که با اصل قرار ندادن متغیر اصلی ابزار و امکانات در جنگ، توانستند عملیات های عظیمی همچون ثامن الائمه، طریق القدس، فتح المبین و بیت المقدس را انجام دهند.

ما از سال دوم جنگ از سیستم و تفکر کلاسیک سنّتی به سوی یک تفکر «انقلابی» در عرصه نظامی روی آوردیم و عملاً تفکر سنّتی را ذیل تفکر نوین انقلابی قرار دادیم. این تحول، برخاسته از تحولی بود که از متن انقلاب و افکار امام راحل رحمه الله آغاز شده بود. مشخصه اصلی این تفکر، تکیه بر خصائص انسانی است به گونه ای که ابزار، طفیل وجود انسان توحیدی قرار می گیرد. گرچه در تفکر کلاسیک هم انسان در کنار ابزار معنا پیدا می کند و از یک جایگاه فرعی برخوردار است اما در تفکر نوین انقلابی، این انسان(۱) است که به عنوان محور فعالیت های نظامی، ابزار را تولید کرده و آنها را به خدمت می گیرد. در تفکر سنّتی، شعار «ابزار به اضافه انسان» مطرح است و در تفکر انقلابی «انسان به اضافه ابزار» پس در هر دو تفکر، دو مؤلفه «ابزار» و «انسان» با دو جایگاه کاملاً متفاوت رخ نشان می دهند و همین امر مهم ترین تفاوت میان دو مکتب کلاسیک و انقلابی به شمار می رود.(۲)

در این اندیشه که به جنگ غیرکلاسیک و عاشورایی معروف بود، انگیزه های انسانی از موقعیت ویژه ای برخوردار بودند که با ارتقاء آن، انسان خواهد توانست به بیش از دنیا بسنده کند که شرط وصول بدان، عبور از دنیاست. این انگیزه، پتانسیل و قدرتی را ایجاد می نماید که غیرقابل تصور است و می تواند یک تاریخ را تحت تأثیر قرار دهد. حادثه جانگداز عاشورا که به حسب ظاهر، حادثه کوچک و از نظر فیزیکی بسیار محدود بود، با تأمل و محاسبات دقیق می توان این حقیقت را به دست آورد که حتی خصلت های فیزیکی آن بی نهایت بود که به مرحله ظهور رسیدند. این حادثه فارغ از آثار فیزیکی آن، در تاریخ اثر نهاد و تداوم تاریخی پیدا نمود و به یک جوشش تاریخی، آزادی خواهی، معنویت و شهادت طلبی و فداکاری تبدیل گردید. آثاری که از این حادثه در تاریخ پدید آمده صرفاً به دلیل ظرفیت عبودیت و انگیزه های انسانی عاشورائیان است.

بنابراین یکی از رموز پیروزی در جنگ که از دستاوردهای آن محسوب می شود، پرورش نیروی انسانی بر محور ایمان به خدای متعال بود. جنگ هشت ساله یکی از مهم ترین ابزار مدیریتی بود که در هدایت آن به گونه ای ایشان عمل نمود که هرگز در مسیر دفاع، هویت

۱- – آن چیزی که مطرح است پیش انبیا، انسان است چیز دیگر پیش انبیا مطرح نیست. همه چیز به صورت انسان باید درآید. می خواهند انسان درست کنند. انسان که درست شد، همه چیز درست می شود. رژیم ها به تبع خارجی ها می خواستند که در این ممالک شرقی انسان درست نشود. آنها از انسان می ترسند. آنها می خواهند که یک انسانی پیدا نشود. انسان اگر پیدا شد زیربار زور نمی رود انسان، انسان اگر پیدا شد منافع مملکتش را به خارج نمی دهد، امین است انسان. انسان برای خدا کار می کند و برای خداست. زندگیش برای خداست و مردنش هم برای خداست. یک چنین موجودی ممکن نیست که برای اجانب خدمت بکند و به ضد کشور خودش قیام بکند. اینها نخواستند در دانشگاه های ما انسان درست بشود از انسان می ترسیدند،

کوشش کردند که نیروی انسانی ما را نگذارند رشد بکند، نیروی انسانی ما را نگذارند جلو برود، کوشش کردند، با هر ترتیبی که توانستند، با هر نقشه ای که داشتند، عمده کارشان روی انسان ها بود که انسان ها را نگذارند رشد بکنند. وقتی انسان تربیت نشد در یک مملکت، وقتی تمام نظر یک فرد به مادیت بود، وقتی تربیت، تربیت مادی بود، خوب، این آدم می خواهد که دارای یک ویلا باشد، این از هر راهی شد بشود، این فرقی به حالش نمی کند برای این که مادی است. آدم مادی همین جهت ماده را نگاه می کند، کار ندارد که این ماده، این ویلائی که پیدا شده است، این اتومبیلی که پیدا شده است از کجاست. هر چیز، خودش را می خواهد، به مبدأش کار ندارد. انسان الهی است که اگر چنانچه یک چیزی را به او بدهند می پرسد از کجاست؟ چه هست؟ استفاده این آیا صحیح است یا نه؟ این اتومبیل آیا از راه حلال است یا حرام؟ خیانت است یا امانت؟ این انسان است که این چیزها پیشش مطرح است، ما هم این را می خواهیم. این اشتباه است که ما می گفتیم که یا می گوئیم که رژیم نباشد بس است دیگر، استقلال باشد بس است، آزادی باشد بس است، نخیر، مسئله این نیست. ما همه اینها را فدای انسان می کنیم. ما انسان می خواهیم، همه فدای انسان. انسان وقتی درست بشود همه چیز درست می شود. در این چند سال کوشش کردند که انسان نباشد، انسان را نگذارند یک انسانی پیدا بشود. اینها می دیدند که یک فرد انسان اگر پیدا بشود ممکن است یک ملت را هدایت کند ممکن است که یک ملت را به خلاف آنها چیز بکند، از این ناراحت بودند نمی گذاشتند کسی تحقق پیدا بکند.)امام خمینی رحمه الله، صحیفه نور، ج ۶، ص ۴۰ و ج ۷، ص ۶۲ – ۶۳)

۲– – همان، ص ۲۵ و ۲۶.

ناسیونالیستی به خود نگرفت. در هیچ یک از پیام های امام خمینی مسئله عرب و عجم نبود، تنها مسئله اسلام بود که محور و متغیر اصلی بود. امام خمینی در پیام خود به مناسبت جنگ تحمیلی فرمود:

«مسئولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست. انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت (ارواحنافداه) است که خداوند بر همه مسلمانان و جهانیان منت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد.(۱)

بنابراین جنگ در اندیشه دفاعی امام خمینی به عنوان ابزاری برای ایجاد بیداری معنوی در کل جهان و ایجاد هویت اسلامی در دنیای اسلام و علاوه بر آن پرورش نیروهای انسانی و ارتقاء انگیزه ها از سطح درگیری خرد به درگیری های اساسی و بین المللی قرار گرفت. از دیدگاه امام خمینی جغرافیای عالم براساس جغرافیای مذهب و معنویت تقسیم می گردید. کما این که دشمن هم امروزه به دنبال این است که جغرافیای جهان را براساس قطب بندی ها و دسته بندی های اقتصادی جدید طراحی کند. بر این اساس امام خمینی، ارزشی بر این مرزهای جغرافیایی که بعد از جنگ جهانی دوم به وجود آمد، قائل نبودند و تقسیم جوامع و جغرافیا را بر محور فرهنگ و مذهب می دانستند و خوفی از تهدیدات ابرقدرت ها در صحنه های مختلف به خود راه نمی دادند. در جریان تسخیر سفارتخانه امریکا و در جنگ تحمیلی و حملات شیمیایی و بمباران ها و جنگ شهرها امام با تقویت انگیزه های ایمانی مردم، وجدان عمومی را به اطمینان و عدم خوف از این حوادث سوق داد.

«ما از جنگ نباید بترسیم، پیغمبر اکرم جنگ کرده است برای اسلام؛ حضرت امیر جنگ کرده است برای اسلام؛ صدر اسلام در چند سال، چندین جنگ، هشتاد تا، چقدر جنگ واقع شده؛ ما باید مهیا بشویم برای جنگ ها، و ما قدرت داریم؛ ما جوان ها را داریم. یک ملتی هستیم که با وحدت کلمه و با اتکال به خدای تبارک و تعالی، همه چیز را ما می توانیم پیش ببریم. هیچ خوف از این مسائل نداریم. اینها که ایجاد خوف می خواهند بکنند در شما، همان هایی هستند که در زمان شاه مخلوع هم ایجاد خوف کرده بودند و آن، به واسطه همان ایجاد خوف سر جای خودش نشسته بود و به خیال خودش سلطنت می کرد. وقتی این خوف شکسته شد، دیدیم که تو خالی بوده؛ واقعیت آن طوری که می گفتند، نداشت. قدرت های

۱- – صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۳۶۸/۱/۲ ۱۰۸.

دیگر هم همین طور است. خیال نکنید که اینها شاخ و دوم خیلی بزرگی دارند؛ اینها هم همین طورهاست».(۱)

«شما این مستضعفان جهان! و ای کشورهای اسلام و مسلمانان جهان! به پا خیزید و حق را با چنگ و دندان بگیرید و از هیاهوی تبلیغاتی ابرقدرت ها و عمّال سرسپرده آنان نترسید و حکام جنایتکار را که دسترنج شما را به دشمنان شما و اسلام عزیز تسلیم می کنند، از کشور خود برانید و خود و طبقات خدمتگزار متعهد، زمام امور را به دست گیرید و همه در زیر پرچم پرافتخار اسلام، مجتمع و با دشمنان اسلام و محرومان جهان به دفاع برخیزید و به سوی یک دولت اسلامی با جمهوری های آزاد و مستقل به پیش روید که با تحقق آن، همه مستکبران جهان را به جای خود خواهید نشاند و همه مستضعفان را به امامت و وراثت ارض خواهید رساند».(۲)

امام راحل رحمه الله با اعتقاد به این که عنصر حماسه و شجاعت، جوهر حکومت و اقتدار جامعه است، ضعف و زبونی جهان اسلام و توسعه طلبی ستمگران را، ناشی از فقدان روح صلابت و حماسه در مسلمانان می دانند:

«علما و دانشمندان سراسر جهان، به ویژه علما و متفکران اسلام بزرگ یک دل و یک جهت، در راه نجات بشریت از تحت سلطه ظالمانه این اقلیت حیله باز و توطئه گر، که با دسیسه ها و جنجال ها سلطه ظالمانه خود را بر جهانیان گسترده اند، به پا خیزند و با بیان و قلم و عمل خود، خوف و هراس کاذبی را که بر مظلومان سایه افکنده است، بزدایند».(۳)

امام راحل رحمه الله، لازمه بهره مندی از روح حماسه و شجاعت را، نترسیدن از دشمنان داخلی و خارجی می دانند و این اقتضای شأن حماسی ولیّ خداست که حتی تصور ترس در ذهن او نقش نمی بندد؛ تا چه رسد به این که عنصر ترس و وحشت، در مقام عمل و تصمیم گیری بنشیند. امام رحمه الله در این زمینه می فرمایند:

«یک وقتی دیدم که مصلحت اسلام اقتضا می کند که یک حرفی بزنم، می زنم و دنبالش راه می افتم و از هیچ چیز نمی ترسم. بحمداللّٰه تعالی؛ واللّٰه تا حالا نترسیده ام؛ آن روز هم که می بردنم، (دستگیری امام در قضیه خرداد ۱۳۴۲(آن روز هم، آنها می ترسیدند. من آنها را تسلیت می دادم که نترسید».(۴)

۱- – صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۱۴۴.

۲- – همان، ج ۲۱، ص ۲۰۳.

۳- – صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۱۰۲.

۴- – همان، ج ۱، ص ۷۲.

سخنانی چنین حماسی که جز از ائمه هدی علیهم السلام، از کسی دیگر شنیده نشده، بیانگر برخورداری امام راحل رحمه الله از مقام ولایت است؛ مقامی که در اثر سیر و سلوک و معرفت شهودی آن وجود مبارک، حاصل شده است.

متأسفانه در جریان جنگ تحمیلی و امر اداره آن برخی از افرادی که در چرخه مدیریت جنگ ایفاء نقش می نمودند فرمول محاسبه رویدادها را بر مبناء اندیشه امام نداشتند و به عبارت دیگر همانند امام در تحلیل جنگ نمی اندیشیدند، و طبیعتاً با محاسبات آن دسته از کارشناسان که دوره های تخصصی را در دانشگاه های غربی فراگرفته بودند، تحلیل مبناء اندیشه امام خمینی بر ایشان ممکن نبود و شاکله ذهنی شان اجازه عبور از مرز محاسباتشان را نمی داد. همین نگاه کارشناسی در امر اداره جنگ علی رغم تدیّن آنها موجب شد که بخشی از کارشناسی جنگ و کشور با ایده های امام پیش نرود و همین محاسبه و نگاه ناهمراه با اندیشه امام خمینی سبب شد که ایشان که تا دو هفته قبل از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ معتقد بودند تردید در ادامه جنگ خیانت به رسول اللّٰه است، رضایت به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ (جام زهر) را علی رغم میل شخصی شان بدهند. ایشان در بیان عوامل پذیرش قطعنامه ۵۹۸ در پیامی فرمودند:

با یاری خداوند متعال و با سلام و صلوات به انبیاء بزرگوار الهی و ائمه معصومین صلوات علیهم اجمعین حال که مسئولان نظامی ما اعم از ارتش و سپاه که خبرگان جنگ می باشند، صریحاً اعتراف می کنند که ارتش اسلام به این زودی ها هیچ پیروزی به دست نخواهند آورد و نظر به این که مسئولان دلسوز نظامی و سیاسی نظام جمهوری اسلامی از این پس جنگ را به هیچ وجه به صلاح کشور نمی دانند و با قاطعیت می گویند که یک دهم سلاح هایی را که استکبار شرق و غرب در اختیار صدام گذارده اند به هیچ وجه و با هیچ قیمتی نمی شود در جهان تهیه کرد و با توجه به نامه تکان دهنده فرمانده سپاه پاسداران که یکی از ده ها گزارش نظامی سیاسی است که بعد از شکست های اخیر به اینجانب رسیده و به اعتراف جانشینی فرمانده کل نیروهای مسلح، فرمانده سپاه یکی از معدود فرماندهانی است که در صورت تهیه مایحتاج جنگ معتقد به ادامه جنگ می باشد و با توجه به استفاده گسترده دشمن از سلاح های شیمیایی و نبود وسایل خنثی کننده آن، اینجانب با آتش بس موافقت می نمایم و برای روشن شدن در مورد اتخاذ این تصمیم تلخ به نکاتی از نامه فرمانده سپاه که در تاریخ

۶۷/۴/۲ نگاشته است اشاره می شود، فرمانده مزبور نوشته است تا پنج سال دیگر ما هیچ پیروزی نداریم، ممکن است در صورت داشتن وسایلی که در طول پنج سال به دست می آوریم قدرت عملیات انهدامی و یا مقابله به مثل را داشته باشیم و بعد از پایان سال ۷۱ اگر ما دارای ۳۵۰ تیپ پیاده و ۲۵۰۰ تانک و ۳۰۰۰ توپ و ۳۰۰ هواپیمای جنگی و ۳۰۰ هلی کوپتر... - که از ضرورت های جنگ در آن موقع است - داشته باشیم می توان گفت به امید خدا بتوانیم عملیات آفندی داشته باشیم. وی می گوید قابل ذکر است که باید توسعه نیروی سپاه به هفت برابر و ارتش به دو برابر و نیم افزایش پیدا کند، او آورده است البته امریکا را هم باید از خلیج فارس بیرون کنیم والا موفق نخواهیم بود. این فرمانده مهم ترین قسمت موفقیت طرح خود را تهیه به موقع بودجه و امکانات دانسته است و آورده است که بعید به نظر می رسد دولت و ستاد فرماندهی کل قوا بتوانند به تعهد عمل کنند. البته با ذکر این مطالب می گوید باید بازهم جنگید که این دیگر شعاری بیش نیست. آقای نخست وزیر از قول وزرای اقتصاد و بودجه وضع مالی نظام را زیر صفر اعلام کرده اند، مسئولان جنگ می گویند تنها سلاح هایی را که در شکست های اخیر از دست داده ایم به اندازه تمام بودجه ای است که برای سپاه و ارتش در سال جاری در نظر گرفته شده بود. مسئولان سیاسی می گویند از آنجا که مردم فهمیده اند پیروزی سریعی به دست نمی آید شوق رفتن به جبهه در آنها کم شده است. شما عزیزان از هرکس بهتر می دانید که این تصمیم برای من چون زهر کشنده است ولی راضی به رضای خداوند متعال هستم و برای صیانت از دین او و حفاظت از جمهوری اسلامی اگر آبرویی داشته باشم خرج می کنم، خداوندا ما برای دین تو قیام کردیم و برای دین تو جنگیدیم و برای حفظ دین تو آتش بس را قبول می کنیم.

خداوندا تو خود شاهدی که ما لحظه ای با امریکا و شوروی و تمام قدرت های جهان سر سازش نداریم و سازش با ابرقدرت ها و قدرت ها را پشت کردن به اصول اسلامی خود می دانیم خداوندا در جهان شرک و کفر و نفاق در جان پول و قدرت و حیله و دورویی ما غریبیم، تو خود یاریمان کن. خداوندا در همیشه تاریخ وقتی انبیا و اولیا و علما تصمیم گرفته اند مصلح جامعه گردند و علم و عمل را درهم آمیزند و جامعه ای دور از فساد و تباهی تشکیل دهند با مخالفت های ابوجهل ها و ابوسفیان های زمان خود مواجه شده اند.

خداونـدا، ما فرزندان اسـلام و انقلابمان را برای رضای تو قربانی کردیم غیر از تو هیچ کس را نداریم ما را برای اجرای فرامین و قوانین خود یـاری فرمـا، خداونـدا از تو می خواهم تـا هرچه زودتر شـهادت را نصـیبم فرمایی. گفتم جلسه ای تشـکیل گردد آتش بس را به مردم تفهیم نمایند. مواظب باشـید ممکن است افراد داغ و تند با شعارهای انقلابی شما را از آنچه صلاح اسلام است دور کننـد، صـریحاً می گویم باید تمام همتتان در توجیه این کار باشد. قدمی انحرافی حرام است و موجب عکس العمل می شود. شما می دانید که مسئولان رده بالای نظام با چشمی خونبار و قلبی مالامال از عشق به اسلام و میهن اسلامی مان چنین تصمیمی گرفته اند خدا را در نظر بگیرید و هرچه اتفاق می افتد از دوست بدانید، والسلام علینا و علی عباداللّه الصالحین.(۱)

روح اللّه الموسوی الخمینی

شنبه ۲۵ تیر ۶۷

امام خمینی علی رغم بسترهایی که سـبب پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شـد، هرگز در موضع گیری های جهانی خود توقف نکردند و قبول قطعنامه را هرگز به معنای پایان مبارزه نمی دانستند.

«من مجدداً به همه ملت بزرگوار ایران و مسـئولین عرض می کنم چه در جنگ و چه در صـلح، بزرگ ترین ساده اندیشـی این است که تصور کنیم جهـانخواران، خصوصـاً امریکـا و شوروی، از ما و اسـلام عزیز دست برداشـته انـد. لحظه ای نبایـد از کید دشمنان غافل بمانیم».(۲)

«قبـول قطعنـامه از طرف جمهـوری اسـلامی ایران بـه معنـای حـل مسـئله جنـگ نیسـت. بـا اعلاـم ایـن تصـمیم، حربـه تبلیغـات جهانخواران علیه ما کنـد شده است؛ ولی دورنمای حوادث را نمی توان به طور قطع و جدی پیش بینی نمود. و هنوز دشـمن از شرارت ها دست برنداشـته است؛ و چه بسا با بهانه جویی ها به همان شـیوه های تجاوزگرانه خود ادامه دهـد. ما بایـد برای دفع تجاوز احتمالی دشـمن آماده و مهیا باشـیم. و ملت ما هم نبایـد فعلاً مسـئله را تمام شده بداند. البته ما رسـماً اعلام می کنیم که هدف ما تاکتیک جدید در ادامه جنگ نیست. چه بسا دشـمنان بخواهند با همین بهانه ها حملات خود را دنبال کنند. نیروهای نظامی ما هرگز نباید از کید و مکر دشـمنان غافل بمانند. در هر شـرایطی باید بنیه دفاعی کشور در بهترین وضعیت باشد. مردم ما، که در طول سال های جنگ و مبارزه ابعاد کینه و قساوت و عداوت دشمنان

۱- – روزنامه کیهان، ۱۳۸۵/۷/۸.

۲- – صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۵۲.

خدا و خود را لمس کرده اند، باید خطر تهاجم جهانخواران در شیوه ها و شکل های مختلف را جدی تر بدانند».(۱)

«فرزندان انقلابی ام، توجه کنید که امروز حضور گسترده در جبهه هاست. فکر نکنید که دیگر جنگ تمام شده است. خود را مسلح به سلاح ایمان و جهاد کنید. بر دشمن غدار رحم جایز نیست و اینها تمام حرف هایشان یک فریب است. ما خواستیم به دنیا ثابت کنیم که صدام معتقد به مجامع بین المللی نیست. و ما تا قبول قطعنامه از سوی عراق جواب دشمنان اسلام را در جبهه ها خواهیم داد».(۲)

«ما نباید حساب کنیم که جنگ تمام شده است، ما باید حساب کنیم که در حال جنگیم،(۳) برای این که دشمن ما - چه دشمن های بزرگ از قبیل امریکا و شوروی و چه آنهایی که اذناب آنها هستند از قبیل صدام و امثال اینها - اینها چون با اسلام مخالف هستند و دیدند که اسلام امروز در دنیا یک قدرت بزرگی شده است در مقابل آنها، از این جهت آنها دائماً مشغول نقشه کشی هستند و ما نباید از این مسئله غفلت کنیم، هم باید مردم مهیا باشند، قوای مسلحه مهیا باشند».(۴)

و در پیامی از موضع حادثه سازی و نه انفعال فتح سنگرهای جدیدی را پیش بینی و نوید دادند و از خدای متعال درخواست عدم مسدود شدن باب شهادت برای مردم را نمودند. امام خمینی با پذیرش قطعنامه آن هم به دلیل تردیدهایی که در مقدورات انسانی به وجود آمد هرگز اجازه نداد که در جامعه احساس شود که مبارزه تمام شده و حاصل جنگ غیر از ویرانی و بدبختی نبود.

«پدران و مادران و همسران و خویشاوندان شهدا، اسرا، مفقودین و معلولین ما توجه داشته باشند که هیچ چیزی از آنچه فرزندان آنان به دست آورده اند کم نشده است. فرزندان شما در کنار پیامبر اکرم و ائمه اطهارند، پیروزی و شکست برای آنها فرقی ندارد. امروز روز هدایت نسل های آینده است، کمربندهایتان را ببندید که هیچ چیز تغییر نکرده است. امروز روزی است که خدا این گونه خواسته است و دیروز خدا آن گونه خواسته بود و فرد ان شاءاللّٰه روز پیروزی جنود حق خواهد بود، ولی خواست خدا هرچه هست ما در مقابل آن خاضعیم و ما تابع امر خداییم و به همین دلیل طالب شهادتیم و تنها به همین دلیل است که زیر بار ذلت و بندگی

۱- - ر.ک: پیام به مناسبت پذیرش قطعنامه ۵۹۸.

۲- - ر.ک: پیام به مناسب پذیرش قطعنامه ۵۹۸ در تاریخ ۶۷/۴/۳۱.

۳- - علی رغم پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی عراق در تاریخ ۱۳۶۷/۵/۲۹ و برقراری آتش بس میان ایران و عراق، نیروهای دشمن، همچنان مناطق اشغالی مخصوصاً منطقه شلمچه را در اختیار دارند و حالت نه صلح نه جنگ تا مدتی حدود ۲ سال ادامه می یابد. از این روی خطوط پدافندی همچنان، با رعایت آتش بس، فعال است و هنوز یاران امام سنگرنشین هستند. برای اطلاع در مورد کلیه مسائل مربوط به پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و نامه های رد و بدل شده بین رؤسای جمهوری کشور ایران و عراق و... (ر.ک: تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی، ص ۲۸۵ به بعد).

۴- - ر.ک: پیام به مناسبت پذیرش قطعنامه ۵۹۸ در تاریخ ۶۷/۴/۳۱.

غیرخدا نمی رویم. البته برای ادای تکلیف همه ما مؤظفیم که کارها و مسائل مربوط به خودمان را به بهترین وجه و با درایت و دقت انجام دهیم».(۱)

«جنگ در عین حال که ناگوار بود و شهرهای ما را خراب کرد، ولی برکاتی داشت که اسلام به دنیا معرفی شد، و این که چه اشخاصی و قدرت هایی در مقابل اسلام ایستادند، و چه کسانی از اسلام می ترسند، و چه قدرت هایی علیه اسلام قیام کردند، همه اینها در جنگ معلوم شد».(۲)

«هر روز ما در جنگ برکتی داشته ایم که در همه صحنه ها از آن بهره جسته ایم. ما انقلابمان را در جنگ به جهان صادر نموده ایم،

ما مظلومیت خویش و ستم متجاوزان را در جنگ ثابت نموده ایم،

ما در جنگ، پرده از چهره تزویر جهانخواران کنار زدیم،

ما در جنگ، دوستان و دشمنانمان را شناخته ایم،

ما در جنگ به این نتیجه رسیده ایم که باید روی پای خودمان بایستیم،

ما در جنگ ابهت دو ابرقدرت شرق و غرب را شکستیم،

ما در جنگ ریشه های انقلاب پربار اسلامی مان را محکم کردیم،

ما در جنگ حس برادری و وطن دوستی را در نهاد یکایک مردمان بارور کردیم،

ما در جنگ به مردم جهان و خصوصاً مردم منطقه نشان دادیم که علیه تمامی قدرت ها و ابرقدرت ها سالیان سال می توان مبارزه کرد،

جنگ ما کمک به افغانستان را به دنبال داشت،

جنگ ما فتح فلسطین را به دنبال خواهد داشت،

جنگ ما موجب شد که تمامی سردمداران نظام های فاسد در مقابل اسلام احساس ذلت کنند،

جنگ ما بیداری پاکستان و هندوستان را به دنبال داشت،

تنها در جنگ بود که صنایع نظامی ما از رشد آن چنانی برخوردار شد و از همه اینها مهم تر استمرار روح اسلام انقلابی در پرتو جنگ تحقق یافت.

.... چه کوته نظرند آنهایی که خیال می کنند چون ما در جبهه به آرمان نهایی نرسیده ایم، پس شهادت و رشادت و ایثار و از خودگذشتگی و صلابت بیفایده است! درحالی که صدای

ص: ۲۲۵

۱- - ر.ک: پیام به مناسبت سالگرد کشتار خونین در مکه و قبول قطعنامه ۶۷/۴/۲۹ ۵۹۸، ص ۲۳۶.

۲- - ر.ک: پیام امام خمینی در تاریخ ۶۲/۶/۲۸.

اسـلام خواهی افریقـا از جنگ هشت ساله ماست، علاقه به اسـلام شناسـی مردم در امریکا و اروپا و آسـیا و افریقا یعنی در کل جهان از جنگ هشت ساله ماست».(۱)

بنابراین جنگ هشت ساله هم موازنه قدرت جهانی را به نفع دین تغییر داد و هم گرایشات انسانی را در سطح جهانی به سمت اسـلام و انقلاب اسـلامی سازماندهی کرد. با بروز جنگ تحمیلی، اسلام تبدیل به عامل سازماندهی انگیزه های عدالت جو که بر علیه نظـام استکباری سـمت و سو داشـته و درگیر با آن هسـتند شـده و از سوی دیگر جنگ در درون هم بافت هماهنگ با انقلاب اسلامی را ساخت. بایـد اطمینان داشت که به راحتی نمی توان انسان هایی را با آرمان های بلنـد جهانی بـدون ایجاد یک بستر عینی ساخت زیرا این بستر اگر بخواهد در قالب اجتماعی باشد، طبیعتاً بستر درگیری و جنگ خواهد بود.

ص: ۲۲۶

۱- – ر.ک: پیام امام خمینی در تاریخ ۶۷/۱۲/۳.

روحانیت و دفاع مقدس

دفاع مقدس و روحانیت دو واژه همراه هستند که همواره در هم عجین بوده اند و خاطرات و یادگارهای شیرینی را از این قضیه بر جای نهاده اند.

در جای جای تاریخ اسلام مشهود است که هرگاه دشمن در هر زمان و مکانی قصد نابودی اسلام عزیز را نموده این خیل شاگردان امام صادق علیه السلام بوده که تحت نام علماء سرا پا گوش فرمان الهی در مقابل هجوم دشمنان، ایستادگی و مقاومت نموده اند.

اگر بگوییم حفظ اسلام و شیعه گری پیروان علی بن ابیطالب مرهون زحمات و مجاهدت های خستگی ناپذیر سلسله روحانیت بوده است گزاف نگفته ایم.با نگرش اجمالی بر دوران تاریخی علمای مجاهدی همچون میرزای بزرگ شیرازی-

شیخ فضل الله نوری- محمد تقی شیرازی- مدرس- کاشانی- سید محمد تقی خوانساری- سید ابوالحسن اصفهانی- و امام خمینی ره... می توان خط دشمن ستیزی این طایفه را شناخت و درک نمود. رسالت پرچمداران دین در قبال جنگ ۸ ساله از ابتداء بر این تعلق گرفت که مردم را متوجه هجوم دشمن و امر دفاع و جنگ نمودند، زیرا عزت و شرف مسلمین در پیروزی این جنگ بود.

نقش روحانیت، نقشی اساسی بود که تمامی رزمندگان بواسط اطاعت از آنها و رهبر کبیر انقلاب که بالاترین روحانیت شیعه است در جنگ و دفاع مقدس وارد شدند.

ص: ۲۲۸

شورای امنیت،

با یادآوری مجدد قطعنامه (۵۹۸ (۱۹۸۷ خود،

۱ – گزارش دبیرکل مذکور در سند S/۳۹۰۰۲ در مورد اجرای پاراگراف ۲ اجرایی قطعنامه (۵۹۸) ۱۹۸۷ را تصویب می کند.

۲ – تصمیم می گیرد که طبق اختیارات خود یک گروه ناظر نظامی ایران – عراق (یونیماگ) را ایجاد و از دبیرکل درخواست می نماید اقدامات لازم را برای این منظور، طبق گزارش فوق الذکر، انجام دهد.

۳ – بعلاوه تصمیم می گیرد که یونیماگ را برای مدت شش ماه تأسیس نماید، مگر آنکه شورا تصمیم دیگری اتخاذ کند.

۴ – از دبیرکل درخواست می کند که شورای امنیت را از تحولات بعدی امر کاملاً »آگاه سازد«.

پس از گذشت چندسال از صدور قطعنامه و حوادث پس از آن، عاقبت پرز دکوئیار دبیرکل سازمان ملل متحد در آخرین گزارشی که به عنوان دبیرکل سازمان ملل متحد به شورای امنیت تسلیم نمود، رسماً کشور عراق را بعنوان »متجاوز« معرفی کرد.

دنیا با شنیدن این اعلام دبیرکل متوجه گردیدند که چگونه ایران در طول هشت سال جنگ تحمیلی توانسته است در مقابل ماشین جنگی عراق که تمامی ابرقدرتها پشتیبان او بوده اند، مقاومت نماید و دشمن را از خاک خود بیرون نماید و به جهانیان ثابت نماید که دولت بعث، دولتی متجاوز بوده که جهت رسیدن به اهداف شوم خود از هیچ تجاوز و جنایتی کوتاه نمی آید.

ص: ۲۲۹

شورای امنیت،

با یادآوری مجدد قطعنامه (۵۹۸ (۱۹۸۷ خود،

۱ - گزارش دبیرکل مذکور در سند S/۳۹۰۰۲ در مورد اجرای پاراگراف ۲ اجرایی قطعنامه (۵۹۸) ۱۹۸۷ را تصویب می کند.

۲ - تصمیم می گیرد که طبق اختیارات خود یک گروه ناظر نظامی ایران - عراق (یونیماگ) را ایجاد و از دبیرکل درخواست می نماید اقدامات لازم را برای این منظور، طبق گزارش فوق الذکر، انجام دهد.

۳ - بعلاوه تصمیم می گیرد که یونیماگ را برای مدت شش ماه تأسیس نماید، مگر آنکه شورا تصمیم دیگری اتخاذ کند.

۴ - از دبیرکل درخواست می کند که شورای امنیت را از تحولات بعدی امر کاملاً »آگاه سازد«.

پس از گذشت چندسال از صدور قطعنامه و حوادث پس از آن، عاقبت پرز دکوئیار دبیرکل سازمان ملل متحد در آخرین گزارشی که به عنوان دبیرکل سازمان ملل متحد به شورای امنیت تسلیم نمود، رسماً کشور عراق را بعنوان »متجاوز« معرفی کرد.

دنیا با شنیدن این اعلام دبیرکل متوجه گردیدند که چگونه ایران در طول هشت سال جنگ تحمیلی توانسته است در مقابل ماشین جنگی عراق که تمامی ابرقدرتها پشتیبان او بوده اند، مقاومت نماید و دشمن را از خاک خود بیرون نماید و به جهانیان ثابت نماید که دولت بعث، دولتی متجاوز بوده که جهت رسیدن به اهداف شوم خود از هیچ تجاوز و جنایتی کوتاه نمی آید.

ص: ۲۳۰

شورای امنیت،

با یادآوری مجدد قطعنامه (۵۹۸ (۱۹۸۷ خود،

۱ - گزارش دبیرکل مذکور در سند S/۳۹۰۰۲ در مورد اجرای پاراگراف ۲ اجرایی قطعنامه (۵۹۸) ۱۹۸۷ را تصویب می کند.

۲ - تصمیم می گیرد که طبق اختیارات خود یک گروه ناظر نظامی ایران - عراق (یونیماگ) را ایجاد و از دبیرکل درخواست می نماید اقدامات لازم را برای این منظور، طبق گزارش فوق الذکر، انجام دهد.

۳ - بعلاوه تصمیم می گیرد که یونیماگ را برای مدت شش ماه تأسیس نماید، مگر آنکه شورا تصمیم دیگری اتخاذ کند.

۴ - از دبیرکل درخواست می کند که شورای امنیت را از تحولات بعدی امر کاملاً »آگاه سازد«.

پس از گذشت چندسال از صدور قطعنامه و حوادث پس از آن، عاقبت پرز دکوئیار دبیرکل سازمان ملل متحد در آخرین گزارشی که به عنوان دبیرکل سازمان ملل متحد به شورای امنیت تسلیم نمود، رسماً کشور عراق را بعنوان »متجاوز« معرفی کرد.

دنیا با شنیدن این اعلام دبیرکل متوجه گردیدند که چگونه ایران در طول هشت سال جنگ تحمیلی توانسته است در مقابل ماشین جنگی عراق که تمامی ابرقدرتها پشتیبان او بوده اند، مقاومت نماید و دشمن را از خاک خود بیرون نماید و به جهانیان ثابت نماید که دولت بعث، دولتی متجاوز بوده که جهت رسیدن به اهداف شوم خود از هیچ تجاوز و جنایتی کوتاه نمی آید.

ص: ۲۳۱

شورای امنیت،

با یادآوری مجدد قطعنامه (۵۹۸ (۱۹۸۷ خود،

۱ - گزارش دبیرکل مذکور در سند S/۳۹۰۰۲ در مورد اجرای پاراگراف ۲ اجرایی قطعنامه (۵۹۸) ۱۹۸۷ را تصویب می کند.

۲ - تصمیم می گیرد که طبق اختیارات خود یک گروه ناظر نظامی ایران - عراق (یونیماگ) را ایجاد و از دبیرکل درخواست می نماید اقدامات لازم را برای این منظور، طبق گزارش فوق الذکر، انجام دهد.

۳ - بعلاوه تصمیم می گیرد که یونیماگ را برای مدت شش ماه تأسیس نماید، مگر آنکه شورا تصمیم دیگری اتخاذ کند.

۴ - از دبیرکل درخواست می کند که شورای امنیت را از تحولات بعدی امر کاملاً »آگاه سازد«.

پس از گذشت چندسال از صدور قطعنامه و حوادث پس از آن، عاقبت پرز دکوئیار دبیرکل سازمان ملل متحد در آخرین گزارشی که به عنوان دبیرکل سازمان ملل متحد به شورای امنیت تسلیم نمود، رسماً کشور عراق را بعنوان »متجاوز« معرفی کرد.

دنیا با شنیدن این اعلام دبیرکل متوجه گردیدند که چگونه ایران در طول هشت سال جنگ تحمیلی توانسته است در مقابل ماشین جنگی عراق که تمامی ابرقدرتها پشتیبان او بوده اند، مقاومت نماید و دشمن را از خاک خود بیرون نماید و به جهانیان ثابت نماید که دولت بعث، دولتی متجاوز بوده که جهت رسیدن به اهداف شوم خود از هیچ تجاوز و جنایتی کوتاه نمی آید.

ص: ۲۳۲

شورای امنیت،

با یادآوری مجدد قطعنامه (۵۹۸ (۱۹۸۷ خود،

۱ - گزارش دبیرکل مذکور در سند S/۳۹۰۰۲ در مورد اجرای پاراگراف ۲ اجرایی قطعنامه (۵۹۸) ۱۹۸۷ را تصویب می کند.

۲ - تصمیم می گیرد که طبق اختیارات خود یک گروه ناظر نظامی ایران - عراق (یونیماگ) را ایجاد و از دبیرکل درخواست می نماید اقدامات لازم را برای این منظور، طبق گزارش فوق الذکر، انجام دهد.

۳ - بعلاوه تصمیم می گیرد که یونیماگ را برای مدت شش ماه تأسیس نماید، مگر آنکه شورا تصمیم دیگری اتخاذ کند.

۴ - از دبیرکل درخواست می کند که شورای امنیت را از تحولات بعدی امر کاملاً »آگاه سازد«.

پس از گذشت چندسال از صدور قطعنامه و حوادث پس از آن، عاقبت پرز دکوئیار دبیرکل سازمان ملل متحد در آخرین گزارشی که به عنوان دبیرکل سازمان ملل متحد به شورای امنیت تسلیم نمود، رسماً کشور عراق را بعنوان »متجاوز« معرفی کرد.

دنیا با شنیدن این اعلام دبیرکل متوجه گردیدند که چگونه ایران در طول هشت سال جنگ تحمیلی توانسته است در مقابل ماشین جنگی عراق که تمامی ابرقدرتها پشتیبان او بوده اند، مقاومت نماید و دشمن را از خاک خود بیرون نماید و به جهانیان ثابت نماید که دولت بعث، دولتی متجاوز بوده که جهت رسیدن به اهداف شوم خود از هیچ تجاوز و جنایتی کوتاه نمی آید.

روحانیت و دفاع مقدس

دفاع مقدس و روحانیت دو واژه همراه هستند که همواره در هم عجین بوده اند و خاطرات و یادگارهای شیرینی را از این قضیه بر جای نهاده اند.

در جای جای تاریخ اسلام مشهود است که هرگاه دشمن در هر زمان و مکانی قصد نابودی اسلام عزیز را نموده این خیل شاگردان امام صادق علیه السلام بوده که تحت نام علماء سرا پا گوش فرمان الهی در مقابل هجوم دشمنان، ایستادگی و مقاومت نموده اند.

اگر بگوییم حفظ اسلام و شیعه گری پیروان علی بن ابیطالب مرهون زحمات و مجاهدت های خستگی ناپذیر سلسله روحانیت بوده است گزاف نگفته ایم.با نگرش اجمالی بر دوران تاریخی علمای مجاهدی همچون میرزای بزرگ شیرازی-

شیخ فضل الله نوری- محمد تقی شیرازی- مدرس- کاشانی- سید محمد تقی خوانساری- سید ابوالحسن اصفهانی- و امام خمینی ره... می توان خط دشمن ستیزی این طایفه را شناخت و درک نمود. رسالت پرچمداران دین در قبال جنگ ۸ ساله از ابتداء بر این تعلق گرفت که مردم را متوجه هجوم دشمن و امر دفاع و جنگ نمودند، زیرا عزت و شرف مسلمین در پیروزی این جنگ بود.

نقش روحانیت، نقشی اساسی بود که تمامی رزمندگان بواسطه اطاعت از آنها و رهبر کبیر انقلاب که بالاترین روحانیت شیعه است در جنگ و دفاع مقدس وارد شدند.

ص: ۲۳۴

سیره علماء مملو از حضور جدی آنان در صحنه های دفاع مقدس بر علیه استکبار و دشمنان خارجی می باشد. مرحوم حضرت آیهالله سیدمحمد تقی خوانساری رضوان الله تعالی علیه روحانی بود که به جبهه رفت و با دشمنان جنگ می نمود و مدتها در چنگال دشمنان خود هم اسیر بود. میرزا شیرازی آن مرجع تقلید شیعیان که در قم وقتی خبر هجوم وحشیانه دشمن را می شنود حکم جهاد می دهد و کشور عراق را از قید اسارت کشور انگلیس نجات می دهد.

تاریخ هنوز بیاد دارد حضور سید حسن مدرس در مجلس فرمایشی و ایستادگی او در مقابل نوکران و دست پروردگان رژیم پهلوی و مرگ بر رضا شاه گفتن او و در برابر طرح روسیه که قرار بود تصویب شود در زیر فشار دولت وقت با غرش خویش گفت:

«اکنون که بناست از بین برویم چرا سند نابودی خود را شخصاً امضاء کنیم»

شجاعت و جسارت مرحوم مدرس در این قضیه آنچنان دشمنان را مرعوب و محکوم نمود که باقی وکلای مجلس جرأت پیدا نمودند و طرح مزبور را رد کردند. بنابراین با توجه به اینکه جنگ ما یک جنگ مکتبی و مردمی بود و همه اقشار مخصوصاً روحانیت شرکت گسترده در آن داشتند می توان گفت: در هر جنگی مقدماتی لازم است که مهمترین آن، افراد و نیروهای انسانی است. این افراد و نیروها را باید از دو جنبه جسمانی و اعتقاد روحی تقویت نمود. نقش روحانیت در این جنگ بیان ارزشهای اسلامی و قرانی برای مردم و رزمندگان دلاور اسلام بود و این تربیت مداری این طایفه بود که عده ای در برابر دشمن تا دندان مسلح تا حد روی مین رفتن خود را مهیا می نمودند.

آنچه که از شروع جنگ همواره در پیشانی رویدادهای جلب نظر می کرد این بود که یکی از نیازهای اصلی جبهه و جنگ بطور مشخص روحانیون بودند زیرا معارف اسلامی است که قدرت روحی نیروها را بالا می برد. این مسئله آنقدر حائز اهمیت است که خداوند متعال خطاب به پیغمبر عظیم ایشان اسلام فرمود:

«یا ایها البنی حّرز المومنین علی القتال ...

پیغمبر، مومنین را به جنگ و جهاد تشویق کن و اگر ۲۰ نفر مؤمن و صابر باشند بر ۲۰۰ نفر از کفار غالب می شوند و اگر ۱۰۰ نفر از مومنین و صابرین باشند بر ۱۰۰۰ نفر از کفار غالب خواهند شد»

آری از زمان حضرت صادق علیه السلام که فقه اسلام و شیعه تدوین شد همین روحانیون بودند که دست بدست هم دادند و احکام الهی را دسته بندی نمودند و نسل به نسل منتقل می کردند واینان بودند که از آغاز تاکنون علمدار و پرچمدار همه حرکتهای اسلامی بوده و با فریادهای آتشین خود علیه همه دسیسه ها و نیرنگ های یاوه سرایان قد علم کرده و با استقامت بی نظیری در همه صحنه ها، شانه ظلم را به خاک رسانده اند.

مروری بر تاریخچه خونبار و مقدس روحانیت مؤید این مطلب است که فقها و علماء عظام خود را در منزلت و منصب رهبری و هدایت و زعامت رزمندگان در دوران دفاع مقدس دیده و در هر فرصت به این مهم همت گمارده و وظیفه و دین خود را نسبت به امر استقامت در برابر هجوم ایفاء نمودند. چنانچه در دوران صفویه نقش و تاثیر روحانیون طراز اول نظیر علامه مجلسی و شیخ بهایی در امور حکومتی و اجتماعی بالا گرفت و در دوره های بعدی نیز با تغییر حکومت ها و دگرگونی اوضاع و شرایط اجتماعی این نقش کم یا زیاد شد.

بعنوان نمونه در آغاز جنگ دوم جهانی ایران و روس صدور فتاوای مجتهدینی چون شیخ محمد نجفی، ملا احمد نراقی و آیت الله مجاهد بر وجوب جهاد علیه دشمن اشغال گر و متجاوز به سرزمین اسلامی موجب قیام عمومی مردم و تلاش برای آزادی سرزمینهای اشغال شده گردید.

بر این اساس باید گفت این مجاهدت روحانیون بوده که اسلام را تاکنون نگه داشته است. و در هر مسئله و گرفتاری که برای اسلام پیش می آمده باز پیشقدم همین ها بودند که قیام می کردند و ملتی را بسیج و راهی میادین نبرد می نمودند. هنوز رزمندگان اسلام فراموش ننمودند که چون وقت رزم می شد چگونه فانسقه ها را بر کمر می بستند و عمامه را بر سر نهاده و سلاح را بر دوش می گرفتند و دوشادوش نیروهای رزمنده در هوای گرم جنوب و یخبندان غرب می جنگیدند و در آخر کار بسیاری از این عمامه های سفید خونین شده همراه قلب های ذوب شده شان از درد برای گسترش انقلاب اسلامی می طپید.

آنان در آن ایام مقدس در هنگامه غوغای الله اکبر در جمع رزمندگان برای نماز ظاهر می شدند و نماز اول وقت را در دل مبارزان زنده می ساختند و به جمع و جماعتشان نور دیگری می بخشیدند. به این عظمت و عزت و ایثار امام امت ره شهادت داده و می فرمایند:

«روحانیون در طول تاریخ مقدم بر دیگران در فعالیت ها بوده اند...

بعد از هجرت رسول اکرم و در طول غیبت امام عصر عج تا حالا آنکه اسلام و مسلمین را حفظ کرده است این طبقه روحانیون بوده اند.

شما روحانیون بودید که مردم را حفظ کردید و اسلام را به مردم معرفی کردید و ملت اسلام را روشن نمودید و آن کسی که با شما دشمنی دارد با اسلام دشمنی دارد»(۶)

دشمنان از اوان حضور این منادیان توحید پیوسته با توسل به انواع حیل و ترفندها در صدد حذف و هتك این طایفه بودند و شاهد این ادعا، امواج سهمناك نوآوری تا غرقاب افکار سنّت و تا مدر نیسم وابسته و مباحث و هجمه های سیاسی فرهنگی در آن زمان می باشد. حضور و یاد روحانیت در صحنه های دفاع از دین و اسلام همیشه در سرلوحه کلام گوهربار امام امت ره قرار داشت و همواره مصمم بود تا نقش و خدمات و ارزش روحانیت از یادها نرود و از موقعیت آنها کاسته نگردد.

«... سلام بر حماسه سازان همیشه جاوید روحانیت که رساله علمیه و عملیه خود را به دم شهادت و مرکب خون نوشتنداند و بر منبر هدایت وعظ و خطابه ناس از شمع حیاتشان گوهر شب چراغ ساخته اند»

بیان این مسائل، نه بیان خاطرات گزاف و نه مبالغه که یادآوری گوشه ای از واقعیت های آن زمانه است. آنان که در آن احوال، دل به ایستادگی و پایداری سپردن و از قدرت و هیمنه آن دولت فخیمه، ترسی به دل راه ندادن، به میدان کارزار بر آمدن و دیگران را به جهاد فرا خواندن. فرماندهی کل قوا در دوران سبز دفاع مقدس بر این حضور سبز این گونه می فرمودند:

«... عراق را آخوند نجات داد از انگلستان از توی حلقوم انگلستان آخوند بیرون آورد...»

این آخوند بود که در عراق به جبهه رفت و به جنگ رفت و اسیر شد... مرحوم آقای سید محمد تقی خوانساری یکی از اشخاص است که در جبهه رفت و جنگ کرد و اسیر شد»(۷) حضور شیرین و مقدس روحانیت در ۸ سال دفاع مقدس، از جمله حوادثی است که ملت ایران هیچگاه از خاطر خویش نخواهد برد.

اینان همانانی هستند که در میادین دفاع مقدس لحظه ای از سنگر و خاکریزها جدایی نگردیدند و با حضور خویش عطر معنوی جبهه را بیشتری می نمودند.

دفـاع، روحانیت و شـهادت سه واژه زیبا و قرین هسـتند که در دوران دفاع مقـدس تجلی پیـدا نمودنـد که آثار و برکات آن را پس از آنهمه سالیان شاهد و ناظر هستیم.

حضور دفاتر نمایندگی امام ره در تشکیلات نظامی درگیر جنگ در طول سالیان جنگ همواره صیانت رزمندگان اسلام را در مراحل مختلف دوران جنگ تضمین می نمود.

نعمت وجود شـهیدانی از این سلک و فرقه همچون شهید فضل الله محلاتی نماینده امام ره در سپاه و شهید عبدالله میثمی مسؤل دفتر نماینـدگی امـام ره در قرارگاه خاتم و ... زنـده کننـده صـحنه های ایثار و صـفا و اخلاص بود. امام این ایام و صـحنه های مقدس را این گونه توصیف می نمودند که:

«افتخـار و آفرین بر شـهدای حوزه و روحـانیت، که در هنگـامه نبرد، رشـته تعلقّـات درس و بحث و مـدرسه را بریدنـد و عقال تمنّیات دنیا را از پای حقیقت علم بر گرفتند و سبکباران به میهمانی عرشیان رفتند و در مجمع ملکوتیان شعر سرودند»

امروزه دشـمن پس از آن دوران هشت سـاله هجوم خویش را ترک ننموده، بلکه بـا تغییر نوع هجوم همچنـان در صـدد ضـربه دیگری بر پیکر اسلام عزیز است.

مسئولیت امروز روحانیت در هیچ صحنه و عرصه تاریخی نبوده است تا آنجا که امام امت ره می فرمایند:

«امروزه مسـئولیت روحـانیت و کسانیکه در این لباس مقـدس هسـتند مسـئولیتی است که در طول تاریـخ روحانیت نبوده است. حوزه و روحانیت باید نبض تفکر و نیاز آینده جامعه را همیشه در دست خود داشته باشد و همواره چند قدم جلوتر از حوادث، مهیای عکس العمل مناسب باشند»

امیـد است حضور این پرچمـداران علم و فقاحت همچو دوران دفاع مقدس روز به روز در صـحنه های انقلاب پر رنگتر گردد چرا که کلام و خطا به این منادیان اسلام در حقیقت یعنی حرکت، پویایی، نوآوری و زنده بودن برای رسیدن به هدف الهی.

یاد تمامی شـهیدان جنگ هشت ساله تحمیلی خصوصاً شهدای روحانیت گرامی باد آنانکه عمامه های سیاه و سفیدشان بعنوان جلودار در جمع عاشـقان بودند و با بر کرسـی نشستن و خطابه خواندن و با نصایح خود از قران و حدیث، قلب ها را به لرزه در می آورد و آماده عروج می نمود.

ص: ۲۳۸

تجلی رهبری دینی در مدیریت جنگ

مقدمه

ملتی که بخواهـد شـرافت خودش را حفظ کنـد، اسـلام را که مبدأ شـرافت ها است بخواهد حفظ کند، این ملت باید علاوه بر جهـاد، اسـتقامت در جهاد داشـته باشـند. اسـتقامت معنایش این است که اگر گرفتاری هایی پیـدا شـد در جهاد، اگر در جنگ هایی که پیش می آیـد برای ملتی که می خواهـد شـرافتمند باشـد، می خواهد اسـلام را و نهضت اسـلامی را به ثمر برساند. از مشـکلات هراس نداشـته باشد، در مشکلات سستی نکند، این امر خداست. خدای تبارک و تعالی که دفاع را برای همه ملت و بر همه مسـلمین واجب کرده است و مـا هم الان در آن امر واقع شـدیم که دفاع می کنیم از شـرافت خودمان، دفاع می کنیم از اسلام عزیز، همان که امر فرموده است که دفاع کنید. به همه ملتها هم امر فرموده است که پایدار باشید، استقامت کنید...»

۱ - انگیزه مادی یا الهی تنها عامل محوری در جنگ های متداول جهان

جنگهای متنوعی که در دنیا بوده و هست هم از نظر انگیزه و هم از نظر شیوه اداره جنگ و هم از نظر مدلها و نحوه درگیری و رفتار و پیامدها و نتایجی که داشته، قابل بررسی و ارزیابی می باشند.

ص: ۲۳۹

انگیزه هایی که در این جنگ های متفاوت یک ارتش و یک ملت را ساماندهی می کرده عمدتاً در یک تقسیم بندی کلی به دوگونه انگیزه قرب الهی و انگیزه مادی هستند. انگیزه های مادی مثل عشق به برتری یک نژاد یا یک قومیت و توسعه جغرافیای سیاسی یک قوم و یک نژاد و امثال اینها می باشد. این انگیزه ها انگیزه هایی بودند که عامل پیدایش جنگ شدند و احیاناً به پیروزیهایی هم دست یافتند ولی مهم این است که ما همه این پیروزیها را تحلیل کنیم و ببینیم حاصل این پیروزیها چیست؟

فرق است مابین ایده شماها و دشمنهای شما، آنها برای قدرت ها، برای نمایش قدرت، برای شیطان، با اسلام به جنگ برخاستند، و شما برای خدا و برای رضای او و برای قدرت دادن به اسلام و پیاده کردن احکام اسلام به دفاع برخاستید، شما مدافع از انسان های مظلوم در طول تاریخ هستید، مدافعات شما از اسلام و پیروزی شما، انحصار به پیروزی در میدان ندارد.(۱)

ملتی که با انگیزه برتری قومی یا نژادی یا میل به توسعه امکانات و به منابع، درگیر با یک جمعیت دیگری شده و پیروز هم شده و منابع آنها هم دست یافته و جغرافیای سیاسی خودش را هم توسعه داده، بر فرض که به همه اینها دست یافته باشد چه بدست آورده است و حاصل این پیروزی چیست؟ آیا واقعاً این نتایج ارزش این را دارند که انسان بخاطر آن درگیر بشود و احیاناً کشته یا به پیروزی برسد؟

اگر ما این مطالب را خوب تحلیل کنیم از طرفی به این نتیجه خواهیم رسید که واقعاً نوع این انگیزه ها ارزش، آن را ندارند که بر اساس آنها به جنگ و درگیری و پرداخته شود و بر فرض هم که به پیروزی یا غلبه هم منتهی بشوند، نتیجه مهمی بدست نیامده است و از طرف دیگر به این مطلب پی خواهیم برد که جنگ و درگیری فقط با یک انگیزه معقول ارزشمند است و آن انگیزه درگیری حق و باطل و یا درگیری ایمان و کفر برای غلبه کلمه توحید و عزت اسلام و یا نقطه مقابلش برای غلبه کفر و فرهنگ دنیاپرستی می باشد. لذا تنها این جنگ است که در دنیا اساسی ترین جنگ می باشد و ارزش این را دارد که انسان برای پیروزی کلمه توحید هم جنگ کند و هم درگیر بشود. یک انسان موحد هیچگاه برای توسعه خاک و منابع و امثال اینها دست به جنگ نمی زند.

۱- - کلام امام، ص ۵۹/۷/۴ ۷۹.

۱/۱ – ایجاد انگیزه و هویت جدید در جامعه ایران توسط امام(ره)

مهمترین کار امام(ره) تغییر انگیزش اجتماعی و بالطبع تفکرات اجتماعی بود و اگر این مطالب را بخواهیم در یک کلمه خلاصه کنیم امام(ره) یک هویت جدید اجتماعی ایجاد کردند و این واقعاً یک کلمه نیست و بلکه یک کتاب است. امام هویت اجتماعی ملت ایران را در یک مرتبه جدیدی به بلوغ رساندند و به آنها هویت اسلامی دادند، هویتی که دراین هویت، انگیزه همکاری، تفاهم و همدلی، انگیزه نژادی یا قومی یا انگیزه های مادی دیگر نبود. ملت ایران واقعاً در این برهه احساس همبستگی با هر مسلمان آزاده و مظلومی کردند که در اقسا نقاط دنیا می باشند و واقعاً آنها را جزئی از وطن امت خود می دانستند. کما اینکه عامل صف بندی و جدا شدن درگیریهایشان قومی یا نژادی نبوده و تنها انگیزه آنها مقابله با دشمنان اسلام می باشد.

مسؤولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست. انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت – ارواحنافداه – است که خداوند بر همه مسلمانان و جهانیان منّت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد. مسائل اقتصادی و مادی اگر لحظه ای مسؤولین را از وظیفه ای که بر عهده دارند منصرف کند، خطری بزرگ و خیانتی سهمگین را به دنبال دارد. باید دولت جمهوری اسلامی تمامی سعی و توان خود را در اداره هرچه بهتر مردم بنماید، ولی این بدان معنا نیست که آنها را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی اسلام است منصرف کند.

۱/۲ – شکل گیری «همدلی، همفکری و همکاری» جدید در سایه شکل گیری هویت جدید

واقعاً احساس اجتماعی جدیدی در وجدان عمومی جامعه ایجاد شد و آن احساس عاطفه الهی و غضب الهی است. این عاطفه اجتماعی شده بالغ شده و در غالب همدلی، همفکری و همکاری از یک طرف و درگیری و جنگ از طرف دیگر ظهور و تجلی پیدا کرد. این مسئله ای که امروزه در راه توسعه با آن مواجه هستیم که به اصطلاح بعضی از فیلسوفان توسعه غربی جزو بحرانهای پنجگانه توسعه هم هست که باید پشت سربگذاریم مسئله «هویت اجتماعی» است. این مسئله را امام در مسیر توسعه الهی جامعه حل کرده و یک گام به جلو برده بودند. توسعه در هر جامعه ای لزوماً برمدار یک هویت ایجاد می شود، یعنی متغیر اصلی در توسعه هویت اجتماعی می باشد و بقیه متغیرها بر مدار آن و متناسب با آن تعریف

می شوند. لذا یا باید مثلاً هویت ناسیونالیستی یا ایرانیت و یا قومیت عرب مدار توسعه باشد و همه تناسبات توسعه جامعه متناسب با توسعه این پارامترها طراحی بشود یا هویت اسلامی محور و مدار توسعه باشد. بزرگترین هدف امام این بود که باید همه چیز برمدار توسعه اسلام بچرخد، یعنی باید اول هویت اسلامی ایجاد بشود و بعد متناسب با این هویت جغرافیای سیاسی، برنامه ریزی و سایر مسائل طرح شود. توسعه هویت بدین معناست که ما هرچه به طرف توسعه می رویم باید این احساس هویت هم شدیدتر شود، یعنی هم از نظر کمی و هم انسجام بیشتری پیدا بکند، به دیگر سخن وحدت و کثرتش بیشتر بشود و جامعه یک وحدت و انسجام بیشتری بر مدار این هویت پیدا بکند.

امام(ره) با این جنگ، ایجاد یک هویت اسلامی کردند و به تعبیر دقیق تر هویت اسلامی در ایران را توسعه داده است و واقعاً در دوران اوج جنگ ملت ایران واقعاً از دست استکبار مادی خشمگین بودند و این خشمگین بودنشان هم بخاطر درگیری استکبار با قومیت و نژاد آنها نبود و بلکه آنها بخاطر درگیری استکبار با اسلام، عزت اسلامی و اقتدار اسلامی در عالم بود.

ملت شهیدپرور ایران بداند این روزها روز امتحان الهی است، روز پرخاش علیه کسانی است که با اسلام مبارزه می کنند. روز پرخاش با کسانی است که با اسلام کینه دیرینه دارند. روز انتقام از کفر و نفاق است. روز فداکاری است. امروز روز عاشورای حسینی است. امروز روز کربلا- است. حسینیان آماده باشید. نهراسید که نمی هراسیم. کمربندهایتان را محکم کنید. ای آزادگان! ای احرار بپاخیزید. قدرتهای بزرگ شرق و غرب می خواهند شما را زیر چکمه ها و چنگالهای کثیف و خونین خود خرد کنند که حتی آخ هم نگوئید. امروز روز مقاومت است. چنان بر صدام و آمریکا و استکبار غرب سیلی زنید که برق آن چشمان استکبار غرب و شرق را کور کند. امروز روز درنگ نیست. امروز روز سیطره انسانیت انسانهاست. روز جنگ است. روز احقاق حق است، حق را باید گرفت و انتظار آنکه جهانخواران ما یاری کنند، بی حاصل است... امروز روز نشاط عاشقان خداست. روز جشن و سرود عارفان الهی است. روز نغمه سرایی فرشتگان در ستایش انسانهای مجاهد است. امروز باید لباس محبت دنیا را از تن بیرون کرد و زره دفاع مقاومت پوشید و در افق طلیعه فجر تا ظهور شمس به پیش تاخت

و باعث بقای خون شهیدان بود. بسوی جبهه ها هجوم ببرید و با ضربات پی درپی توان و امان دشمن را بگیرید. انشاءالله پیروز خواهید شد.

این احساس باطنی را که هر انسانی باید در جبهه شرکت کند و درگیر با دشمن شود امام(ره) در آنها ایجاد کردندو نه تنها این احساس در ملت ایران بلکه یک احساس همبستگی و همدلی و همکاری بین ملتهای مستضعف مسلمان دنیا ایجاد کردند بطوریکه واقعاً ملت ایران خود را شریک درد آنها و شریک مشکلات آنها می دیدند و حاضر بودند برای رهائی آنها سرمایه گذاری کنند و از این سرمایه هم احساس خسارت نمی کردند. زیرا می پنداشتند این سرمایه گذاری از نظر نیروی انسانی و سایر امکانات و مقدورات برای ملتها و جامعه اسلامی می باشد و لذا نگران نبودند که این سرمایه ها بیرون مرزهای خروج می شوند. به تعبیر دیگر نتیجه این توسعه هویت و بارور کردن هویت اسلامی در ملت ایران این شد که آنها بیش از آنکه خود را ایرانی یا عرب یا عجم یا سایر خصوصیات قومی ببینند احساس هویت اسلامی و احساس پیوند عاطفی با اهل اسلام می کنند و لذا بیش از آنکه خود را درگیر با دشمن خاک و نژاد و قوم ببینند خود را درگیر با دشمن اسلام، دشمن خدا و دشمن ایمان می دیدند. بنابراین احساس دو نظام در دنیا در این انسانها شکل گرفته و واقعاً احساس کردند که در دنیا تنها دو نظام وجود دارد یکی نظام کفر و یکی نظام ایمان و این دو نظام همواره درگیر می باشند؛(۱)

احساسی که بعضی از روشنفکران خیلی از آن ناراحت هستند و مدعیان روشنفکر آن را توهم توطئه می دانند. اگر چه روشنفکران این را یک توهم میدانند ولی این احساس نه تنها در وجدان عمومی ملت ایران بلکه در وجدان عمومی مسلمانان دنیا ایجاد شده است. تمام دنیا احساس دو جبهه را می کنند که این دو جبهه منافع شان همواره با هم درگیرند و امکان سازش و تسالم این دو جبهه هرگز وجود ندارد و لذا همواره بر سر منافع با هم جنگ دارند چون یک منفعت، منفعت ایمان و یک منفعت، منفعت کفر است. این احساس به سادگی پیدا نمی شود. و معنایش ایجاد هویت جدید است. بنابراین احساس دو جبهه و خود را در یک جبهه دیدن و هرکه در راه این هدف همکاری می کند همراه خود و عضو جبهه خود دیدن، یعنی جدا شدن از جغرافیای سیاسی متداول عالم و به یک جغرافیای جدید روی کردن، احساس هموطنی و همراهی کردن، احساس همکاری با انسانهایی که از نژادهای مختلف، رنگهای مختلف، قومیتهای مختلف در نقاط مختلف دنیا ساکن و برگرد محور عزت

۱- - من بار دیگر از مسؤولین بالای نظام جمهوری اسلامی می خواهم که از هیچکس و از هیچ چیز جز خدای بزرگ نترسند و کمرها را ببندند و دست از مبارزه و جهاد علیه فساد و فحشای سرمایه داری غرب و پوچی و تجاوز کمونیزم نکشند، که ما هنوز در قدمهای اول مبارزه جهانی خود علیه غرب و شرقیم. مگر بیش از این است که ما ظاهراً از جهانخواران شکست می خوریم و نابود می شویم؟ مگر بیش از این است که ما را در دنیا به خشونت و تحجّر معرفی می کنند؟ مگر بیش از این است که با نفوذ ایادی قاتل و منحرف خود در محافل و منازل، عزّت اسلام و مسلمین را پایکوب می کنند؟ مگر بیش از این است که فرزندان عزیز اسلام ناب محمدی(ص) در سراسر جهان بر چوبه های دار می روند؟ مگر بیش از این است که زنان و فرزندان خردسال حزب اللّه در جهان به اسارت گرفته می شوند؟ بگذار دنیای پست مادیت با ما چنین کند ولی ما به وظیفه

اسلامی خود عمل کنیم... امروز خداوند ما را مسؤول کرده است. نباید غفلت نمود. امروز با جمود و سکون و سکوت باید مبارزه کرد و شور و حال حرکت انقلاب را پابرجا داشت. من باز می گویم همه مسؤولان نظام و مردم ایران باید بدانند که غرب و شرق تا شما را از هویت اسلامی تان - به خیال خام خودشان - بیرون نبرند، آرام نخواهند نشست. نه از ارتباط با متجاوزان خشنود شوید و نه از قطع ارتباط با آنان رنجور، همیشه با بصیرت و با چشمانی باز به دشمنان خیره شوید و آنان را آرام نگذارید که اگر آرام گذارید، لحظه ای آرامتان نمی گذارند.)حضرت امام خمینی«ره» - ۱۳۶۸/۱/۲)

اسلام و خدا مشترک بودن، احساس یک دشمنی مشترک که میتواند از نژادهای مختلف، اقوام مختلف و در نقاط جغرافیای مختلف دنیا باشد، احساس درگیری بر اساس اسلام و عزت اسلام و اعتلای کلمه توحید و عدم توسعه کفر، بر مدار توسعه اهوا و توسعه شهوات و دنیاپرستی، این احساس یک احساس جدیدی است که در ملت ایران با حضور امام(ره) بالغ شد و در دوران جنگ به مرز اوج خود رسید. در جامعه ایران نسبت به استکبار مادی - اعم از شرق و غرب - احساس برائت و لعن و نفرین و درگیری برمدار ایمان ایجاد شد و تا مرز جنگ و خون دادن به پیش رفت و این به معنای پیدایش یک جامعه جدید است. از نظر جامعه شناسی، این تحقق عینی یک جامعه جدید بر مدار انگیزه و ایمان می باشد و در یک کلمه پیدایش جامعه ایمانی است.

۲ - شکل گیری هویت جدید در سایه تولی و ولایت اجتماعی و نظام ولایت فقیه

اگر ما هویت اصلی جامعه را به تولی و ولایت تعریف کنیم، این هویت بدون یک ولایت ممکن نیست. یعنی جامعه با نظام تولی و ولایت شکل می گیرد و کم کم بمرتبه بلوغ و فعلیت خودش می رسد. البته محور نظام تولی و ولایت، تولی و ولایت تاریخی است که وقتی در یک جامعه ظهور پیدا بکند، بر مدار یک نظام ولایت اجتماعی شکل می گیرد و در جامعه ما بر مدار «نظام ولایت فقیه» است. یعنی نظام ولایت دینی توانسته است در بلوغ تولی و ولایت یک چنین جامعه ای را تحویل بدهد که این بلوغ از یک سو به بلوغ رویکرد به حکومت دینی و از یک سو به بلوغ مدیریت دینی تبدیل شد و این دو واقعاً هویت جدید اجتماعی را در دنیا ایجاد کردند و مشکلی عظیم برای متفکرین غرب شدند. آنان خود را در برخورد با یک واقعیت شکل گرفته می بیند که آن واقعیت بیداری وجدان عمومی یک امت بزرگ اسلامی است که بر مدار عشق به اسلام و برائت از دشمن اسلام شکل گرفته است. همگرائی و درگیری برمدار اسلام دو شاخصه امت جدید است که از پیوند عاطفی و همگرائی تا لعن و نفرین به دشمن و جدا شدن از دشمن و تا جنگ و درگیری با دشمن جلو رفته اند. جنگ ۸ ساله عراق ظهور پیدایش این امت است. این جامعه شکل گرفته تولی و تبرایی دارد که تبرایش در قالب این جنگ ظهور کرد و خود را نشان داد.

من خون و جان ناقابل خویش را برای ادای واجب حق و فریضه دفاع از مسلمانان آماده نموده ام و در انتظار فوز عظیم شهادتم و ابرقدرتها و نوکران آنان مطمئن باشند که اگر خمینی

یکه و تنها هم بماند راه خود که راه مبارزه با کفر و ظلم و شرك و بت پرستی است ادامه می دهد و به یاری خدا در کنار بسیجیان جهان اسلام، این پابرهنه های مغضوب دیکتاتورها، خواب راحت را از دیدگان جهان خواران و سرسپردگان که به ستم و ظلم خویشتن اصرار می نمایند سلب خواهد کرد»

احساس نوع انسانهای شرکت کننده در جنگ احساس سربازی برای اسلام بوده و خود را درگیر با کل جبهه کفر می دیدند.

۲/۱ - ایجاد امت جدید بر مدار عشق به خدای متعال حاصل ولایت تاریخی اولیا اسلام

ایجاد یک امت جدید بر مدار عشق به خدای متعال و عشق به اسلام حاصل ولایت تاریخی اولیاء اسلام بوده و در جامعه ما با حضور ولایت فقیه به بلوغ اجتماعی خودش رسیده است.

۳ - غلبه تاریخی بر کفر مدار درگیری و جنگ

بنابراین مسئله اصلی در جنگ مسئله عزت اسلام بوده و انسانها خود را درگیر با کفر و سرباز اسلام می دیدند. البته هویت ایرانی هم در آنها بوده است ولی هویت اصلی و متغیر اصلی این جامعه هویت اسلامی بوده است. غلبه تاریخی را از آن خود می دیدند و هرچند شکست وهله ای را احتمال می دادند. ولی یقین داشتند که این شکست وهله ای در یک برآیند تاریخی به یک غلبه تاریخی ختم می شود. لازمه پیدایش چنین هویت اجتماعی و این احساس به قدرت این بود که توانستند وضعیت اسلام و کفر را در عالم تحلیل کنند و توطئه پنهان دشمن را از یک احساس مقطعی بالاتر بدانند و خود را ادامه دهند. یک روند تاریخی بدانند. این درک از هجوم و درگیری و قدرت تجزیه و تحلیل داشتن و شناختن عوامل جدی نقطه ضعف مسلمین حاصل سرپرستی امام(ره) در این دوره جنگ بود. البته سهم تأثیر اصلی مربوط به ولایت تاریخی است و ولایت اجتماعی هم در حوال این ولایت تاریخی مطرح و سهم تأثیر دارد.

۳/۱ - بالا رفتن ظرفیت استقامت اجتماعی در سایه هویت جدید

۳/۱/۱ - شکسته شدن هویت جوامع غیرالهی در روند تاریخی

در هویت جدید مدار همگرائی مدار برائت و درگیری اسلام هست و طبیعتاً این احساس، ظرفیت استقامت اجتماعی را بالا می برد. هر انگیزه و هر هویتی ظرفیتی خاص برای توسعه،

برائت و درگیری دارد. هم ظرفیت تسالم و هم ظرفیت درگیری، هم ظرفیت همگرائی و هم ظرفیت تعارض و درگیری در هویتهای مختلف اجتماعی متفاوت است. ممکن است جامعه ای هویتی داشته باشد که این هویت زود بشکند و نتواند بر مدار خودش وحدت ایجاد کند و نه تنها اختلاف ها و کثرتها را نفی بکند بلکه نتواند همدلی یا همفکری و همکاری را ایجاد بکند. مثلاً ممکن است ناسیونالیزم و عشق به خاک کم کم در توسعه بین المللی از بین برود. البته این نکته محل بحث است که آیا این تکثر بین المللی واقعاً با این برنامه ریزیهای کفر از بین می رود یا نه؟ بسیاری معتقدند که این تکثرها با ریشه های تاریخی به این راحتیها با تبلیغ و هجوم تبلیغاتی از بین نمی روند ولی بر فرض که یک سلسله هویتها شکننده باشند می توانند در برنامه ریزی توسعه به وحدت برسند، یعنی این تکثرها از تعارض ها به همگرائی تبدیل شود؛ همان چیزی که امروز دنبال آن هستند و گفتگوی تمدنها را برای همین میخواهند. ایشان می خواهند این تکثر را به همگرائی تبدیل کنند و یک نظام واحد منسجم بزرگتر بسازند و البته خیلی از هویتها ممکن است در این همگرائی از بین بروند و واقعاً دیگر منشأ همدلی یا منشأ جنگ نباشند کما اینکه در تاریخ از این نمونه ها زیاد دیده می شود. در تاریخ خیلی از جنگها قومی و نژادی بوده و سپس برچیده شده و یک قوم بزرگتر و یک ملت بزرگتری درست شده که دیگر بین شان درگیری نیست. یعنی عامل همگرائی شان دیگر آن قبیله گرائی خاص نیست و دیگر بر سر منافع نمی جنگند. بنابراین ممکن است در مسیر تاریخ خیلی از هویتها شکسته بشوند و عامل همگرائی یا درگیری تاریخی نباشند چرا که هر جامعه ای یک ظرفیتی برای توسعه و سود دارند و بعد از آن دیگر قابلیت توسعه ندارند.

۳/۱/۲ - توسعه هویت جوامع الهی در روند تاریخ

هویت دینی و هویت مذهبی، هویتی است که ظرفیت درگیریش بالاست و شکننده و منحل نمی شود. احساس هویت دینی و هضم در روند توسعه تاریخ نمی شود. ممن است جامعه اسلامی به نظم نوین جهانی و دهکده واحد جهانی رو بیاورد و خیلی از خصوصیات پذیرفته شده را در آینده نداشته باشد نه این مرزها را و نه فرهنگهای از هم متباین را و امثال اینها، ولی هویت دینی هویت شکننده ای نیست که منحل در توسعه کفر بشود. این جنگ جنگ پایدار است و به اعتقاد ما به غلبه تاریخی دین هم ختم می شود. یعنی ظرفیت دین ظرفیت غلبه

تـاریخی است. یعنی هم دوام تـاریخی و هم غلبه تـاریخی وجود و هم میتوانـد امتی را آرایش بدهـد و به غلبه برسانـد. امکـان همگرائی بین اسـلام و کفر نیست و اینـدو را در نظامی هماهنگ به وحـدت رسانـد. امام در واقع با ایجاد هویت جدیـد جنگ جدیـد هم انگیزه را و هم قـدرت اسـتقامت را ارتقاء دادند و هم جنگ را جنگ ارزشـی کردند. دیگر جنگ سـر آب و نان و خاک و نژاد نیست، بلکه جنگی است که یک انسان در آن حضور پیـدا می کنـد و به این حضور هم افتخار می کند.انسانهای توسعه یافته فقط در جنگهای توسعه یافته شرکت می کنند و چه جنگی توسعه یافته تر از جنگ ایمان و کفر است.

۴ – تناسب مدیریت و سازماندهی جنگ با هویت جدید انقلاب

پیـدایش این هویت جدیـد، خشم جدیـد، عاطفه جدیـد، وجـدان عمومی جدیـد، جامعه جدیـد و شـیوه جنگی جدیدی را هم ایجـاب می کنـد. یعنی هـم در مـدیریت و سازمانـدهی جنـگ و انگیزه فرمانـدهی و فرمـانبری و هم در شـیوه عملیـات و اداره جنـگ، مقتضـای جدیـدی دارد. تمـام اینها اجمالاً در این دوره جنگ ۸ سـاله شـکل گرفت. البته این جنـگ، جنگ پارتیزانی نبود، بلکه شـکل جدیـدی از جنـگ کلاسـیک بود که انگیزه فرمانبری و فرمانـدهی در آن دیگر آن انگیزه های مادی نیست، یعنی خشم و غضب مـادی، خـوف و طمع مـادی، مـدار و محور اصـلی این آزمـایش و سازمانـدهی نیست. عوامـل مـدیریتی و عوامل سازماندهی در جنگ دیگر عوامل مادی نبودند و دیگر متغیر اصلی خوف و طمع، تشویق و تحدید مادی نبود و اینگونه نبود که جلال و جبروت مادی در تبعیت حضور داشته باشد. در این جنگ فرمانده با جلال و جبروت مادیش یا با یال و کوپال و درجه بـا زیردست برخورد نمی کرد. همچنین عامـل تبعیت احسـاس حقـارت در مقابـل جلاـل مـادی نبود، یعنی انگیزه های تبعیت و انگیزه مـدیریتی کاملاً تغییر کرد، و متناسب با این احساس هویت جدیـد شـکل گرفتنـد. بنابراین هم در هدف جنگ، هم در شـیوه اداره جنگ و هم در سازمانی جنگ تحول عظیمی ایجاد شـد. طبیعتاً رفتارهای جدیدی هم ایجاد شده که گوشـه ای از آنها در قالب – بقول غربیها – جنگهای انتحاری ظهور پیدا می کردند. جنگهای شـهادت طلبانه در این هویت شـکل می گیرنـد و به یـک شـیوه درگیری تبـدیل می شـود که در بیرون از مرزهـا این آن را تروریسم می گذارنـد. بنـابراین اسـاس این مجموعه تحولات واقع شده تنها «ایجاد جامعه جدید» می باشد، البته جامعه ای که نظام اراده ها

و تمایلات، فرهنگ و اطلاعات و رفتارش بر مدار جدیدی شکل گرفته است و طبیعتاً معادلات جنگی اش هم معادلات جدیدی است.

۴/۱ – پذیرش و حل انواع تکثرها در نظام الهی غیر از تکثر در دیانت

البته این جامعه جدید همگرائی دارد و تکثر را بر می تابد اما تکثری که بر مدار اسلام شکل گرفته باشد و لذا دیگر کثرتهای قومی، نژادی، زبان و جغرافیائی در این تکثر الهی حل شده است و فقط یک تکثر را بر نمی تابد و آن تکثر در دیانت می باشد. این جامعه نمی تواند کفر و نفاق را تحمل بکند چرا که با آن در یک روند تاریخی درگیر است.

۵ – تبدیل هویت جدید به تمدن در سایه ایجاد ساختارهای جدید

این هویت جدید وقتی بخواهد تبدیل به یک تمدن بشود حتماً باید ساختارهای جدیدی را بوجود بیاورد تابتواند تمدن جدیدی را بوجود بیاورد.

۵/۱ – ملاحظه نکردن هویت جدید در روند توسعه بزرگترین آفت جامعه

بزرگترین آفت این جامه جدید این است که شما این هویت را در روند توسعه نادیده بگیرید که این نادیده گرفتن همان مسئله بحران هویتی است که فیلسوفان توسعه غربی میگویند. اگر بر خلاف این هویت جدیدی که ایجاد شده مدار دیگری برای بازسازی و انسان جدیدی در توسعه این بازسازی تعریف گردد در این بزرگترین بحران برای این وحدت اجتماعی است زیرا در این صورت حتماً دیگر مدارهمگرایی و درگیری تغییر پیدا می کند. اگر هویت اجتماعی هویت ایرانی بشود این هویت ایرانی، مدار صلح اش و همگرائیش و مدار جنگ و درگیریش تعلق منافع ایران است. اگر مدار بازسازی بر هویت اسلام نباشد و در این بازسازی عزت اسلام محور قرار نگیرد طبیعی است که با هویت جدید در بازسازی درگیر می شوید و این هویت را محو و نابود می کنید و بالطبع هویت دیگری شکل می گیرد که در آن مدار صلح و جنگ هم تغییر پیدا می کند. در اینصورت باید به تکثر دیگری برای رسیدن به هدف روآورد و بالطبع همدلی، همفکری و همکاریهای دیگری هم ضرورت پیدا می کند. بدون همدلی، همفکری و همکاری وحدت و همگرائی پیدا نمی شود. در اینصورت باید در دنیا یک همکارانی را برای خود تعریف کنید که دیگر همکاران شما امت اسلامی نیستند و یا مجبورید همفکری دیگری را تعریف کنید و با دیگران همفکر و همدل بشوید.

ص: ۲۴۸

۵/۲ – استفاده از الگوهای توسعه در بازسازی، زمینه ساز از بین رفتن هویت جدید

اگر در بازسازی به آرمانهای توسعه مادی روی آوردیم بایـد ملتزم به وحدت بین المللی هم بشویم. یعنی باید بر مدار توسعه مادی کثرتها را شکل داد.(۱) با کسانی خاص همـدل، و همفکر شـد کسانی که همین توسعه را پذیرفتند و همین رفاه و تکثر در التذاذ را منظور نظر دارند. این آفت بزرگترین آفت هویت اجتماعی جدید است.

۵/۳ – توسعه تمتع و بهره وری مادی محور توسعه غربی

در این هـویت دیگر هـویت ایرانیت هم موضـوعیت نـدارد. در توسعه بین المللی امروز و در تئوری دهکـده جهـانی تنهـا یک جامعه و با یک ایدئولوژی خاص – که همان ایدئولوژی دنیا پرستی است – موضوعیت دارد. بایدهایی که بر این توسعه حاکم است و مطلوبیتهـایی که این توسـعه دارد توسـعه تمتع و بهره وری مـادی است و مـدار جنـگ و صـلح و مـدار همگرائی هم بر همین اساس تعریف می شود. توسـعه اگر بر مـدار هویت اسـلامی نباشد حتماً بر مدار هویت جدید است چرا که توسـعه بدون هویت نمی شود. در توسـعه یا باید هویت قومی و نژادی و قبیله ای و یا هویت ایمان و کفر را مبنا قرار داد. اگر هویت جدیدی را تعریف کنیم که در آن هویت، مدار همدلی، همکاری و همفکری و مدار صلح و جنگ، دیگر مدار نژادپرستی، قومیت و... نباشد در اینصورت باید الگوئی توسـعه آن هم متناسب با این هویت جدید پایه ریزی شود. به تعبیر دیگر توسـعه بدون توسـعه انسانی و توسعه انسانی بدون توسعه هویت ممکن است. هویتی که در توسعه رفاه غربی منظور نظر است هویت دنیائی و هویت مادی است که این هویت مادی در دنیایی که امروز دنبال وحدت است باید به یک «جهان وطنی مادی» تبدیل شود، همانگونه که مـا میگوئیم: مـا یـک جهـان وطنی دینی داریم و هرکه در راه دین قـدم بردارد، هموطن من است و مـا به او احساس الفت، همکاری، همدلی، سازش و همراهی می کنیم و هرکسی با اسلام درگیر است ما با او احساس درگیری و دشمنی می کنیم ولو با منافع شخصـی ما تضادی نداشـته باشـد، در تئوری دهکـده جهانی هم همین مطالب بر محور دنیاپرستی مطرح می باشـد. در جامعه روبه توسـعه مادی هر انسانی خود را همدل، همفکر و همکار کسانی می بیند که در راه این توسعه گام بر می دارد. لذا اگر جامعه جدید و با تعریف جدید بر مدار ولایت و تولی، تعریف شود یک نظام ولایت و تولی بین المللی ایجاد

۱- – مهمترین عامـل در کسب خودکفـایی و بازسـازی توسـعه مراکز علمی و تحقیقـات و تمرکز و هـدایت امکانات و تشویق کامـل و همه جانبه مخترعین و مکتشـفین و نیروهای متعهـد و متخصصـی است که شـهامت مبارزه با جهل را دارنـد و از لاک نگرش انحصاری علم به غرب و شرق به در آمده و نشان دادند که می توانند کشور را روی پای خود نگهدارند. (۶۷/۷/۱۱)

می شود که ولی سرپرستی و مدیریتش در راه آن اهداف و تولی به او هم برای نیل به آن اهداف است.

۵/۴ - شدت احساس درگیری با کفر شاخصه مبنا قرار گرفتن دین در توسعه و بازسازی

بنابراین درگیریها هم برای آن هدفها می باشد. و لذا مشکل جدید ما در این دوره این است که بازسازی، بر مدار هویت اسلامی شکل نگرفته است، یعنی توسعه هویت اسلامی مبنا قرار نگرفته است. اگر توسعه هویت اسلامی در بازسازی مبنا قرار گیرد باید با پیشرفت بازسازی احساس هویت اسلامی بیشتر شود. اگر ما در این بازسازی به طرفی برویم که احساس همدلی با اصل اسلام و احساس درگیری با کفر و بین الملل بیشتر شود معنایش این است که هویت اسلامیمان در راه رشد است زیرا مدار این هویت، حب و بغض و سلم و حرب است و اگر در این بازسازی به طرفی برویم که احساس درگیری کم شود و بصریتها از بین رود و آن تحلیلهای عمیق اجتماعی از بین برود و میدانهای جنگ و درگیری و رقابت تبدیل به میدانهای جنگ و رقابت دیگری - که در توسعه ما دی می گنجد - شود در اینصورت زمینه از بین رفتن هویت ایجاد شده فراهم می آید.

۵/۵ - بازارهای اقتصادی و میادین ورزشی میادین درگیری در نظام مادی

در نظام مادی تنها میدان لهو و لعب و بازیهای قاعده مند امروزی و بازارهای اقتصادی دنیا صحنه های درگیری می باشند. آنان توسط این درگیریها قلوب و اندیشه ها را فتح می کنند و بالطبع حوزه عملکرد بر مدار همان فتح قلوب و تفکرات شکل می گیرد. در نظام مادی حوزه های رقابت به حوزه های رقابتی تبدیل شده است که در همگرائی مادی عالم تعریف می شود. علایم تبدل هویت اسلامی به هویت مادی این است که آن جامعه به جامعه دیگری تبدیل می شود.

۵/۶ - ضرورت محور قرار دادن هویت جدید در امر بازسازی

اگر همانگونه که در جنگ هویت اسلامی، مدار اداره جنگ بود، همین هویت مداربازی بشود و در آن احساس خشم نسبت به تمدن مادی و احساس همدلی نسبت به مستضعفان و مسلمانها و اهل توحید در عالم و همراهی بر مدار ولایت تاریخی پیامبر و اهل بیت معصومش(س) اصل باشد در اینصورت این هویت جدید در روند تاریخ به توسعه خود

رسیده است.(۱) اگر در این بازسازی این هویت تاریخی و هویت اجتماعی ایجاد شده نادیده گرفته شود اثرش این است که آن همگرائیها و آن درگیریها تبدیل به همگرائیهای مادی می شود.

اگر احساس همدلی با امت اسلامی کم شود معنای تغییر هویت اجتماعی است. در این هویت تغییر یافته دیگر هدف انسان قرب به دنیا، توسعه رفاه و توسعه خوشی می شود و بالطبع همکاری او هم تنها برای توسعه خوشی می شود. در این هویت جدید حرص به دنیا و سبقت بر سر دستیابی به دنیا اصل می شود و طبیعی است که طبقات مادی، مصرف گرائی تکثر و تنوع در خوشیها، شاخصه های بعد آن می شوند.

۶ - تناسبات توسعه مادی

توسعه پرستش دنیا تناسبات خودش را دارد و در این توسعه پرستش آبرو به قدرت بهره وری بیشتر تعریف می شود. اگر تعلقات به طرف دنیا باشد کسی آبرومندتر است که در تمتعات مادی سبقت بر دیگران داشته باشد. بدنبال محور قرار گرفتن جمال مادی، جلال و جبروت مادی در آبرومندی اجتماعی تجمل گرائی و عشق به بهره وری بیشتر از ماده، مدار توسعه می شود و لذا مصرفگرائی در جامعه ظهور پیدا می کند(۲) زیرا همه میخواهند متنوع تر و بیشتر بهره مند و متلذذ بشوند. بنابراین هم آبروی اجتماعی به تمتعات بیشتر و بهره وری بیشتر و هم ابتهاج و خویشی به بهره وری بیشتر وابسته می شود. در این توسعه مادی تمام خوشیها در سجود نسبت به ماده، خضوع نسبت به ماده، دلدادگی نسبت به ماده و وصال به ماده است.

تناسبات جامعه مادی اینست که مهمترین مدار تولی و تبری در آن عشق به دنیاست. در جامعه ملکوتی هم خوف و طمع الهی، مهر و غضب الهی مدار شکل گیری هویت جدید می باشد.

۷ - جنگ ظهور یک جامعه جدید

جنگ ظهور یک جامعه جدید است و لذا باید ارکان و شاخصه های متناسب با آن جامعه ایجاد شود. اگر جامعه تبدیل شود، طبیعی است که ما دیگر جنگی از آن مقوله نخواهیم داشت و دیگر با آن انگیزه های مادی در جامعه کسی حاضر به جنگ نمی شود. کما اینکه مردم آمریکا با انگیزه هایی که ما وارد جنگ شدیم، نمی جنگند. در هر جامعه ای وحدت و

۱- – جهانخوران به همان میزان که از شهادت طلبی و سایر ارزشهای ایثارگرانه ملت ما واهمه دارند از گرایش و روح اقتصاد اسلام به طرف حمایت از پابرهنگان در هراسند و مسلم هرقدر کشور ما به طرف فقرزدائی و دفاع از محرومان حرکت کند امید جهانخواران از ما منقطع و گرایش ملتهای جهان به اسلام زیادتر می شود.)فریاد برائت(

۲- – امام خمینی: ۱ - برنامه ریزی در جهت رفاه متناسب با وضع عامه مردم توأم با حفظ شعائر و ارزشهای کامل اسلامی و پرهیز از تنگ نظری ها و افراطگرائی ها ۲ - و نیز مبارزه با فرهنگ مصرفی که بزرگترین آفت یک جامعه انقلابی است ۳ - تشویق به تولیدات داخلی و برنامه ریزی در جهت توسعه صادرات و گسترش مبادی صدور کالا و خروج از تکیه به صادرات

نفت ۴ – آزادی صادرات و واردات و بطور کل تجارت براساس قانون و با نظارت دولت در نوع و قیمت.

انسجام، نوع خشم و غضب و موضوعش بر مدار هویت اجتماعی تعریف می شود. اگر هویت اجتماعی تبدیل بشود هم خشم و غضب و هم موضوع و هم شیوه جنگ متفاوت می شود.

۸ - تأثیر جنگ در شکل گیری مدیریت دینی

تا اینجا ما تأثیر هویت جدید و مدیریت دینی را بر نحوه اداره و مدیریت جنگ بررسی کردیم. حال می توان از زاویه دیگر تأثیر جنگ را در شکل گیری و توسعه مدیریت دینی بررسی کنیم. در جنگ غضب الهی در درگیری با کفر ظهور پیدا کرد. از اثرات مهم این درگیری و مقاومت جدید شکسته شدن ابهت قدرتهای مادی می باشد و در اینصورت قدرتهای مادی از بی رقیب بودن بیرون می آیند و طبیعتاً امکان رویکرد امتها به یک وضعیت جدید و مدیریت جدید - که همان مدیریت دینی می باشد پیدا می شود. - به عبارت دیگر ایجاد روحیه درگیری با کفر در سطح بین المللی ایجاد هویت جدید بین المللی می کند که آن هویت جدید بین المللی هویت دینی است و حاصل این جنگ ۸ ساله ایجاد هویت رویکرد به حکومت دینی است. وقتی هویت جدیدی در انسانها شکل می گیرد دنبال حکومت دینی هم می روند. بنابراین از یک سو مدیریت دینی این هویت دینی را توسعه میدهد و از سوی دیگر این هویت دینی به توسعه مدیریت دینی کمک می کند. انشاءالله در فرصتهای بعدی بعضی از ثمرات دیگر جنگ را مطرح می کنیم.

پی نوشت ها:

ص: ۲۵۳

جنگ ایران و عراق ریشه در جنگ دو نظام کفر و ایمان دارد و از آنجا که انقلاب اسلامی در عصر حاضر بعنوان مانعی جدی در راه نظم نوین جهانی مطرح گردیده استکبار جهانی با تمامی قوا در رفع این مانع به میدان آمد و از تمامی حربه ها جهت خاموش کردن این نور الهی استفاده کرد و جنگ مهمترین حربه استکبار در این راستا بود.

از طرفی نظام اسلامی هم به دلیل توسعه یاب بودن دائمی آن لزوماً باید به درگیری با نظام کفر بیندیشد و بر محوریت این استراتژی تمامی امکانات و شرایط اجتماعی خود را تنظیم شکل دهد و این استراتژی همان اندیشه دفاعی بلند امام(ره) جهت شکست استکبار جهانی می باشد.

به دلیل نوپائی نظام اسلامی شرایط اجتماعی نظام به گونه ای نبوده است که بتواند به این جنگ نابرابر تن دردهد ولی با اینحال پس از شروع جنگ توسط استکبار و ایادی آن، امام و ملت ایران با تمامی قوا به میدان آمده و در مقابل تمامی دنیای کفر ۸ سال به مقاومت پرداختند. بنابراین از ابتدای جنگ استراتژی نظام، جنگ تا حصول پیروزی بود.

و از اینرو همواره حضرت امام(ره) جنگ را به عنوان یک ضرورت مورد تأکید قرار داده و از آن استقبال می کردند. تحلیل ایشان از جنگ یک تحلیل مثبت بود و آنرا بستر توسعه خلافت الهی می دانستند. زیرا اصولاً از غیر طریق جنگ و درگیری نمی توان کلمه توحید را

ص: ۲۵۴

نگاهی به زمینه ها، عوامل و پیامدهای شکل گیری و پذیرش قطعنامه ۵۹۸

جنگ ایران و عراق ریشه در جنگ دو نظام کفر و ایمان دارد و از آنجا که انقلاب اسلامی در عصر حاضر بعنوان مانعی جدی در راه نظم نوین جهانی مطرح گردیده استکبار جهانی با تمامی قوا در رفع این مانع به میدان آمد و از تمامی حربه ها جهت خاموش کردن این نور الهی استفاده کرد و جنگ مهمترین حربه استکبار در این راستا بود.

از طرفی نظام اسلامی هم به دلیل توسعه یاب بودن دائمی آن لزوماً باید به درگیری با نظام کفر بیندیشد و بر محوریت این استراتژی تمامی امکانات و شرایط اجتماعی خود را تنظیم شکل دهد و این استراتژی همان اندیشه دفاعی بلند امام(ره) جهت شکست استکبار جهانی می باشد.

به دلیل نوپائی نظام اسلامی شرایط اجتماعی نظام به گونه ای نبوده است که بتواند به این جنگ نابرابر تن دردهد ولی با اینحال پس از شروع جنگ توسط استکبار و ایادی آن، امام و ملت ایران با تمامی قوا به میدان آمده و در مقابل تمامی دنیای کفر ۸ سال به مقاومت پرداختند. بنابراین از ابتدای جنگ استراتژی نظام، جنگ تا حصول پیروزی بود.

و از اینرو همواره حضرت امام(ره) جنگ را به عنوان یک ضرورت مورد تأکید قرار داده و از آن استقبال می کردند. تحلیل ایشان از جنگ یک تحلیل مثبت بود و آنرا بستر توسعه خلافت الهی می دانستند. زیرا اصولاً از غیر طریق جنگ و درگیری نمی توان کلمه توحید را

ص: ۲۵۵

در عـالم توسـعه داد. بنـابراین از این منظر حضـرت امام(ره) به پدیـده جنگ می نگریسـتند و آنرا عامل تکامل جامعه اسـلامی تعریف می کردند. بر این مبنا یا می بایست جنگ با پیروزی ما تمام می شد یا اینکه کماکان ادامه می یافت. از همینجا بود که طبق نظر ایشان پذیرش قطعنامه چیزی جز پذیرش حکمیت سازمان بین الملل نبود چه اینکه بر اساس نظریات و آمار موجود در سطح جهانی و اعتراف صـریح یا تلویحی بسیاری از سیاستمداران، این جنگ صرفاً نبرد دو نظام سیاسی نبود بلکه به عرصه ای برای ظهور تنازع تاریخی اسلام و کفر تبدیل شده بود. این همان اندیشه حضرت امام(ره) می باشد که سالها پیش و در جریان دفاع مقدس به کرّات بیان شده بود.

بر اسـاس همین استراتژی بود که حضـرت امـام ادامه جنـگ تـا پیروزی کامـل بر دشـمن را خواسـتار بودنـد و هیچگـاه بـدنبال پذیرش صـلح نبودند. زیرا ایشان این جنگ را به صحنه درگیری با نظام استکبار و منویات شوم سازمان ملل تبدیل کرده بودند و پـذیرش قطعنامه را پذیرش خواسـته های سازمانی می دانسـتند که در جهت اهداف اسـتکباری حرکت می کنند. لذا همواره حضرت امام(ره) با پذیرش چنین قطعنامه ای در طول هشت سال دفاع مقدس مخالفت کردند و فرمودند:

«اگر بندبند استخوانهایمان را جدا سازند. اگر سرمان را بالای دار برند. اگر زنده زنده در شعله های آتشمان بسوزانند. اگر زن و فرزندان و هستیمان را در جلو دیدگانمان به اسارت و غارت برند، هرگز امان نامه کفر و شرک را امضاء نمی کنیم.

قرآن می گوید جنگ جنگ تا رفع فتنه در عالم. یعنی کسانیکه تبعیت از قرآن می کنند در نظر داشته باشند که باید تا آنجائی که قدرت دارند ادامه بر نبردشان بدهند تا اینکه فتنه از عالم برداشته شود.

ایران همانطور که سـیلی زد به این موجود مفلوک، به سـیلی زدن خودش و به پس گردنی زدن خودش ادامه می دهد تا اینکه آن چیزهایی که بایـد زیر بار برونـد با فشار نظامی ایران و با فشار ملّت ایران، تحقق پیـدا بکند. ملّت ایران اگر می خواست که صلـح آمریکـایی بکنـد، همـان اول از آمریکـا جـدا نمی شـد و قطـع روابـط نمی کرد و دسـتش را از ایران کوتـاه نمی کرد و جاسوسان او را بیرون نمی کرد و امروز هم اگر دسـتش را به صـلح آمریکایی دراز کنـد، صـدام و امثال صدام کنار می روند، لکن مستشارهای آمریکایی وارد معرکه می شوند. ما نمی توانیم

صلحی را بپـذیریم که طرح آمریکایی دارد و صدام نمی تواند بپذیرد آن چیزهایی را که ما می خواهیم. کسـی که ابتدائاً برای اینکه سردار قادسیه باشد تصریح کرد که من به کشوری که مجوس هستند دارم حمله می کنم و کشور ایران را مجوس خواند و حمله خودش را حمله سردار قادسیه خواند.

بنابراین زمانی که شـرایط اجتماعی، پـذیرش قطعنامه را بر امام تحمیل نکرد از قبول قطعنامه سـر باز زدنـد. شاهـد بر این مـدعا تأکیـد معظم له دو هفته قبـل از پـذیرش قطعنـامه است که قبـول صـلح تحمیلی را بـا خیـانت به رسول الله(ص) برابر دانسـتند و فرمودند:

این روزها بایـد تلاش کنیم تا تحولی عظیم در تمامی مسایلی که مربوط به جنگ است به وجود آوریم. بایـد همه برای جنگی تمـام عیـار علیه آمریکـا و اذنـابش به سـوی جبهه روکنیم. امروز تردیـد به هر شـکلی خیـانت به اسـلام است، غفلت از مسـایل جنگ، خیانت به رسول الله(ص) است این جانب جان ناقابل خود را به رزمندگان صحنه های نبرد، تقدیم می نمایم.

حـال سـئوال اساسـی اینست که چرا امـام با این انـدیشه بلنـد، قطعنامه را قبول فرمودنـد چه شـرایطی برامام تحمیل شـد که امام مجبور شدنـد از تفکرات دفاعی خود دست برداشـته و با قلبی آکنـده از انـدوه به حکمیت سازمان ملل تن در دهنـد؟ البته باید توجه داشت که امام قبول قطعنامه را بعنوان تکلیفی الهی می دانست. و مسـلماً هیـچ انگیزه ای جز حفظ پیام اسـلام ایشان را به پذیرش صلح وادار نکرد

در شـرایط کنونی آنچه موجب امر شد، تکلیف الهی ام بود. شـما می دانید که من با شـما پیمان بسـته بودم که تا آخرین قطره خون و آخرین نفس بجنگم، اما تصـمیم امروز فقط برای تشـخیص مصـلحت بود و تنها به امیـد رحمت و رضای او از هر آنچه گفتم گذشتم و اگر آبرویی داشته ام با خدا معامله کرده ام.

بنـابراین ایشـان احساس کردنـد که با توجه به شـرائط ایجاد شـده در جنگ تحمیلی، وضـعیت جبهه اسـلام در نظام موازنه بین الملل در حال ضعیف شدن است و لذا زمان، زمان پذیرش قطعنامه است والاّ می توان به طور حتم ادعا کرد که صباحی قبل از پـذیرش قطعنـامه ایشـان کماکـان معتقـد بودنـد که پـذیرش صـلح چیزی جز پـذیرش منویات نظام کفر بین الملل و تبعات آن نیست.

حال برای اینکه بتوانیم تحلیلی صحیح از شرایط زمینه ساز قطعنامه داشته باشیم ابتدا باید مروری اجمالی به اندیشه دفاعی حضرت امام داشته باشیم و سپس بررسی کنیم که چرا امام با این اندیشه های دفاعی مجبور به قبول قطعنامه گردیدند؟

بررسی اجمالی اندیشه دفاعی حضرت امام(ره)

بررسی کامل اندیشه حضرت امام(ره) خود کتاب مفصلی می طلبد و در اینجا تنها به این نکته مهم اشاره می کنیم که ایشان توانستند با اداره مطلوب جنگ اندیشه دفاعی خود را نه تنها به بدنه جامعه اسلامی ایران بلکه دنیای اسلام منتقل نمایند و از اینطریق توانستند جنگ میان کفر و اسلام را نهادینه کنند و جنگ هشت ساله را به عنوان ابزار ارتقاء وجدان عمومی ملل جهان خصوصاً دنیای اسلام مطرح نمایند. قطعاً باعث شد هم مقاومت داخلی در مقابل کفر و هم مقاومت بین المللی در سطح جهانی در برابر نظام استکبار فزونی یابد. به دیگر بیان ایشان توانستند با این ابزار در نظام قدرت جهانی در درون و خارج مرزهای ایران اسلامی انگیزه و ایمان درونی معتقدین به اسلام را نسبت به ضرورت درگیری همه جانبه با کفر صد چندان کنند. موفقیت اساسی ایشان را در صحنه جنگ می بایست در همین دو عرصه »درون« و »بیرون« ارزیابی نمود بگونه ای که در درون، به ارتقاء نظام انگیزشی جامعه بر محور ایمان – و نه احساسات ناسیونالیستی – نائل آمدند و در بیرون از مرزها نبرد با کفر را به صورت یک فرهنگ در سطح جهانی و میان ملل اسلامی مطرح نمودند. این امر باعث شد جایگاه اسلام در نظام قدرت جهانی ارتقاء یابد و دشمن را در عرصه های بسیاری به انفعال کشاند والّا آنها همواره برای چپاول ملل مستضعف راههای تعریف شده ای را دنبال می کنند. همین تحرک حضرت امام(ره) در این عرصه باعث انفعال دشمن و کم اثر شدن ابزارهای قدرت نظام استکبار در دیگر عرصه ها شد. قطعاً قدرت عملکرد حضرت امام(ره) به اندیشه ایشان در خصوص حکومت دینی بازگشت داشت به اینکه چنین نظامی را تبلور خلافت تاریخی الهی صالحان در زمین و بر پایه دین حداکثر و توسعه یاب ارزیابی می کردند.

۱ – هدف جنگ، فراتر از اهداف ناسیونالیستی

به نظر امام(ره) اندیشه حکومت اسلامی هیچگاه در مرزهای جغرافیای سیاسی که نوعاً توسط اجانب بر ملل مظلوم تحمیل شده است محصور نمی شود و همواره بدنبال توسعه قدرت

اسلام در جهان است. طبیعی است استراتژی چنین دولتی درگیری همه جانبه با کفر باشد. بر همین اساس بود که ایشان همواره درگیری با دشمن را بعنوان مهمترین ابزار توسعه قدرت مطرح می کردند. با این وصف این استراتژی نمی بایست به عنوان ابزار توسعه قدرت نژادی، ملّی و سیاسی مطرح شود چون هدف حاکم بر این استراتژی چیزی جز توسعه قدرت جهانی اسلام نیست. این واقعیت از کلمات حضرت امام(ره) به خوبی مشهود است و در پیام ایشان که فوقاً به گوشه هائی از آن اشاره شد منعکس است. در نظر ایشان جنگ ابزار تهذیب فردی و جمعی در سطح جهان است. بر این اساس جنگ بابٌ الی الجنه و دروازه بهشت است که ایشان از خداوند می خواستند:

خون شهیدان برای ابد درس مقاومت به جهانیان داده است و خدا می داند که راه و رسم شهادت کور شدنی نیست و این ملّتها و آیندگان هستندکه به راه شهیدان اقتدا خواهند نمود. و همین تربت پاک شهیدان است که تا قیامت مزار عاشقان و عارفان دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.

خوشا به حال آنان که با شهادت رفتند.

خوشا به حال آنان که در این قافله نور، جان و سرباختند!

خوشا به حال آنهایی که این گوهر را در دامن خود پروراندند!

خداوندا! این دفتر و کتاب شهادت را همچنان باز و ما را از وصول به آن محروم مکن.

خداوندا! کشور ما و ملّت ما هنوز در آغاز راه مبارزه اند و نیازمند به مشعل شهادت، تو خود این چراغ پرفروغ را حافظ و نگهبان باش.

بنابراین در نظر امام جنگ بعنوان ابزار توسعه قدرت اسلام در جهان مطرح است و از این منظر، جنگ هم بستر پرورش فرد است و هم بستر پرورش جامعه و توسعه قدرت آن در سطح ملّی و فراملّی مطرح می شود. در این حال جنگ پدیده ای مثبت است که هم عرصه نبرد با نفس را آماده می کند و هم عرصه ستیز با دشمن خارجی را. بدیهی است جنگ، هم ابزار تهذیب نفس خواهد بود و هم ابزار تهذیب اجتماع از رذائل و فرهنگ فاسد کفر و در یک کلام ابزار اقامه ایمان در دو بُعد فردی و اجتماعی.

تکیه امام بر انگیزه های الهی در پیشبرد جنگ

این اندیشه باعث شد که از یکسو مقاومت حضرت امام(ره) و پیروان ایشان در درون مرزها تعیین کننده و مؤثر باشد و هم در خارج، وجدان عمومی برای محدود کردن نظام اقامه کفر و مفاسد ارتقاء یابد والّا اگر قرار بود رهبری جنگ به این پدیده به عنوان ابزار پالا-یش فرد و اجتماع ننگرد و آنرا در محدوده ضیق و غیر کارآمد نژادی، قومی و ملّی محدود کند حتماً چنین برکاتی در داخل و خارج مرزها و کلاً- جهان اسلام پدید نمی آمد. طبیعی بود در این حال نه اصولاً پدیده ای قوی برای حضور در جنگ ایجاد می شد و نه این انگیزه ها می توانست پیروزیهای بزرگ نظامی را رقم زند. حضرت امام(ره) توانستند با این اندیشه هم به جنگ به عنوان پدیده ای مثبت نگاه کنند و هم آنرا ابزار تهذیب فردی و اجتماعی قرار دهند و هم از انگیزه های مذهبی رزمندگان برای پیشبرد جنگ استفاده کنند. حال آنکه اگر یک رهبر نژادی، قومی و ملی بخواهد جهان را عرصه نبرد با دشمن قرار دهد هرگز موفق نخواهد شد چون اعتقاد او به نژاد یا قوم یا ملیت خاص، قید بزرگ نبرد او با طرف مقابل خواهد بود و پیداست این عرصه هیچگاه به گستره کره خاک نمی باشد. در عین آنکه چنین ابزار ضیقی نمی تواند بعنوان وسیله پالایش و تهذیب فردی و اجتماعی کارآئی داشته باشد.

به تعبیر بهتر اگر صبغه مادی و دنیوی بر نظام انگیزش اداره جنگ حاکم شود بستر پرورشی خاصی فراهم می شود که به نوعی دیگر انگیزه ها و تمایلات نیروی انسانی شرکت کننده در این جنگ را جهت می دهد و سهم تأثیر آن در سطح جهانی غیر از حالتی خواهد بود که بر آن، نظام انگیزه الهی و دینی حاکم شود. اصولاً در جنگهای نژادی و قومی، انگیزه ایمان پشتوانه نبرد با دشمن قرار نمی گیرد و ابزار پرورش ایمان محسوب نمی شود و صرفاً برد آن در گستره حضور آن نژاد یا قوم خلاصه می شود حال آنکه حضرت امام(ره) توانستند هر سه کار را انجام دهند؛ یعنی با ابزار جنگ به پرورش درونی، توسعه قدرت جهانی و استفاده بهینه از انگیزه مذهبی برای پیشبرد جنگ نائل شوند. بدیهی است منظور از این انگیزه ها صرفاً تمایلات مذهبی رزمندگان اسلام در درون مرزهای جغرافیایی نبود بلکه شامل انگیزه، اندیشه و رفتار سازماندهی شده نیروهای اسلام در سراسر جهان می شد که توانست به عنوان یک مقدور برونی رفتار دشمن را در درگیری با ما کنترل نماید.

ص: ۲۶۰

۲ – اصل بودن مقدورات انسانی در اندیشه دفاعی حضرت امام(ره)

براساس اندیشه دفاعی امام جنگ اسلام و کفر در این زمان جنگ مقدورات طبیعی در مقابل مقدورات طبیعی نبود و بلکه جنگ ما بین انگیزه های الهی و تمامی دنیای کفر بود. به نظر امام

اگر جنگِ مقدورات با مقدورات پیش آید حتماً طرف پیروز در این جنگ نابرابر ما نخواهیم بود. اصولاً در این حال هدف و شیوه جنگ تغییر پیدا می کند و این با مبانی دفاعی حضرت امام(ره) در تنافی بود. به تعبیر ساده تر اگر مقدور طبیعی ما در جنگ بر مقدور طبیعی دشمن فزونی می یافت و ما می توانستیم از این طریق به تسخیر خاک نائل شویم حتماً در دستیابی به اهداف الهی خود که تسخیر قلوب و جریان دادن احکام الهی در پهنه گیتی بود ناکام می ماندیم. آنچه مطلوب حضرت امام(ره) بود پیروی خون بر شمشیر و تسخیر قلوب از طریق تهذیب نفوس بود. نمونه های بارز این نوع پیروزی در قالب پیروزی بر شاه، فتح خرمشهر و امثال آن مشاهده شد و هریک به فراخور توانستند وضعیت روانی جامعه جهانی خصوصاً بین الملل اسلامی را تحت تأثیر خود قرار دهند.

طبیعی است اگر اصل جنگ، تسلط فیزیکی بر دشمن باشد بنیان آن بر مقدورات طبیعی استوار خواهد بود. اگر امروز و یا در اواخر جنگ با تعابیری همچون عقب افتادگی های زمان جنگ، افسردگی های روحی ناشی از جنگ، بزهکاریهای اجتماعی زمان جنگ و امثال آن روبرو بوده و هستیم همگی را باید در راستای تحلیلهای غلط مذهبی و علمی جستجو کنیم که با پدیده جنگ از منظر مادی برخورد می کنند.

به نظر امام استراتژی غلبه خون بر شمشیر چیزی جز استراتژی فتح قلوب نیست و این امر با فتح سرزمین و تکیه بر مقدورات طبیعی فرسنگها فاصله دارد. استراتژی زرّادخانه بر زرّادخانه مبتنی بر مبانی مادی بوده و مبین غلبه فیزیکی – و نه روانی – می باشد. به اعتقاد ما نمی توان با تکیه بر مقدورات طبیعی، زیباشناسی و زیباپسندی نظام بین الملل را تغییر داد. از اینرو ابزار غلبه ایمان بر کفر و تسخیر قلوب، غلبه فیزیکی از راه برتری نیروی زرادخانه نیست. بله ممکن است بتوان از طریق غلبه سلاح بر سلاح به ایجاد رعب در قلب دشمن مبادرت کرد امّا حتماً و الزاماً نمی توان زیبائی شناسی او را تغییر داد. طبعاً او بر اعتقادات کفرآلود خود باقی خواهد ماند. اما اگر با شیوه غلبه خون بر شمشیر، نمایش مظلومیت و حقانیت به دنبال آن تسخیر قلوب مبادرت کنیم حتماً هم می توان به اهداف الهی خود دست

یافت و ایمان را بر کفر غلبه داد و هم بر خاک و آب مسلط شد و آنرا عرصه ای برای عبودیت و بندگی ناس قرار داد. همین نکته اساسی همواره مورد نظر حضرت امام(ره) بود. لذا ایشان همیشه بر استراتژی غلبه خون بر شمشیر تکیه می کردند اما زمانی که تحلیل بخش مؤثری از بدنه جنگ به تحلیلی غیر از آنچه حضرت امام(ره) بر آن باور داشت متمایل می شود بگونه ای که غلبه سلاح بر سلاح را در سر می پرورانند و هدف دیگری را فراروی جنگ ترسیم می کنند نمی بایست انتظار داشت که با چنین ماشین نظامی بتوان به چنان اهداف مقدسی نائل شد. از این لحظه به بعد ایشان نیروهای مناسبی برای رهبری جنگ به شمار نمی رفتند. ایشان مبتلا به محاسبات و تحلیلهای علمی شده بودند و ناخواسته راه خود را از راه رهبری جنگ جدا کرده بودند در حالی که حضرت امام(ره) از طریق جنگ توانستند هویت جدید اجتماعی به ملت اسلامی ایران بلکه ملل اسلامی جهان عطا کنند و سپس این هویت اجتماعی را با هویت اجتماعی کفر درگیر کنند.

۳ - «جنگ»، ابزار ایجاد کانون بحران بر علیه دشمن

بر پایه اندیشه امام؛ جنگ، ابزار درگیری با دشمن هست و هیچگاه جنگ ما بر علیه نظام استکبار تمامی نخواهد یافت. ایشان بارها و بارها بر این نکته تأکید و تصریح داشتند. لذا اگر در ادبیات حضرت امام(ره) دقت شود تعابیری همچون جنگ کفر و ایمان یا جنگ فقر و غنا و امثال آن همگی به این اندیشه بازگشت دارند. طبعاً صحیح نخواهد بود اگر از این تعابیر، مفهوم غیر الهی اراده شود مثلاً- جنگ فقر و غنا را به اندیشه مارکسیستی ارجاع دهیم. هنر مدیریت ایشان در جنگ نیز به همین امر باز می گشت که توانستند جنگ نظامی دو کشور را در جغرافیای سیاسی به جنگ استضعاف و استکبار یا کفر و ایمان تبدیل نمایند و چارچوب تنگ ترسیم شده توسط نظام کفر که جنگ را در مرزهای سیاسی خلاصه می کند بشکنند.

»امروز خمینی آغوش و سینه خویش را برای تیرهای بلا- و حوادث سخت و برابر همه توپها و موشکهای دشمنان باز کرده است، و همچون همه عاشقان شهادت، برای درک شهادت روزشماری می کند. جنگ ما جنگ عقیده است و جغرافیا و مرز نمی شناسد و ما باید در جنگ اعتقادی مان، بسیج سربازان اسلام را در جهان به راه اندازیم.(۴۵۳)

جنگ امروز ما، جنگ با عراق و اسرائیل نیست؛

ص: ۲۶۲

جنگ ما، جنگ با عربستان و شیوخ خلیج فارس نیست؛

جنگ ما، جنگ با مصر و اردن و مراکش نیست؛

جنگ ما، جنگ با ابرقدرتهای شرق و غرب نیست؛

جنگ ما، جنگ مکتب ماست علیه تمامی ظلم و جور؛

جنگ ما جنگ پابرهنگی علیه خوش گذرانیهای مرفهین و حاکمان بی درد کشورهای اسلامی است.

این جنگ سلاح نمی شناسد؛

این جنگ محصور در مرز و بوم نیست؛

این جنگ خانه و کاشانه و شکست و تلخی کمبود و فقر و گرسنگی نمی داند.

این جنگ، جنگ اعتقاد است، جنگ ارزشهای اعتقادی - انقلابی علیه دنیای کثیف زور و پول و خوش گذرانی است.

جنگ ما، جنگ قداست، عزّت و شرف و استقامت علیه نامردمی هاست.«

ایشان با همین اندیشه توانستند از بدنه جهان اسلام سربازانی غیرتمند برای دفاع از کیان اسلام گزینش و تربیت کنند و دشمن را در محدود کردن قدرت اسلام در یک مرز خاص ناکام بگذارند.

»ما این واقعیت و حقیقت را در سیاست خارجی و بین الملل اسلامیمان بارها اعلام نموده ایم که در صدد گسترش نفوذ اسلام در جهان و کم کردن سلطه جهانخواران بوده و هستیم حال اگر نوکران آمریکا نام این سیاست را توسعه طلبی و تفکر تشکیل امپراطوری بزرگ می گذارند از آن باکی نداریم و استقبال می کنیم ما در صدد خشکانیدن ریشه های فاسد صهیونیسم، سرمایه داری و کمونیسم در جهان هستیم. ما تصمیم گرفته ایم به لطف و عنایت خداوند بزرگ نظام هایی را که بر این سه پایه استوار گردیده اند نابود کنیم و نظام اسلام رسول اللّه(ص) را در جهان استکبار ترویج نمائیم و دیر یا زود ملتهای دربند شاهد آن خواهند بود.

من به صراحت اعلام می کنم که جمهوری اسلامی ایران با تمام وجود برای احیاء هویت اسلامی مسلمانان در سراسر جهان سرمایه گذاری می کند و دلیل هم ندارد که مسلمانان جهان

را به پیروی از اصول تصاحب قـدرت در جهان دعوت نکنـد و جلوی جاه طلبی و فزون طلبی صاحبان قدرت و پول و فریب را نگیرد.«

لذا از یکسو به پرورش نیروهای شهادت طلب و از جان گذشته پرداختند

»در این دلهای شب با خـدای تبارک و تعالی مناجات کنیـد، از خـدا بخواهیـد که شـما را توفیق بدهـد، توفیق شـهادت بدهـد، توفیق عزت بدهد، شهادت عزت شماست، شما نترسید از هیچ چیز.

برادران من! خواهران من! عزیزان من! مصـمم باشـید، از ترور نترسـید، از شـهادت نترسـید و نمی ترسـید. شـهادت عزت ابـدی است، حیات ابدی است. آنها از شـهادت بترسـند و از مردن بترسـند که مردن را تمام می دانند و انسان را فانی، ما که انسان را باقی می دانیم و حیات جاودانه را بهتر از این حیات مادی می دانیم، برای چه بترسیم.«

و از دیگر سو کانونهـای بحران بسـیاری را بر علیه نظـام اسـتکبار در درون نظام قـدرت جهانی تعبیه کردنـد. ایشان به خوبی بر مقـدورات جهان اسـلام در مقابل کفر وقوف داشـتند و از تعریف کردن مقـدورات صـرفاً در محـدوده مقدورات طبیعی پرهیز داشتند. ایشان مقدورات انسانی را مهمترین و مؤثرترین امکانات جهان اسلام ارزیابی می کردند و کاروساز استفاده مطلوب از این مقـدورات را به خوبی می شـناختند تا جایی که توانسـتند از این امکانات به نحو چشـمگیری در نظام موازنه قدرت جهانی استفاده کنند.

بنابراین ضروری است پذیرش قطعنامه را نیز در چارچوب این اندیشه مورد ارزیابی قرار دهیم. البته هرچند پذیرش صلح بر این اسـاس چیزی جز پـذیرش حکمیت سازمان ملل قلمـداد نمی شود اما با انـدکی تأمّل در تاریـخ هشت ساله دفاع مقـدس در می یـابیم که قطعنامه ۵۹۸ بـا قطعنـامه هـای تحمیلی سالهـای اولیه جنـگ کاملاً متفاوت است. چون قـدرت رزمنـدگان اسـلام در مـدیریت جنگ توانست تا انـدازه ای منویات شوم نظام اسـتکبار را تعدیل نماید اما در هر حال این واقعیت را نمی توان کتمان کرد که اندیشه دفاعی حضرت امام(ره) با هر نوع حکمیت قدرتهای استکباری جهان در تنافی آشکار بود. اگر نتوان ادعا کرد که پذیرش قطعنامه به معنای پذیرش مدیریت کفر بین الملل در جنگ است، حداقل باید پذیرفت که این امر با پذیرش نظارت آنها بر روند جنگ میان اسـلام و کفر برابری می کند. در هر صورت این نقطه عطف از روند جنگ هشت ساله بایست بخوبی تحلیل شود که ایشان تا آنجا که ممکن

بود از چنین پذیرشی سرباز زدند تا زمانی که احساس کردند امر میان هدم انقلاب اسلامی و پذیرش تبعات سوء ناشی از پذیرش قطعنامه دایر شده است لذا با دفع افسد به فاسد به قبول صلح تن دادند.

علل و زمینه های درونی پذیرش قطعنامه

بررسی تمامی عوامل پذیرش قطعنامه از طرف حضرت امام خود کتاب مفصلی می طلبد که البته با گذر تاریخ لایه های زیرین این حرکت حساب شده امام بهتر چهره می نمایاند.

مشکلات اقتصادی، نظامی، سیاسی و... همه و همه دلایلی است که در پذیرش قطعنامه همواره از طرف تحلیل گران جنگ مطرح می گردد ولی با کمی دقت در اندیشه دفاعی امام براحتی می توان متوجه شد که اگرچه این عوامل مؤثر در پذیرش قطعنامه بوده اند امّا عامل مهم و اصلی در پذیرش قطعنامه توسط اما، عدم توجه جامعه به ابعاد مهم سازنده جنگ و تحلیل جنگ بر پایه مقدورات طبیعی می باشد.

در اینجا به اختصار این عامل مهم را در دو فراز بررسی می کنیم.

۱ - تردید در »مطلوبیّت« جنگ، عامل پذیرش قطعنامه

آنچنانکه بیان شد جنگ براساس اندیشه امام عامل تهذیب فردی و اجتماعی و امری مقدس بود ولی متأسفانه گذر زمان و براساس عوامل متعدد این احساس کم کم در میان متدینین زنده شد که این جنگ فرسایشی باعث ضررهای فراوانی در جامعه شده است. لذا زمانی که امام(ره) احساس کردند اولاً اندیشه مذهبی جامعه در حال تحلیل رفتن است و بسیاری از متدینین، جنگ را پدیده ای مقدس و مثبت ارزیابی نمی کنند و در اواخر جنگ مرتباً ختم جنگ را از خداوند طلب می نمایند و به آن به عنوان ابزار تهذیب فردی و بستر پرورشی جامعه نظر نمی کنند و ثانیاً به خاطر حاکمیت تحلیلهای علمی و اصل دانستن مقدورات طبیعی در نظر بسیاری از مدیران جنگ تنها چاره را در پذیرش قطعنامه می بینند دیگر لحظه ای درنگ برای ختم جنگ را جایز ندانستند. مسلماً اگر از یکسو »حوزه« به عنوان ماشین محاسبه اعتقادی جامعه و از دیگر سو »دانشگاه« به عنوان ماشین محاسبه علمی آن همراهی مطلوبی با رهبری جنگ داشتند ما می توانستیم پایان شیرین تری را از جنگ ترسیم نمائیم.

طبعاً زمانی که بخشی از مقدورات انسانی، جنگ را به عنوان پدیده ای مثبت و ضروری ارزیابی نکند و بخشی دیگر بر اساس مبانی مادّی به تحلیلهای علمی روی آورد و تداوم جنگ را غیرممکن بداند چگونه می توان باور کرد که رهبری جنگ با یک حکم ظاهری بتواند همچون اوایل جنگ تمامی مقدورات انسانی را برای غلبه نهایی بر دشمن و تداوم جنگ به یاری طلبد؟! بنابراین بن بست مقدور انسانی به تردید در »مطلوبیت« جنگ بازگشت داشت. به تعبیر بهتر دو اندیشه حاکم بر جنگ به تردید کشیده شد که اوّلی ناظر به ضرورت جنگ به عنوان یک استراتژی دائمی و ابزار تهذیب فردی و اجتماعی بود که می توان پشتوانه آنرا در تقابل دائمی و تاریخی دو نظام قدرت کفر و اسلام خلاصه کرد و بالاخره اندیشه دوم که اساس را در تغییر وضعیت روانی می دانست.

۲ – ضعف ماشین محاسبه »اعتقادی« و »علمی«، عامل مؤثر پذیرش قطعنامه

باید این نکته به خوبی برای نسل امروز و نسلهای آینده تبیین شود که چرا ایشان چند صباحی قبل از پذیرش قطعنامه صلح را با خیانت به رسول الله(ص) برابر می دانستند اما چند روز بعد خود زیرپای قطعنامه را امضاء کردند؟ آیا غیر از این بود که عامل اصلی این پذیرش، ضعف ما در مقدورات انسانی جنگ بود؟ به تعبیر بهتر زمانی جنگ می توانست ادامه پیدا کند که تمام نیروی انسانی و لااقل اکثریت آنها با اندیشه »پیروزی خون بر شمشیر« کماکان همراه باشند اما زمانی که احساس شد درصد قابل توجهی از مسئولین و بدنه انسانی جنگ تداوم نبرد را در گرو داشتن شمشیر و سلاح کارآمد می دانند آنگاه چگونه می توان به عنوان رهبر جنگ به ایشان حکم کرد که باید در این راه خون داد تا پیروز شد؟!

به دیگر بیان مهمترین اصل در مقدورات انسانی، »انگیزه« است. قطعاً اگر کماکان انگیزه غلبه خون بر شمشیر در تمامی روابط و عرصه های جنگ حاکم بود ایشان با همین قلت عدّه و عُدّه، جنگ را به پیش می بردند و از پذیرش قطعنامه سرباز می زدند؛ همان اتفاقی که در طول هشت سال دفاع مقدس رخ داد. اما زمانی که تحلیلهای علمی بر مسند منطق جنگ جایگاه ویژه ای یافت و شعار سلاح در مقابل سلاح و ضرورت انجام یک جنگ تمام عیار کلاسیک در مقابل دشمن سرداده شد حتماً وضعیت مقدورات انسانی جنگ نسبت به فرماندهی و مدیریت آن تغییر کرد و نگرش جدیدی نسبت به امکانات انسانی بوجود آمد که

همین، متغیر اصلی در پذیرش ناخواسته پایان جنگ بود چه اینکه معظم له به همین نکته مهم در آخرین پیامهای خود اشاره فرموده و تأکید کردند که ما باید خون بدهیم تا بتوانیم در دنیا پیروز شویم. ایشان پذیرفته بودندکه تغییر در وضعیت بین الملل تنها با پذیرش ریسک خطر و ایثار جانانه محقق خواهد شد و تنها از این طریق است که همچون انبیاء الهی)ع(می توان وجدان عمومی را تحریک کرد و آنرا به سمت حاکمیت ارزشهای الهی تغییر داد. اما زمانی که بسیاری از مسئولین جنگ به این تحلیل برسند که باید وزن مقدور طبیعی جنگ افزایش یابد و از جایگاه بالاتری نسبت به مقدور انسانی برخوردار شود و همچون دشمن باید به جنگ کلاسیک روی آورد آنگاه طبیعی خواهد بود که در نوع نگرش رهبری جنگ نسبت به مقدورات انسانی آن تغییر حاصل شود.

بنابراین به اعتقاد ما پذیرش قطعنامه تنها به یک متغیر اصلی بازگشت داشت و آن بن بست ایجاد شده در مقدورات انسانی جنگ بود. این بن بست به نوبه خود دارای دو ضلع بود:

۱ – عدم همراهی متناسب متدینین و معتقدین به نظام انقلاب اسلامی نسبت به تحلیل معنوی حضرت امام(ره) در خصوص جنگ که آنرا یک پدیده مثبت و به عنوان بستر پرورش روحی و تهذیب نفس معنا می کردند. ۲– حاکم شدن تحلیلهای نظام کارشناسی در ذهن مدیران جنگ و پذیرش مقدور طبیعی بعنوان متغیر اصلی تداوم جنگ.

با این وصف استراتژی غلبه خون بر شمشیر و تحمل خطرپذیری برای ارتقاء وجدان عمومی ملّتها در گردو غبار تحلیلهای کارشناسانه مبتنی بر مبانی مادّیِ علمی گم شد. این دو نوع تحلیل باعث شد که در نهایت، رهبری جنگ حکم به پذیرش قطعنامه و ختم جنگ دهند لذا عمده ضعف را می توان در کارآمدی دو ماشین محاسبه »اعتقادی« و »علمی« دانست که همراهان خوبی برای رهبری جنگ نبودند و در میانه راه ایشانرا با پیروانی اندک تنها گذاشتند.

– ضعف مقدور »نیروی انسانی«، عامل پذیرش قطعنامه

ما معتقدیم که در طول جنگ، مقدورات طبیعی به عنوان مقدورات دسته دوم مطرح بوده است و آنچه جنگ را در تمامی هشت سال نبرد با دشمن اداره می کرد در درجه اوّل، نیروی انسانی بوده است. حضرت امام(ره) نیز طی دو هفته قبل از پذیرش قطعنامه به اطلاعات جدید و تعیین کننده ای از ضعف ما در مقدورات طبیعی دست نیافته بودند اما آنچه متغیر اصلی در پذیرش صلح بود چیزی جز کمرنگ شدن مقدورات انسانی نبود.

بنابراین پـذیرش صـلح تنها به معنای تحمیل شـرائط قهری جنگ بود و این امر نه به مقـدورات طبیعی بلکه به مقدورات انسانی باز می گشت که همواره در اندیشه دفاعی حضـرت امام(ره) به عنوان تنها وزنه سـنگین و تعیین کننده مطرح بوده است. اما در عین آنکه ایشـان پـذیرش صـلح را تحمیـل نظرات دشـمن در عرصه ای از نبرد بـا انقلاب اسـلامی ارزیابی می کردنـد هیچگاه معتقد نبودند که پایان جنگ هشت ساله به معنای پایان نبرد همه جانبه با دشمن در تمامی عرصه هاست.

امروز جنگ حق و باطل، جنگ فقر و غنا، جنگ استضـعاف و اسـتکبار و جنگ پابرهنه ها و مرفهین بی درد شروع شده است. و من دست و بازوی همه عزیزانی که در سراسـر جهان کوله بار مبارزه را بر دوش گرفته انـد و عزم جهاد در راه خدا و اعتلای عزت مسلمین را نموده اند، می بوسم و سلام و وردهای خالصانه خود را به همه غنچه های آزادی و کمال نثار می کنم.

به تعبیر بهتر ایشان در یک عرصه به ختم جنگ رضایت دادنـد اما جبهه های جدیـدی را در دیگر عرصه ها بر علیه دشـمن باز کردند هرچند این عرصه ها دیگر از صبغه نظامی برخوردار نبود اما همچنان می توان زبانه های آتش نبرد میان کفر و اسلام را از این جبهه هـا که در رأس آنهـا نـبرد فرهنگی بـا دشـمن است به وضوح دیـد. از نمونه هـای بـارز این نوع نبرد بـا دشـمن در ماههای آخر عمر شریف ایشان نامه معظم له به گورباچف و قضیه سلمان رشدی است.

- دلیل مخالفت امام با تداوم جنگ پس از پذیرش قطعنامه

زمانی که حضـرت امام مجبور به پذیرش قطعنامه شدند چون قائل به تعطیلی تقابل تاریخی کفر و اسلام نبودند لذا عرصه های جدیدی را با جلوه هایی دیگر فراروی آزادیخواهان جهان اسـلام گشودند و در عین حال بر این نکته وقوف کامل داشـتند که اگر نیروی انسـانی تحت اختیـار، ناخواسـته مبـانی انـدیشه رهبری جنـگ را پـذیرا نباشـند حتی در صورت بروز یا ایجاد جنگ نظامی جدیـد نیز نمی توان به چنین نیروهایی تکیه کرد و به چنان اهدافی رسـید. از اینرو بود زمانی که پس از پذیرش قطعنامه و تهاجم گسترده دشمن بر علیه مرزهای ایران اسلامی و پیشروی آنها در بعضی نقاط، پیشنهاد ازسرگیری جنگ و تقابل مجدد نظامی با دشـمن از سوی برخی از افراد ارائه شـد حضـرت امام(ره) این پیشـنهاد را رد کردنـد چون بر تحلیل خود از مقدورات انسانی جنگ باقی بودند. ایشان به خوبی می دانستند که ممکن است

چند صباحی بتوان با بخشی از بدنه نیروی انسانی جنگ به تداوم آن مبادرت کرد و به فتوحاتی نیز دست یافت اما زمانی که اندیشه غالب بر اذهان بسیاری از نیروهای جنگ به تحلیلهای غلط مادی گرایش دارد و »توسعه« را به صورت مادی معنا کرده و جنگ را مانع چنین توسعه ای می داند حتماً نمی توان در میان مدت به چنین بدنه ای اعتماد کرد. حال آنکه حضرت امام(ره) توسعه را توسعه تقرب و بندگی و جنگ را ابزار رسیدن به چنین توسعه ای ارزیابی می کردند.

ضرورت پرهیز از الگوی توسعه مادی پس از جنگ

حضرت امام(ره) در آن زمان به خوبی می دانستد که با پایان جنگ و پذیرش قطعنامه می بایست منتظر عواقب سوء ناشی از این پذیرش و رواج برخی از افکار مادی در میان آحاد جامعه بود؛ یعنی همان تبعاتی که امروز پس از گذشت ده سال از پایان جنگ شاهد آن هستیم. لذا تأکید ایشان بر این بود که نکند چند سال بعد عدّه ای به این باور غلط برسند که کاش آنروز ما جنگ نمی کردیم و اگر جنگ نبود می توانستیم پله های توسعه مادی را سریعتر بپیمائیم! ایشان به همگان هشدار داده بودند که باید تا آنجا که می توان از پذیرش الگوهای کفرآلود که نظام استکبار خواهان تحمیل آنها بر ملل مظلوم است جلوگیری کرد. از اینرو بر همگان فرض است راهکارهایی را پیدا کنند که با پذیرش قطعنامه بتوان از پذیرش الگوهای مزبور سرباز زد. سعی ایشان بر این بود که با پذیرش ناخواسته و اجباری نظارت سازمان ملل بر روند جنگ، نظارت و دخالت جریانها و سازمانهای جهانی وابسته به نظام استکبار را در روند بازسازی و تنظیم اقتصادی پس از پایان جنگ به حداقل برسانند، و جامعه اسلامی را از خطر حاکمیت تسلط بانک جهانی، صندوق بین المللی، یونسکو، شورای امنیت و امثال آنها برهانند. لذا در همین چند ماه میان پذیرش قطعنامه و رحلت جانسوز ایشان، امام به راهکارهایی روی آوردند تا بتوانند هجوم همه جانبه اسلام بر کفر را کماکان تداوم بخشند و متناسب با شرائط جامعه و جهان از نفوذ مرموزانه دشمن در ابعاد مختلف جلوگیری نمایند.

با اینوصف عدّه ای که در تحمیل صلح بر انقلاب اسلامی نقش داشتند و خواسته یا ناخواسته به ختم جنگ رأی داده بودند بنابر همان تحلیلهای غلط به این باور رسیده بودند که بایست از الگوهای غیر برای توسعه و بازسازی پس از جنگ نیز استفاده کرد امّا در عین حال

همواره خود را در برابر اقدامات بجا و مؤثر حضرت امام(ره) مواجه می دیدند. آنها به خوبی می دانستند همان اندیشه ای که پشتوانه پیروزی انقلاب و رهبری جنگ بود به راحتی نخواهد گذاشت این تحلیلهای مادّی در جریان بازسازی به ثمر بنشیند. با اندکی غفلت، روند توسعه اقتصادی و سیاسی امروز جامعه می تواند دنباله همان روند نامیمون پذیرش قطعنامه و حاکمیت دادن ناخواسته مجامع جهانی بر مقدرات جامعه اسلامی باشد. این خطر را حضرت امام(ره) در زمان جنگ به خوبی احساس می کردند و برای جلوگیری از منحل شدن جامعه اسلامی در نظام سلطه تمام توان خود را برای تداوم جنگ و غلبه خون بر شمشیر به کار می گرفتند. این حرکت از منظر نظام کارشناسی کشور، اختلال در برنامه ریزی و از منظر حضرت امام(ره) در راستای تحقق اهداف الهی جامعه اسلامی بود.

علل و زمینه های بیرونی پذیرش قطعنامه

قطعنامه ۵۹۸، هشتمین قطعنامه ای است که سازمان ملل متحد در اثر تحولات بدی که در روند جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی نمودار گردید به تصویب رسید. پیش از قطعنامه ۵۹۸، شورا قطعنامه ۵۸۸ را تصویب و به شرح ذیل اعلام نمود:

»شورای امنیت در ۳ اکتبر ۱۹۸۶ به درخواست اتحادیه عرب بحث خود را در مورد جنگ ایران و عراق مجدداً از سر گرفت. دبیرکل هدف از برگزاری این دور جلسات را بررسی عملیات نظامی سال جاری، افزایش حملات به کشتی های تجاری دول ثالث و توسعه منطقه جنگ کشتی ها، تهدید امنیت کشورهای همجوار و عزم اعلام شده ایران برای ترتیب دادن یک حمله سرنوشت ساز دانست. براین اساس شورا در تاریخ ۸) ۶۵/۷/۱۶ اکتبر ۱۹۸۶) قطعنامه ۵۸۸ را به اتفاق آراء صادر کرد. قابل توجه است که شورا با وجود اینکه شش سال از تجاوز سراسری حمله عراق سپری شده بود و تجاوزگری عراق بر بسیاری از کشورها محرز گردیده بود، ولی باز موضوع قطعنامه را »وضعیت میان ایران و عراق« قرار داد.«

پس از تصویب این قطعنامه، ایران آن را قبول ننمود و شورای امنیت دریافت که این بار هم صدور قطعنامه او دردی از جنگ خانمانسوز را حل نکرده است. دبیر کل در تاریخ ۲۶ نوامبر در گزارش خود به شورای امنیت، خلاصه ای از مواضع ایران و عراق را در قبال قطعنامه عنوان نمود و اعلام کرد که در حالی که عراق تمایل خود را برای پذیرش

قطعنامه های شورای امنیت اعلام داشته، ایران به دلایلی که ذکر کرده، این قطعنامه را نپذیرفته است.

پس از گزارش دبیر کل، شورا وارد جلسه گردید و بیانیه ای را صادر نمودند که در آن حل اختلافات از طرق صلح آمیز و نگرانی عمیق خود را نسبت به گسترش درگیری با افزایش حملات به هدفهای صرفاً غیرنظامی کشتیرانی تجاری و تأسیسات نفتی کشورهای ساحلی ابراز و اعلام نموده بودند.

بعد از قطعنامه ۵۸۸ ایران عملیات های موفقیت آمیز زنجیره ای را در خاک عراق انجام داد)عملیاتهای فتح، کربلا، والفجر۹، عملیات نصر(حاصل این عملیاتها نزدیک شدن رزمندگان اسلام به سوی شهر بصره،)شهر استراتژیک بندری عراق(شد که عامل دقت و حساس شدن شورا نسبت به مسئله جنگ گردید. براین اساس از ماه فوریه ۱۹۸۷ اعضای دائم به صورت یک گروه، کار مشترک و سازماندهی شده ای را جهت پایان بخشیدن به جنگ عراق با ایران آغاز نمودند. کار این گروه مشترک بصورت محرمانه بود که حاصل بررسی های آن ها در طول پنج ماه، نوشتن پیش نویس قطعنامه ۵۹۸ گردید.

پس از تهیه نمودن پیش نویس قطعنامه، جلسه شورای امنیت در ۲۰ ژوئیه ۲۹) ۱۹۸۷ تیرماه ۱۳۶۶) تشکیل گردید و برای اولین بار در طول سالهای جنگ، هفت وزیر خارجه از کشورهای آمریکا، انگلیس، فرانسه، آلمان غربی، ایتالیا، آرژانتین و آمارات متحده عربی و جانشین وزیرامورخارجه ژاپن در آن شرکت کردند. این جلسه به ریاست ژان برنار ریمون وزیرخارجه فرانسه تحت عنوان »وضعیت بین عراق و ایران« تشکیل گردید و قبل از اخذ رای نمایندگان کشورهای چین، امارات متحدعربی، انگلستان، آمریکا، جمهوری آلمان غربی، ایتالیا، غنا، زامبیا، آرژانتین، کنگو، ونزوئلا ـ و فرانسه و بعد از تصویب قطعنامه دبیرکل سازمان ملل متحد و نمایندگان کشورهای شوروی ژاپن، و بلغارستان سخنرانی کردند.

عاقبت پس از حدود نُه ماه و نیم از قطعنامه قبلی شورای امنیت بعد از مشورتهای فراوان و با توافق اصولی که به عمل آورده بود و در جوی که اجمالی از آن ذکر گردید در ۲۹ تیرماه ۲۰) ۱۳۶۶ ژوئیه ۱۹۸۷) در جلسه شماره ۲۷۵۰ خود طرح قطعنامه ای(۴۶۱) را که قبلاًـ به روی کلمه به کلمه آن توافق شده بود به اتفاق آراء به تصویب رساند. متن این قطعنامه از این قرار است:

قطعنامه ۵۹۸ (۱۹۸۷) شورای امنیت

با تأیید مجدد قطعنامه (۵۸۲ (۱۹۸۶ خود، با ابراز نگرانی عمیق از اینکه علیرغم درخواستهایش برای آتش بس، منازعه بین ایران و عراق به شدّت سابق با تلفات شدید انسانی و تخریب مادّی ادامه دارد، با ابراز تأسف از آغاز و ادامه منازعه، همچنین با ابراز تأسف از بمباران مراکز صرفاً مسکونیِ غیرنظامی، حملات به کشتیرانی بی طرف یا هواپیماهای کشوری، نقض قوانین بین المللیِ انسان دوستانه و دیگر قوانین ناظر بر درگیری مسلحانه، بویژه کاربرد سلاحهای شیمیایی برخلاف الزامات پروتکل ۱۹۲۵ ژنو، با ابراز نگرانی عمیق نسبت به احتمال تشدید و گسترش بیشتر منازعه،

مصمم گردید به تمامی اقدامات نظامی بین ایران و عراق خاتمه بخشد،

معتقد گردید که می باید یک راه حل جامع، عادلانه، شرافتمندانه و پایدار بین ایران و عراق به دست آید،

با یادآوری مفاد منشور ملل متحد، بویژه تعهد همه دول عضو به حل اختلافات بین المللی خود از راههای مسالمت آمیز به نحوی که صلح و امنیت بین المللی و عدالت به مخاطره نیفتد،

با حکم به اینکه در منازعه ما بین ایران و عراق نقض صلح حادث شده است،

با اقدام براساس مواد ۳۹ و ۴۰ منشور ملل متحد،

۱ – خواستار آن است که به عنوان یک قدم اولیه جهت حل و فصل)مناقشه(از راه مذاکره، ایران و عراق یک آتش بس فوری را رعایت کرده، به تمامی عملیات نظامی در زمین، دریا و هوا خاتمه داده و تمامی نیروهای خود را بدون درنگ به مرزهای شناخته شده بین المللی بازگردانند.

۲ – از دبیرکل درخواست می کند که یک تیم ناظر ملل متحد را برای بررسی، تأیید و نظارت برآتش بس و عقب نشینی نیروها اعزام نماید و همچنین از دبیرکل درخواست می نماید با مشورت طرفین درگیر تدابیر لازم را اتخاذ نموده، گزارش آن را به شورای امنیت ارائه نماید.

۳ – مصرانه می خواهد اسرای جنگی آزاد شده و پس از قطع مخاصمات فعال کنونی، براساس کنوانسیون سوم ژنو ۱۲ اوت ۱۹۴۹، بدون تأخیر به کشور خود بازگردانده شوند.

۴ – از ایران و عراق می خواهـد بـا دبیرکل در اجرای این قطعنامه و در تلاشـهای میانجیگرانه برای حصول یک راه حل جامع، عادلانه و شـرافتمندانه مورد قبول دو طرف در خصوص تمام موضوعات موجود، منطبق با اصول منـدرج در منشور ملل متحـد، همکاری نمایند.

۵ – از تمامی کشورهای دیگر می خواهـد که حداکثر خویشـتنداری را مبذول دارند و از هرگونه اقدامی که می تواند منجر به تشدید و گسترش بیشتر منازعه گردد احتراز کنند و بدین ترتیب اجرای قطعنامه حاضر را تسهیل نمایند.

۶ – از دبیرکـل درخواست می نمایـد که با مشورت با ایران و عراق، مسـئله تفویض اختیار به یک هیئت بی طرف برای تحقیق راجع به مسئولیت منازعه را بررسی نموده، در اسرع وقت به شورای امنیت گزارش دهد.

۷ – ابعـاد خسـارات وارده در خلال منـازعه و نیـاز به تلاشـهای بازسازی با کمکهای مناسب بین الملل پس از خاتمه درگیری تصـدیق می گردد، و در ایـن خصـوص از دبیرکـل درخـواست می کنـد کـه یـک هیئت کارشـناسان را برای مطـالعه موضـوع بازسازی و گزارش به شورای امنیت تعیین نماید.

۸ – همچنین از دبیرکـل درخواست می کنـد که بـا مشورت با ایران و عراق و دیگر کشورهای منطقه، راههای افزایش امنیت و ثبات منطقه را مورد مداقه قرار دهد.

۹ – از دبیرکل درخواست می کندکه شورای امنیت را در مورد اجرای این قطعنامه مطلع نماید.

۱۰ – مصـمم است برای بررسـی اقدامات بیشتر جهت رعایت و اجرای این قطعنامه در صورت ضرورت جلسات دیگری مجدداً تشکیل دهد.

پس از تصویب قطعنامه، دبیرکل در همان جلسه شورای امنیت طی سخنانی اظهار داشت:

قطعنـامه ای که اینـک تصویب شـد، اوج تلاشـهای مشترک اعضای شورای امنیت به عنوان نماینـدگان جامعه بین المللی برای برقراری راه حلی جامع، عادلانه و شـرافتمندانه برای منازعه ایران و عراق است. برای پایان بخشیدن به جنگ در این منطقه لازم است که سیاسـتهای ملیِ همه اعضا هماهنگ با نیات اعلام شده شورا گردد. در این جهت، پاراگراف اجرایی شماره ۵ قطعنامه مسـئولیت مشترکی را برای همه کشورهای عضو سازمان ملل متحد در پی دارد... یک قدم اساسی با مشورت دو کشور و سایر کشورهای منطقه، برقراری ترتیباتی برای امنیت و ثبات منطقه خواهـد بود. در مورد مسـئولیت منازعه در اسـرع وقت با مشورت دو طرف احتمال

تشکیل هیئت بی طرف برای رسیدگی به موضوع هدف اصلی خواهد بود... بیایید همه با هم همکاری کنیم، شما اعضای شورا، ایران و عراق و من به عنوان دبیر کل سازمان ملل متحد.«

اینک با ذکر این مقدمه برآنیم که دلائل و علل بیرونی پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط دولت جمهوری اسلامی را عنوان و بررسی نماییم.

۱ - توافق بین المللی ابرقدرتها

روند توافقات بین المللی شرق و غرب، پیرامون حوزه های تحت نفوذ و سیطره، سبب شد تا ابرقدرتها برای حل مسئله ایران و عراق و برای تأمین منافع و اجرای نقطه نظرات مشترک با هم سازش نمایند.

در روزهای ۱۹ و ۲۰ فوریه ۳۰) ۱۹۸۵ بهمن و اول اسفند ۱۳۶۳) معاونین وزارت امورخارجه امریکا و شوروی در نشست مشترکی برای حل منازعات منطقه به گفتگو پرداختند و موضوع اصلی مذاکرات آنها جنگ عراق و ایران بود.

آمریکا و شوروی در گفتگوهای سالهای بعد، ضمن توافقهایی که با هم نمودند از اوایل ۱۹۸۸ توافق نمودند که به جنگ ایران و عراق خاتمه دهند.

فشاری که از این توافق حاصله بر ایران اسلامی وارد آمد، فشاری بس توانفرسا و مشکل بود. آمریکا ضمن بازگذاشتن دست شوروی در درگیریهایی چون افغانستان، کامبوج، نامیبیا او را به سکوت در مقابل عملکرد خصمانه خود بر علیه ایران وارد نمود و شوروی هم از این طرح استقبال جدی نمود. آمریکا در این حمایت جهانی از دولت بعث عراق خود بصورت آشکارا و صریح(۴۶۴) وارد صحنه شد و در یک مرحله از طریق ناوهای خود سکوهای نفتی ما را بمباران نمود. در این میان شوروی با در اختیار نهادن بهترین هواپیماها و جنگنده های مدرن در اختیار عراق، او را در مقابل ایران پشتیبانی می نمود. یکی از تحلیل گران ایرانی در دانشگاه فلوریدا - که برای شرکت در کنفرانس »دفاع و تجاوز« که در تابستان ۱۳۶۷ در تهران برگزار شد به ایران آمده بود - اظهار داشت:

»طی ماههای آغازین جنگ تا جولای ۱۹۸۲ شوروی ها اقدام به اتخاذ سیاست بی طرفی صددرصد کردند. از این روی فروش اسلحه به کشور عراق را قطع کردند و با اینکه براساس قرارداد دوستی و مودّت شوروی و عراق این کشور می بایست اسلحه مورد نیاز عراق را

تـأمین کنـد، شوروی براساس تحلیل و موضـعگیریش نسـبت به انقلاب اسـلامی ایران از دادن سـلاح به عراق خودداری کرد و رسـماً اعلام موضع بی طرفی کرد. از سال ۸۲ تا فوریه ۸۶ که ایران اقدام به اتخاذ تصـمیمات تهاجمی در جنگ کرد، سیاست جنگی ایران برای شـوروی غیرقابـل قبـول بـود و خطر سـقوط صـدام حسـین این نگرانی را تشدیـد کرد. در این دوره سیاسـت شوروی هـا براین اصل اسـتوار بود که ایران قادر به ادامه یک راه حل نظامی در قبال جنگ نیست و شوروی بتدریـج به کشور عراق کمـک نظـامی و اقتصادی کرد. از سال ۱۹۸۶ روسـها سـیاست تازه ای در قبال جنگ عراق و ایران اتخاذ کردنـد. عمده ترین دلیل این سـیاست پیروزی ایران در فاو بود. این پیروزی بیانگر استراتژی و قدرت عملیاتی نیروهای نظامی ایران بود. ایران برای اولین بار نشان داد که قادر است سیسـتم دفاعی عراق را که براساس نظام »دفاع متحرک« اسـتوار شده بود، غافلگیر کند و درهم بشـکند و به اهداف استراتژیک خود دست یابد. متخصصان استراتژیک روسیه بر این عقیده شدند که باید نیروی نظامی عراق از حـالت دفـاعی خـارج شود و اسـتراتژی تهـاجمی را دنبـال کنـد. تصـمیم تـازه رهبران شوروی مبنی بر خـارج سـاختن نیروهای خود از افغانسـتان و نیز احتمال پیروزی نظامی ایران و احتمال روی کارآمدن یک حکومت »بنیادگرا« در افغانسـتان و با توجه به جدّی شدن جریان اسـلامی در جمهوری های مسـلمان نشین شوروی، رهبران آن کشور را دچار کابوس ساخت. از دیدگاه دیگر، سیاست بازسازی اقتصادی - اجتماعی گورباچف و تشنج زدایی در منطقه مستلزم اتخاذ سیاستی بود که به پایان جنـگ ایران و عراق منجر شود. علیرغم درگیری مـداوم ایران و امریکـا و نقش عمـده ای که آمریکـا در ایجاد و هـدایت یک جبهه جهانی و منطقه ای علیه ایران داشـته، اتحاد شوروی همواره نقش مهمی در برپا نگاه داشـتن ماشین جنگی عراق و شرایط پذیرش قطعنامه ۵۹۸ ایفا کرده است».

پس از شـوروی کشور فرانسه بـا در اختیـار نهـادن هواپیماهـای سوپر اتانـدارد و میراژ ۲۰۰۰، تـوانست دین خـود را در کمک نمودن به عراق ادا نمایـد. کشورهـای عربی جهـان سوم هم با ارسال دلارهای آمریکایی، عراق را دوپینگ می نمودنـد. کشور آلمـان بـا ارسـال مواد شـیمیایی، دست عراق را در بمبـاران و گلوله بـاران شـیمیایی در جبهه هـا و جنـگ شـهرها، می گرفت. ملاحظه می شود که تمامی جهان اسـتکبار و در یک کلمه کفر با تمام توان به پشت سـر صـدام آمـده و در صـدد بودند به هر قیمتی نگذارند او در این جنگ شکست بخورد.

ص: ۲۷۵

در اینجا نظریات دو تن از دست اندرکاران سیاست عملی و اجرایی کشورمان را که از نزدیک در جریان قطعنامه ۵۹۸ بودند و بیان گر فشارها بین المللی بر ایران بود می خوانیم:

۱ - دکتر محمد جواد لاریجانی معاون بین المللی وقت وزیر امورخارجه در این زمینه اظهار میدارد:

»پیش از صدور قطعنامه ۵۹۸، تمامی قطبهای قدرت جهان چند کار همزمان را سازماندهی کردند: اول فشاری بین المللی علیه جمهوری اسلامی ایران که در آن سرزنش، تنبیه و تحریم ایران به لحاظ تسلیحاتی و اقتصادی منظور گردد، دوم حضور نظامی ترساننده ای در خلیج فارس که تمامی قدرتها در آن شرکت داشته باشند. یک برداشت کلی این بود که زمان مداخله قدرتهای بزرگ برای جلوگیری از پیروزی ایران در جنگ)و در نتیجه آن تغییر تصویر سیاسی منطقه(به نظر آنها فرا رسیده است و نباید بیش از این فرصت را از دست داد. بدین ترتیب قطعنامه ۵۹۸ در حال شکل گیری بود و از خصوصیات آن در آخرین پیش نویسها، اقدامات تنبیهی و محدود کننده علیه جمهوری اسلامی بود. به طور همزمان نیز نیروهای نظامی بلوکهای مختلف شروع به ورود به خلیج فارس کردند.«(۴۶۶)

۲ - دکتر رجایی خراسانی سفیر و نماینده اسبق جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل متحد که از نزدیک در جریان چگونگی شکل گیری قطعنامه ۵۹۸ بوده است این گونه تحلیل می نماید:

»بعد که در عملیات کربلای ۵ پیشرفتهای نظامی عمده ای به دست آوردیم، به بصره نزدیک شدیم. وضع داخل عراق بیشتر ضعیف شد. وضع موجود، یعنی حضور ما در حوالی بصره، تحمل تلفات و ضایعات سنگینی از سوی عراق و آزادی بخشی از اراضی داخل عراق مشکلات سیاسی زیادی به وجود آورد. از طرف دیگر توطئه پایین آوردن بهای نفت هم به شکست انجامید و کشورهای عربی خلیج فارس مثل عربستان سعودی از لحاظ درآمدهای نفتی دچار اشکال شدند، در نتیجه کمکهای اقتصادی آنها به صدام تا حدودی تقلیل یافت... کسانی که بدقت اوضاع را زیر نظر داشتند احساس کردند که باید دست به کاری بزنند، چه اگر هرچه زودتر یک حرکت سیاسی انجام نگیرد و تقویت روحیه ای برای صدام و حامیان او به وجود نیاید، ممکن است تحولات سیاسی در داخل عراق و منطقه خیلی سریعتر از آنچه فکر می کنند پیش برود... لذا با یک حرکت سیاسی تازه کوشیدند آرامش بیشتری برای منطقه

فراهم سازند. این حرکت سیاسی چند جهت داشت: یکی اینکه سعی کردند یکی از خواسته های ایران را به نحوی تأمین کنند تـا ایران راضـی شود. دوم اینکه بایـد کاری می کردنـد تا از رژیمهای حامی صـدام در منطقه بتدریـج حمایت بیشتری به عمل آورنـد. ضـمناً از نظر سیاسـی بایـد در صـحنه بین المللی حرکتی به وجود آیـد که عراقیهـا کشورهای عربی و کسانی را که از امواج انقلاب اسـلامی نگران اند، امیدوار کنند... قطعنامه ۵۹۸ نتیجه حـداقل یک سال مطالعه و مذاکره بود... سازمان ملل اگر می خواست موفقیتی داشـته باشـد، می بایست تا حـدودی حقانیت ایران را مطرح سازد تا از این طریق هم امکان تأمین پاره ای از نظرهای ایران به دست آید و هم زمینه ای برای به اصطلاح نقش سازنده شورای امنیت فراهم شود. برخی از اعضای شورای امنیت می گفتنـد: مـا بـا ایران و عراق کاری نـداریم؛ خود شورای امنیت به عنوان مؤسـسه ای که بایـد حافظ صـلح بین المللی باشد، مسـتقل از خواسـته های طرفین سخنی دارد. یکی از حرکاتی که برای زمینه سازی جلب رضایت جمهوری اسلامی ایران انجام دادند، برگزاری کنفرانسی در بنیاد فورد بود. در این کنفرانس نمایندگان اعضای دائم شورای امنیت به اضافه دبیر کل و معاون او وعده زیادی از صاحبنظران و متخصـصان مسائل خاورمیانه شـرکت داشـتند. کنفرانس جنگ ایران و عراق را بررسـی کرد و سـخنرانیهای زیادی صورت گرفت که تعدادی از آنها انتشار نیافت. متن سخنرانی میزبان، یعنی مدیرعامل بنیاد فورد، به عنوان سـند منتشـر شـد؛ ولی مـذاکرات داخـل کنفرانس در دسترس قرار نگرفت. بسـیاری از حقـایقی که تا آن زمان در مورد مظلومیت ایران گفته نشـده بود، مطرح گردید. با وجود حق گوییهای کنفرانس و متجاوز شـناختن صدام، نتیجه گیری این نبود که بایـد صـدام را محکوم کرد و حق را به ایران داد، بلکه چنین اسـتدلال می کردند که مادامی که بخشـی از حقایق را به نفع جمهوری اسـلامی ایران مطرح نکنیم و یک مقدار از خواسـته های مشـروع این کشور را به رسمیت نشناسیم، نخواهیم توانست یک راه حل سیاسـی برای صدام بیابیم. آنان به این نتیجه رسـیدند که بازی سیاسی جدیدشان باید براساس تأمین نظریات ایران باشد. بعد از صـحبت دبیرکل در کنفرانس اسـلامی، سمینار فورد و بسیاری سمینارهای دیگر که در دانشگاهها و مؤسسات بی طرف برگزار شد، قطعنامه ۵۹۸ به وجود آمد. قطعنامه خواسته های صدام را زیرپوشش صلح و امنیت بین المللی که بزرگترین وظیفه سازمـان ملل است مطرح می سازد و نیز خواسـته های ایران را در بخش شـشم تأمین می کنـد و اگر ایران کوتاه نیایـد و همکاری نکند و

بخواهند به ایران فشار بیاورند، تحت پوشش حفظ صلح و امنیت بین المللی در خلیج فارس و نه حمایت از صدام عمل می کنند و اگر لازم باشد زیرنام اجرای قطعنامه، پوشش بین المللی قابل اجرا درست می کنند. بعد از این قطعنامه می بینیم وقتی کشتی یو.اس.اس. استارک آمریکایی به وسیله بمب افکن عراقی صدمه می خورد، رژیم عراق از امریکا پاداش می گیرد و به عوض اینکه عکس العمل نشان بدهند، می گویند چون منطقه آرام نیست، جنگ باید فوراً به پایان برسد. یعنی می کوشند ضربه ای را که صدام به آنها زده، به خرج ما حل و فصل ساخته و به حساب جنگ تحمیلی بگذارند و راه حل آن را پایان دادن به جنگ عراق عنوان کنند.»(۴۶۷)

۲ - تحریم تسلیحاتی ایران

پس از توافق های امریکا و شوروی، شوروی با پافشاری امریکا برای تصویب قطعنامه در مورد تحریم فروش اسلحه به ایران موافقت کرد و عملاً نیز به کشورهای بلوک شرق و کره شمالی توصیه نمود که از فروش اسلحه به ایران خودداری نمایند.

این سیاست تحریم سبب گردید که بسیاری از دلالان اسلحه، فروش اسلحه را حاضر نشوند حتی به قیمت چند برابر معامله نمایند.

تحریم تسلیحاتی ایران توسط آمریکا حاصل کوشش او در سازمان ملل متحد بود که او موفق شده بود نظر موافق شوروی و چین را جلب نماید و از آن رو فرانسه و انگلستان هم که از طرفداران پروپا قرص این سیاست بودند. تمام تحلیل گران معتقدند که اگر این قطعنامه به تصویب اعضاء می رسید ایران دیگر از دریافت مقدار سلاح های ناچیزی که از بازار آزاد و یا از بعضی دولتها تهیه می کرد محروم شود.

در طول جنگ تحمیلی، کشورمان در تهیه سلاح و وسایل و تجهیزات جنگی با مشکل مواجه می شد.

آمریکای جنایتکار از سال ۱۹۸۳ از تمامی دولتها به زور درخواست نمود از فروش سلاح به ایران خودداری نمایند. در اثر اعلام این سیاست بلافاصله مقرراتی هم جهت متخلفین از این سیاست تهیه و تصویب گردید. برابر این ضوابط و مقررات دلالان اسلحه در هر کشوری که به ایران سلاح بفروشد مورد پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت.بعنوان نمونه مقامات قضایی

امریکـا در ۲۲ آوریـل ۱۰ ۱۹۸۴ نفر از ۱۸ نفر دلالان اسلحه را توقیف نمودنـد. آنان متهم بودنـد که قصـد داشـتند مقـداری هواپیمای جنگی و حمل و نقل، موشک های Tow و Hawk بمبهای هدایت شونده و تانک ساخت آمریکا به ارزش ۲۳۴۵ میلیون دلار به ایران ارسال دارنـد.(۴۶۸) در گزارشـی که کـاسپر واینبرگر وزیر دفـاع وقت آمریکـا پیرامون ترتیبات امنیتی در خلیج فارس قبل از صدور قطعنامه ۵۹۸ تهیه شده بود آمده است که:

»هـدف از تحریـم تسلیحاتی ایران این است که آن کشـور را نسبت به بی حاصـل بـودن جنـگ آگـاه نمایـد. عـدم دسترسـی تسلیحات و سایر تجهیزات نظامی به طور مشـخص برای ایران پیش بینی شده است. زیرا این کشور برخلاف عراق تمام دعوت هـایی را که برای انجـام مـذاکرات صـورت گرفته، رد کرده است. تحریم تسـلحیاتی شامـل تلاشـهای دیپلماتیـک برای تحریم تسلیحاتی ایران و همچنین محـدود کردن دسترسـی ایران به تسـلحات صورت می گیرد. تحقق این امر مشـکل است، اما ما در صـدديم که به این هـدف نایل آییم. ما از تلاشـهایی که در شورای امنیت در جهت تحریم تسـلیحاتی این کشور در سـطح بین المللی صورت می گیرد حمایت می کنیم».

تمـامی این واقعیـات خبر از در فشـار قراردادن ایران در تمام ابعاد جهانی بود که او را وادار به قبول قطعنامه و حکمیت سازمان ملل کند.

۳ – کاهش قیمت نفت

حضور نظـامی آمریکـا در منطقه خلیـج فـارس به بهانه حفظ امنیت در آبهای بین المللی، بر شـدت جنبه تهاجمی او می افزود. حملات سـیل آسای هواپیماها و موشک باران های سکوهای نفتی ایران توسط آمریکا، تصرف کشتی ایران اجر و غرق کردن آن، حمله به پایانه های نفتی ایران و نابود کردن آنها، حمله مداوم به نفتکش ها، سبب گردید صدور نفت ایران کاهش یابد.

براین اساس درآمـد ارزی ایران که با توجه به کاهش ارزش دلار در سال ۱۳۶۶، بالغ بر حدود ۹ میلیارد دلار گردیده بود، در اوایل سال ۱۳۶۷ کاهش بیشتری یافت و کاهش قیمت نفت سـبب گردید که ایران نتواند سـلاحهای مورد نیاز خود را با قیمت های گرانتری از بازار آزاد بین المللی تهیه کند.

ص: ۲۷۹

۴ – تهدیدات بین المللی

سیاست های خصمانه امریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران از هر راهی اعمال می شد. آمریکا در دو جبهه سیاسی و نظامی تمام توان خود را به کار گرفته بود.

پس از صدور قطعنامه ۵۹۸ تمامی اقدامات بین المللی جهت پذیرش قطعنامه از سوی ایران به کار گرفته شد. از جمله این فشارها، تهدیدات مستقیم و غیرمستقیم از سوی بسیاری از کشورها بود، به عنوان مثال وزیرخارجه انگلیس جفری هاو، در مصاحبه با شبکه BBC اظهار داشت:

»اکنون شورای امنیت برای اولین بار به اتفاق آرا خواستار آتش بس شده و اگر این فرصت کنار زده شود، نتیجه آن بسیار خطرناک خواهد بود«

رونالد ریگان رئیس جمهور وقت آمریکا، در اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل پس از نطق رئیس جمهور وقت ایران حضرت آیهالله خامنه ای اظهار داشت:

»من از این فرصت استفاده می کنم و از ایشان می خواهم که صریحاً و بدون ابهام اعلام دارد که ایران قطعنامه مصوب شورای امنیت را که خواستار برقراری آتش بس در جنگ شده است را قبول دارد یا نه؟ اگر پاسخ مثبت است که هیچ و در صورت منفی بودن پاسخ ایران، شورای امنیت راهی جز اعمال مجازات علیه ایران و وادار کردن این کشور به قبول آتش بس پیش رو ندارد«.

براین اساس با توجه به بند ۲ قسمت اجرایی قطعنامه ۵۹۸ که در آن پیش بینی شده بود شورا جلسات دیگری برای بررسی تشکیل دهد. لذا تهدیداتی که علیه جمهوری اسلامی بعمل می آمد، مبتنی بر عدم قبول قطعنامه بود.

بدنبال این تهدیدات بود که آمریکا یکی از نمونه های بارز فشار خود به جمهوری اسلامی ایران را به اجراء درآورد و آن سرنگون ساختن یک فروند هواپیمای ایرباس مسافربری شرکت هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران در پرواز از بندرعباس به مقصد دبی و بر فراز آبهای ساحلی ایران در تاریخ ۳ ژوئیه ۱۹۸۸ برابر با ۱۳۶۷/۴/۱۲ بود که منجر به شهادت رسیدن همه ۲۹۰ نفر مسافران و خدمه هواپیما گردید.

این حرکت شوم و وحشیانه آمریکا حاکی از آن بود که او بدون اعتنا به تعهدات بین المللی خود در منشور ملل متحد و بدون اعتنا به قطعنامه های شورای امنیت درباره منع

دخالت کشورها در جنگ عراق با ایران، قطعنامه هایی که پیش نویس آنها را امریکا تهیه کرده یا با نظر او تدوین می شد، تصمیم قطعی دارد ایران را وادار به قبول قطعنامه ۵۹۸ نماید.

متعاقب این حمله نظامی، جمهوری اسلامی طی نامه ای به رئیس شورای امنیت خواستار تشکیل جلسه فوری شورا برای رسیدگی به موضوع شد.(۴۷۰) شورا پس از استماع سخنان وزیر امور خارجه ایران و وزیر امور خارجه امریکا و جرج بوش معاون وقت رئیس جمهوری امریکا، در جلسه شماره ۲۸۲۱ خود در تاریخ ۲۰ ژوئیه ۶۷/۴/۲۹) ۱۹۸۸) طرح قطعنامه پیشنهادی را به عنوان قطعنامه شماره ۶۱۶ تصویب کرد. فضا و محتوای این قطعنامه تنها خلاصه شده بود در ابراز تاسف عمیق و همدردی و تأکید بر اصل عدم کاربرد زور علیه هواپیماهای غیرنظامی و مأمور نمودن هیئتی جهت رسیدگی به موضوع بود. هرچند با توجه به توجه به جو تهدید و فشاری که در هنگام تصویب این قطعنامه علیه جمهوری اسلامی وجود داشت می توان صدور این قطعنامه را در این حد نوعی پیروزی برای جمهوری اسلامی ایران تلقی نمود.

پس از این واقعه، سرانجام در تاریخ یکشنبه ۱۷ ژوئیه ۱۹۸۸ برابر با ۲۶ تیر ۱۳۶۷ آقای محلاتی، سفیر و جانشین نماینده دائمی جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل متحد نامه ریاست جمهوری اسلامی وقت ایران حضرت آیهالله خامنه ای را به دبیر کل آقای پرزدکوئیار ارسال نمود.

متن نامه عبارت است از:

جناب آقای خاویر پرزدکوئیار

دبیر کل سازمان ملل متحد

سلام گرم مرا همراه با آرزوی توفیق جناب عالی در تلاشهایتان برای استقرار صلح و عدالت بپذیرد.

همان طور که اطلاع دارید، آتش جنگی که توسط رژیم عراق در ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ با تجاوز به خاک جمهوری اسلامی ایران افروخته شد، اکنون دامنه ای گسترده یافته و از درگیری بین دو کشور بسرعت فراتر رفته و نه تنها کشورهای دیگر را نیز به صحنه نبرد کشانده، بلکه دامن بیگناهان و افراد غیرنظامی را فراگرفته است. کشته شدن ۲۹۰ انسان بی گناه ناشی از

سرنگونی هواپیمای ایرباس جمهوری اسلامی ایران توسط یکی از ناوهای آمریکاییِ مستقر در خلیج فارس شاهد این مدعاست.

در چنین شرایطی، فعالیت جناب عالی در اجرای قطعنامه ۵۹۸ اهمیت ویژه ای می یابد. جمهوری اسلامی ایران همواره شما را در تلاشهایتان در این زمینه تأیید و یاری نموده است.

با توجه به آنچه گذشت، اکنون تصمیم گرفته ایم که رسماً اعلام کنیم جمهوری اسلامی ایران به خاطر اهمیتی که برای حفظ جان انسانها و برقراری عدالت و ایجاد صلح و امنیت منطقه و جهان قائل است، قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت را می پذیرد.

امیدواریم اعلام رسمی این موضع از جانب جمهوری اسلامی ایران، جناب عالی را در ادامه تلاشهایتان که قبلاً بارها مورد تحسین و پشتیبانی ما قرار گرفته است، یاری نماید.

سید علی خامنه ای

رئیس جمهوری اسلامی ایران

در برابر این حادثه حضرت آیهالله هاشمی رفسنجانی، جانشین فرماندهی کل قوا اظهار داشتند:

»حمله به هواپیمای مسافربری ایران و شهادت ۲۹۰ نفر سرنشین بی گناه به هیچ وجه ادعای اشتباه در مورد آن پذیرفته نیست، و از نظر ما یک اخطار تلقی شد. همچنین قساوت فوق العاده صدام در داخل عراق که هزاران روستا و صدها هزارتن از مردم را با بمباران شیمیایی قتل عام می کند از دیگر دلائل آن است که نشان می دهد به او اجازه داده اند هر جنایتی را مرتکب شود. مجموعه این شرایط و ادله دیگری که فعلاً ذکر نمی شود، ما را به این نتیجه می رساند که مصلحت انقلاب و ملتهای ایران و عراق و منطقه این است که قطعنامه مذکور پذیرفته شود. ایران تا به حال خواستار آن بود که ابتدا کمیته تعیین متجاوز تشکیل شود، ولی فعلاً با توجه به شرایط جدیدی که پیش آمده از آن شرط خود صرف نظر می کنیم...

متأسفانه تبلیغات جهانی ما را جنگ افروز و جنگ طلب معرفی کرده و صدام و حزب بعث متجاوز که تمامی قوانین را نقض کرده، ولی چون یک شعار مشخص دارد، یعنی قطعنامه را پذیرفته و حاضر به قضاوت بین المللی است، به صورتی عوام فریبانه صلح طلب معرفی شده است. با این کار، یعنی قبول قطعنامه ۵۹۸ ما نشان دادیم که در این زمینه انعطاف پذیر هستیم... ما هرگز قطعنامه را رد نکرده بودیم، بلکه شرطی روی آن گذاشتیم و

این اواخر، روشن شد که ممکن است حوادث تلخی در منطقه اتفاق افتد که نقطه عطف آن سقوط هواپیمای مسافربری ایران توسط امریکا بود... آنها می خواستند ما را به دلیل نپذیرفتن قطعنامه تحریم تسلیحاتی کنند، منطقاً از آن پس)در صورتی که عراق از قبول قطعنامه خودداری کند(باید عراق راتحریم نمایند.

۵ - کاربرد وسیع سلاح های شیمیایی

در طول جنگ تحمیلی عراق با استفاده مکرر از سلاحهای شیمیایی و میکربی علیه رزمندگان اسلام، بر تخلفات خود از کنوانسیون ژنو(۴۷۲) می افزود: اولین حمله ثبت شده شیمیای عراق مربوط به اوایل جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران در تاریخ ۱۳) ۵۹/۱۰/۲۳ ژانویه ۱۹۸۱) می باشد که در منطقه ای بین هلاله و نی خزر در ۵۰ کیلومتری غرب ایلام با گلوله های شیمیایی نیروهای رزمنده ایرانی را مورد حمله قرار داد و تعدادی را مجروح شیمیایی کرد و از این تاریخ به بعد عراق حملات شیمیایی را در دستور کار خود قرار داد و در تاریخ ۲۸ اکتبر ۱۹۸۳ ایران برابر این تخلف بین المللی نامه ای به دبیرکل نوشت و خواستار اعزام هیئتی جهت این امر نمود.

حملات بعدی عراق در منطقه عملیاتی خیبر و جزایر مجنون بود که بطرز بی سابقه ای اقدام به حملات شیمیایی نمود.

نوبت بعدی در عملیات بدر در اسفند ۱۳۶۳ بود که باز جمهوری اسلامی از دبیرکل خواستار بررسی و تحقیق در این زمینه شد.

بطور جمع بندی از کل عملیاتهای شیمیایی عراق از اوایل جنگ تحمیلی علیه جمهوری اسلامی می توان گفت که سازمان ملل ضمن ابراز تأسف تنها اقدام به صدور بیانه های ذیل نمود:

- بیانیه ۳۰ مارس ۱۹۸۴ برابر با ۱۱ فروردین ۱۳۶۳

- بیانیه ۲۵ آوریل ۱۹۸۵ برابر با ۶ اردیبهشت ۱۳۶۴

- بیانیه ۲۱ مارس ۱۹۸۶ برابر با اول فروردین ۱۳۶۵

- بیانیه ۱۴ مه ۱۹۸۷ برابر با ۲۵ اردیبهشت ۱۳۶۶

و هیچگاه اقدام به صدور قطعنامه ای در این زمینه غیرانسانی ننمودند.

ص: ۲۸۳

در تمامی این موارد تا قبل از پـذیرش قطعنامه ۵۹۸، شورای امنیت بواسـطه اعمال فشار و قدرت امریکا هرگز نتوانست قطعنامه ای علیه دولت بعث عراق صادر نماید و جنایات او را محکوم نماید.

بارزترین حملات شـیمیایی و میکربی عراق، حمله به شـهر حلبچه و بمباران آن و کشـته شـدن ۵۰۰۰ نفر از کودکـان و زنان و مردان کرد عراقی که تبعه آن کشور بودنـد می باشـد که تمـام جهـان و انسانهـا این حرکت را محکوم نمودنـد. شورای امنیت ضمن تعلل در اعزام کارشـناس به منطقه و با اینکه هیئت مأمور در گزارش خود قیـد نموده بودند که عراق از سـلاح شـیمیایی استفاده نموده است، ولی باز ضمن صدور بیانیه ای هیچ قطعنامه را صادر نکرد.(۴۷۳)

دولت ایران جهت مقـابله با این حملات شـیمیایی اقـدام به خریـد ماسـکهای ضـدگاز و لباس های حفاظتی از دولت انگلسـتان نمود ولی دولت انگلیس از فروش آنها خودداری می نمود.

کاربرد شدید سـلاح های شـیمیایی دولت عراق و سکوت مجامع بین المللی تا بدان جارسید که عراق جهت وادار کردن ایران به قبول قطعنامه ۵۹۸، اراده نمود که بسـیاری از شهرها از جمله تهران و بعضی از شهرهای پرجمعیت را مورد حملات شیمیایی و میکربی نظیر حلبچه قرار دهد.

علیرغم این که سازمان ملل متحد هر ساله مسـئله ممنوعیت اسـتفاده از سـلاحهای شیمیایی را در دستور کار خود داشته است و بسـیاری بیانیه و قطعنامه صادر نموده است و خواسـتار رعایت پروتکل مذکور می شد و استفاده از این سلاحها را ناقض حقوق بین المللی می دانسـته و همچنین منع توسـعه، تولید و انبار کردن سلاحهای شیمیایی و میکربی و سمّی و تقاضای انهدام آنها و ابراز نگرانی در مـورد تولیـد انـواع جدیـد سـلاحهای شـیمیایی را در قطعنـامه هـا تکرار نموده،(۴۷۴) ولی صـــدام عفلقی برای رسـیدن به مطامع و مقاصـد خود هیچ قانون و ضابطه ای را مراعات نمی نمود. تذکر این نکته ضـروری است که پس از جنگ دوم جهـانی ممنوعیت سـلاحهای شـیمیایی در دسـتور کـار سازمـان ملل متحـد قرار گرفت و از سال ۱۹۶۱ که کمیسـیون خلع سلاح ملـل متحـد تشـکیل شـد، مسـئله تحریم تسـلیحات شـیمیایی نیز مورد بررسـی و تـدقیق کمیسـیون قرار داشت. تلاشـهای کمیسیون سرانجام منجر به انعقاد کنوانسیون ۱۹۷۵ مبنی بر

تحریم استفاده از هرگونه سلاح شیمیایی، میکربی شد که دولت عراق هم در ۱۱ مه ۱۹۷۲ این کنوانسیون را امضاء کرده و ایران در ۸ اوت ۱۹۷۳ بدان ملحق گردیده است.(۴۷۵)

۶ – حمله به مناطق مسکونی (جنگ شهرها)

حمله به شهرها و به شهادت رساندن و مجروح نمودن بسیاری از مردم توسط عراق عمدتاً جنبه فشار روانی اجتماعی داشت. زیرا این امر سبب تنش در داخل ایران و نیز وارد ساختن خسارات مالی بود. این حملات بر روحیه مردم تأثیرات خرد کننده ای داشت. موشک باران بی رحمانه عراق به شهرهای کشور جمهوری اسلامی و طولانی شدن آن به حدی رسیده بود که در یک روز ۵۰ بار پایتخت جمهوری اسلامی ایران)تهران(و سایر شهرها مورد اصابت ۲۰۰ موشک قرار گرفت.

جمهوری اسلامی در برابر این حرکت ناجوانمردانه عراق بدلیل رعایت مسائل دینی و اخلاقی هرگز این کار را انجام نداد و تنها در مواردی که مجبور به مقابله به مثل می گردید به اعلام قبلی و در مقیاسی محدودی، حمله را آغاز می نمود.

ترس مردم از حملات غافلگیرانه رژیم بعث عراق سبب گردید تا خانه و کاشانه خود را رها کرده و به مواضع امنی پناه می برند. همین امر سبب بروز مشکلاتی از قبیل کمبود مواد غذایی و گرانی فوق العاده می گردید که مردم از آن عذاب می بردند.

قوانین بین المللی تأکید جدی دارند که نباید به مناطق مسکونی و غیرنظامی حمله نظامی صورت گیرد که از جمله آن قوانین عبارتند از:

– قاعده عرفی حقوق بین المللی عمومی از نیمه دوم قرن ۱۹

– اعلامیه سن پترزبورگ ۱۸۶۸

– پروتکل های الحاقی به کنوانسیون های ژنو

– اعلامیه لاهه مورخ ۲۹ ژوئیه ۱۸۹۹ و ۲۸ اکتبر ۱۹۰۷

– کنوانسیون چهارم ژنو راجع به حمایت افراد کشوری در زمان جنگ

– قطعنامه کمیسیون عمومی کنوانسیون خلع سلاح عمومی جامعه ملل مصوب ۱۹۳۲

– قطعنامه های متعدد و مکرر مجمع عمومی سازمان ملل متحد.

ناگفته نماند که حملات عراق به مناطق مسکونی، پیش از جنگ تحمیلی وجود داشته است و هیچگونه اعتنایی به موازین بین المللی مذکور نداشته است.

در تاریخ ۲۸ اکتبر ۱۹۸۲ جمهوری اسلامی از دبیرکل درخواست نمود تا هیئتی را جهت بازدید مناطق مسکونی که مورد حملات هوایی عراق قرار گرفته است، دیدن نمایند. عاقبت دبیرکل هیئتی را به دو کشور ایران و عراق جهت بازدید اعزام نمود که این هیئت از ۲۰ تا ۲۷ مه در ایران)تهران – اندیمشک – دزفول – پل دختر، موسیان، دهلران، آبادان، خرمشهر، هویزه، سوسنگرد، سرپل ذهاب و قصرشیرین(و از ۲۷ مه تا ۲ ژوئن در عراق)بغداد، زرباتیه، مندلی، خانقین، کرکوک، الذبیر، فاو و ابوالخصیب(به سر برد و گزارش ذیل را به دبیر کل تسلیم نمودند:

»شهر هویزه در جریان حملات هوایی و زمین عراق بکلی ناپدید شده و هیچ اثری از درخت یا ساختمان – بجز دو ساختمان – در آن دیده نمی شود... بمبهایی که بر مناطق مسکونی شهر بانه ریخته شده، از نوع خوشه ای بوده که معمولاً با تلفات جانی زیاد و تخریب کم توأم است... منطقه ای از دزفول را مشاهده کردیم که مورد حمله موشکی عراق قرار گرفته و صدها قربانی غیرنظامی داشته است. این منطقه مسکونی است و با توجه به اینکه در حول و حوش پادگان یا تأسیسات نظامی قرار نداشته، حمله فوق به اشتباه صورت نگرفته است.«

عراق، علیرغم شکایات ایران به سازمان ملل و مجامع عمومی بین المللی هرگز از کرده خویش پشیمان نگردید و همچنان به بمباران و حملات موشکی خود ادامه داد و در آخرین حملات خود به شهرهای مسکونی دزفول – کرمانشاه – اصفهان – تهران – قم انجام حمله نمود که کشور ایران به مقابله به مثل خود اقدام کرد و اعلام نمود که به محض خودداری عراق از حمله به شهرها، بلافاصله از اقدام متقابل خودداری خواهد ورزید و دولت عراق جهت اثبات برتری خود تأکید کرد در صورتی حاضر به قطع بمباران موشکی شهرهای ایران است که عراق آخرین موشک را پرتاب کند و ایران عکس العملی نشان ندهد و دولت ایران نیز آن را پذیرفت.

۷ – معرفی صدام بعنوان چهره صلح طلب در مجامع بین المللی

با اعلام قطعنامه ۵۹۸ به دو کشور ایران و عراق، بلافاصله عراق با قبول آن، آمادگی خود را جهت همکاری پیرامون قطعنامه اعلام نمود(۴۷۸) و دنیا چنین تبلیغات خود را توسعه دادند

ص: ۲۸۶

که صدام تمام بندهای قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت را پذیرفته است و بدین طریق می خواستند علیرغم تجاوزات و کشتارهای فجیعی که در طول جنگ انجام داده است او را صلح طلب و کشور ایران را با تحمل آن همه مصائب و شهید و مجروح و اسیر، و ویرانی جنگ افروز معرفی نمایند.

در این میان که شرایط نامساعد بین المللی بر علیه ما وجود داشت ایران با قبول بی قید و شرط قطعنامه ۵۹۸ با توجه به پیش شرطهایی که دولت جمهوری اسلامی ایران در طول ۸سال دفاع مقدس برای برقراری آتش بس پیشنهاد کرده بود و ناگهانی بودن موافقت ایران با قطعنامه، انعکاس عظیمی در جهان داشت که خبر اول رسانه های گروهی جهان را تشکیل میداد. در این زمینه جانشین و فرماندهی کل قوا، آیهالله هاشمی رفسنجانی در آن زمان اظهار داشت:

«تا امروز آنها این بهانه را مطرح می کردند که ایران جنگ طلب است و صلح را نمی پذیرد ولی بدنبال پذیرش قطعنامه از سوی ایران در همین گامهای اول به دنیا ثابت شدکه جنگ طلب اصلی کیست».

تمامی حوادث موقعیت بین المللی نسبت به ایران سبب گردید ایران در مقابل حرکت عراق نسبت به پذیرش قطعنامه منفعل نگردد بلکه با ایجاد حادثه، قدرت سیاسی بین المللی را در دست گیرد.

آنچه در این هفت بند بعنوان عوامل بیرونی پذیرش قطعنامه ۵۹۸ آمده است، تنها نمایی از حوادث و عوامل حقیقی است که بازگو نمودن آنها مورد سوء استفاده دشمنان در تحلیل هایشان خواهد گردید.

در یک جمع بندی می توان گفت، این عوامل اهم دلایل قابل ذکر در مورد پذیرش قطعنامه ۵۹۸ است و شرح کامل عوامل خود محتاج بحث گسترده ای است که از حوصله و فضای این مجموعه خارج است.

مواضع دولت ایران و عراق در قبال قطعنامه

۱ – مواضع دولت ایران در قبال قطعنامه

پس از صدور قطعنامه ۵۹۸ و ارسال آن توسط دبیرکل جهت دولت ایران و عراق برای اعلام نظر نهایی، دوشنبه ۲۵ تیرماه ۱۳۶۷ جلسه مهمی با حضور سران سه قوه و اعضای خبرگان،

شورای نگهبان و شورای عالی قضایی برای بررسی مسائل مهم کشور در نهاد ریاست جمهوری تشکیل شد و حجهالاسلام سید احمد خمینی(ره) و آیهالله توسلی از بیت حضرت امام و آیهالله مهدوی کنی تشکیل شد.

در این جلسه درباره لزوم پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و برقراری آتش بس مذاکراتی بعمل آمد و عاقبت با آن موافقت شد.

۱/۱ - موضعگیری وزارت امور خارجه

روز بعد وزارت خارجه در بیانیه ایی اعلام کرد:

»در پایان هفتمین سالی که از شروع تجاوز وسیع و همه جانبه عراق به جمهوری اسلامی ایران می گذرد، شورای امنیت سازمان ملل بار دیگر با تصویب قطعنامه ای غیرعادلانه از ایفای مهمترین وظیفه خود در حفظ صلح و امنیت بین المللی عدول نمود. شورای امنیت قطعاً نمی تواند خطای خود را در نادیده گرفتن مواد فصل هفتم منشور ملل متحد که ناظر بر اقدامات عملی شورا علیه هرنوع تجاوز و نقض صلح در آغاز تجاوز عراق می باشد انکار نماید. اشاره به مواد ۳۹ و ۴۰ از فصل هفتم منشور که مبنای بندهای اجرایی قطعنامه اخیر قرار گرفته، نه تنها خطای گذشته را جبران نکرده، بلکه در واقع مسئله مسئولیت عراق در کاربرد زور و شروع جنگ را نیز لوث نموده است... بعضاً مواد اجرایی قطعنامه در تناقض آشکار با یکدیگر قرار دارد... قطعنامه در حالی تقاضای تشکیل کمیته بررسی مسئولیت شروع جنگ را نموده که نتایج این بررسی منشأ کمترین اثری در سایر تصمیمات اجرایی شورا در مورد خاتمه جنگ نخواهد بود... این قطعنامه در شرایطی به تصویب رسیده که امریکا با اعلام تصمیم مبنی بر اعزام ناوهای جنگی خود به منطقه، بند اجرایی پنجم قطعنامه که درخواست عدم دخالت سایر کشورها در جهت تشدید و گسترش آتش جنگ را دارد، از قبل نقض نموده است... دخالت نیروهای امریکایی در خلیج فارس نقض آشکار این قطعنامه شورای امنیت خواهد بود و بی اعتباری این قطعنامه را مسجل خواهد ساخت. وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران متعاقباً موضع تفصیلی خود را در قبال کلیه بندهای قطعنامه ۵۹۸ اعلام خواهد کرد«.

جمهوری اسلامی در اظهار نظر پیرامون قطعنامه مواضع تفصیلی خود را در ۱۸ بند اعلام نمود (نامه وزیرامور خارجه به دبیر کل در تاریخ ۲۰ ژوئیه(که خلاصه آن عبارتست از اینکه:

»بند اول حاکی از آن است که هدف امریکا از به تصویب رساندن قطعنامه ۵۹۸ انحراف افکار عمومی از مسائل داخلی امریکاست. بند دوم مشعر به آن است که قطعنامه بدون کسب نظر و مشورت با ایران تدوین شده است. در بند سوم به لزوم تحقق نظریات ایران تأکید گردیده است. در بند چهارم این سؤال مطرح شده که چرا جنگی که در ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ شروع شده، ناگهان به صورت تهدید علیه صلح در می آید. در بند پنجم اشاره شده است که دبیرکل سعی داشت خطاهای گذشته شورا را جبران کند که با این موضع گیری، شورا بار دیگر از متجاوز حمایت کرد. بندهای دیگر حاکی از این مواضع است: خروج شورا از حالت بی طرفی، آثار قطعنامه در وخیمتر شدن اوضاع، تخلّف امریکا از بند ۵ قطعنامه با افزایش حضور نظامی در خلیج فارس، زمینه چینی برای تصویب قطعنامه دیگری علیه ایران توسط امریکا، لزوم تلاش برای اعاده امنیت در خلیج فارس، اشکالاتی که به وسیله حضور نظامی امریکا در خلیج فارس و دعوت کویت از ابرقدرتها به حضور در منطقه در راه امنیت و ثبات در خلیج فارس ایجاد شده، لزوم تعهد عدم حمله به کشتی ها توسط طرفین جنگ و خروج نیروهای بیگانه و بی طرفی کشورهای ساحلی، ضرورت اعلام عراق به عنوان متجاوز، ناکافی بودن محکومیت صرف نقض حقوق انسانی و لزوم پیشگیری از این امر، آمادگی ایران برای مبادله اسرا، مناسب بودن طرح هشت ماده ای دبیرکل برای اقدامات بعدی وی و ابراز اعتماد به دبیرکل. در آخرین بند ضمیمه نامه وزیر امورخارجه آمده است:

»تلاشهای سازنده و قابل تقدیر برخی اعضای بی طرف شورای امنیت برای حصول به یک قطعنامه متوازن و مثبت اگرچه به نتیجه مطلوب نرسید، ولی زمینه را برای ادامه همکاری جمهوری اسلامی ایران در جهت سوق دادن شورا به سمت یک موضع مؤثر و عادلانه فراهم می نماید. بی تردید اعلام مواضع صریح نسبت به مسئولیت عراق در شروع جنگ، نظیر آنچه از جانب برخی از کشورهای واقعگرا انجام گردیده است، مهمترین عنصر در جهت ختم عادلانه جنگ است. جمهوری اسلامی ایران این تلاشها را مدّ نظر قرار داده و تقدیر می نماید«.

۱/۲ – پذیرش کامل قطعنامه از طرف جمهوری اسلامی توسط نامه

ریاست جمهوری اسلامی ایران

پس از اعلام نظر وزارت امور خارجه جوسازی هایی شدیدی علیه ایران در سازمان ملل متحد و جهان صورت گرفت که برخی از آنها را در دلایل بیرونی قطعنامه پنجم در فصل سوم همین بخش آوردیم. این حرکت سازماندهی شده جهانی سبب گردید تا در تاریخ ۱۷ ژوئیه ۱۹۸۸ برابر با ۱۳۶۷/۴/۲۶ توسط آقای محلاتی سفیر و جانشین دائمی جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل متحد طی نامه ای، عین نامه رئیس جمهوری اسلامی ایران وقت حضرت آیهالله خامنه ای خطاب به دبیرکل سازمان ملل متحد برای وی ارسال گردد و درخواست شد که بعنوان سند شورای امنیت منتشر گردد. حضرت آیهالله خامنه ای در نماز جمعه ۳۱ تیرماه ۱۳۶۷ در مورد پذیرش قطعنامه ۵۹۸ اظهار داشت:

»مسئولین نظام تشخیص دادند و امام بزرگوار این تشخیص را تأیید کردند که امروز قبول قطعنامه به صلاح اسلام و انقلاب و کشور است. حالاـ چطور به صلاح است، چه عواملی وجود دارد و چه حوادثی وجود دارد که قبول قطعنامه امروز به نفع انقلاب است، همه مردم مشتاقند که این عوامل و حوادثی که امام در پیامشان اشاره کردند اینها را بدانند. بنده این عوامل و حوادث را خوب می دانم و می توانم برای شما بیان کنم«

ولی رئیس جمهوری آنها را بیان نکرد و در توضیح آن گفت:

«اگر ما می توانستیم فضایی را پیدا کنیم یا به وجود بیاوریم که آنچه را به شما گفته می شود فقط ملت ایران آن را بشنود و دشمن از آن اطلاع پیدا نکند، اگر چنین فضایی را ما پیدا می کردیم شک نداشته باشید بنده و دیگر مسئولان نظام می آمدیم یکی یکی عوامل و حوادث را می گفتیم و مطمئناً نظر موافق همه را جلب می کرد. اما چه کنیم هر چه که به شماها گفته بشود دشمن شما هم آن را خواهد شنید. گوش نامحرم و خائن دشمن نباید بشنود. ما رموز انقلابمان و اسرار کشورمان را مایل نیستیم دشمن بشنود، لذا نمی گوییم... حالا وقتش نیست و نباید گفت. همان طور که امام فرمودند انشاءالله روزی خواهد رسید و آن روز هم مال چند سال دیگر نیست. خیلی زودتر از اینها انشاءالله وقتی خواهد شد که ما بتوانیم برای مردم شرح بدهیم و دلایل و آن عوامل و حوادث و عللی که امام در پیامشان اشاره فرمودند آن را تشریح کنیم و بگوییم اینهاست».

در تاریخ ۲۷ تیرماه ۱۳۶۷، ساعت ۱۴ بعدازظهر صدا و سیمای جمهوری اسلامی، خبر پذیرش قطعنامه ۵۹۸ را بدین گونه اعلام نمود:

»جمهوری اسلامی ایران قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفت«

با شنیدن این خبر، بسیاری از مسئولین و مردم و رزمندگان دچار تحیّر جدی در تحلیل این قضیه گردیدند. اگرچه عده ای تصور غلط نمودند که حضرت امام با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ دست از جنگ علیه کفر و استکبار برداشته است، ولی ایشان با اتخاذ این تصمیم در حقیقت بدنبال استراتژی دائمی خود)نبر با کفر تا رفع فتنه(بودند ولی تاکتیک حرکت را عوض نمودند.

بنابراین امام(ره) با تغییر شیوه دفاع، در حقیقت دشمنان جمهوری اسلامی ایران را خلع سلاح نمود و نگذاشت تلاش ۸ ساله رزمندگان اسلام و شهادت بهترین عزیزان و مجروح و جانباز شدن تعداد زیادی از فرزندان این خاک و بوم، به هدر رود.

ایشان پس از چند روز که از قبول قطعنامه می گذشت درتاریخ چهارشنبه ۲۹ تیرماه ۱۳۶۷ پیام مهم و تاریخی خود را صادر کردند که علیرغم طولانی بودن بدلیل فضای معنوی آن تمام پیام را نقل می نماییم:

»...واما در مورد قبول قطعنامه که حقیقتاً مسئله بسیار تلخ و ناگواری برای همه و خصوصاً برای من بود این است که من تا چند روز قبل معتقد به همان شیوه دفاع و مواضع اعلام شده در جنگ بودم و مصلحت نظام و کشور و انقلاب را در اجرای آن می دیدم، ولی به واسطه حوادث و عواملی که از ذکر آن فعلاً خودداری می کنم و به امید خداوند در آینده روشن خواهد شد و با توجه به نظر تمامی کارشناسان سیاسی و نظامی سطح بالای کشور - که من به تعهد و دلسوزی و صداقت آنان اعتماد داردم - با قبول قطعنامه و آتش بس موافقت نمودم و در مقطع کنونی آن را به مصلحت انقلاب و نظام می دانم و خدا می داند که اگر نبود انگیزه ای که همه ما و عزّت و اعتبار ما باید در مسیر مصلحت اسلام و مسلمین قربانی شود، هرگز راضی به این عمل نمی بودم و مرگ و شهادت برایم گواراتر بود. اما چاره نیست که همه باید به رضایت حق تعالی گردن نهیم و مسلم ملت قهرمان و دلاور ایران نیز چنین بوده و خواهد بود.

ص: ۲۹۱

من در اینجا از همه فرزندان عزیزم در جبهه های آتش و خون که از اول جنگ تا امروز به نحوی در ارتباط با جنگ تلاش و کوشش نموده اند تشکر و قدردانی می کنم و همه ملت ایران را به هشیاری و صبر و مقاومت دعوت می کنم. در آینده ممکن است افرادی آگاهانه یا از روی ناآگاهی در میان مردم این مسئله را مطرح نمایند که ثمره خونها و شهادتها و ایثارها چه شد. اینها یقیناً از عوالم غیب و از فلسفه شهادت بی خبرند و نمی دانند کسی که فقط برای رضای خدا به جهاد رفته است و سر در طبق اخلاص و بندگی نهاده است، حوادث زمان به جاودانگی و بقا و جایگاه رفیع آن لطمه ای وارد نمی سازد و ما برای درک کامل ارزش و راه شهیدانمان فاصله ای طولانی را باید بپیماییم و در گذر زمان و تاریخ انقلاب و آیندگان آن را جستجو نماییم. مسلم خون شهیدان انقلاب و اسلام را بیمه کرده است. خون شهیدان برای ابد درس مقاومت به جهانیان داده است و خدا می داند که راه و رسم شهادت کورشدنی نیست و این ملتها و آیندگان هستند که به راه شهیدان اقتدا خواهند نمود و همین تربت پاک شهیدان است که تا قیامت مزار عاشقان و عرفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود. خوشا به حال آنان که با شهادت رفتند. خوشا به حال آنان که در این قافله نور جان و سرباختند. خوشا به حال آنهایی که این گوهر را در دامن خود پروراندند.

خداوندا این دفتر و کتاب شهادت را همچنان به روی مشتاقان باز و ما را هم از وصول به آن محروم مکن. خداوندا کشور ما و ملت ما هنوز در آغاز راه مبارزه اند و نیازمند به مشعل شهادت، تو خود این چراغ پرفروغ را حافظ و نگهبان باش. خوشا به حال شما ملت؛ خوشا به حال شما زنان و مردان؛ خوشا به حال جانبازان و اسرا و مفقودین و خانواده های معظم شهدا و بدا به حال من که هنوز مانده ام و جام زهرآلود قبول قطعنامه را سرکشیده ام و در برابر عظمت و فداکاری این ملت بزرگ احساس شرمساری می کنم و بدا به حال آنانی که در این قافله نبودند؛ بدا به حال آنهایی که از کنار این معرکه بزرگ جنگ و شهادت و امتحان عظیم الهی تا به حال ساکت و بی تفاوت و یا انتقاد کننده و پرخاشگر گذشتند.

آری دیروز روز امتحان الهی بود که گذشت و فردا امتحان دیگری است که پیش می آید و همه ما نیز روز محاسبه بزرگتری را در پیش داریم. آنهایی که در این چند سال مبارزه و جنگ به هر دلیلی از ادای این تکلیف بزرگ طفره رفتند و خودشان و جان و مال و فرزندانشان و دیگران را از آتش حادثه دور کرده اند، مطمئن باشند که از معامله با خدا طفره رفته اند و

خسارت و زیان و ضرر بزرگی کرده اند که حسرت آن را در روز واپسین و در محاسبه حق خواهند کشید که من مجدداً به همه مردم و مسئولین عرض می کنم که حساب اینگونه افراد را از حساب مجاهدان در راه خدا جدا سازند و نگذارند این مدعیان بی هنر امروز و قاعدین کوته نظر دیروز به صحنه ها برگردند.

من در میان شما باشم و یا نباشم، به همه شما سفارش می کنم که نگذارید انقلاب به دست نااهلان و نامحرمان بیفتد. نگذارید پیش کسوتان شهادت و خون در پیچ و خم زندگی روزمره خود به فراموشی سپرده شوند. اکیداً به ملت عزیز ایران سفارش می کنم که هوشیار و مراقب باشید. قبول قطعنامه از طرف جمهوری اسلامی ایران به معنای حل مسئله جنگ نیست. با اعلام این تصمیم حربه تبلیغات جهانخوران علیه ما کُند شده است. ولی دورنمای حوادث را نمی توان به طور قطع و جدّی پیش بینی نمود و هنوز دشمن از شرارتها دست برنداشته است و چه بسا با بهانه جوییها به همان شیوه های تجاوزگرانه خود ادامه دهد. ما باید برای دفع تجاوز احتمالی دشمن آماده و مهیا باشیم و ملت ما هم نباید فعلاً مسئله را تمام شده بداند. البته ما رسماً اعلام می کنیم که هدف ما تاکتیک جدید در ادامه جنگ نیست؛ چه بسا دشمنان بخواهند با همین بهانه ها حملات خود را دنبال کنند. نیروهای نظامی ما هرگز نباید از کید و مکر دشمنان غافل بمانند. در هر شرایطی باید بنیه دفاعی کشور در بهترین وضعیت باشد. مردم ما که در طول سالهای جنگ و مبارزه ابعاد کینه و قساوت و عداوت دشمنان خدا و خود را لمس کرده اند باید خطر تهاجم جهانخواران و در شیوه ها و شکلهای مختلف را جدی تر بدانند و فعلاً چون گذشته تمامی نظامیان اعم از ارتش و سپاه و بسیج در جبهه ها برای دفاع در برابر شیطنت استکبار و عراق به مأموریتهای خود ادامه دهند. در صورتی که این مرحله از حادثه انقلاب را با همان شکل خاص و مقررات مربوط به خود پشت سر گذاشتیم، برای بعد از آن، سازندگی کشور و سیاست کل نظام و انقلاب تذکراتی دارم که در وقت مناسب خواهم گفت. ولی در مقطع کنونی به طور جدّ از همه گویندگان و دست اندرکاران و مسئولین کشور و مدیران رسانه ها و مطبوعات می خواهم که خود را از معرکه ها و معرکه آفرینها دور کنند و مواظب باشند که ناخودآگاه آلت دست افکار و اندیشه های تند نگردند و با سعه صدر در کنار یکدیگر مترصد اوضاع دشمنان باشند.

در این روزها ممکن است بسیاری از افراد به خاطر احساسات و عواطف خود صحبت از چراها و بایدها و نبایدها کنند - که هرچند این مسئله به خودی خود یک ارزش بسیار زیباست - اما اکنون وقت پرداختن به آن نیست. چه بسا آنهایی که تا دیروز در برابر نظام جبهه گیری کرده بودند و فقط به خاطر سقوط نظام و حکومت جمهوری اسلامی ایران از صلح و صلح طلبی به ظاهر دم می زدند، امروز نیز با همان هدف، سخنان فریبنده دیگری را مطرح نمایند و جیره خواران استکبار، همانها که تا دیروز زیر نقاب دروغین صلح خنجرشان را از پشت به قلب ملت فرو کرده بودند، امروز طرفدار جنگ شوند و ملی گراهای بی فرهنگ برای از بین بردن خون شهدای عزیز و نابودی عزّت و افتخار مردم تبلیغات مسموم خویش را آغاز نمایند که ان شاءالله ملت عزیز ما با بصیرت و هوشیاری جواب همه فتنه ها را خواهند داد.

من باز می گویم که قبول این مسئله برای من از زهر کشنده تر است، ولی راضی به رضای خدایم و برای رضایت او این جرعه را نوشیدم و نکته ای که تذکر آن لازم است این است که در قبول این قطعنامه فقط مسئولین کشور ایران به اتکای خود تصمیم گرفته اند و کسی و کشوری در این امر مداخله نداشته است.

مردم عزیز و شریف ایران! من فرد فرد شما را چون فرزندان خویش می دانم و شما می دانید که من به شما عشق می ورزم و شما را می شناسم و شما هم مرا می شناسید. در شرایط کنونی آنچه موجب این امر شد، تکلیف الهی ام بود. شما می دانید که من با شما پیمان بسته بودم که تا آخرین قطره خون و آخرین نفس بجنگم، اما تصمیم امروز فقط برای تشخیص مصلحت بود و تنها به امید رحمت و رضای او از هر آنچه گذشته و اگر آبرویی داشته ام با خدا معامله کرده ام.

عزیزانم! شما می دانید که تلاش کرده ام که راحتی خود را بر رضایت حق و راحتی شما مقدم ندارم. خداوندا تو می دانی که ما سرسازش با کفر را نداریم. خداوندا تو می دانی که استکبار و آمریکای جهانخوار گلهای باغ رسالت تو را پرپر نمودند. خداوندا در جهان ظلم و ستم و بیداد همه تکیه گاه ما تویی و ما تنهای تنهاییم و غیر از تو کسی را نمی شناسیم و غیر از تو نخواسته ایم که کسی را بشناسیم، ما را یاری کن که تو بهترین یاری کنندگانی. خداوندا

تلخی این روزها را به شیرینی فرج حضرت بقیهالله - ارواحنا لتراب مقدمه الفداء - و رسیدن به خودت جبران فرما.

فرزندان انقلابی ام! ای کسانی که لحظه ای حاضر نیستید که از غرور مقدستان دست بردارید! شما بدانید که لحظه لحظه عمر من در راه عشق مقدس خدمت به شما می گذرد. می دانم که به شما سخت می گذرد، ولی مگر به پدر پیر شما سخت نمی گذرد؟ می دانم که شهادت شیرین تر از عسل در پیش شماست، مگر برای این خادمتان این گونه نیست؟ ولی تحمل کنید که خدا با صابران است. بغض و کینه انقلابیتان را در سینه ها نگه دارید. با غضب و خشم بر دشمنان بنگرید و بدانید که پیروزی از آن شماست. و تأکید می کنم که گمان نکنید که من در جریان کار جنگ و مسئولان آن نیستم. مسئولین مورد اعتماد من می باشند. آنها را از این تصمیمی که گرفته اند شماتت نکنید که برای آنان نیز چنین پیشنهادی سخت و ناگوار بوده است، که ان شاءاللّه خداوند همه ما را موفق به خدمت و رضایت خود فرماید.«(۴۸۴)

۲ - مواضع دولت عراق در قبال قطعنامه

کشور عراق در تاریخ ۲۲ ژوئیه ۱۹۸۷ بدستور صدام حسین اجلاس مشترک شورای فرماندهی عراق و رهبری حزب بعث را برای بررسی قطعنامه ۵۹۸ تشکیل داد و طی آن قطعنامه مورد پذیرش و استقبال قرار گرفت سخنگوی دولت عراق در این خصوص اظهار داشت:

»عراق آماده است قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل را که در آن دستور آتش بس فوری داده شده است، بپذیرد، مشروط به آنکه ایران نیز اقدامی مشابه انجام دهد. تعهد عراق نسبت به این قطعنامه به پذیرش صریح و بدون قید و شرط آن توسط ایران بستگی دارد.(۴۸۵)

پس از اعلام سخنگوی دولت عراق، وزیر امورخارجه عراق، طارق عزیز در ملاقات خود با دبیرکل در تاریخ ۲۳ ژوئیه، مواضع عراق را تکرار کرد.

سفیر عراق در آمریکا هم در مصاحبه ای در همان روز (۲۳ ژوئیه(اعلام موافقت عراق را با صدور قطعنامه ۵۹۸ اعلام کرد. (۴۸۶)

عاقبت پاسخ رسمی دولت عراق به قطعنامه ۵۹۸ در تاریخ ۱۴ اوت به دبیرکل اعلام شد که در آن آمده است.

»...عراق از قطعنامه ۵۹۸ استقبال می نماید و آماده است برای اجرای آن با دبیرکل و شورای امنیت همکاری کند«.

صدام حسین در ۱۷ ژوئیه ۲۶) – ۱۹۸۸ تیر ۱۳۶۷) به مناسبت بیستمین سالگرد به قدرت رسیدن بعث نطقی ایراد کرد. او ضمن اعلام موافقت مجدد با قطعنامه ۵۹۸، پنج شرط برای برقراری آتش اعلام کرد.

حوادث پس از قبول قطعنامه

۱ – حوادث داخلی

دولت عراق پس از قبول قطعنامه ۵۹۸ و اعلام پیش شرطهایی جهت برقراری آتش بس، با شدت بیشتر در جبهه های زمینی به حمله پرداخت و بطور گسترده ای از سلاحهای شیمیایی استفاده کرد. دولت عراق پس از اعلام موافقت ایران با قطعنامه ۵۹۸، بمبارانهای سنگین هوایی را از سر گرفت. نیروگاه اتمی بوشهر که در گذشته نیز بمباران شده بود و تأسیسات پتروشیمی ایران و ژاپن در بندر امام خمینی(ره) و واحدهای صنعتی در لرستان و خوزستان را بمباران کرد.

دولت بعث عراق با عبور از شمال خرمشهر)جبهه جنوبی(کوشید به سوی اهواز پیشروی نماید و در جبهه میانی شهرهای خسروی، سومار، قصرشیرین، سرپل ذهاب، و گیلان غرب را تصرف کرد.

حملات ناگهانی عراق سبب شد دولت از مردم درخواست کمک نماید. این درخواست سبب شد سیل جمعیت دوستدار نظام راهی جبهه های جنگ شدند بحدی که بقول جانشینی فرماندهی کل قوا

»من به جرات می گویم که ما در هیچ زمانی به اندازه امروز در جبهه نیروی مردمی نداشتیم ما امروز به اندازه ای در جبهه نیرو مستقر کردیم که حتی از حیث تدارک آنها با مشکل مواجه هستیم.«

عاقبت با مقاومت نیروهای رزمنده، عراق ضمن تحمل خسارات ودادن تلفات زیاد عقب نشینی نمود.

ص: ۲۹۶

حرکت بعدی عراق، هماهنگی با نیروهای سازمان منافقین خلق بود که در روز دوشنبه ۳ مرداد ۱۳۶۷ حمله های خود را برای تصرف کرند و اسلام آباد بنام »فروغ جاویدان« شروع نمودند که با مقاومت دلیرانه نیروهای اندک در منطقه و درگیری تن به تن با نیروهای عراقی و منافقین نتوانستند به شهر کرمانشاه نزدیک شوند. امّا پس از تصرف اسلام آباد توسط منافقین، ساعاتی بعد رزمندگان اسلام با یک بسیج همه جانبه زمینی، زرهی، هوایی عملیاتی بنام »مرصاد« را انجام دادند و خسارات غیرقابل تصوری بر نیروهای عراقی و منافقین نهادند و آنها را از شهر به بیرون راندند.

عراق با جا خوردن این حرکت بسیج عمومی ایران از تصور غلط خود مبنی بر عدم همکاری مردم و نظام دست برداشت و شتابانه در سوم مرداد اعلام کرد قصد اراضی ایران را ندارد و کلیه شهرهای ایران را از ساعت ۷/۳۰ فردا شب، سه شنبه چهارم مرداد تخلیه خواهد کرد.

عاقبت عراق و منافقین برای بار دوم و سوم به اسلام آباد حمله کردند و تا سه بار این شهر دست به دست گشت و سرانجام بدست رزمندگان اسلام افتاد.

در روز چهارشنبه ۵ مرداد نیروهای اسلامی ایران در محور خرمشهر نیروهای عراقی را تا مرزهای بین المللی به بیرون راندند و در تاریخ جمعه هفتم مرداد با حمله های سنگین نیروهای چندگانه ایران، صحنه و کرند آزاد شدند و در روز شنبه هشتم مرداد شهر سرپل ذهاب آزاد گردید، و شهر قصرشیرین در یکشنبه نهم مرداد بدست رزمندگان اسلام افتاد و سومار نیز آزاد گردید و بدین ترتیب کلیه شهرهای ایران از تحت سیطره عراق آزاد گردیدند.

۲ - حوادث خارجی

هنوز مرکب قطعنامه ۵۹۸ خشک نشده بود که دولت ابرقدرت غرب)آمریکا(به درخواست کویت، پرچم خود را بر کشتی های کویتی نصب کرد و کشتی های جنگی آن کشور نفت کش های کویتی را در خلیج فارس همراهی کردند.

آمریکا ضمن حضور مستمر خود در خلیج فارس و ایجاد مزاحمت جهت ایران، در شورای امنیت کوشش کرد تا اعضای شورای امنیت را متقاعد سازد تا ایران را مورد تحریم تسلیحاتی قرار دهند و براین اساس امید و قصد داشت بنادر ایران را محاصره نماید. طبق

شواهد و اسناد، حضور نظامی ناوگان آمریکایی در خلیج فارس، بمراتب از زمان جنگ ویتنام بیشتر بود. پس از یکسری حوادث تلخ و اسفناک در منطقه خلیج فارس عاقبت وزیردفاع آمریکا، حضور و فعالیت غیرقانونی خویش را در خلیج فارس این گونه توجیه نمود که:

»به ناوهای آمریکایی اجازه داده شده که در حمله های ایرانیان به نفت کشهای بی طرف در هر شرائطی دخالت کند.«

دکتر ولایتی وزیرامور خارجه وقت در برابر این حوادث پس از تصویب قطعنامه ۵۹۸ در سومین اجلاس ویژه خلع سلاح سازمان ملل متحد در ژنو در خرداد ۱۳۶۷ اظهار نمود:

»حضور نیروهای دریایی بیگانه در مجاورت کشورهای ساحلی که جهت اعمال فشار و یا ارعاب کشورهای ساحلی است، روند صلح و امنیت را در این مناطق بیش از پیش دچار مخاطره نموده است.

خلیج فارس یکی از مناطقی است که متأسفانه به دنبال سیاست گسترش دامنه جنگ توسط عراق با شروع حمله به کشتیها در سال ۱۹۸۴ و کشاندن پای دیگر کشورها به درگیری، قربانی اهداف سلطه جویانه قدرتهای بزرگ شده است. نیروهای نظامی آمریکا و متحدانش برخلاف بند ۵ قطعنامه ۵۹۸ که خود بنیانگذار آن بودند، به خلیج فارس هجوم برده و تحت عنوان حفظ امنیت آبراه بین المللی باعث بی ثباتی روزافزون آن شده اند. در مدت کمتر از یک سال که از این امر می گذرد، تقریباً روزی سپری نشده که حادثه ای رخ ندهد و در مجموع میزان کشتیهای مورد حمله قرار گرفته، بعد از حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس، به دو برابر افزایش یافته است.

خسارت وارد بر تأسیسات نفتی، مبالغ هنگفتی را به ملتهای منطقه تحمیل کرده است که مسئولیت آن تماماً به عهده کسانی است که به جای تأمین امنیت واقعی، اغراض سیاسی خاص خود را در جانبداری از عامل تشنج و تحت بهانه واهی مین گذاری آبهای خلیج فارس توسط ایران در ۱۸ آوریل ۱۹۸۸ با نقض کلیه مقررات و قوانین بین المللی نشان داده و به سکوهای نفتی ایران که فاقد هرگونه امکانات و ماهیت نظامی بودند، حمله کردند و متأسفانه عدم اقدام مؤثر از سوی سازمان ملل متحد، آنان را در عمل غیرقانونی خود جسورتر ساخته، به حدی که براحتی بتوانند سیاست قایقهای توپدار را به اجرا گذارند. این در حالی است که سابقه مین گذاری آمریکا در آبهای بین المللی در خلال جنگ دوم جهانی و محکومیت آمریکا

در دادگاه بین المللی لاهه به خاطر مین گـذاریِ آبهای ساحلیِ نیکاراگوئه، سیاسـتهای مداخله گرانه آمریکا در مناطق مختلف جهان را به صورت یک مشـی ثابت سیاسی درآورده است. جمهوری اسلامی ایران بارها اعلام کرده که اجازه نمی دهد خلیج فـارس عرصـه تـاخت و تـاز ابرقـدرتها قرار گیرد و به نفـع صـلح و امنیت بین المللی است که این منطقه از ابرقـدرتها تهی و از حضور هرگونه نیروی خارجی دور باشـد. جهان برای تأمین نیاز انرژی خود به این منطقه متکی است و لـذا سـلطه هیچ گروه و کشوری را بر آن نمی توان پـذیرفت. امنیت خلیـج فارس صـرفاً بر عهـده کشورهای ساحلی است و جمهوری اسـلامی ایران با برخورداری از طولا ـنی ترین مرز آبی، بیش از هر کشور دیگری خواسـتار صـلح و ثبات در این آبراه است. جمهوری اسـلامی ایران معتقـد است به محض خـاتمه حملا ـت از سوی عراق به کشتیهـا، نفتکشـها و تأسـیسات نفتی، امنیت به منطقه بـاز خواهد گشت. لکن بوضـح مشـخص شـده است که تلا ـقی سیاسـتهای تشـنج آفرین عراق و سیاسـتهای توسـعه طلبـانه آمریکـا و دیگر حامیات عراق در این منطقه، زمینه ای برای امنیت در این آبراه حیاتی باقی نگذاشـته است. جمهوری اسـلامی ایران در راستای ایجاد امنیت در خلیج فارس به طرح ۸ ماده ای دبیرکل در سال ۱۹۸۵ پاسخ مثبت داد ولی این طرح که براستی می تواند امنیت را به خلیـج فارس بازگردانـد توسط عراق رد شـد. ما در همین خصوص، در تاریـخ ۸ مه ۱۹۸۶ رأساً طرح امنیت منطقه ای را براساس مشارکت کلیه کشورهای حوزه خلیج فارس را پیشنهاد نمودیم. در سالی که گذشت نیز برای مشارکت در یک تلاش بین المللی جهت مین روبی، اعلام آمادگی کردیم که با مخالفت تشـنج آفرینان منطقه، بویژه عراق که مسـئولیت مین گـذاری در خلیـج فارس را به عهده دارد، روبه رو شد. وضـعیت فعلی خلیج فارس با توجه به مسائل مذکور بحرانی و انفجارآمیز است. گسترش تشنجات، حصول آرمان اقیانوس هند به عنوان منطقه صلح را به مراتب مشکلتر کرده است.»

در پایان این قسـمت باید دانست که پس از اعلام رسمی پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی دولت جمهوری اسلامی ایران، دبیرکل گزارشـی به شماره S/۳۹۰۰۲ به شورای امنیت تسـلیم کرد که منجر به صـدور قطعنـامه ۶۱۹ گردید: این قطعنامه که در جلسـه شماره ۲۸۲۴ شورا در تاریخ ۱۹ اوت (۶۷/۵/۱۸) ۱۹۸۸ به اتفاق آراء به تصویب رسید، مبنای تأسیس و اعزام گروه ناظر نظامی ایران – عراق ملل متحد (uniimog)گردید. متن این قطعنامه به این شرح است:

شورای امنیت،

با یادآوری مجدد قطعنامه (۵۹۸ (۱۹۸۷ خود،

۱ – گزارش دبیرکل مذکور در سند S/۳۹۰۰۲ در مورد اجرای پاراگراف ۲ اجرایی قطعنامه (۵۹۸) ۱۹۸۷ را تصویب می کند.

۲ – تصمیم می گیرد که طبق اختیارات خود یک گروه ناظر نظامی ایران – عراق (یونیماگ) را ایجاد و از دبیرکل درخواست می نماید اقدامات لازم را برای این منظور، طبق گزارش فوق الذکر، انجام دهد.

۳ – بعلاوه تصمیم می گیرد که یونیماگ را برای مدت شش ماه تأسیس نماید، مگر آنکه شورا تصمیم دیگری اتخاذ کند.

۴ – از دبیرکل درخواست می کند که شورای امنیت را از تحولات بعدی امر کاملاً »آگاه سازد«.

پس از گذشت چندسال از صدور قطعنامه و حوادث پس از آن، عاقبت پرز دکوئیار دبیرکل سازمان ملل متحد در آخرین گزارشی که به عنوان دبیرکل سازمان ملل متحد به شورای امنیت تسلیم نمود، رسماً کشور عراق را بعنوان »متجاوز« معرفی کرد.

دنیا با شنیدن این اعلام دبیرکل متوجه گردیدند که چگونه ایران در طول هشت سال جنگ تحمیلی توانسته است در مقابل ماشین جنگی عراق که تمامی ابرقدرتها پشتیبان او بوده اند، مقاومت نماید و دشمن را از خاک خود بیرون نماید و به جهانیان ثابت نماید که دولت بعث، دولتی متجاوز بوده که جهت رسیدن به اهداف شوم خود از هیچ تجاوز و جنایتی کوتاه نمی آید.

ص: ۳۰۰

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹